

# سفرنامه ناصرالدین شاه

بقلم: ناصرالدین شاه



۱۳۵۱



از انتشارات  
کتابخانه سنائی

قیمت ۵۰۰ ریال

### مشخصات کتاب

---

- نام کتاب : سفرنامه ناصرالدین شاه
- نویسنده : ناصرالدین شاه
- ناشر : کتابخانه سنائی
- تیراژ : ۳۰۰۰
- نوبت چاپ : دوم
- تاریخ انتشار : بهار ۱۳۶۲
- چاپ از : چاپخانه حمیدری

سفرنامہ  
ناصرالدین شاہ

کربلا و نجف

بقلم : ناصرالدین شاہ

بخط : میرزا رضا کلہر

از اشعارات

کتابخانہ سنائی

ناصرالدین شاه بن محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار شبکیست بنام شاه صفر نژاد و بیست و نهمین سحری قمری  
 در تبریز از بیجان از مغز مذهب علیا و خیر میر محمد قاسم خان دخترزاده فتحعلی شاه متولد شد. بعد از وفات محمد شاه در سال هزار و دو بیست  
 شصت و چهارم به سلطنت رسید، پنجاه سال فرزند و حکمران بلا استقلال کشور ایران و عهد او مشعشع ترین دوره سلطنت قاجاریه بود. در نهمین  
 اثنی عشری و محبت خانواده رسالت حس اعتقادی اسخ داشت بزیرت حضرت ضلع مشرف لخص افتخار خدمت بابل بیت عصمت میقت ای  
 از صحن مقدس صنوی از اجازت کرد. در سال هزار و دو بیست و هشتاد و نهم به عقبه بوسی ائمه عراق فت و مخارج کرانی محض حیاتی شب مصر و  
 نمود، در بغداد در حدود صد هزار تومان به ترنیا ت مدها علم عظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی خرج کرد. در حین زور و در کربلا بعد از  
 غل زیارت تشریف بحرم حضرت ابوالفضل ع، را تصیم داد، اطرافیان جنازه را بعضی ساینده که معمولاً تشریف بحرم حینی را مقدم میدارند  
 در جواب فرمود که این دست نگاه سلطنت است باصول آن من آشا ترا شما هم کسی که نخواهد بگنور شاہنشاہ برود باید نخست وزیر دربار را دیده  
 استجازه نماید. در حرم مطهر حینی نیز که خلوت کرده بوده اند خواستار روضه خوانی شد. فوراً سید حبیب روضه خوان عرب حسب الامر  
 همایونی حاضر شد، در پیشروی قبر مطهر ایستاده و عرض کرد ای جد معلوم، ناصرالدین عرض میکند فراموش نمیکنم آن ساعتی را که در عوضه کربلا  
 یکده و تنه اشت بیزره کرده و هله من ناصر میگفتی ایستادم ولی افسوس بجای وقت آدم، شاه از کثرت بیانی غش کرده و بیحال شد  
 برواق مطهرش آوردند و بحکم الناس علی دین ملوک کرم در باربان می نیر بانای مساجد و ترنیا ت تعمیرت مشاهد مقدره بطبع کتب  
 دینی و آفانه مجالس دینی و غیر آنها مصد خدمات منہی بزرگی بوده اند. ناصرالدین شاه در نظم و شعر و ادبیات فارسی ماہر و صنف زمانه او  
 که جریانات مسافرت خود بار و پار ابعلم خودش نوشته چاپ شده معروف است. اشعارش متوسط بوده و به ناصر تخلص میکرد و اگر چه  
 در حالی از کتب تدوین نظر زید کنج مفتی آنچه دلنسنه دایره شعور و میا شد اشعار دل را بد و منسوب اند که در مسافرت تعبات در کربلا می گفته است

ختم دلی که منبع انصاف کوثر است	کوثر کجا ز دیده پراسگت بهتر است
نام حسین و کربلا هر دو دلرباست	نام علی کبیر از آن دلربا تر است
رفتم بکربلا بسر قبر هر شهید	دیدم که تربت شهدا مشک و صبر است

هر یک شهید مرقد او چار گوشه داشت  
 پریدم از کسی سبیش را بگریه گفت  
 پائین پای قبر علی اکبر جوان  
 در سمت راست مرقد یک پیر جلوه کرد  
 پریدم از مخادوم اینجا مزار کیست ؟  
 در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید  
 گنجا خموش باش که عباس نامدار  
 ز قم نجبیه گاه و شنیدم بگوشش دل  
 واروشدم به حجله داماد شاه دین  
 رستم ز کربلا بسرفت سطل  
 ناصر چو برنج برسد و بگریه گفت  
 نیز در نجف اشرف خطاب بحضرت امیر المومنین<sup>(ع)</sup> گوید :  
 اسکندر و من ای شه مبعود صفات  
 بر همت من کجا رسد همت او

شش گوشه یک ضریح در این بهشت کشور هست  
 پائین پای قبر حسین قبر اکبر است  
 بنقاد و یک شهید چو خورشید نواز است  
 در گوشه روانی که نزدیک در است  
 گنجا حبیب نور و چشم مظاہر است  
 کتقم چرا جدا ز شهیدان دیگر است ؟  
 منظور او ادب بنجاب برادر است  
 آنجا فغان زینب کلثوم اطہر است  
 دیدم عروس قاسم دمش ز خون است  
 دیدم که بارگاه علی عرش اکبر است  
 بر صحن و شام چشم امیدم بدین در است  
 هر دو بهجان صرف نمودیم اوقات  
 من خاک درت جُستم و او آب حیات

وفات ناصر الدین شاه ؛ روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر سید هم ذیقعدہ ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق اول مرد ۱۸۹۶ میلادی که  
 در صد و اجرای مراسم معموله سلطنت نچاد ساله بوده مذکور بواسطه عدم مساعدت تقدیر خدای در حرم اما مزاد و واجب التظیم حضرت  
 عبد العظیم حسنی از خاک ری بدست میرزا رضانامی کرمانی قتل رسید . در بقعه مخصوص بن بحرین (حضرت اما مزاد و عبد العظیم و اما مزاد و حمزہ بن  
 موسی الکاظم (ع) مدفون گردید .



### پسمه تبارک و تعالی

برارباب جبروت پوشیده نیست که در آرزومه سالعه نظر با حلافت فیما بین دل و مل و البطا  
 و اخلاط چندان مرغی نمونکه نبود غالب نبی نوع اسپان منجیح صواب نمهد نبودند  
 مقصنات قضا و قدر پرستیده در میان صید و دو ثنور مانع و حایل بود و پد راه رسل  
 رسایل میکرد شیخ علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جهل در نظر خلق حکم مساوات داشت  
 و منافع و مضار آن جمله ضایر تسمه بود نعمت انیت که تسلیم بسط و ایره مروت  
 و وسعت فضای مراد دست در بنگه عقاب جای داشت مداسر نبی که در تصفیة این حالات  
 ذمومه المبانی بکار میرفت بهانه میشد برای نظم زینات فاسده و ارتکاب مفاسد و ستم

۲ سلاطین قیمت آساکه ذکر ببط ملک و عدت سپاه آنها منور در اقسام پنجگانه ارض شایع است

با آن آزادی خاطر و فرقه ماندنی که خود را بر تسخیر ممالک بیرقا هر میدیدند قادر نبودند بی غایب جنگ

و جدل و دعوت منتهی اصل از حوزه ملک و خطه دولت خطه تجا و زکند که خطوط احد و دمس که

از آیت منع و محصمت بود و مصیبت قتل و اشهر و مساوی نوب و غارت دولت را رعایت

بیک مخفی متبلا میکرد که ندر خلاص آن خبر نبوی عسکر بوجبی دیگر متصور نبود و لاسک ارادت

باری غراسمه و جلت کلکته چنین جاری شده بود خانه تقدیر بدین طریق فرست که اصلاح این معاملات

نایسند و اتفاقات ملال انگیز عبده این عهد عزیز باشد که قدرت شصت یاری با غیرت نینداری تو ام است

و راف رعیت پروری و مهابت و ادک پتری با هم حکیم که از بند و طوع نیر ذات با برکات ظل الله

که آفتابیت بی زک زوال و تنگ و بال تا کنون که بحساب اسلامیان سال سزا رود و دست

و شتا و منقح حجت خاتم و فخر نبی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک است

مصرف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده لیک اذ ایلوا استیر مستوجا

تمی الشیرا ان کتون توایم دور عالم که مدتی میل باخرف داشت با عبدال آد نهال ملک و ملت با ثما

و پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سر یک بنزله عیونی ابصار دولتند از عوالم

و انصارت با مراقدس ایل راه امصار و مدن گرفتند چشم تنوع و مترن کشوند با ملامت عقل گان



و تا یابد در اک صافی و اظهارتیهامی حسنه بر یک واسطه عقد مودت شد و در رابط سلک مراد  
 شعاع حسن و فاق سراسر افاق گرفت و پروا نفع آن باقصای عالم رفت راه آمد و شد  
 باز شد نسیم دوستی با تمیز از آمدن فایده علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و فتاوی عقل و نظر  
 بفرشود و پیوست رایست عدل به بارفت و آیت ظلم در بن حاسی بر زین صخره صما غاب السمرن شهوده  
 و آب انحر من دوجه بسکانه این مواجب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اطلاق است و فوق تصور اقام  
 بر خاطر انور علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لوی ملت اجتهاد فنی قن العاده مرعی و از بدو اعصما  
 بحل متین عصمت که دایما وجه نیت و الاذیت نیکو و عقیدت صافی خسرو نیت چنانکه در شهود حوا  
 میوید است بر عوام غیر معلوم شود در ایضاح مخفی رای عالم آراسی بلو کانه اقتصا کرد که از راههای داد  
 که از دولت علیه بدولت تجابه ایجاد یافته سایر رای خاص احداث شود محدود و بحدود جامعه اسلامی  
 مبدأ آن از مدارج انس و نهامی آن معارج قدیس و بنفس نفس میوهی بد انسان که در سابق بطول است  
 هم از این راه سیاحت و یار عرب و مزار ائمه اتم شرف جویند بسنور شاه مغزم در پر و بود که از جانب  
 مقصود شرط پذیرائی تقدیم آمد صفحی من المحضیرین صلاهی دعوت زور و اوج یکا یکی نوایر اشتیاق را  
 اشده و از اساحت عراقین بلکت یا بشری جاست عموم خلق النصفه از قدم مبارک سبب شنه ذایات  
 زور باین فرج امدت سرگشت ما ظهرت مجده کتاب مدحه ان الذی تسروا فوق الذی سطره

مکب اجلا که مدار آن بدایع کالت و میران همه برعاج اقبال از مرکز خلافت با مبره نهضت فرمود ۴  
اسواقین پستی این محل مشاوق با مضاط اده پس سهل و آسان کرد خار را بر شمر و خاک را بر غیر و طی  
طریق بمنزلی که ورود میدادند محدودی از کفالت دین و ثقات حق و یقین و کفرا و کان عظم  
و نوبنان که ام و چاکران اعماب و حافظان اطراف بارووی سیمون می شد و شرف الترام  
رکاب سیمونی بر بکنان سابق می بستند تا نواحی حدود عراقین همچنان اجتماع دارند حام بود محل عبور  
امری تا ایطاق شد بلکه عابرین از نردوان گذشت که همه جا رود و بار دو پیوسته بود و راه زهاب  
و ایاب بسته چون الترام شمت و کثرت خلق فوق حوصله ایالت آن صفحه بود لایا سباب رحمت  
و کلفت شد حمیه سلطانی و انگاه قضای ویش لاجرم مأمول آنها بکس قبول مقرون نشد و امر  
قضا مشال باخضار اردو نافذ گشت و شماره همراگان بجمع خواص و بعضی از افراد چشم انحصار یافت  
دبانی جب تعینات مقرره بجل خود عودت کردند و سابقه تربیت طوکانه همه آنها را از مکیه خط غیب  
بی نیازی میداد با کماله آفتاب خسروان در بیت و کم شعبان <sup>ص</sup> بقضای خانقین بسط شعاع و اوند بر جا  
دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارک را چشم بر راه بودند درین منزل ضیاع اندو  
پشگاه اده پس شده بر یک در خود در جرت به مشمول عاطفت گردیده احترامات فوق العاده  
انها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنسی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بتقدیم رسید

برنجی است که در روزنامه اخبار انطباع یافتہ و زاید دید در ذیل این سیاحت و مسافرت

۵

چون تنظیم این بحث کہمہ و تقدیم این مخزن کہ از رشحات سبحان خاطر سلطنت و تراوش بر رحمت سبحان  
بعده استقامت قلب خدام خلوت و چاکران حضرت نشی حضور مقرر گردیدہ در جمع و ترکیب نظم و ترتیب  
اوراق نسخہ و انتخاب کاتب حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی بابت تہجد خود را خاطر  
نمود و اکنون کہ مجدداً آن سند لغتہ نور و شعلہ طور بریزد یک و دو و جلوه ظهور گرفت مناسب بد کہ  
با دای حق نعمت و شکر این مومنین کہ در این سفر از قرین حضور بود و در سلسلہ اہل شہود از موجبات غما  
ملوکانہ و عقاید صادقہ و اندک کہ ہم از فراید نطق مبارکت فضلی باصل نسخہ منضم کند تا فراید آن و جہان  
باشد و انہا کہ بر مراتب کمالات علیہ و کلمات جامعہ و شرفیض و بسط فضل و عوارف خاطر سمیو  
و افتخار سادگی عبارت و زبانیہ را کہ از زواید پیرا پستہ و قسط بدگر حالات حسیہ و حرکت و سکون  
ارد و حشر شدہ چہن ایجاز کلام و تقریب در اکات عوام معمول دارند اِنَّ هٰذِلکَ لَمَّا کَرِهَ

لَمَّا تَخَذَلُوْا لِيْ رَبِّہِمْ سَبِيْلًا





هو الله تعالى  
روزنامه سمرقند  
الی کربلا و نجف و سایر امان  
فیض موطن و مراقد مطهره ائمه  
و اولیا و سجد اعلیهم السلام  
بیت میل ترکی  
۱۲۸۷



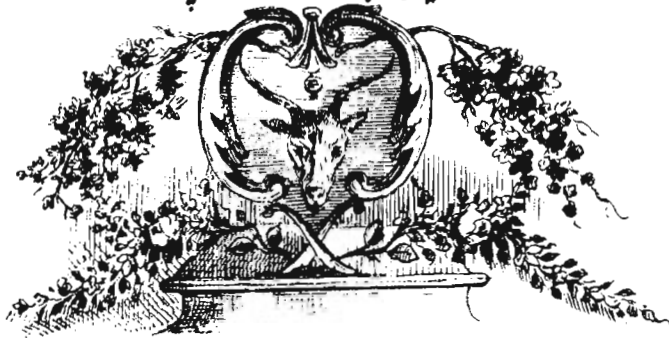
روز جمعه است شهر جمادی الثانی و هر چند بجزم زیارت مشاء و تبرک و احسان  
 عراق عرب از سلطنت آباد حرکت کرده بدوشان تپه رفیق مسال چندین جا  
 تفریح و گردش و تفریح و احوال آستان از نیاوران بشهرت پانک نفیس  
 و باز بنیاد و ران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده بگذردن رفیق چش  
 مانده بسلطنت آباد آمدیم بگاه توقف شده این است که عازم عراق  
 هستیم نشانی است درین ایام بواسطه تفریح عیالات شدت کربا  
 در سلطنت آباد و نیاوران کلنگ و ک و در کارهای درباری و عیال  
 لوازم سفر و خط و علای غالباً با آنها می آیران حاصله صنایع برآم



و غیره و ظنور و بادکرمان گفت کوی یاد و شعله بی ندازه و تحیف لایات تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار  
 مختلف بسیار سخت گشت اما الحمد لله مراجع ما صحیح بود و این همه سختی و تلخی را پیش این قصد بزرگ که بریات  
 عبات عالیات منتفی است و آسان می شود درین اواخر هم تو را با کله اف خبر دادند که ما خوشی با دیگران نشان  
 بروز کرده است بیایکشت گشت مردم هم شهرهای مختلف اصرار داشت که زینال انصاف شویم <sup>مقدم</sup>  
 به سببیک اعتنائی نشد تکیحه فضل خدا و لطف الله با کرده در حال خوبی بسر خواهیم رفت

خلاصه و آنچه که آمدیم دو شان تپه در عمارت در جنوبی باغ نما خوردیم <sup>البرو</sup> اعتضاد ایلطنه حاتم السلطنه  
 هم آمدند میرزا علیخان محمدشیرازی بعضی میخندت با بودند کسانیکه بپرفری آید در شهر مشغول مدار کنند امروز صبح  
 میرشکار را فرستاده بودیم بپسند در جلگه و ما هر دو شان آهوست عرض کنند بعد از نماز بفرستند  
 که در تپه آهوسته آهوسته پاعقینم بفرود بمانده سوار کالک شده را ندیم مهدیقلین میرزا علیخان محمدشیرازی  
 ابراهیم خان نایب امیر آخور و غیره بودند بعضی از فرستاده مرفقات و شان تپه ما فرقی تپه بیکه نشکار  
 چیها فرستندم بدهند که خیمی گرم بود و زمین خشک آهوار دانند کوه می آمد میرشکار دیدن آهوسته  
 بود با هتک چاره را انداختیم که میخند میرشکار باد و در پهن میسید گفت آهوسته خیمی شده پارس سگت است  
 اسب انداختند نزدیک باغ و دو شان تپه رسیده بودند که رفتند من قم قهر فیزه بسیار با صفا بود اما  
 آب قنات کم است محمدشیرازی و زمامه بطربورغ خواند مهدیقلین آهوار آورد آهوی بره اسپالگری بود

۳۴  
 بفال میون کتیم عصر بندل که عارت و شان تپه است آیم اهل حرفه میزنه آمده بودند در سلطنت امانا  
 اهل حرفه زانوش شدند اشب افترین کاب که گری درو شان تپه حاضر است غالباً برای تمامی کار سفر



شنبه بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر امروزیستونی الماکن شاهزادگان زر اغوز  
 بعضی مایات شد ناصر الملک نو بیوس طقات نو کرا آورده بودند بید رسید همه را خوب



یکشنبه بیست و دوم در منزل اندیم پیشینه ها بودند امروز قون تفرم رکاب ادرار دوی نظامی که در سراسر  
 دولا بده شده نایب السلطنه حمام پسطنه نهر التلد و لسان می پسند ما مشغول نوشتن بعضی

کارهای دولتی بودیم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است شهر پارس در حالت محاصره است



دوشنبه بیست و سوم امروز باید تفرمین کاب خودم سان بیسم صبح از اندرون پرون آمدیم در صحرای نجاب  
 و سنکامه غیرعی است از صبح آمدندی نقد از اردوی نظامی بروش تپه آمد و شد میشد طبقات



نوکر بالباسحای سبکی حرکت میکردند تا شای یا جمع شده بود مستوفی الممالک سایر وزراء غیره و دستورها  
 باغ و دوشان تهر حاضر شدند پیشخدمتها بمید بودند بعد از آن کار زیاد و ششم از ملاحظه نوشتجات و گفتگو  
 لازم میرا عبدالوهاب مستوفی کیلانی بحضور آمد میرزا معصوم خان و میرزا سپه علی شرف مندر که تا این حد  
 سینک و بلوچستان ما مورد آمدند مرض شدند سه ساعت بغروب مانده بسرد باغ که جمع وزرا بود و قدیم  
 منصبان نظامی بالباسحای حاضر بودند نایب السلطنه شاهزادگان و مستوفی الممالک باقیه بر می ماند  
 که امر و زلفت اده بودیم ایستاده بود اول شرف قاطر دیوار زبان گذشت در کمال امتیاز با اسباب خج و ساربا  
 و قاطرچی بالباسحای مخصوص معین لایحه شد بعد از آن کالکما تحت و آنها و عرا و مایه مرض خانه گذشتند  
 معیر الممالک و دوست محمد خان بالباسحای سواره ایستاده بود بعد تقدیر کاران آمدند معین علی با تیر و  
 مرصع میرزا محمد خان با تکیه براق مرصع بعد توپخانه فوج فردین پلبران دویم حضرت بعد شاطریا و  
 فرانس فرانسوار و اشان اجتیب علامان کشیکخانه سایر و طبقات و کرازان گذشتند

تا مغرب کاشید حاجی صبر علی مرتضی سبکی که مکه رفته بود اینجا بحضور آمد



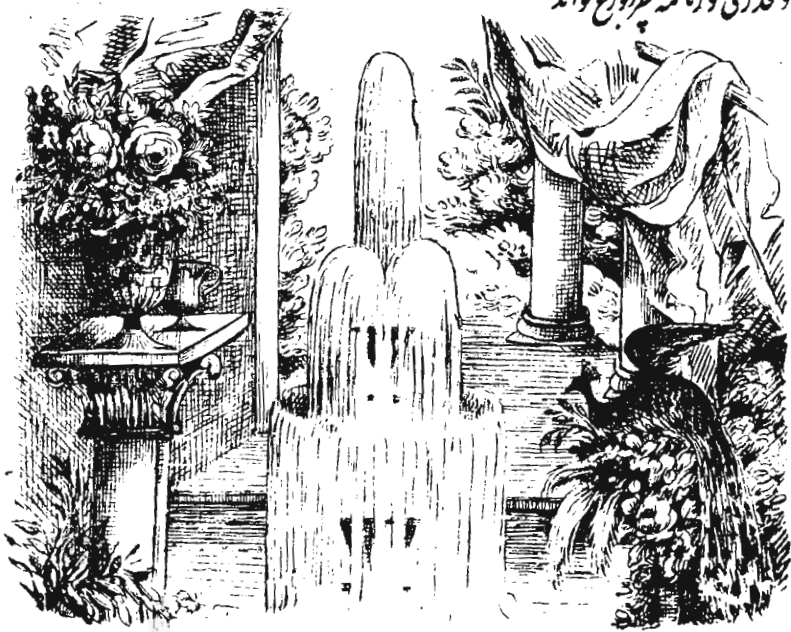
سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امروز کسی در کباب خرمیة الممالک نبود نصر الله خان نظام العلامی پیدایش  
 او را گفتیم سوار شد میرزا علیخان آقا و جیه خینجانا پسر جوم حاجب الدوله الله علیخان رسیدند تقسیم تقصیر فیزوزه  
 نهادند و دریم بعد از آنجا رحمت الله شکارچی خرمیة پست ما و که قوچ دید است سوار کالک شده را ندیم شکار ما را کرا  
 یوندند سواره بر شتم تقصیر فیزوزه کرنی آقاب کسالت آورده بود تا عصر نجا بودیم اسپهای کالک هم آقا  
 بودند محمد تقی بیک نایب کالک خانه رفتند و اسبهارا از هم دور کنند کدی سیر روی او زده بودند زمین  
 افتاد و سرش هم شکست مشرف بوت بود قدری بهتر شد سخت وان آوردند بشهر بروند از آمدن سبها  
 ماند عصر قتم منزل شب پرون آمدیم میرزا علیخان و محمد خا بودند در صحرای شبازی زیاد حاضر کرده بودند

پس از شبازی اندرون قتم



۷ چهارشنبه بیست و پنجم بایک چشمه رفت صبح پروان آمد اما حمزه آمده بود دعای مسافر خواند معیر الممالک  
 و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ فقیم حاتم السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسم خان والی استیق  
 کیلان غیره بودند تا انتهای سپرد پراین پیاده آمدند بعد سوار کا پک شدیم نمایب السلطنه هم آمد فقیم  
 ما شام آباد این خوبت خوشخانه انجا آب کهنه است متعین و آب تازه بسند رفته رفته خوبت فتح شد عصر  
 انجا بودیم مقارن غروب منزل آمدیم اردو چشمه علی زده شد چادر بر مه تاره که دوخته بودند خط  
 شد خوب چادر تیشا لهار خوب و یک طرح جو کردند احمد تده در کمال فرح و انبساط وارد شدیم ابوالهاتم  
 پیک تسکند که متنی با خوشی و امر و رفوت شد شب بعد از شام مروانه شد تنها محمد سجا حاضر بود

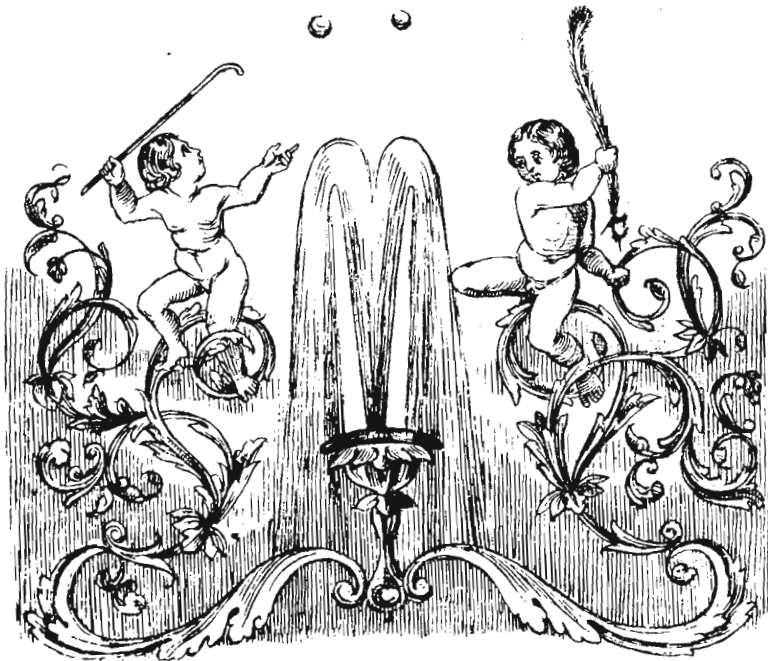
و قدری و زمانه بطرف بوع خواند



این روز و روزة توفیق چشمه علی را گرمی هوا و کز و خاک زیاد و بدی مکان گذشت

۸

روز جمعیت و مهمت حاجی لافری عالم خوب نبود فراخاچیل بوم روز نهار کم خورم نایب السلطنه  
مستوفی الممالک سیار و زرا و غیره آمده بودند حاجی ملا علی محمد آمدند شیخ حمزه بارفروشی ایشان بودند  
مرقوله لکگو شد چهار ساعت بغروب مانده چمن آباد دیر الملک رفیقم باغ چمن آباد هم بر کرد و خاک  
بود و درختها گرم زده اما آب یاد دارد دیر الملک عمارتی ساخته است بد وضع نیست دیر الملک میرزا  
نصرت مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی شیدمتها بودند محمد چمن از روزنامه مطبوعه اخبار جنگ  
و پروغند معارن غروب بار و وی چشمه علی مراجعت کردیم نوزاد اصنام و سی نفر از اینها پیدا  
کرد خوار شرات کرده بودند پس علی خان میرتب دستگیر کرده آورده بود حکم تبسیه و حبس آنها شد



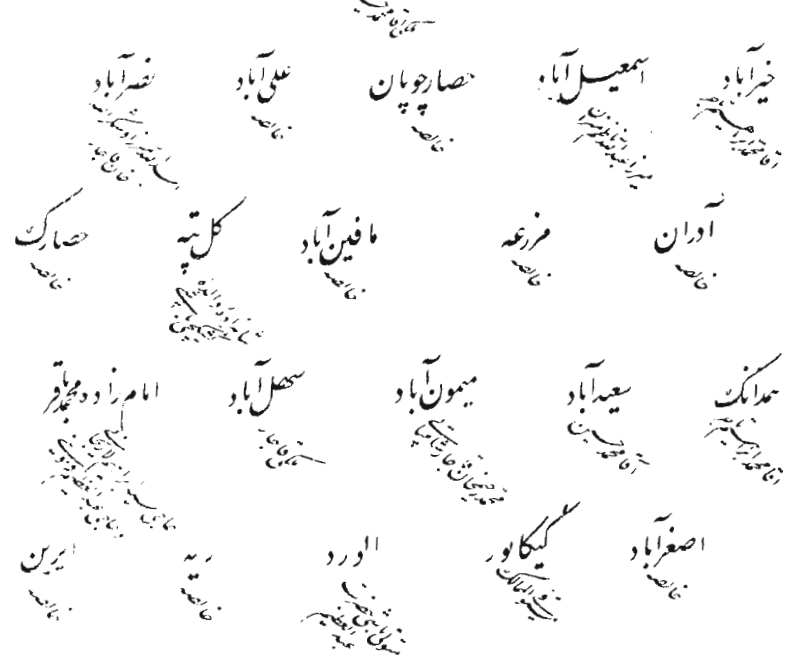
روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاخری صبح سواراسب شده از زیر اندرمان سواره را ندیم منزل  
 قاسم آباد خالصه است راه کالکد چون زمین آبادی کوچهای سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود  
 با کالکد رفیق سرد باغ قلعه ملکی آقا موسی پسر مرحوم حاج علی تاجر بنهار افتادیم باغ تازه خوبی است سرود  
 کاشته است معیر الممالک میرزا علی محمد خان افشار متعهد الملک بودند بعد از نما سوار کالکد شده  
 را ندیم راه کالکد خوب نبود غالباً از زمین زراعت نه آب میکشدت سراید ارباشی هم بار دو آمده  
 و قاسم آباد همراه خواهد بود دنیا را با ملکی حاجی اسمعیل کد خدای ارک طهران سپر راه بود از آنجا کد  
 جعفر آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شامی ملکی عضد الدوله از آنجا بدینارم و قاضی  
 سیمون چشمه الدوله و ده شانزده زن مجبلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه که منزل است  
 رسیدیم در قاسم آباد منزل حسام السلطنه رئیس اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه از شهر  
 آمده بود امشب بعد از شام مردان نشد محمد حسن اخبار خبک فرنگستان جمعه کرد پیشد میخواستند بودند  
 موچونجا و میرزا حسین دگر از شهر آمده بودند امشب تا صبح دنبال بارهای عقب مانده شهر میرسد



۱۰ روز یک شب بیت و نیم جاوی لاجری بیدامروز بر باط کریم خالصه برویم صبح بزواته سوار کالک شدیم  
با وزیر خارج حسام اسلطنه غیر صحبت کنان قدری فرستم حکیم طولوزون آمده بود قدری صحبت شد  
تمیز میرزا با قوشها میرشکارا اتباع آمده اند اما میرشکار خلی کسل و دستنک بود سپرده پادشاه اول  
به بیلاق شهر پستک آمده بود و غالباً بشکار کاوه می آورد ناخوش شده بود مرده است میرشکار  
زیاد افسرده است کیکی ماسی آمده است همه جاراندیم تا ز پلی که حاجی عبدالکریم برود کرج تبه است گشته  
راه کالک از رده میکند پیاده شده سوار اسب شدم با دمی آمد کرد و خاک بود ز قدم یک طرف  
جاده که کرده و غبار داشت تپ کیکی نه و سایر را کتتم ز راه بروند ما بست آردان خالصه که با بر اهیجان  
نایب امیر آخور سپرده است نزدیک او بود را ندیم داره شدیم عمارت سردرهای باغ و دیوارها و غیره خوب  
تعمیر کرده بود خیلی خوش آمد در باغ زیر نارون هفت خورویم طولوزون و ز نامه خواند از شکست فرانسه  
بسیار پس افسرده بود بعد از نماز بوضی که تازه ابراهیم سنا حله است آمده قدری خوابدم محمد صنیع و  
خواند موقوفه عکاسان آقا وجهه محمد تقی محمد علی بودند از کور باغ آوردند که خیلی متراست خوریم <sup>السلطان</sup> بین  
آقا محمد علی آردار و غیره بودند ما دینا و کرنا که اینجا بود گفتند و رفتند دیدیم بسیار خوب نگاه داشته اند در باغ  
میان ما دین غوره تازه بود کتتم پید بند منزل آوردند دو ساعت بغروب نماند سوار کالک شد  
رو بجنبه ندیم از آردان بر باط کریم کهنه رخ مسافت است بر باط کریم رسیدیم باغات زیاد دارد کالک

و اگر کوچه باغ و آبادی شده بطوریکه کرده و خاک بود که مجال نفس کشیدن نماند بسیار کسب و پانیا و شده منجی  
گذشت اردو در صحرائی متصل به و تنگ هم در بی ترتیب زده شده جمعیت آن آدم معرکه کرده بود سزا پرده را  
در باغ انکو پستان و داند بی صفا بود امروز بر باط کریم نرسیده این حضور آمده بود بحضور آمد شب  
شام مردان شده پیشی نهضت آمدند از کپ نیکه شجر میگردند هنوز در اردو هستند مثل امین صهره ادیب الملک  
فریدون آقا حسین پیشینت پسر نوم جانب الدوله هم بود امروز در اردان بجهت

دانی که امروز دیده شدت است چپاوه عنسیار آباد سالو سلطان آباد





روز دوشنبه سنج جامی لاخری در باط کریم اتراق شد و دو نفر که خدای اینجا بواسطه پستی مراقبتی خطیتم نگار  
 کرده بودند تیزی شدند معیر المملکت از عصمت آمده بود شمشیر و الماس ساخته بود با جعبه حضور آورد بسیار  
 و با سیله ساخته است ملاحظه کردیم خیال اردو بجا به الی غروب صحبت و ملاحظه روزنامهجات خواند  
 اخبارات فرنگستان گذشت امین خلوت میرزا محمد کا پسرش حسین پسر امین الدوله آمده بودند میرزا  
 هدایت وزیر لشکر امین الملکت و پسر الملکت آمده اند بعد از شام مردانه شد علی رضا خان عند الملکت آمده بود پیش  
 بودند قدری صحبت شد راه فردا و راست و صبح زود باید رفت فوج و غیره شبانه رفتند ما را امشب دیدیم

با لشکر مجلسی میان بایک مع غر زبور خور زوم





روز شنبه غره جب صبح پیش از آفتاب بجام ز قند ز چیده سوار شدم امروز باید رحیم با دزدان مکی محمد مراد خان

زرنبدی دیم خیلی از راه سواره رقم با وزیر خارجه حسام پلطنه امین الملک ظهیر الدوله میرزا عبد الوهاب مستوفی  
کیلان صحبت کریم محمد آله و هم رسید قدری با میرزا عبد الوهاب به باب مطالبات خفوش گفتگو کرد و رفت <sup>صلوات</sup> <sup>ن</sup> <sup>ن</sup>

حبیب الله خان پسر عبدالدوله حاکم سیرت قزاقان دیده شدند تازه آمده اند قدری کارنا راه را دیم بعد  
بجاده آمده سوار کالسکه شدم در دوشنگ مسافت بکاروانپسری سنگی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیخان

را فرستادم وضع کار و انصراف مشاهده کرده عرض کرد چون بی آب است محروم است بسیار جای محسبی است

غالباً درین محل فدوی میشود از کاروانپسرا گذشتیم برو دخانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی بجز آب

رو دخانه در لوتجی بود دو طرف رودخانه دره و ماهور و پست بلند است اینجا هم خوف دزدگاه است که سوار

مستحق و قوسوران اردو از باطل کریم الی کاروانسرای سنگی از سمت است که سیه رنگ تپسی بغاصدیه <sup>بغ</sup>

بجاده واقع است از کاروانپسرا که میگذرد کوچهها بسیار در و افتاد و جلگه صاف و مطیع میشود و جزیره ماهور

نزدیک و دوشور در راه اعوجاجی نیست راه کالسکه بسیار خوب بود مسافتی طی کرده بخار انقادیم عکاسان

چند ضمیمه خوب در حضور ما انداخت امین الملک ظفرن پیشینتها بودند عکاسی از کالسکههای دیوانی <sup>ک</sup>

کرده اطاق تاریک تحریک ساخته اسباب عکس را در میان کالسکه جاده است خان پیر مراد شیمی هم با عکاسان

بود بعد از چهار بجاک نشسته اندیم تا یک ماهور کوچک کردند مانند رسیدیم که ششم جلگه پست وسیعی بنظر آمده است

۱۴ و قلع جات که از انجمده پیک است دست چپ جاوه دیده شد رسیدیم منزل اردو را بطور منسره و آرزو

نقشه زده بودند اما تنگ و نزدیک بسراپروه بحمام اسپلطه حکم شد که از فردا اردو را درست بقاعده و چادرها را باصلا

معیّن کنند و رود منزل چهار ساعت بغروب مانده بود راه امروزش فرسخ تمام است درین راه جان محمد جان

سرتیغ خلیج محمد صادق خان حکم کردند فصلی خان سپه کرده شاهسون بغدادی و غیره بمجنور آمدند بعد از ورود در

قدری مدار کشیدیم شنیدیم آقا سپید صادق محمد باج بسره خود آمده وارد اردو شدند ناظم آقندی ساردا و فرعی

مقیم طهران همراه است میسور برل نیای اول سفارت روس هم آمده است بعد از شام مراشد حمام السلطنه

ظهور کرده معیر الممالک مقصد الممالک و غیره آمدند در باب نرخ اردو و امر سیورسات احکام شد



روز چهارشنبه دویم جب سه ساعت از پست گذشته سوار کالک شدیم و زیر خرابه و غیره بودند امروز  
 باید با میرآباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و طرف راه دهات آبادی زیاد است و سمت راست  
 بفاصله دو فرسخ کوچه‌های سیاه رنگ پدید می‌آید راه کالک خوب بود و کهنه‌خانی از میان آبادی <sup>آن</sup> می‌گذشتیم  
 که ششم خاندهات زند اغلب پست و مختصر است در آبادی دخت نذراند که بسیار کم در خارج ده باغات  
 دارند سمت ستیج چاه در ده است که باغی پیدا بود و نظر خوب آمد سوار اسب شدیم و از میرآباد سمت که کنار  
 بخوریم تا باغ راه بدو نهر زیاده داشت این باغ و خانوار که گویا امش اسمعیل آباد است ملک شاه بخان  
 زرنده‌ای است و در باغ شیدیم بسیار نخل و کتیف بود آب داشت سوار شدیم و فرسخی که بگذشتیم شرف بود و در  
 و باره می‌رفتند چاه‌های منزل هم پیدا بود باد و درین تماشا کردیم دهی در جلونمایان و بسیار آباد و بزرگ قلعه  
 محکم و عمارت عالی داشت برآید موسوم است خانه محمد مراد خان زرنده‌ای در همین ده است محمد مراد خان باغ  
 زرنده‌ای این اوقات بحکم ما موریت در خراسان هستند ده خانی آباد زرنده‌ای که منزل و دار و قاعده و کاروانسرا  
 و از رباط کریم کبیر باغی می‌آید زیر همین تپه بفاصله یک میدانست خلاصه سرسبز و بسیار مالک و سایر پیشه  
 بودند محمد چرخان و زنامه خواند بعد از نهار سوار شده رفتم پسر راه بجای که ششم ده مقبره آبادی موسوم  
 بقاسم آباد سمت است چاه دیده شد دست چپ نزدیک راه و پستی که دره مغطی است واقع است قلعه  
 خرابه‌رویی تپه داشت مرورن یاد از ایل ده و اطراف تپه و قلعه خرابه جمع بودند بعد وارد <sup>ن</sup>

۱۶ شدیم امروز اردو را خوب زده اند بهو بسیار کرم است کاغذی شش طرباشی بمقتدا الملک نوشته بود

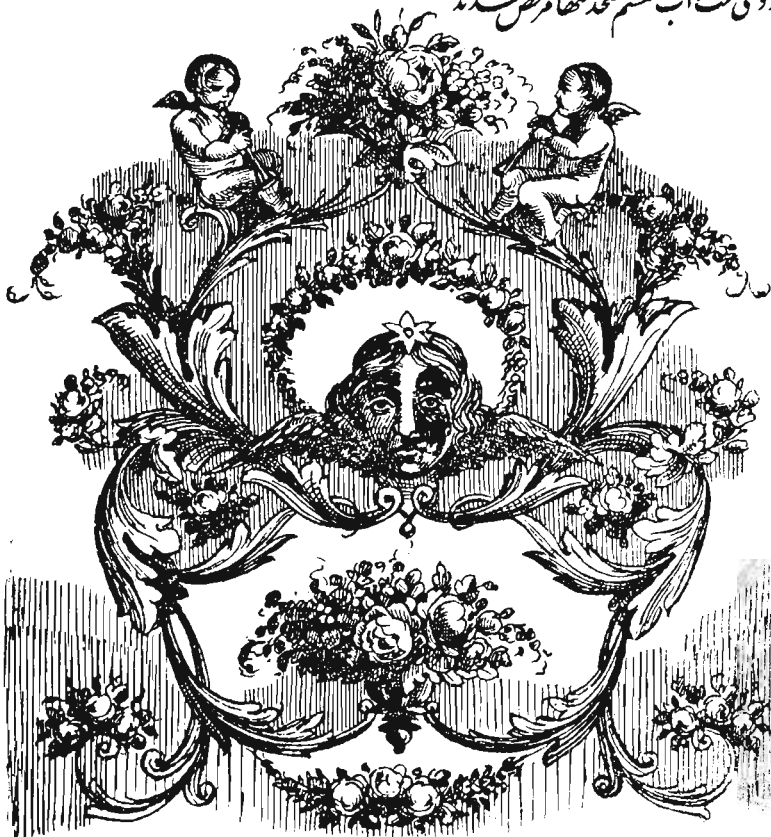
علیخان پیرش که مدتها با خوش و مسلول بود فوت شده است جوان عاقل و آزمی بود بعد از شام مردانه شد <sup>الملک</sup> مقتدا

محمد علیخان محمدخان آقا دجیه و غیره آمدند محمدخان مقتدا الملک میرزا علیخان تشبیه بودند مقتدا الملک روزنامه

فرانس میخواند منی چه میکردم یک دفعه محمد علیخان حرکتی کرد و گفت ترسید جانور است فوراً بر خاتم خودم لباس

کمان ادم معلوم شد عقبی روی پای من بود و افتاد محمد علیخان با کلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد بر خاتم

روی تنغ آب نشستم محمد متعاضد خض شد



رو چو جنبه میم رب امروز باید بسدل باد ساوه برویم شش فرسخ راه است صبح بخوابسته تورا سبب شدم  
 از قریه آسپا و که سر راه بود که ششم با چشم اسلطان وزیر خارجه محمدالدوله میرزا عبدالوهاب مستوفی کسلان  
 که تا اینجا آمده است گفتگوش بعد تھا با وزیر خارجه در کارگیلان غیره ایسے کی طرح گفتگو شد کالکده خواستم  
 ششم قدری اندیم بدہ آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین محمدی که موسوم بہ پیچو و آخر خان زند است رسیدیم  
 ازین کہہ میکند در دیگر سر راه آبادی نیست مگر جابلک است و صحرا بوند و کون ارد و اطراف صحرا بجا صلا  
 پنج فرسخ چهار فرسخ کوسهای کوچک نمایان است در او منگوه از سمت است آب و بی باغ زیاد و از دور نمایان بود  
 بقدم الملک گفتیم که در اہم رسد است درین صحرا آہو ہست ما دیدہ نشد یک تہ آہو نورالدہ ہر میرزا نایب  
 ناظر دیدہ بود خیلی را ندیم تا با جو رورہ و تپہ رسیدیم کہ این درہ و تپہ قد طبیعی جملک ساوہ و زرند است و این در  
 خاک را از یکدیگر جدا میکنند روی تپہ ہزار فامادیم طولوزون پستی تھا بودند در ارد و غیر طبرین بکا  
 دائمی اشخاص دیگر ہستند مثل محمد خان جاگم سابق و محمد باقر خان سر تپہ فوج ششم تبریزی چکنیر میرزا آقا  
 سید مصطفی کہ با میرزا علیخان آمدہ است زبور گوئی باشی خانہ خان سپہرنگ افشار حکیم ریاضی وغیرہ بعد از  
 نما سوار شدہ باز قدری ما وزیر خارجه و محمدالدولہ حرف زدیم جاکلک ششم قدری کہ را ندیم حاجی شکارچی از  
 پست است جاوہ آمد کہ آہو ہست اسب خواستہ سوار شدم خیلی راہ رقم ہوا کم بود رسیدیم میرزا شکار  
 میگرد و تبرویم را ندیم روی تپہ پیادہ شدم دو تکہ دستہ آہو زیر پا بود با تعیل لکلی ارد و را ندانم خورد

۱۸ آهوا رفتند سوار شده خیلی را ندیم بجلگه داخل شدیم تا کالک رسیدیم خیلی راه رفتیم بودیم چهار ساعت بغروب آمد  
 بعد از آباد سواد رسیدیم چند نفر آخوند و غیره و بعد از آن خان خلج مالک آباد بودند بسیار جلگه گرمی است  
 اما صحرا می پستند و خوبی است درین محل خوش دلت زیاد است صحرائی است وسیع بوده در بعد از آباد پریشند  
 باغات زیادی است موسوم بر بنی آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم باغ عبدال آباد که برای مرغی زرده اند آ  
 دارد نصف باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش ضایع بود انار زیاد داشت بعضی رسیده بعضی نرسیده رقم  
 چادرهای صحرانده را دیدیم درین باغ وسیع خجسته چادرها را متفرق زده بودند فراشها انار زیاد هم حیده و خورده بود  
 بسیار که خلق شدم او قائم تلخ شد معتمد الملک امین السلطان محمد علی خان دهباشی فرشباشی میرزا عبدالنور  
 فرستاد پیش از آن در حرم تجیر زیاد آوردند دوره کشیدند فراش و سرباز را سپردن کردند فراوان آوردیو ارباب  
 گذاشتند خودم پسر کشی کردم انی غروب تغییرات لازم داده شد شب پیشی متحارم ترخص کردم مردانه نشد زود



جوابیدم



روز جمعه چهارم ربیع صبح بخام سپردن ری قتم حاجی حیدر خاصه تراش ملک محمد بودند امروز در عبدالابراهیم  
 اتراق است خام گرم بود پرون آدم حسام اسلطنه طه لاله اوله میانه مالک مجدالدوله صاحب جمع وغیره  
 آمدند بعضی احکام شد نایب فراشخان چوب خورد فراشخان که در باغ بی عیب الی کرده بودند تینیشند نجاه  
 تومان از فراباشی جریمه گرفته شد بصاحب باغ و ادم قدری در ان کشیدم خوابدم بر خواتم امشب هم شیخه  
 مرض شدند مردار نشد



روز شنبه پنجم جب منزل امروز شام بیون کندی است چهار فرسخ سخت میکنم است صبح زود بکالک کشیدیم  
 علمای ساه و بجنور آمدند از اینجا تا ساه بیون کندی دور راه است یکی از نزدیکی شهر ساه و دست چپ میرود  
 که بنه و مال بعضی دم از آتره میفرستند یکی راه کالک است از دست است خوب دور راه کالک خوب راحت است  
 قدری از اینجا است رحمن آباد که ششم یک فرسخ بیشتر بقاصد دست است ساه و دست است شمس شمس نور علی  
 توال خال اوله است دین بن از دور سواری دیدم نزدیک شدیم حکیم الممالک بود آمد قدری صحبت شد فرستاد  
 بالای قنات این راه را بنده اگر پاک دینی عیب است بجا بر قسم آمد عرض کرد خوب است فرستاده شدیم

۲۰. عمده الملک و غیره بودند آب قنات یک سنگ تجا و زجاری بود صاف و کوار این آب شهر پاره و می رود و بسیار  
 زیادی در مجرای این قنات ساخته اند بعد از آنها سوار شده را ندیم از نو خانق که هم تنویل فخرالدوله است  
 که ششم هیات ارضی صحرائی صاف و تیره رازی است کاهی بندرت پست بلند است اما راه کالک بسیار خوب است  
 درست است که گلهای کوچک است بفاصله دو فرسخ گشته است چپ هم کوه دوره و ماهور میرسد یک  
 فرسخ و فرسنگ مسافت دانی که در دامنه دست است دیده شد سیلجرد باغ شاه است شایسته آن  
 که منزل است هوایش گرم بود قنات خوبی داشت اما از بلا دست میزند آب کل آلودی از سپهر پرده میگذشت





روزیک شنبه شرم جب امروز باید نوبران و یکم که آخن خلک ساوه و ابتدای خاک سمدان است اما نوبران از قلمرو  
 ساوه است میگذرد از مرزهای فرسوخ است دست سخت فرسوخ میکند بود صبح بخمال اینکه راه نزدیک است  
 در سوار شد م قدیمی اسب سواره رقم با وزیر خارجی بعد سوار کالک شده را ندیم سیات رضی الی نوبران ابتدا اسب  
 صاف و جلگه وسیعی است بوته زار است دست است کوههای خالی مرتفع و دره و دپه در و فرسنگ کوه تشر  
 مسافت واقع است طرف چپ کوههای مرتفع سنگی دارد الی و فرسوخ همین طور است فرغان چای هم در سمت  
 چپ بوده است که در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود و در طرف این دو خانه عمده دات و باغات  
 که طایفه کندی و خلیج هستند اما نوبران بالاتر از آن هم پسکن خلیج است اول دمی که در سواره بعد از  
 سه فرسنگ مسافت بطرام غرق آباد ملکی خان محمد خانی خلیج است کوههای دست چپ قدوه زده نزدیک  
 میشود از سمت راست هم کوههای خیلی نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز در آن ک مسافت کوهها از دو  
 دوازده جلگه و صحرا آبادی دات نمودار میشود دو سه دره و فرسوخ هم در دامنه کوههای سمت راست از خیلی  
 دور پیدا بود غرق آباد جمعیت آبادی زیاد دارد و باغهای زیاد و آباد که عمدتاً آب قات شراب است مخصوص  
 این باغات انگور با دام و زرد الو و دیگر فواکه است بعد همه جارا از نزدیک آبادی دوه و باغ است الی نوبران  
 که جای آباد و مقبری است جمیع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانها مرتب در تپه واقع است پانصد خانوار  
 دارد اینجا تملک خانه است که با هم جای میتوان مجامعه کرد معتقد الملک از فرستادم بعضی احکام را بطهران مکرر

۲۲ کند پیش از آنکه بفرق آباد برسیم در صحرای آنها افتادیم میرشکار جهانجیر شکاری ساغر پستاده بود که آهوست

بعد از نهار خبر فرستاد که آهوستند بجای که نشسته اندیم از منزل بیخ علامت بخورد و خاک آدمی را <sup>نظر</sup>

میکرد با دانه پست سر میوزید مردم ازین جوی او راه دوخته و کوفه شدند یکفرسخ بنزد ما نمانده اسب غایب است و سوار

شدم از میان دانه باغمان که نشستم کنار رود مرغان بسیار با صفاست رودخانه وسیع رود وسیع <sup>من</sup>

آبادی باغ کوکهاست در بهار باید بسیار خوب بارش باشد حالا آب و دانه کم است دو ساعت <sup>مانده</sup>

وارد منزل شدیم اردو را نمیفرسج هم از ده نوبت را کنه رانیده بودند کاکسکهای جسم و مالها خیلی در نزل

رسید قرار دادیم سرد اینجا اتریش بسیار لازم است شب بعد از شام مراد شد پیشخدمتها بودند محمد <sup>خسین</sup>

روزنامه خواند قدیمی صحبتست هوای نوبران سیاق سرد است کوههای طرف چپ بساری قید و در نواح <sup>است</sup>

چون معدن نمک دارد و در نواح میگویند پست این بلوک قره از توابع ساده است و از کوه راستی

کته بر شراقی میروند و کتک طرف چپ راه و کنار مرغان چای واقع است آردود نورالدین قانلی آباد

سوسن قیطیا امامزاده زاریا ونده کتا خیا جیک صفی آباد پلنگ آباد چل کزی آردود

محمد رحیم قاجار پسر شایسته و محمد حسین خان رئیس دولور امرور دیدم آمده اند <sup>بر کسی در اینجا</sup>

از کمک تا اینجا طایفه سکللی می نشینند دانه خلیج نشین کنار رودخانه سیل آباد ارجرود عرق آباد

مرغان مزارع طرف راست جاوه غاریان دودلو آقوشهد

از مرغان

منبع رودخانه مرغان از کوه شمالی دسپان خلیفه گندی است اینجا با مکران خبر رسید که در غره جب نخل سلطان

خداوند پسری داده است



روز دوشنبه مژگ در توران تراق شد بخواندن در نامه های فرنگستان اخبار جنگ پروس و فرانسه  
و اسراحت گذشت شب هم بعد از شام مروان شد پیشخدمت ها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است  
بدر و کلوبیلاست پیر الملک هم ناخوش است حاجی سیف الدوله آمده است



روز سه شنبه مژگ منزل امروزی قرادای ملکی حسین حسام الملک مرتیباست صبح بر خواتمه سوار شدیم  
از رودخانه قازان حاجی گذشتیم رودخانه معبری است که درین شکست سال پنج شش شکست داشت جریان  
رودخانه از سمت مغرب است پیش چشمه بنظر آمد خوب شکست ساخته بانی قل باجرمی مالی قریه بهار آمد  
دوات معبر و باغات خوب نظر پل نمایان شد مشرف بر رودخانه دوات عاشقو متعلق حسین خان میرتپ  
واقع است اسامی بانی که دیده میشد پسا در بند قلعه است قدری سواره با وزیر خارجه صحبت کردیم

بعد بجا لنگه نشستم کرد و خاک زیاد است بیات رخساره بعد از عبور از رودخانه پت بلند است  
 ۲۴ سمت چپ راست کوه است کوچک و بزرگ خاک پستی را این جنگل کم آب تا در فرخ بینه طور را ندیم کرد  
 و خاک زیاد بجا لنگه می آید راه کالک خوب بود سوار شدم طرف است جاده کوه پستی بود استخارقه چهار پناه  
 شدیم جاده و عبور مردم خوب می شد در نزدیکی بنارگاه ما پسر پی مشغول خار کوبی بود آهوه صحبت کردم محمد علی  
 پیشی متحها بودند این پسر از اهل چکنیک است از اهلک محمد و خان سرتیپ زندی بنزد بیات زند پست میهن کوه  
 که بنهار افتاده ایم واقع است زبان این جوان خار کوبی بود بلوچ عثمانی که لفظ میگرد مصطلحات طایفه بیات  
 تبرکان لوجه عثمانی خیلی نزدیک است بعد از صرف بنار قدری سواره رفتم بجای رسیده بجا لنگه نشستم صحرا  
 کثیف بی است در سمت راست جاده می فرود بی نظر رسید اسمش همان کوه محمدی است که قدیم مخراب شده است  
 دارد در زانعمه شود امانی اینجا فرستد در جای دیگر ساکن شده اند از کالک باز بیرون آهه سوار شدم از سمت راست  
 جاده باز خیلی را ندیم بکند کرد و خاک بود رسیدیم برکن خرابه که گویا منزل چا پار خاندم اینجا است بسیار کشتی  
 معدودی خانوار آب کمی دارد پستی در مقابل بود برج خاکی تازه در روی آن پاخته اند برای قراولی اطراف  
 کویا در زنگاه و مخوف است باز آمدیم بجا لنگه نشستم زمین همه جایست بلند بود تا نزدیک سرازیری که نشستم در  
 جلگه تغییر بیات بهم رسید صحرا شد لکن هنوز در زمین پستی و بلندی است کوههای سمت راست چپ در شدند و  
 قراوای پیدا شد و مات اینجا بی درخت کثیف است منزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادر مارا در چمن برده اند

اما غلغله اردو باد سختی خواسته است کرده خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مردان  
شد پیشی متها بودند و زانما خواند ما حساب دشمن و صافی بود علیقلی خان اجودان باشی آمده است



روز چهارشنبه نهم رب صبح درخت خواب بودم گفتند حاجی گلعلی خواجهمرده است تعجب کردم که تا در  
راه میرفت کاری کرد فوت و باعث او شد و حشمت دم شد اما مرد پیری بود قریب و سال سن آشت  
امروز باید بخون آبا و بریدم که از حال در جبین است سه فرسخ و نیم راه است اول سوار است شدم قدری فته  
بجا که ششم راه کالکه خوب است دو طرف جاوه پستی و بلندی دارد باد سختی از روبرو میوزد کرد و  
بطوری است که هیچکس چشم گذاشته است خیلی ازیت کرد سمت چپ جاوه زهانی مثل زانیده رود است گفتند  
حقار و جوهره دارد قریه زره که منزل قافله و کاروان است سر راه بود ده معتسری و اما باغ و اشجار ندارد  
را نیدم از آبادی خوشنابا که شته باره و رسیدیم پیش از زره قریه امیر آبا بود که ملکی محمد مراد خان سرتیپ پرده  
و غلامعلی سرتیپ در بجزنی است امروز گفتند معتمد دولت فرهاد میرزا حکمران کرد پستان آمده است هنوز نیده  
بعد از رود و مندرل هم با متصل باد شدید میوزید کرده خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد



روزی شبی بهم جب منزل امروز بوبوک آباد است صبح بزواپت کالکه ششم مقصد اول فرهاد میرزا ایدو  
 کالکه قدری صحبت شد مصطفی قلیخان اعتماد اسپلنه صاحب منصبان و خوانین جاحیلو آمدند باد امروز هم از روبرو  
 میوزد کرد و خاک غیری است راه کالکه خندان بنیت صحرا و جلگه وسیع است ده و آبادی زیاد  
 چپ راست جاوه بنظر آمد بعضی باستانخیابانغ و درخت دارد کوههای دست چپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ و  
 کوه بزرگ هم از دور دست چپ جاوه پیدا بود مه داشت کف قالی داع است از طرف است کوههای نیل دور  
 بود این جلگه بلوک جاحیلو است

داتی که سمت است جاوه واقع است امیرآباد زرقان جهان باد کنار خاتون فیض آباد قانین  
 آباده نصر آباد کسی سراسی قسلاک برینجرد نوده قراباغیا ملارزد سماوک  
 امروز از باد و غبار در کاپکه نهار خوردیم مصلحتیجان افواجیه زحرا آمدند می گفتند ظرف چپ کر از راست خرگوش  
 روبا هوبره یوروجه درنا داشت نزدیک جهان آبادل سه چشمه بنظر رسید پرسیدم کفند کارخانم عمده ساخته است  
 اما رودخانه بی آب و خشک بود چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسخ است بود چنان  
 مارا از رونی اندرونی در باغی زده اند کنار نهر دخت سیب کاشته اند اطراف باغ دخت تبریزی است باغی که گورستان  
 مهد علیا هم در همین باغ منزل اردو خیابان وسط باغ که یونجه زار و بسیار عریض است چادر زده اند ابو پیست  
 ساکن همان کوهی بزرگی آورده بود می گفت دین جلگه آهوزیاد است خلاصه شب شد بعد از شام در

شد شخیتمها بودند قدری و زمانه خواندم حاجی ضحیان آمده است یعنی امروز بار و رسید حاج میرزا علی راه

راه دیده بود



رد جمعیار و هم جیب در بوبوک آبا و اترق شد بعد از بخار دیدن محمد علیارشم قرآ و میرزا محمدالدوله  
کشکچی ماشی میور میرزا بودند قدری نشستم صحبت که دیم بمنزل کرشم محمدالدوله اذن میخواست مجال برینه رود  
که بعد از آن دیک است و محمدالدوله علاقه ملکی دارد برود در مغانه روضه خوانها آمده و کرمصیبت که دند انجاست  
ناره آمده است میگفت تحقیق هم در راه است حاجی آقا بابای ملک الاطبار اسم در راه دیده بود



روز شنبه دوازدهم جب امروز بویوک آباد بسخ آباد آمدیم راه امروز را چهار فرسخ میگذشتند شش فرسخ  
 بود راغی و کتیرا زبالا داشت که در پیشخ آباد امان الله خان میخواست راه کالسه هم ساتھ بودیم نوزدهم میرزا  
 ناظم از آنراه آمده بود منظر میگفت اصبیح کسی نمانگفت با جمعه صبح قبل تر کالی میگویم خود سپهسالار  
 سوار شده از کنار ده و آبادی گذشتیم میرزا محمد علی سمدانی و مالک بویوک آباد که حاجی میرزا لطف الله برادر حاجی  
 علی قیاسیست و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری حسام السلطنه مقید الدوله وزیر امور خارجه صحبت کنان  
 رفیقم بعد کالعه ششم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار بی آب و آبادی اما از راست چه خیلی دور دوات  
 و آبادی پیدا بود که هم خنلی در راست در صحرا آسوی یاد بوده است سوار گئی که پیش رفقه بودند ستر  
 کرده اند رحمت الله شکارچی یک تخته آسوی بزرگی زده بود جها خیر شکار چه هم یک توده آمو آورد اما در  
 حاجی غلام علی خواجه شکایت کرد که تازپه من آمو گرفته بود آدمهای میر شکار شتاق کردند برزند تا  
 فرسخ از راه که آمدیم همه بنظر صحرا بود روی تپه کوچکی بنهار پیاده شدیم معیر الممالک و پیچیدنها و سیاه  
 بودند معیر الممالک میخواست این چند روز را خوش بودم قدری دور من اطراف صحرا را ملاحظه کردم از  
 بنابر کالسه نشسته اندیم کم کم در راه تپه سی و بلندی بهم رسید و از دو طرف راه کوه و تپه بهم نزدیک شد  
 چشمه چاه آبی تنخ و شور است سوار شدیم قدری سواره رفتم بار کالپکه خواستم دهمسم مبعاراه تپه  
 و ماور بود سلطان سلیم از توپیرگان آمده بود قدری صحبت شد احوال پرسیدم مسافتی طی کردیم ده



و ما سو رقام شد بجلگه دماوند پرسیدیم کوه الوند و دوات نیاد در دامنه پیدا شد از قریه رباط کله سینه <sup>سینه</sup>  
 و نیم دیگر بخلاف جهت فرستیم تا بسنج آباد رسیدیم ده معتبری است ملکی امان الله خان بجوار الملک است  
 امان الله خان حسین خان سریت حاجی حمزه خان نایب اجود انباشی صاحب منصبان در <sup>شکو</sup> رشیدان  
 هر جلوه آمده بودند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاد بود سپارده در <sup>در</sup>  
 قاتی زده اند آب صاف کنی دارد شب دی تپه میرایدار با بعد از شام آبشاری خوبی کردند

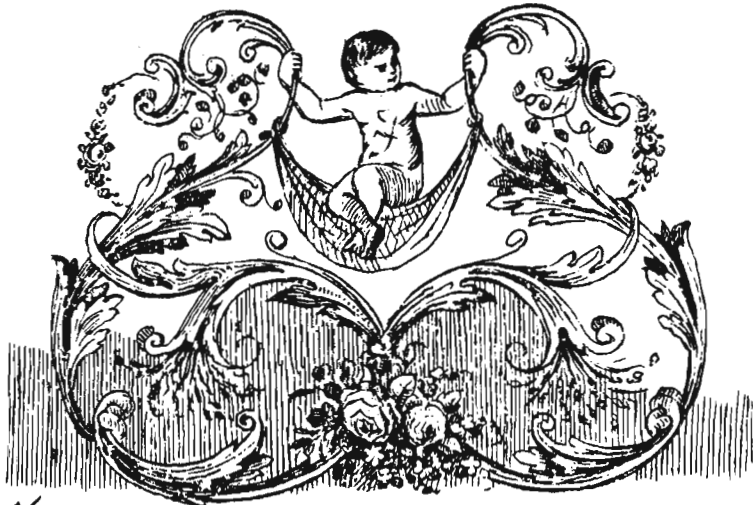


روز یکشنبه نهم ربیع عید مبارک مولد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است امروز باید بهدایم  
 سینه فرسنگ راه است صبح سوار بودم رفتم تمام رخت پوشیدم پیرون آمدم سوار اسب شدم کل طهارت  
 نو کربالباس رسمی حاضر شده بودند باحسام السلطنه وزیر امور خارجه مجدالدوله و پسر الملک  
 معیر المملک و غیره صحبت کنان رفتم مجدالدوله رفتن در سر کشی هات خمه خودش را موقوف کرده است  
 بقریه شورین پسیدیم برای بخار در باغ شورین پیاده شدم رعایای اینجا از زن مرد جمعیت زیاد  
 پیرون آمده بودند حسنعلیخان کردوسی زیر محرار اینجا دیدم چند روز است از کوه پس آمده است  
 در سر در باغ بخار خودیم باغ وسیع خوبی است شانزده سال قبل که از نیراه آباد با بیجان رفتم و در همین  
 باغ منزل کردم بخاطر آمد حاجی میرزا علی مشکوه الملک پیدا شد میگفت همه جا عقب اردو بودم <sup>بعضی</sup>  
 منظرها بار دو میر رسیدیم از اینکه هیچ پیش من نیامده بود خیلی خندیدیم بعد از بخار از سر و پایین آمده از  
 باغ پیاده رفتم از درمی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خسرو میرزا صحبت میکردم <sup>ش</sup>  
 خسرو میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پسنجابی شده است محمد مهدی میرزا پسر مؤیدالدوله هم آمده بود <sup>حاضری</sup>  
 سوار شده را ندیم در راه با معیر المملک معتمد الملک و غیره صحبت میکردم از استقبالین شهری جمعیت زیاد  
 آمده بود در سمان مسنور کلاهای بلند بک قدیم زیاد است بعضی کلاهای غریب دیده <sup>در ضلع</sup>  
 مضحک بود معجود از دو حام خلق آمدیم تا بالای تپه که قتل رسلان قلعه ساخته است و اثر بنای قدیم

منور باقی است قدری کشت که دم این تپ تمام شهر سعدان شرف است بجان باصفائی است بادوین  
 اطراف را ملاحظه کردم در راه سالار و اولاد مردم و شیخی میرزا و اولاد مردم و جمعی میرزا محمود میرزا و غیره  
 علما و اعیان بحضور آمدند پروین باغ شورین هم شاطر باشی استی خان پیشیت میرزا بزرگخان کارپرداز سابق  
 بغداد را دیدم که از طهران آمده بودند با بجهت بعد از آنکه کی تو هفت روی تپ از کنا شهر سعدان گذشته بعلقه مردم <sup>عبد</sup> محمد  
 میرزا که حالا آبادی ندارد رسیدیم چادرهای با و صحنه را در قلعه زده اند مردم متفرق افتاده اند حوض بزرگ  
 جلوس پرده است آتش قطع شده بود کرم آب انداختند خستیلی سیرتیب و عباد القدحان از طهران <sup>آمده</sup>



دوشنبه چهارم رجب در منزل توخت شد تازه بنود تیمورپاشا خان و بجلول پاشا ماکونی از آذربایجان  
 بطهران از طهران با نیا آمده اند محقق آمد و بحضور آمد تازه از طهران آمده است مستوفی المملکت مختصر نوشتجات  
 خراسان ابالمکلف عرض کرده بود که سوار بر کمان دو میان مشهد و جام تاخت کرده کوسفد زیاده و چوپان از  
 تیموری برده از سوار خراسانی که بعد از رفته بود اسپر و مقبول شده است خیلی وقتم تلخ شد پس ششم  
 محقق و میرزا علیخان از روزنامه جات که قدیم نوشته بودم خواندند شبیه از سام مراد شد عضد المملکت  
 مقدم المملکت میرزا علیخان و غیره بودند



روز سه شنبه پنجم رجب بعد از چهارشنبه زاده وزیر خارجه علمای عجمان خاتین ملایر و توپسرکان و نایب  
 اتجا خاتین اعیان عجمان تیمورپاشا و بجلول پاشا ماکونی بحضور آمدند خیلی گفتگو شد از سر مقوله حکم و فرمان  
 شد علمای عجمان اگر معرفی میگردند شخصی ریش بلند را گفتند قاضی است کتقم قاضی عجمان است

وسایر خندیند خود قاضی هم خندید گنایه از داستان قاضی همدان که سعدی در کاپستان نوشته است امروز

بسلطان اویس میرزا حکم همدان لقب اقصام الدوله داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات دادند

در باب اختصار وضع ملترین کباب و تخیف احتمال اسباب کار آذوقه همدان هم که امسال قدری سنگین در

وباید از خارج کمک شود سفارش کردم بروند فراری بدیند عصر سوار شده به تپه متصلی رقم فی الحقیقه

باصفاست چشم انداز خوب دارد باد و درین اطراف را ملاحظه کردم عکاسی شد شیشه ای عکاسی که

از عینبی انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله محمد الملک سایر شیخیه متها بودند همدان شمس و سید و سید

بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



روز چهارشنبه شازدهم جب صبح برخوایسته سوار شدیم بدلات و بکدی سلطان سلیم میرزا بدره <sup>علاء</sup>  
 رفیق مساقی طی کردیم تا بابتدای دره رسیدیم دره ایست وسیع آب نادی صاف و روشن از وسط دره جاگای  
 دو طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پائیز و خشکال است باخیزی باصفا بود حالت بهارین دره درون  
 طراوت و پرآبانی این ایوان قیاس و خلاصه راندیم امین حضور معتمد الملک محمد تقی <sup>محمد</sup> <sup>موجو</sup> <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup>  
 بودند معتمد الملک مراجعت کرد بلکه رفیقا نه رفت همه جا آمدیم تا پیشه و اشجار تمام شد در انتهای و در خانقاه و شعبه  
 شد یک شعبه زرد راه تویره کان جاری است شعبه دیگر زرد و دیگری آید بالای این دره در سنگ بزرگی بنجست  
 حلقه نوشته شده است رقم ملاحظه کردم هیچ عیب کرده است اثر قلعه زرابی هم بالای کوه شرف این خطوط  
 دیده میشد و بی اندازه چسکی و سنگی داشت که این خطوط را نتوانستیم بخوانیم قدری پایین آمدیم نزدیک آب صاف  
 که جاری بود آفتاب کردن دند نهار خوردم میرزا علیخان و محمدخان آمدند بعد از نهار سوار شده از راه  
 کرده شهر پستانه که تویره کان میسر و درانیم راه همه جا سینه کشن چندان تند و سربالانیت در زودی قل  
 یکباره سربالا میشد اما شرف غیب است بالای کوه نشیتم در پهن انداختم سلطان سلیم <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup> <sup>محمد</sup>  
 معنی میکرد بلکه تویره کان بسیار تنگ و سبز و باصفا و میلاق است دما ت زیاد معتبره دارد شهر تویره کان  
 پیدا نبود کوهی فاصله و مانع است قدری از دهنهای قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفتند خان کوه مرزا  
 در وسط صحرا مجرد واقع است بالای آن مسطح اطراف سنگ لکر گفتند که بزرگد کوه پستون پیدا بود

کوههای نماوند و لرستان دیده میشد جلگه و تخته کنگار و نمایان بود قدری نشسته تا ساگردم انار و چای خورما

نار خواندم و سپید کردنه مراد خان و درازانای توپسکان مستحظ و بکنجی گذاشته است که در عبور و مرور دروا

ذروی واقع نشود زمین توپسکان بالنسبه از زمین سمان خیلی ارتفاع دارد سرازیری این سمت خیلی کم تراز

سمان است باید تقریباً سرازیر مع توقع باشد امروز رستانه زیاده شکر که ذغال بار گرفته و بکاو

کرده بودند ازین راه بهمان میرفتند بعضی ها ت که در جلگه توپسکان نزدیک دامنه لوند دیده میشد و اس

انهارا پرسیدم ازین قرار است شهمستانه تیمان سیمان است این کرزان

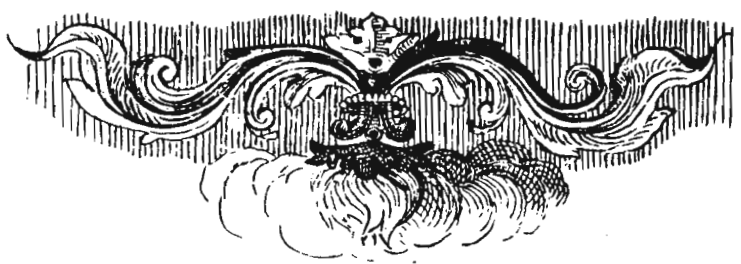
وردو تین حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم پیدا شد بعد از غار سوار شده بر کسیم راه دور بوده

سدم راه پسکلج بود تا باخزده عباس آباد رسیدم نزدیک منزل معیالماکت آمدم طلاشویها زمین حاضر

کرده بودند رفیق میاوه شدم اسبابی که از خاک پروند آوردند دیدم از سقم خیر با بود طلای نیره نقره و

پول مسکوک مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای سفید اسباب ساخته رترب و پس پول سیاه میخ زیاد

پسکان تیر بسیار بزرگ خیلی اسبجا مطلق شدیم اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جوی است



۳۶ امروز که شب نیمه مخدوم جب است در منزل ما ندیم حسام اسپلغه شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قائم  
 مقام از عراق آمده بود و بحضور آمد میرزا کاظم خان لدباشی مرحوم جلال لدوله که ملا بر بود دیدم بطهران خان اید  
 رفت. تا عصر مشغول بعضی کارهای لازم بودم حاج آقا بابای ملک لاقبار ایدیم بارد و آمده است  
 شب بعد از شام مردان شد پیشه متها بودند محمد چرخان قهری و زمامه فرانس خواند امروزم  
 طلا شوی کرده بودند منم بادی آمد کرد و خاک بود امین حضور میرزا علیخان محقق را فرستادم  
 رفته طلا و نقره و اسپابن یاد در آوردند یک انحره طلای ضخیم که جای نمین آن پسر کاوی شاه خدا  
 و دو جای آن سوزن است مثل عطران پیدا شده بود خوب انخرستی است بغال میمون گرفتیم





روز جمعه مجددم حیات باید از زندان کوچ کنیم تا زاغ که منزل است فرسخ راه است: خیلی از راه را سوار  
 رقم تیمور پاشا خان و جللول پاشای کوفی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند مرخص شدند از راه کردستان تا  
 میروند بعد با امین الملک معیر الملک معتمد الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کنار  
 میرقم طرف چپ سمه حیدره بود در دامنه کوه واقع است رسیدیم میریانج که ده معتبری است آباد  
 اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چارواکاری میکنند متعلق تمام وجه زندان در بیت هفت نفر دیگر گران است  
 در پایین آبادی میریانج سیستانی بود بنهار پیاده شدم بعد از بخار سوار شده بجا که رسیدم سوار  
 کالک شدم راه کالک نیست بلند بود نزدیک زاغه راه بد بود اسب خاتم سوار شدم رفتم منزل سمت  
 راست دلت آبادی یاد بود قریه بهار که ناصر الملک متعلق است خیلی نزدیک است <sup>دره</sup> <sup>سین</sup> <sup>میریانج</sup> <sup>سیستانی</sup> <sup>میریانج</sup> <sup>سیستانی</sup> <sup>میریانج</sup> <sup>سیستانی</sup> <sup>میریانج</sup> <sup>سیستانی</sup> <sup>میریانج</sup> <sup>سیستانی</sup>  
 لعلی ملک سینجان سرتیپ زرد سواد زیاد می داشت ده معتبری است طرف بدل جنی فزوره بسیار  
 خوب اینجا میسازند همین طرف که بظرف لعلی معروف است میزند تبت و پسته ده میشود از میریانج  
 که میگذرد ده چشمه تهابان ملکی ملاولی الله درویش است زاغه ملک مان الله خان بجار الملک است  
 در منزل یاد کرد و خاک یاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی گشته بودند



روز شنبه نوزدهم رجب باید باسد آباد برویم صبح بخوابیم بجای که نشستم از اینجا باسد آباد و راه دارو کی  
 راهی است که قافله روز را میرود از گردنه اسد آباد عبور میشود بنزدک و سرخ نزدیک تر است راه دیگر که برای  
 کاپک ساخته اند میگویند پائین و دور تر است ما از راه کالکه رفتیم قدری بخلاف جهت حرکت کرده و  
 باره سمت اسد آباد رو کرده را ندیم با حسام السلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردیم سلطان  
 او پس میرزا و خوانین فراگوزلو و سایر اعیان همدان خلعتی شیده بجنور آمدند مرضی شده مراجعت  
 باد سپرد کرد و خاکی انریش و میوزد زمین خاک خالص است بنه و مردم که بجلو میروند که میکشند با  
 همه خاک و غبار را بسمت میسار بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نفس کشیدن ممکن نیست با بسیار از کتک  
 آماجیات ارضی از دست چپمان انزکوه الوند است که اینجا ارتفاع ندارد طرف راست کوه الما قو لایع و غیره است  
 زمین پست بلند است راه کاپک چندان بنیت بیک سرازیری رسیدیم محض احتیاط اسب خاتم  
 از سرازیری طولانی گذشته بار کالکه نشسته را ندیم مجدداً اسب ارشدم برای نهار بکنار جاده رقوم با دین خلی  
 میوزد در ده کباب دومی است نهار افتادیم کاغذی براد حکیم طلزن از فرانس بیاورده نوشته بود حکیم آورد و خواند  
 اینجا که نهار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاج میرزا علی نقی پسر مرحوم حاج ملا رضای همدانی است کاروان  
 خیلی معتبره و در شکلی شاهزاده والده حسام الملک میسار و بنا و عمارت میگردند تا تمام است بعد از  
 نهار سوار شده بجای که رسیده را ندیم با دشت کرد بطوریکه کلاه محمدنجان آباد از سرش برداشت

دیگر پنج ساعت پیش برهنه ماند راه کاپک ایجا که بریز کرده رسیدیم پست بلند شد اما کاپک خوب رات  
 میزت با اینحال سب استوار شدم خاندان پسر بنک افشار با چند سوار آمده بود سمت چپ نیر و آمده پس  
 واقع است تاج آباد ملک خاندان است بی درخت و خشک و بی صفات با معرکه میکند کرد و خاک میبرد  
 بود که غیرتوان جای را دید و از راه رفت با عصبه الملک این حضور محمد علی محمد علی محمد علی محمد علی  
 راست جا و در اندیم همه جا کوه و دره بود سوار با مخصوص قهرمان قنکند متصل جوی میرفتند کرد و خاک میشد  
 اوقاتم را تلخ میکرد ارشدت با کلاه شکاری خرسپم گذاشتم و بتم درین بین را می دیدی پیداشد راه را که  
 سمت ده فستیم ده خوب آباد پراپی است اسمش هم دره ملک یو کجانی افشار است باغ انکور زیاد و دارد از  
 گذشته برخان آباد ملک خصلی افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکور زیاد و دارد بعد از ترخان آباد  
 و جلگه اسپد آباد است قصبه اسپد آباد است چپ و ما از بالای آبادی گذشته ایم با کرد و خاک گذاشت  
 جایی دیده شود سمت راست ده خوبی قلعه خوبی موسوم به بیاج است از آنجا بطرف اردو رفیم از کرد و  
 معلوم نمیشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور میرز پیداشد یک روز پیش از او آمده بود کتب  
 غریبی شده بود کرد و خاک اطراف پنی چشم را گرفته ریش و صورت گیر کند شده شانه شیش میکت  
 اینجا کور زیاد و دارد شکار هم کرده بود میکت قصبه الملک هم هست خانبا با خان سپه سلیمان خان  
 صاحب اختیار بارش سفیدان خوانین افشار و سواره افشار و سوار چار و ولی آمده بودند برید

۳۰ منزل در وی تپید بود که گویا این تپ را دستی مصنوعی ساخته اند اسپم ده هم خاکریز است منزل  
 مادر باغی است که خانبا با خانج و ابا و کرده است دور آب بغروب مانده با کالت شدید که از باد و کرد و خاک  
 حاصل شده بود وارد منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از ورود در صحنه نشیندم کمی از کثیر باغی  
 بنا خوشی مبتلا شده است بسیار اسباب دشت شد طیب آوردند و اگر دند علاج نشد خانبا با خانج است  
 در سگه دوره که از سمت اسفند آباد است از قدیم سدی بسته بودند آب جمع میشد بجلگه اسد آباد می آمد زراعت  
 میکردند خطی قدیم هم در پنکهای آن کوه نوشته شده است که سیا خان فرنگی و غیره میروند می بنهند



رویکشبه پتیم جب اسدا باو اراق شد صبح بجام سرو تن شور می رفقم تمام کرم بود کسل شدم تمام روز کسالت  
گذشت تیمور میرزا چند درنا صید کرده بود بحضور آورد خانلرخان پرنک و خانبا با خان نایب الحکومه  
اسدا باو اسب و قوش مشکین آوردند اسب خانبا با خان کمر خانه زاد کمری و خوب اسبی است محمد سخنان  
بخشیدم امروز بن خلی بدگذشت خداوند فضل و رحمت خود مآفات و بلاها را رفع کند خاصه این ناخوشی که بسیار  
اسبان دلت کنی واضطراب است تیمور میرزا پسر پادشاه تو ام خانبا با خان که خلی شبیه یکدیگر بودند  
یک ترکیب دیک قد بحضور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خلی ناخوش است شب بعد از شام  
مردانه شد پیشخدمتتھا آمدند خلی پل خیالی بودم عکاس باشی عکس قصبه اسدا باو را انداخته بود

آوردیدم

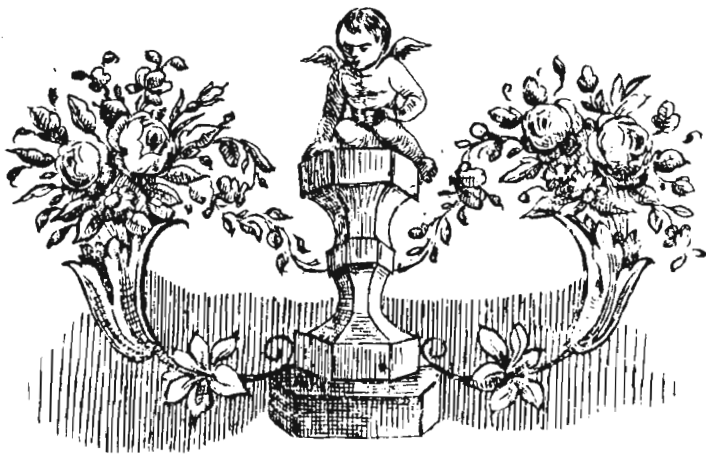


روز دوشنبه است یکم جماد الاول امروزی باید بکنکور برویم پنج پنج سنگین راه است صبح بجا لکه نشسته ایم  
 حسام السلطنه مجدالدوله دسر وزیر امور خارجه آمدند قدری گفتگوشد امروز مجدالدوله باد میست  
 هو آرام و خوب است جلکه اسپد آبا و بسیار خوب جلکه ایست با روح و دلکش اطراف کوه است  
 وسط صحرای صاف دماغ آبادی دروا منه کومها واقع است در جلکه همده و آبادی است آنچه  
 در سمت چپ جاده قریه باد خوره خالصه بود جلکه اغلب چمن است زراعت شلتوک هم دارند  
 خانلرخان سمرسنگ اینجا ملک زیاد دارد در سمت است قریه چهار خالصه نمایان و اشجار زیاد  
 داشت دره قشکی واقع است اما مراده هم دروا منه نزدیکه مبرور پیدا بود در تخ دروی جنگلی  
 داشت قریه حسام آباد که خانه خانلرخان سمرسنگ است در سمت است پیدا بود قلعه در روی تپه و آب  
 در پایین و اطراف تپه است اما درخت ندارد درین صحرا شکار صحرایی بسیار است اما من با کس  
 خیالی بودم شکارهای این صحرا خرگوش است قل قویروق با قریه قرا قوش سار برز  
 سار کوچک قارالاق بسیار درهای زیاد میشغ که توی تخلی میکوبند اردک و مرغابی باقسام مختلف  
 خلاصه اسب خواسته را کاسک پیرون آدم تپه سوار میشدند در انقم از راه بروند حسام السلطنه  
 وزیر خارجه دسر مجدالدوله معتمدالدوله تیمور میرزا پیشخدمتها با آمدند از کنار راه برای شکار را  
 رفتم یکدسته درنا نشسته بود تیمور میرزا چرخ انداخت چرخ دور کرد بخلاف جهت بالافت کفتم

در کوه  
 جلکه ایست  
 با روح و  
 دلکش  
 اطراف  
 کوه است  
 در وسط  
 صحرای  
 صاف  
 دماغ  
 آبادی  
 دروا منه  
 کومها  
 واقع است  
 در جلکه  
 همده و  
 آبادی است  
 آنچه  
 در سمت  
 چپ جاده  
 قریه باد  
 خوره  
 خالصه  
 بود  
 جلکه  
 اغلب  
 چمن است  
 زراعت  
 شلتوک  
 هم دارند  
 خانلرخان  
 سمرسنگ  
 اینجا  
 ملک  
 زیاد  
 دارد  
 در سمت  
 است  
 قریه  
 چهار  
 خالصه  
 نمایان  
 و اشجار  
 زیاد  
 داشت  
 دره  
 قشکی  
 واقع  
 است  
 اما  
 مراده  
 هم  
 دروا  
 منه  
 نزدیکه  
 مبرور  
 پیدا  
 بود  
 در تخ  
 دروی  
 جنگلی  
 داشت  
 قریه  
 حسام  
 آباد  
 که  
 خانه  
 خانلرخان  
 سمرسنگ  
 است  
 در سمت  
 است  
 پیدا  
 بود  
 قلعه  
 در روی  
 تپه و آب  
 در پایین  
 و اطراف  
 تپه است  
 اما درخت  
 ندارد  
 درین  
 صحرا  
 شکار  
 صحرایی  
 بسیار  
 است  
 اما من  
 با کس  
 خیالی  
 بودم  
 شکارهای  
 این  
 صحرا  
 خرگوش  
 است  
 قل قویروق  
 با قریه  
 قرا قوش  
 سار برز  
 سار کوچک  
 قارالاق  
 بسیار  
 درهای  
 زیاد  
 میشغ  
 که  
 توی  
 تخلی  
 میکوبند  
 اردک  
 و مرغابی  
 باقسام  
 مختلف  
 خلاصه  
 اسب  
 خواسته  
 را  
 کاسک  
 پیرون  
 آدم  
 تپه  
 سوار  
 میشدند  
 در انقم  
 از راه  
 بروند  
 حسام  
 السلطنه  
 وزیر  
 خارجه  
 دسر  
 مجدالدوله  
 معتمدالدوله  
 تیمور  
 میرزا  
 پیشخدمتها  
 با آمدند  
 از کنار  
 راه  
 برای  
 شکار  
 را  
 رفتم  
 یکدسته  
 درنا  
 نشسته  
 بود  
 تیمور  
 میرزا  
 چرخ  
 انداخت  
 چرخ  
 دور  
 کرد  
 بخلاف  
 جهت  
 بالافت  
 کفتم

بخل می رود یکبار از بالا مثل کلوله برای درنا یا آمد یکی از دو محید قلغیان در میر شکار و پیر اسب <sup>صفت</sup> اند  
 درنا را گرفتند اگر سوار بملک نرود درنا های دیگر صرخ را میزنند و درنا را خلاص میکنند ما هم فتم  
 درنا را آوردند چهار پیاده شدیم بعد از نهار دیگر درنا نشستند ما هم سبت جاوه رفیم کالک حوتم  
 و شتم راه چمن و پست قبلند و نهر است برای کالک خوب نیت از دو طرف راست کوه سنگی  
 پیدا بود موسوم باقروله که در اصل امر الله بوده است می گفتند این کوه شکار دارد در بهار چشمه های  
 خوب و علف زیاد دارد پست این کوه بلوک افشار طایفه ذرفز یا راست سیلان خوبی است پست  
 کوه امروله کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی پست یعنی در دماغه کوه وال خانی نصبه ستر کلیانی که  
 جزو کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کور فر تو سیرکان است کوه غرور در محاذ  
 این جلگه کوه سه پایه طهران شپه میشود اما بزرگتر از سه پایه است خلاصه را ندیم بدل چشمه خرابی  
 رسیدیم زنا بکشفی جاری بود کویا در بهار آب زیاد و اشک باشد همینکه از پل گذشتیم رفته رفته  
 فضای جلگه کم شد کوهها از چپ راست نزدیک میشود خیلی را ندیم ده کشف بی درختی سراسر راه بود گفتند  
 رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری رفیم سطح راه رو با سخط گذاشت سرازیر رفیم جلگه  
 گنگور پیدا شد امین نظام عباد الله خان غلامعلیخان برادر ساری اصلان که نایب الحکومه گنگور <sup>است</sup>  
 با جمعی فاشه گنگور آمدند غلامعلیخان با درش سیاه است خودش هم پیاده است و برادر

۴۴ سیاه چرده دارد طرف درو آمد و دوده بزرگ پر درخت طاهر آباد و حسین آباد خالصه است اطراف  
 جلگه گنگوڑم کوه است جلگه اینجا هم چمن و باصفاست شنبه جلگه اسد آباد اما جمعه و بهتر و نبات زیاد  
 اطراف بنکده است اغلب نبات در روی تپه است همچنانکه در اسپد آباد هم آبادی غالب نبات روی  
 تپه واقع است شکار صحرائی اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه گنگوڑم در دامنه کوه کوپلکی  
 واقع شده هزار خانه متجاور است ساری اصلان و چینی قلیق دوم سر پرده ایستاده بودند چادر  
 در صحرائ نزدیک آبادی زده اند امروز از ترکام داشتم فرید برکالت شد شب بعد از شام قورق شد  
 محمد سخنان و پیشی متحدا آمدند قدری و ز نامه خواندیم صحبت شد از نمت چپ راه امروزه و راهی است  
 بنها و ند میرود از اینجا بنجا و ندشت فرسخ راه است یکی از کنیزهای اندرون بوی با مبتلا شده بود





روز سه شنبه است و تم رجب در لنگور اتراق شد تا عصر با ساحت بعضی کارهای لازم گذشت صام<sup>الد</sup>  
 از صبح آمده بود و بحضور آمد این خلوت چندی است ناخوش است چشمت شدت در میکند تیمور میرزا و  
 زنده و غیره گرفته بود و بحضور آورد شب بعد از شام مردان شد پیش میزتها بودند قدری روزنامه خوانم

صحت شد بعد خواهم



روز چهارشنبه است و سیم رجب امروز باید بسخنه برویم پنج فرسخ نیکین راه است صبح از خواب بخت  
 زنی پوشیدم سوار شدم بمقصد لاله فرهاد میرزا ششم مرتعی التفات شده بود از روی سپرداری بسته  
 قیمت قبضه لنگور برای تاشایه اما قصر التصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حیدر خان این نظام غم  
 در جلو بودند کوچهای گنگور بسیار کثیف و تنگ خانها گفته و غراب است در محل مرتعی قلعه است اشجار  
 دارد حاکم نشین است هفتصد شصت خانوار دارد از کوچهای نیا و گذشته زمین قبضه است و بلند  
 در درمکان مرتعی واقع است بجایی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در رویه پی در پی  
 ستونها خانه ساخته اند از قدر ارتفاع تنوخوا چیرپه نامده است پایه و قدری از ستون باقی است  
 که قطر آنها را معلوم میکند تقریباً نعل آدم قطر آنهاست اینجا معبد یا عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم

کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت ۱۰۰۰۰  
 تاریخ ثبت ۱۳۰۰

و آنچه بجهت پس و تخمین از وضع مایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه تا تمام ستون و بنیان عمارت  
 مساوی سطح تپه پدید آمده است حال این شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم پی و پایه غریبی دارد که با سنگها  
 بزرگ و آهک و گچ کرده و بنا نهاده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی اهل لنگور  
 همین پی را کنند که آنرا در اطرافش حولش میفرشند چرا که معدن کچ درین جلگه نیست برای آن  
 عمارت از معادن پستان کچ آورده اند و سنگ توخا و پایه ها از معدن شیروانی و یک گنگور است  
 که اگر اوشل قرآن میگویند و در جنوب غربی لنگور در میان دو کوه گچ واقع شده است و منور از پایه  
 ناقص همین ستونها که برای قصر مخصوص سپردن آورده بودند درین معدن موجود است چنان  
 سنگ بچین سنگهای سیاه است اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظات لازم رفتم بحکله از کنار  
 راه سواره را نیم معبر الممالک امین الملک امین حضور بودند صحبت کنان میرفیم غالب اراضی این جلگه  
 چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود در کهرنخی رود خانه رسیدیم که از شمال بجنوب جاری بود آب  
 صاف داشت چشمه این رود خانه در خاک لنگور است و باید در بهار آب زیاد داشته باشد حال آن  
 خشکالی و موسمی آب بارش خفت سنگ آب است در کنار رود خانه بخار پیاپی میسوزیم سرحد کوه  
 همین رودخانه است آنطرف آب خاک خزل بنا و نداشت ساری اصلان مخصر شد امشب در لنگور  
 ماند باین رودخانه پلی شش چشمه را جبر بسته اند بعد از نهار سوار شدیم نزدیک پل کالپکه نشستم حکله

سطح ننگورم دین و دخانه طبعاً تغییر کرده تپه و ماهور میشود لکن راه کاپک بد نیست محمدعلیخان پیکرکی  
 با سیب چارپایه از نظر آن آمده است اینجا بحضور آمد که مهای خوب سنگی شکست و بزرگ در طرفین آمده  
 جانزه و طرف کومهای زیاد است و سمت حی کومهای خزل است حیدرخان خندل آمده بود باین حضور  
 و عهد تعلیق گفتیم احوالات پی رسیدند دات خزل بنا و بسیار بد و خراب است و در قریه کنار  
 از خانه خزل بنا و ندیده شده پیروده لر است سراباران از نزدیک ده پیروز زنگی پرون  
 می آید مد تعلیق را فرستاد مرفق سراب او دید می گفت آب یاد دارد هفت شست سنگ متجاور است  
 مرغ و در فم شست کومهای خزل رستان است و آن طرف کومهای سمت راست کلیائی و خدا بنده  
 و غیره است خلاصه را ندیم تا بگردنه پد پرخ رسیدیم از کاپک پرون آمده سوار اسب شدم این  
 گردنه سنج بزرگ نیست راه کاپک را هم خوب ساخته اند پائین گردنه عماد الدوله و روپای کرمان  
 و سوار زیاد ایستاده بودند عماد الدوله روپا پایاده جلو آمدند پسرهای عماد الدوله حسینعلیخان  
 والی شت کوه لرستان محمدحسن مرتب کلهر محمد رضا خان سرتیپ نکه برخوردار خان سرگرد و  
 امرای برادر فتح الله خان امرائی میرزا دینجان کارکنان امور خارجه کرمان شاملان سایر روسا  
 کرمانشاهانی و کلهر و غیره بودند سواره از نزدیک تپه سواره کلیائی و شکوهی لرستانی و بنا و ندی  
 و خزل و کلهر و غیره که ششم قریب پانصد سوار آراسته بود با عماد الدوله سواره صحبت کنان آمدیم از کلهر

کرمانشاهانها که برضند و اجماع کرده اند و تنگ بود از غرائض و نظم آنها استیحا ش میگرد و کالک و شتم  
 شتم خیلی اندیم همه جالی صحنه که منزل است و سمت اه کوه است زیرا کرده سپید پیسرخ چشمه آبی است  
 که گویا در بهار و موسیم طغیان آبه آب یابد و داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آب جاری بود درین  
 اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی و زراعت است و وساعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم  
 چاو و کارکنار نهر پی زده اند و در سر پرده چند چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر ظهیر الدوله  
 بکته فوت شد بازار فوت و در او و همه و سنگ است و مردم در وحشتند خداوند عالم عوم خلق را  
 ازین بلیات عطف کند و امراض و جانپوی و جسمانی را ازین مردم دور کند انشاء الله تعالی شب بعد از  
 شام مردانه شد پیشی میماندند حاجب الدوله فراتش باشی خدی است خیالاتش پریشان است  
 حالت خوشی ندارد تا بعد چه شود تقریه صحیحه خالصه است آبادی زیاد دارد و جمعیت اینجا قریباً پانصد <sup>نوار</sup> جا  
 میشود باغ و اشجارش زیاد است از دره بالا یی ده آبی جاری است که باغات بیوات را رعیت  
 این خرید را مشروب میکند اما راه این دره بسیار سخت و تنگ است و خنک و کسا و پس در همین دره بعضی  
 سنگی است که در آن محصور تجاری کرده اند راه آمد و شد ندارد مگر کس تماشای میرو و باطناب تبار بالا

میکشد من ز دور و در خمد را باد و برین ملاحظه کردم



چشمه بیست و چهارم رجب در صحنه اتراق شد صبح برخاسته اسب خاتم بقصد تفریح صحرائی انجا ارباب  
اندرون پروان آمد سوار شدم از اردو خارج شدیم از سمت چادامین الملک گذشتم تیمور میرزا و غیره  
از منزل ظهیرالدوله اشیک آقاسی باشی که پیش فوت شده است در مجلس فاتحه داشت می آمد این  
راه تیمور میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشته ما از بالای کوه همه جا را ندیم اسب و دو خوب بود  
علف زیاد از قیاقی و غیره داشت کوسف دریا و چوپانهای کاشونه میچرا نیندند چوپانانی دیدم احوال  
پر سپیدیم میخفت آمدن اردو برای ما اسباب بعیت و اطمینان شده است اینجا بواسطه نزدیکی و شتر  
کا کا و نذر پستان کبوتر کوسف بجز میآریم آمدیم بالای کوه سنگی که آنظر فرشتگان است سستی بود چادر افتاب کرد  
زده بخار پیاده شدیم محمد سخنان و زمانه خواند عکاس باشی چند صفحه عکس انداخت کبک زیاد و اطراف

این سنگ بود



۵۰ در جمعیت پنجم جب امروز باستی میسون ویم اما اردو به برنج رفته تا پستون پنج فرسخ و  
برنج شش فرسخ متجاوز بود صبح از منزل با سب سوار شدم وزیر امور خارجه عماد الدوله <sup>الملک</sup> و پسر  
و غیره بودند صحبت کنان کنار رود کاما سیاب نفتم رود خانه آب یاد صاف خوب است و درین  
فصل که موسم کمی است و با اینکه در بالا آب و در خانه را برای زراعت میکنند متجاوز است  
سنگ آب است و این قیاس میوان دانست که در بهار آب این رود خانه چه قدر است <sup>کفشد</sup>  
آب کاک که نوعی ارگشتی فوری است ازین رود خانه عبور میشود هر چند آن زننا و نداشت و آب  
آن تا مابزراعت نیشند و هیچ حاصلی مصرف نمیشود ازست شرقی جنوب جاری است <sup>تفصیل</sup>  
و مجرای این رود خانه ازین قرار است چینه صلیب آن رگوه چهل نالغان نهاد است از خاک  
خزل عبور کرده آب لنگور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلیج رود داخل سبک صحنه جاری شده  
آبها صحنه آن ملحق میشود در حوالی مستون آبهای جلگه چچال نیز زمین رود خانه ریخته بعد از آن آبهای حاو  
که کیزه رود میگویند این آب متصل میشود در هیلان آبهای کمواره و مارون آباد این رود خانه ریخته  
از جایه رود صدره عبور کرده در این اچه مصب آبهای غرم آباد و غیره است اینجا پس رودخانه  
تعیین کرده به کرخه رود موسوم میشود در حوالی جویره بطن العرب میریزد کنار رودخانه بوته گز و کپا <sup>شیر</sup>  
و غیره زیاد است بلدرچین زیاد است میان آنها بود یکی پرید سواره با سنگ ندم حسام السلطنه

معتمد الدوله عماد الدوله بامربودنه عماد الدوله پیشکش حضور آورد امر و صبح حاتم سلطان معتمد الدوله  
 مجد الدوله بشا به و خیمه کیکاووس قدمه بودند آدم باطناب بدخمه فرستاده بودند تفصیل از احکامات میگرد  
 از طوائف شامیون بغدادی که همیشه یورت آنها ساسه و خلیجان است بواسطه کی علف و خشکی مرتع  
 باین صفحت آمده اند سوار جلیلو نذر طائفه حاجی سعد الدوله کنار راه ایستاده بودند بنظر رسید سمت  
 راست جاوه دره و نیور است آبادنی یاد دارد و نیور قدیم شهر می عظیم بوده و شهر کرمانشاهان اقوا  
 و توابع آن محبوب میشده است و حالاکه از پسران آن شهر نیست این بلوک بدینور موسوم و از توابع  
 کرمانشاهان محبوب است و در طرف جاوه کوه است کوه میسون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک  
 مینمود بالکنه خیلی رستم زیدیم و این حالت پشتر من خستکی داد با سجد در کنار رودخانه بنهار سپاه شیم  
 حکیم باشی طلزون دوشی متها بودند طلزون هم بدخمه کیکاووس قدمه بود خودش را باطناب کشیده با  
 برده بودند صنعت کی از امانی صحفه است که از راه خیلی سخت بدخمه میرود و مردم را باطناب بلا میرود  
 طولوزون میگفت میان دخمه رقم کوه الها بود و کی لپسینه عین بود که طلزون داخل آن شده انجام  
 اثر بر دیده بود میگفت لاریس نکلیس دین دخمه بجز خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشتم حلا  
 امروز با و معرکه میسگرد خیلی سخت و شدید میوزید در کمال اشکال زحمت نهایی صرف شد بعد از آن  
 سوار شده بسمت جاوه رستم کالکه نشتم کرد و خاک غریبی بود مردم را خیلی اذیت کرد الملک

۵۲ آمد گفت از دست تو نوشتند اردو و مسرا پرده اینجا نیست همه ببرانج رفته اند معلوم شد حاجب الدوله  
 سهواً اردو را ببرانج فرستاده است و حسام پهلوان گفته است برگردند چون خستی ای مردم بود کلمه سرش  
 لازم نیست اسب خواسته سوار شد و ازین جنط و خطانی که شده بود زیاد واقتم تلخ شد باد و کرد و خاک  
 چشم بسته ام کرده بود باید از نزدیکی متون ببرانج برگردیم قریب سه فرسخ بمبیت شمال غربی برگشتم رودخانه  
 دینور ازین دره می آید برود کما اسپاب محق میشود غالباً مجرای آب تلاق و لجن است که عبور ممکن نیست قریب  
 بالاتر رانده ازل کوچکی که بشستم تپه در جلو بود عماد الدوله گفت شکر نادشاه است راه پرازنه است کرد  
 و خاک غریب است یک پسته زواری که بگویم همه سوار بودند چاشن و علمی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه  
 خواستم جایی پیدا کنم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جایی مناسب بنذیم نه با و با تها مانع بود  
 رد نمبرل قدم اردو و مسفر افتاده است بنه بعضی مردم بر میگشت بعضی می آمدند با دل دره ببرانج رسیدیم  
 دره ایت بمت مغرب واقع شده اشجار تبریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاش غائبانی دیوار است  
 خیابانها منظم گاشته اند در روی تپه کوچکی عمارت و قلعه ببرانج واقع است بقصر قاجار طهران عالی از نسبت  
 نیست اما کوچک تر بهمان طور برابر ساخته شده است دور تپه قلعه محکم آبادی دارد بملاحظه رفت  
 خانهای رعیتی سرا پرده و چادرها در باغ و جنگل زده اند دو ساعت بغروب مانده و آمد و منزل شدم  
 بسیار خسته بودم



آبادیها که از فحشاء یا اینجا ملاحظه شد و اغلب ملکی عمادالدوله بود اول شاهون و میرغزنی که جزو صحابه است

بعد آبباریک سسکان سبیل آبد زرد آب سمت چپ مرز خلیف آباد گرگوند و ناورد آباد که نزدیک

بپستون است همین که رو بر بناج کرشیم سمت چپ بخبران سمت است کاشان تو مارانو واقع بود

از قریه سسکان با طرف صحرای چچال است

شب بعد از شام مردان شمشیر متهما بودند محمد خندان قدری و زنامه خواند میرسکار عصر بصره میگذشت از

سکده دینور آدم شکار زیاد است و محل جرم که مناسب دارد قرار شد پس فردا جرم که کنند از بگت دره

برناج با عراق حکایت میکرد که در روز بگت دارد فردا خیال دارم شکار بگت بروم مهدیقلینجان یک نفر <sup>چال</sup> <sub>نقشبندی</sub>

که نوعی از مرغ آبی است و در آن آبی آورد



روز شنبه بیست و هشتم جب صبح از خواب بجا پستم در بناج اتراق است رفت پوشیدم قبل از سواری  
۵۴ و از امور خارجه و در الملک عماد الدوله مقدم الملک احضار شدند در امور کرمانشاهان بعضی گفتگو باشد و در  
اسب ادب ندرون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدم همه جا عبور مان از خیابان پیشه چادر علیجات  
در بخرم و مردم میان دهنهاست تا از دهن کشته بفضائی رسیدیم که کوههای سنگی سخت دارد در آن  
آب میآید همه جا سحر پند های کن میرشکار و همه تو شیها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده  
ولیان قلندار محمد علیخان بیلکسکی قوشچی باشی محمد ابراهیمخان شیخیت حاجی علقی فرزند سلطنت  
محمد علیخان صاحب جمع نورالدین میرزا نمایانظر محمد علیخان آقا و جیه سایرین که قوش داشتند  
همه بودند از کرور با لک که میرشکار میگفت دو بیت لک دیده شد در سوار شدیم لک از من  
بالا رفت بود که سخت است و سنگل از دهن بود زیاد دارد و میان لک با لک زیاد است در زپتان  
واقعاً باید کرور و لک داشته باشد یک لک من مردم تفکرت زیاد انداختند با قوش خیلشکار  
اقابش کم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است بنا خوردم عضد الملک محمد سخنان و سایر  
بودند محمد علیخان بیلکسکی یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واق تم تیمور میرزا آورد چشمه  
آب صافی است بقدر چهار پستک آب دارد ایلات حمدان آمده بالای این چشمه افتاده  
تا عصر چشمه ندیم بعد سوار شدم قدری بجای ایلات و کوسفند و مالهای آنها را تماشا کردم چند روز است

۵۵ حالت خوشی ندارد کم پس ستم انشاء الله تعالی نیست میان درختانم قسم مرغ وارد تو کا و مرغهای شنگ

کوچک بسیار است



روزی که شب بیدارم در مقام رجب صبح بصد شکارم که دره و نیز سوار شدم با وزیر امور خارج عا و الدوله  
ویر الملک معتمد الملک در امور کرمانشاهان گفتگوشد آنها عرض شدند ما همه جار و شبال دره و نیز را  
گرفته اندیم حاجت شکارچی آمد گفت پیاده جبر که چی کم است شکار میشود برادر زاده میر شکارم  
با خوش شده مرده است میر شکار کسل بود ما هم از خیال شکار افتادیم بتفجرت گفتا کردیم رودخانه و نیز  
می آید بقدره پسنک آب دارد اطراف دره املاک عا و الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل پند و کز و تشنگی  
است این درختها هم عا و الدوله تصرف است عرض دره تقریباً سزار فرغ میشود و از دو طرف کوهها  
سخت سنگی است که سواره و پیاده نمیتوان با لافت شکار در لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست  
در کنار رودخانه برای حضور پیاده شدیم مهد علیخان افواجیه محمد ابراهیم خان محلاتی میخواست  
میوز میسزا و غره بکار بکفتند عهده الملک محمد علیخان محمد علیخان افشار میرزا حسین دگر  
سلطان حسین میرزا امین حضور میرزا علیخان محمد حسین امین السلطان بودند موجودان باخو<sup>شت</sup>

۵۶ مخزن خنای اسطوخودستی که از انقلاب سواد و بسیار کسل و ضعیف است میرنگار سیاهامی هر که چپے  
 که حاضر بودند بجنک انداخت قدری فسیل کردند که خاک پر و ناید چیرپه نیدیم سوار شده قدری بالا  
 رفتم و کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده تا عصر نیدیم طرف چپ دیده که کسپنک عاری  
 بود مهدیقینان آقا و جیه میرزا عبداللہ میرزا محمد فرزند اخلوت رفته بودند بزخت زیاد و شقت بسیار پرگاه  
 غریب بوده است پای مهدیقینان هم خرم شده میسخت اطای از کسپنک تراشیده اند جا های وسیع  
 و حوض آبی دارد که حلال قدری آب است کویا پابقا محکم بوده است مهدیقینان عضد الملک را  
 بغار برده بود شب تفصیل عار را حکایت میکرد که خیلی بزخت رفته بود حوض آب و اطاق و صفحه های عار را  
 که از غریب بود تعریف میکرد اما راه غریب سختی داشته است خلاصه این دره همه جا میطور کنار رودخانه  
 جنگل پیدا دارد عصر سوار شده با امین حضور صحبت کنان بمنزل آیدم مقارن غروب بمنزل رسیدیم این  
 دینور معبر تمام روز از باسیجانی است که از راه پجار کرده پست می آید جمعی زوار قراجه داعی خوبی و سلماسی خوش  
 ملاحظه شدند دیات عماد الدوله که درین دره بظرسید

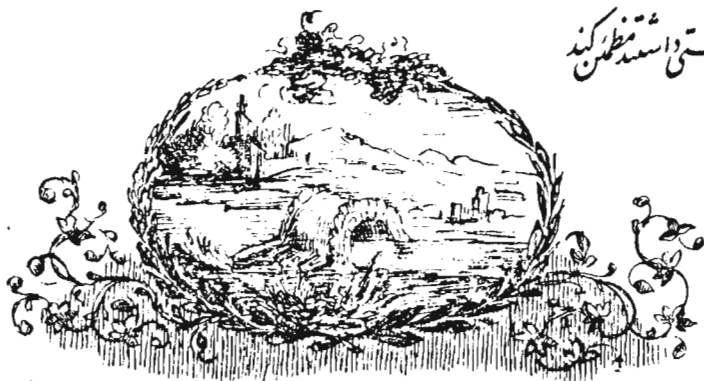
سمت است آژان اوزان ناریان برف آباد که اشجار و باغ هم داشت

سمت چپ کچی چشمه سرداب

ملکراف کرده بودند که در طهران با خوشی و با شدت دارد حفظ و حسرت بندهکان موقوف بمفضل خداوند

۵۷ عالم است شب بعد از شام مروانه شد این حضور ما مورد بکرمانشاهان بود و بعضی مظلمین گرفتار

که چشمی داشتند مظلمین کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید بیستون ویم سه فرسخ راه است با حاسام اسپلند  
معمداً دوله عمالدوله وزیر امور خارجه دیر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد کالکته نشسته  
نزدیکی پیتون اسب خواستم سوار شدم از پل چهار چشمه که دو چشمه آن وسعتی دارد و دو چشمه دیگر  
کوچک است که شتیم محاذی این پل سمت چپ دی موسوم تجت شیرین است برای ملاحظه آما بیتون  
رفتم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارقلع چند ذرع صخره بر رکه  
از سنگ تپطح کرده اشکال بزک نقش کرده بودند که حالا اثری مانده است در همان صفحه شیخیلی خان  
و قفصه دوده را که برای کار و اسپد وقف کرده است حجاری کرده این کار و اسپد ای متونزما  
شیخیلی خان بنا کرده است اسم دوده موقوفه که آن طرف رودخانه کاماسیاب در دامنه کوه ملاحظه شده بود  
قراولی و جیحان است بالاتر از آن تقریباً بیست فرسخ تراوانی از سنگ پیرون آورده و اسکا

نقش کرده اند صورت داریوش است تحت نشسته اصل صورت و تحت نیمه و قدری خراب است نیز ۵۸

لاسر دستها بعقب بسته روی در پای تحت ایستاده اند یکطرفه که از همه عقبتر ایستاده است کلاه بلندی  
شبه کلاه عدی شیراز است در سردار در زیر کلاه عرض و نوک کلاه خیلی باریک و معلوم نیست این کجیف  
مختصاً چه کلاهش اینطور است بانی کلاه ها کو تا دیار سمرقند سردار بزرگی پای تحت در مقابل پادشاه  
ایستاده حرف میزند یکی از اسپر اسم زیر پای این سردار افتاده است و در نفر دیگر نشسته سردار ایستاده  
که گویا از اعیان ارکان مستند موی زلف سردار بلند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین  
است صورتها از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده اند با چشم و عنیک درست نمیدیم  
باد و در پهن نگاه کردم تا دست دیدم چشمه بی از زیر این کوه پسرون می آید که حالایک سنگ آب دارد بنا  
ابست آب یا خواهد داشت کاروانسپه و دی نیر کوه در صحرا واقع است بانی کاروانسرا شیخلیجان کجیف  
است باغی هم بی دیوار صرام الدوله در صحرا غرس کرده غالب خوش تریزی است چشم انداز خوب  
دارد صحرا دارد و خوب پدید است عکاسی افراسام از منزل آمد عکس انداخت بعد سوار شده  
قدری آنظر قمر فتم جانی است که میکونید فریاد کننده است یک ضلع کوه بار ارتفاع زیاد و عرض زیاد  
ایوانی یکی تراشیده و خیال شده است در آن صفحه اشکال و تائیل نقش کند تا تمام مانده است اما  
کار بزرگی است و از کجیف نترسند تراشیدن قابل مقصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام

و شکارگاه و غیره بدقتش کند انشاء الله باید اقدام شود بوتهای گل خوب از میان سکنها سبز شده بود

از آنجا بمنزل آمدیم سراپرده باروح است پرستوک زیاد دیدم که گرو را در هوا حرکت داشتند مثل انیکه از سیلاب تشبلاق میروند امشب بعضی کوه روهای کمرمانشانی روی کوه زرقه آتش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص خودشان است کوههای سخت بالا میروند



روز سه شنبه میت و نهم رجب امروز قرار بود سپاه پید برویم میخانه هم رفته بود معتمد الملک که از پیش کبریا نشانی

میرفت بلا حظه کمی آب سیاه پید میخانه را بر کرده اندیده بود منزل احایچه آباد قرار دادند که از پستون

تا آنجا فرسخ است صبح قتل از سواری حسام پلطنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه مجدالد

دیرالملک ظهیر الدوله شهاب الملک سعد الملک را خواستم در کار مطلقین کبریا نشان کنگوشده سها الملک

و سعدالملک را کبریا نشان با مور کردم رفتند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فریاد میز از من خشن

کبر پستان فت محمد حینان میرفتند را دیدم تازه از طهران آمده است امروز قد رپه دیر سواری شدم

کاستی هم دارم کاپک خواسته ششم را ندیم کومحایه این جلگه طبعانی دامنه و مجرد است و از زمین

۶۰ بی در رو نیو هاسه باوه میر سپه قدریکه ایم کوه پستون جهان سخمی و ترکیب سمبت است می چید رود کانا  
 هم بقدری فاصلا منزل در طرف چپ جاوه بره داخل شده و یکریده میشود و ذاتی که در طرف چپ  
 شده کوره بل دردی شت تپ بل در دپ قرینه چهره متعلق با ولاد میرزا سلیمان است و در کر شاه مکی هم  
 سمت چپ واقع شده است میخانه که انبساط پد مراجعت داده بجای آباد آورده اند قدری  
 دیر رسیده بود عضد الملک فرستاد که در نمازگاه قدری تأمل شود تا چادرها را بزنند رقم بالایی کوسی در سمت  
 چپ جاوه بنهار سایه شدیم بعد از نماز و قدری مکث تأمل بجای که نشسته اندیم منزل خیلی نزدیک  
 بود سه ساعت بجزوب مانده منزل وارد شدیم در میان هر پرده و منته قناتی است آب صافی دارد  
 کوارانیت فضای سپر پرده هم پاک نبود کهنه جاروب کردند اما با کثیف است منزل بی است  
 راحت نبودم اشب تقریباً چهار پنج ساعت از شب گذشته درجه شمال غربی مرسنجه در هوا نمودار شد  
 آمدنی شاع آن همه جاراسنخ کرده بود و اینجالت امتداد سپه داشت





روز چهارشنبه غره شعبان العظم باید بجایه برویم و چهار فرسخ کمر مسافت است بخت اینستون کیسه بجایه برویم  
 و کیمز تل چته اضافه کردیم منتها اینستون بجایه پنج فرسخ سپک است با جمله صبح بجایه کشته  
 رانیم همه جا که میتون دست راست طاق نظام هم در سلسله همین کوه است این کوهها همه بجایه  
 میات و ترکیب و خیلی سخت کشیده شده است محاذی عمادیه که بجایه کرمان مان میرسد دره وسیعی از  
 همین رشته میتون باز میشود که نتحای آن از سمت شمال موسوم بمکنت است از قریه حاجی آباد که کشته  
 پنج کوههای کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعد یک تریه جلگه و متع می شود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوهها  
 در میرسد سمت چپ جاده آبادی مشرق است حاجی آباد کاکیه بومار که ریز کوه سیاه علیا  
 چادر زیاد از طوائف شاهسون بغدادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاده آبادی کمر است  
 و ماتی که ملاحظه شد مراد آباد است و جها کلان که بطاق نظام نزدیک است صحرا خاک و گیاه آن  
 بشیرین میان است نزدیک عمادیه هم کاهی چمن خشکی بنظر میرسد تا رادکنار جاده خوردیم مردم  
 همه بالابس رسمی حاضر شده اند لکن بقرین کاب غالب فیتند بعضی اینستون سیاه پد رفته  
 پاره کیمره بجایه رفته بودند سواره پنجابی و لر و زنجنه و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل  
 بودم چهار ساعت بغروب مانده بمارت عمادیه وارد شدیم فوج زنجنه و فوج قراکوز و جمعی احمد خان سرب  
 پسران الملک ایاده بودند مردم همشهری آمده اند استقبال مچزه شده بود مرد با غالباً بجایه  
 شدند

۶۲ در نهما بجای د بند نقاب سیاه عرس پے دارند عماد الدوله هم بود عمارت عمادیه در کنار رود قرا سو واقع است  
 رودخانه بزرگی است با اینکه درین فصل آسب کم است بیت سنگتجا و زیاده ارد در بهار امکان مسجوریت انواع  
 مرغابی و ماهی بزرگ دارد آن طرف دو خانه چمن و گلخانه است که بشکر مانسانان منتهی میشود از اینجا بشهر  
 یک فرسنگ سبک است و شهر در دامنه کوه دپته مرتفع واقع شده است باد درین خوب دیده  
 ارد و درین بسیار عمارت بطول دو خانه واقع شده است مجرای دو خانه از شمال بخوب و منبع آن  
 روانه کرد پستان است عمارت عمادیه سمت شهر کرمانشاهان چشم انداز خوب ارد سمت عمارت اندر  
 باغ بزرگ و حوضها و آب نمای خوب است تا سردر پیکر که آنست آن اندرون است عمارت اندرون هم طرز  
 و پیورت عمارتی است و همه را بوضعهای خوب طرز سنگ ساخته اند حمام خوب پے دارد رقم اندرون عماد  
 و یم جای خواجا و عماد بصرم خلوتهای علییده است عمارت پرونی هم که مشرف بقبر است  
 عمارتی است سه مرتبه ساخته شده طالار دور و اطرافهای خواب راحت خوب با رفیت دارد اما چون  
 رو مغرب است از چهار ساعت بغروب تا ده مده اطراف قمار آفتاب میگیرد محمد تقیخان شیخ مت امر و بخش  
 علیتی خان شیخ مت پسرش هم آمده است آن طرف قرا سو عماد الدوله اسباب آتبارزی یاد حاضر  
 بود شب آتبارزی کردند خیلی خوب و اما دو و عمارت می آمد ازیم کرد



روز پنجشنبه دویم شعبان امروز با بسیار کسپل بودم قهقهه عارض شد زبانم بار داشت قدری آهسته کردم خدا را اصلاح امور ظاهر و باطن کند و همه کسالتها را علاج کند در طهارت با خوشی با باقی است بحکیم طلوع مگراف کرده بودند که از فرنگینها بدوان فسانه باغبان باغ میدان ارک و سینوایزه



پیانوزن مرده اند

روز جمعه یستم شعبان در منزل توقف شد کسالت باقی است اما زود ز بهترم ما را اشیر برای اصلاح خوردن شپشچه متعجب بودند هوا گرفته بود ابر زیاد داشت احتمال بارندگی میرفت باو سختی کرد الودی زید ابر را متفرق کرد از فراسو ماهیهای بزرگ بدینا صید کرده بودند بنیاید ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



کلیه از فراسو آب طاق بطام و غیره میسپسکین و ناگوار است

روز شنبه چهارم شعبان از عمارتیه حرکت نکردیم حالتهم جدا الله تعالی خوب است صبح زود که برخواستیم هوا طراوتی دیدیم شب قدری باریده است در زمین طوبی است سرکه پستون اسم برف زده است

هواسنوزنده داشت امروز و زرا و اعیان اردو و علمای کرمانشاهان بجنور آمدند بعضی سواران ۶۴  
 کرمانشاهانی در چمن جلوه عمارت اسب با خند بازی کردند تفکات انداختند سربازهای قزوینی هم با تفنگهای  
 شاپوشق تیراندازی کردند یک تیر توپ هم با کلوله بنشانند انداختند زدند اما بواسطه ازدحام مردم  
 با تاشاچی دیگر توپ نیندختند عصر مشیرالدوله وارد شد از اسلامیل از راه حلب دیدار بکرو بعد از آن  
 با وزیر امور خارجه بجنور آمد صحبت شد شب بعد از شام مروانده شد امین السلطان محمدخان  
 علیرضاخان عضدالملک محمدعلیخان آمدند قدری ماندند بعد خواستیم



روز یکشنبه پنجم شعبان امر و وضعی که کالکته نشسته بطابق پستان اطاق بطام فرستیم حاجی محمد حسین معین

و امین الرعایای فرستادین که بعبادت رفته بود مراجعت کرده است کنار کالکته بحضور آمد حسام استلطفه

عماد الدوله سایر درکاب بودند نسبت شمال عمادیه را ندیم محمد جانیان است راه کالکته خوب بود و در

خیابان اسپد کاشته اند از عمادیه با آنجا تقریباً یک فرسخ است قدری بطاق بطام مانده خیابان تمام

میشود باید انشاء الله قدغن کنم بازند متصل کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشاهان عماد الدوله

ساخته است قریب بطام متصل بطاق و سراب است بسیار که فی الحقیقه مایه ضعیف طاق و چشمه

این آبادی ابداً ازین محل تغیر داده و در تبریزند عماد الدوله در جلو طاق حوضهای بزرگ ساخته آبشار قرار

داده است در موسم زیادوی آب کفند قریب بیصد پنک آب ازین چشمها جاری است ازین آبشارها

بصحر امیریزد حالا آب چشمه کلم است اتفاقاً فصل بهار اینجا باید خیلی ابروج و باصفا باشد خلاصه دو طاق

تجاری شده است یکی بزرگ تر است طاقی هلالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تخمیناً

فردی میشود عرض و طول هم همین نسبت خیلی ابر بزرگی است در بعضی خرد و پوزیر ساخته شده است در سطح

مواجه ایوان در قسمت این شمال خسرو اباالباس پس حرب و اسلحه سواره مجبماً از سنگ پروان آورده اند

هیات و اندام سوار و انداز و قواره اسب از طبیعت حالتیه بزرگتر است نیزه در دست خسرو است کیش

تیری دارد پای چپ است که بر پشت از سنگ پروان آورده بوده از موضع ران بنیدانم دست کلام

۶۰ پروت بی تربیت سنگپسته شده است شاید در استیلای عرب اینطور کرده باشند یک دست خسرو را هم  
نیزه گرفته است قدری از سرب سنگپسته شده است بدین سنگپستی که از دویصد هزار دست اینطور تجاری  
و نقاشی این صحت و درستی میتوان ادعا کرد که کمتر دیده شده است اعضا متناسب اندام در دست سنگپست  
میه بجای خود بکار رفته حال محال است کسی بتواند اینطور تجاری کند دم اسب اطوری قلم زده است که مو مو بنام  
میشود اسب هم زره پوش است و حلقه های زره را چنان نموده و با یکدیگر پیوسته است که ملاحظه آن چیست  
انگیز است زین در کاسه زین فرنگی شده است ساغری اسب بازو نمایان است منکوله های زیادی چنانچه  
کرده اما حال اسب دارند در سر و گردن اسب دست و دو منکوله دیگر خیلی بزرگ و بلند از دو طرف عقب  
آویخته است بجای ترک بنده یا عوض رکاب یا محض زینت بوده است صفحه بالای این مثال با صورت خسرو است  
ایستاده است شمیرا پستی بطور غذا رهای قدیم در جلو و پا که داشته یک دستش بغدا رهای تکیه کرده دست  
دیگرش بدست مؤبد مؤبدان است که در پا خسرو ایستاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد  
و کجی است لباس خسرو تاجی مکتل جواهر است و گلجی که ماه که آویزهای جواهر دارد مثلوار سنگی در پا دو کفش  
که همین کفشهای فرنگی متداول حایثه شده است طرز لباس مؤبد مؤبدان هم همینطور است غیر اینکه تاج جواهر  
ندارد طرف چپ خسرو صورت زنی است که گویا شیرین باشد در یک دستش ابرقی است و دست دیگر بلند  
کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی ملکه انگلیس و فرانسه شایسته اردو شیل منبندی در ش

شیرین است بطاقتی است که در سنگ معلوم نشود چو پوست است با سبز رخ لباس مندی در آن  
 و از منی فرنگی است در سمت است طاق صورت شکار جگر که خرد است که در مرداب و نیز از بازو رون کرجی می کشند  
 شکارشان از خاک و مرغابی و ماهی مرکب است خرد و ایمان دولت و عمل طرب در زور قماشته اند از  
 نیز از خاک میدارند خرد با تیر سزند مطربان و مغنیان که بعضی زن هستند آلات طرب بخصوص حکند در دست  
 دارند فیلهای یاد تجاری شده است که بعضی جگر که میرهند بعضی شکار را حاصل میکنند این اشکال با اینکه گو  
 و ریزه کاری شده است چنان خوب نقش شده است و فیلهها و حکما را طوری خوب تجاری کرده اند که  
 حیران میکند بالای این صفت آغا غمی جده باشی محمد علی میرزای مرحوم که از طواشش کیلان بوده است که کشید  
 صورت مرحوم شاهزاده را نشسته خسته اند و له پسرش در پیکر کوچک دیگر را داده است تجاری نموده خود را  
 را اسم بیات کرده است پسته و جلوسا براده نقش کرده اند طوری بد و پتعا عده که واقعا متوجع است و طاق  
 را ضایع کرده است و بیکه بد تجاری شده روی اشکال ارگنت آمیزی کرده اند احمق یا به تصنیع طاق شده است  
 مقابل این شکارگاه خوک در صفت است طاق شکار جگر که مرال نقش شده است و اینجا پادشاه  
 ایستاده خیز بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدارند اینجا جگر که چها  
 سوار سب و شتر پند و کشته های مرال است تحمل کرده اند بعضی از اشکال انظر ف نام تمام است که از ابتدا  
 ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی و کل و بوده است بطرخیلی خوب دست نقش شده است

۶۸ مخصوص در جلو ایوان که خیلی خوب غنبت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملکه نقش شده است  
 یکی سگپسته واقعا دست ریکری بی عیب باقی است در وسط دو ملک نقطه وسط قوس هلال طلا  
 رو ببالا که گویا در آن عصر نشان دولتی بوده است از پنک پروان آورده اند بسیار ممتاز تجاری شده است  
 در خارج طاق پله ها از سنگ ساخته اند که اگر کوه بالای طاق می رود لکن از آن پله ها بالا رفتن خالی را  
 نیست چند نفر کوه رو که شب در بیستون قهوه و مدتش میگردند اینجا آمدند از پنکهای صاف جاهای  
 سخت بالا می رفتند که در قیچکس و چرخ حیوان نیست بسیار مایه تعجب بود عکاسی شد و عکس طاقها و عمارت  
 برداشت اما یادگار که مردم درین سنگها نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق اول  
 طاق یکری است که حکمتی مثال و نفس تجاری شده است اما نه بخوبی و دقت طاق اول میگویند  
 شاپور و سپادوست خطوط پہلوی هم نوشته شده بود ترجمه آن پیش عماد الدوله ملاحظه شد اینجا  
 ترجمه

اینکه صورتش اینجا است بهترین پرستاران درین سرفرازات شاهش این شاپور اصل شاه  
 ایران و عراق عرب است خدای خدایان سپر پرستاران منسوب سرفرازترین پادشاهان سرفریان  
 شاخ اسمانی تشریفند خدایان پادشاهان فارسی

ترجمه لوح دیگر



۶۹ صاحب این صورت بهترین پستان در شب سرماست و او زنی شاه پادشاه ایران عراقی است

اصل آسمانی و بهترین جود او از طایفه سرزمین شاه شاهان بوده و زنی است

ازین ایوان که میگذرد و در روی پستکی در کوه سه صورت نقش شده یکی زردشت است دیگر ساپور و زنی  
یک نفر دیگر هم در زیر پای ساپور و زنی افتاده کله کرده اند دور سر زردشت طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده است  
بطوریکه حالاً در صورتها پست است کشیده میشود بعد ازین طاقها و اشکال عماد الله و له خوشخانه ساخته در  
آن ایوان عمارت عالی بنا کرده است درین جا شکار بسیار است یک کتک چرخه آورده بودند و دو ستر  
از زیر خاک پروان آمده در کنار دریاچه گذاشته بودند خوب تجاری شده و بی عیب مانده است یک صورت  
مجتهد بهیأت تجاری قدیم از زیر خاک پروان آمده اما صورت و سیاهی آن درست معلوم نیست شکل  
و اندام آدمی است بزرگ کف تن دراز اعتقادی باین پستک دارند در لرزوب و نوبه و سایر امراض خود  
و کوشش و سایر نذورات بجای این سنگ می آرند و غالباً محروم نمیدوند بالطبع مردمان بلد و احمقند خلاصه  
امروز نم پهل بودم اشتها نبود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خواهم  
عضد الملک معین الملک حکیمباشی طلزون میرزا علیخان محمدقلینان محمدعلینان و غیره بودند  
عصر بعد از این مراجعت کردیم سرآب قرینه بطام که در میان عوام بطایق پستان مشهور است در او  
متجاوز از یکصد پستک آب دارد و رفته رفته کم میشود در بهار پیش از نفث شست سنگ باقی نماند و این

بزرع و قرامعینه قیمت میشود مراد حاصل چنانکه بود سرخچله کاوند و این بلوک که ازین آب مشروب  
 میشود در وقت بلوک ببطام نیویسند و قصبه بطام که سبز زانما رقلع و بیوتات آن معلوم است پدید  
 در تراختی است که حال او بکده بطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل توقف شد همه آمدند رفته وزیر امور خارجه ناظم افندی شازده  
 مقیم طهران و فنی افندی شهبه عثمانی متوقف کرمانشاهان بحضور آورد میرزا انانجیان کارگذار ممام خارجه  
 کرمانشاهان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحد و اینجام بودند آقا حسن پسر حاج خلیل تاجر عرب هم که در  
 کرمانشاهان تجارت ارد میکنند آدم خوب در پستی است بحضور آمده بود عصری با توپهای کرمانشاهان همین  
 جلوه عمارت نشان گذاشته تیراندازی کردند تا شام چو از سر مقبول بود بسیار خوب تیر انداختند همه کلوسا  
 بنشان خورد کمره ایطور تیراندازی توپ دیده شده بود که یکی خاککنده فوج قرزویی هم با کمال شکوه مشق  
 که با بهنگک شاپو تیراندازی کردند سواران پشتگویی لرستانی و کرمانشاهانی اسب تاخته تهنک



روز سه شنبه ششم شعبان امر و نصح سوار شده به گشت و پیر خیر قزم با محمدالدوله حبیب الله خان سیرتیب  
 ساعدالدوله محمد نجف خان سرتیب نزد قدری صحبت کنان سوار فرستیم بعد کالکه خواسته و شال را ندیم در آن  
 کوه پس کسی شیمی بنا بر پیاده شدیم محمد الملک میرزا علیخان متقی محمد قیام خان مشیخت مهتدی علیخان آقا  
 میرزا محمد خان حسین خان مشیخت بودند در مقابل آنجا که بنا خوریم کوه سنگ متقی مثل دیوار صاف بود و در  
 کوه رو که پرورد طاق بطام کوه میفرستند اینجا مپا برنده در کمال چاکلی بالایی کوه فرستند خیلی قدرت و چاکلی  
 میخواستند مهتدی علیخان هم خواست عقب آنها برود چند قدمی رفت عا بنه شد و آمد با محمد نهاری در عین  
 پیر غیبی و بی اشتیاقی صرف شد دو نفر شاهسون بعد ادی یک کله بزرده بودند آوردند طوایف شاهسون  
 امسال بواسطه بی علی غیب متفرق شده اند از غماویه تا اینجا که بخارا اقدام بلکه و صاف بود از اینجا بالا  
 سنگلاخ و دره و تپه است کالکه چندان خوب نیرفت یک بلندی کرده مانند نم بود کالکه میکشد  
 اما با حیاط سوار اسب شدم این دره را می است که از کرمانشاهان بر براج میسرود در دامنه کوه

۷۲ مواجہ اشجار و آبادی پیدا بود گفته گشت است قریه پیر خیر این طرف است سرود و بسیار کثیف است  
 اردامنه کوه که سراب چشمه است همه جا کنار بخش را دخت پیدا و کرد و کاشته شده است بهار بایه  
 خیل باصفا باشد و انتهای این اشجار متصل بدانمنه پکو و تخی عماد الدوله ساخته است و حوض بر کنه  
 که پاشویه و لبه آن سنگی است خیل و وسیع خوب آب بسیار صاف و پاک دارد که از کمال صافی گویا است  
 قدری بر تعالی و عصرانه و چای خوردیم عصر مراجعت منزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ما نایم درزا و غیرم آمدند و تحفیف اردو و کسر کردن بعضی تجملات ملترین گان  
 گفتگو بود مشیر الدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتعه حاصله کرمانشاهان اجناسه بودیم امین السلطان  
 آوردیم از پیر خیر نون خردی شد مخصوصا کلاه نمد خوب ساخته اند خیل پسندیدیم



۷۳ روز پنجشنبه هم شعبان این چند روز و بعضی شجاعت تصرف جمع شده بود یکبار همه را خواندم ختم ششم

آقا سید صادق مجتهد که میفرماید پیش از حرکت از دو عتبات و ندبا سپردای خودشان واقفان محمد حسن بن محمد

واقفان شجلی که از عتبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر غلام رفتم

حالت شهر که مانند امان و بلوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهر که مانند امان تقریباً هفتاد خانه دارد و متجاوز از سی تمام عمومی غیر جامه‌هایی که در خانه و محض است

کار و انسانی آجر نشین و معتبر این غیر آنچه برای قوافل زوار است شش کار و انسانی است راسته بازار معتبر که مانند امان

از میدان قنچه‌اند ابد شده به دروازه سرفراقی می‌شود آب معتبر این شهر سپیدی است که از سمت شرقی شهر

می‌آید باغات آنست مشروب کرده بهش میرسد و غیر این سرد آب سقز است دیگر هم هست که بیوتات باغات

شهر مشروب میکند با حمای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اما این شهر که در کله در کله

و قدری گوران سایر طوایف شهری قوی و غرب است که تخمیناً هفتاد هزار نفر است و در غالب فصول

ارضادود دارد و مترود جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که بیستان آن از حاجی <sup>علیخان</sup>

نخچه بنا کرده و مسجد آتباتی آنرا مجلی ساخته است دیگر مسجد مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد دولت

عالیه مشهور محمد علی میرزای مرحوم زن زین العابدین خان پسر حسینعلی قاجار و مسجد عمادالدوله است که تازه خست

و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تعیین اوقات شبانروزی نصب کرده است صنایع مخصوصه این شهر

علاوه بر آنچه در سپایر بلا معمول است صنعت تسج سازی است که اگر کل نخه در نهایت خوبی و کمال استیفا  
 ۷۴ میسازند و اگر صنعت عدالی است که کلاه عدو فرجی و غیره را نسبت بسیار جا بهتر و بیشتر میسازند عالی باها  
 درین شهرست عمارت دیوانی معروف این شهر عمارت دباغ مرحوم محمد علی میرزا قلعه حاجی کریم مشهور  
 بدکشت که عمارت آزار عمادالدوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار آن مشرف بمیدان  
 توپخانه است عمارت کنگول متصل به دیوانخانه اندرون بزرگ متصل عبارت کنگول عمارت پدیدتجان  
 عمارت کاخ مابین اندرون عرش آئین عمارت عرش آئین پشت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان  
 عمارت کنگول و دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چا پارخانه پشت باغ میدان سپه بازخان  
 سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان توپخانه که فی الحقیقه جلوه خان عمارت دیوانی است محسن دیوانی طرف  
 جنوبی دیوانخانه تقاره خانه جنوبی میدان توپخانه سمت شرقی کرمانشاهان الی پستون جلگه حاجی آباد است  
 قرا و مزای آن غالباً کمی آفتابان اعیان کرمانشاهان است آب مخصوصی دارد بقوات و چشمه شرب میشود  
 و بیشتر زراعت این جلگه کندم وجودیم است فایده مختصرم از چوب و غیره دارند زراعت این سمت از طوائف مقرر  
 و خوش نشین است از سمت شرقی با همی دشت منتهی میشود سیلاب کرمانشاهان این سمت است کوه سفید  
 که فاصله جلگه کرمانشاهان مابین دشت است اگر کوه جهای بزرگ شده میشود و سلسله همین کوه بنام پارس  
 منتهی است در نهادن این سلسله را گروه و درختیاری زرد کوه مینامند درین کن متعلق بکرمانشاهان

قره و مزارع بسیار است رعیت آن متفرقات است و آب چشود قات زراعت میکند

جست شمالی میان دربند است طایفه توتلی و احمدوند سبستونی و لر و نرنگه زراعت می کنند از صبح  
در روز که بعد از مصرف زراعت فاضل آن بر اسود داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است  
طرف جنوب آگوه سفید محال فزود فرمان است که آب قات و چند زراعتشان مشروب میشود رعیت اینجا  
متفرقات است تخمآفت دو سه قریه دارد غالب زراعت این سمت کندم و جو و فانیه مختصر است در امتداد  
این جلگه طایفه عثمانوند ساکنند که بفرج کردی سپارنید هند و منهای همین جلگه بیلان است

باین مشرق شمال در سبک که پرو و کشت طایفه پاینده ساکنند آب این سمت چشود قات و شترزراعت

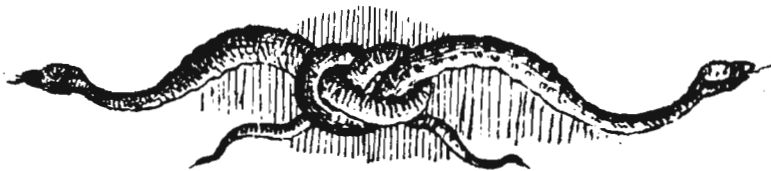
دیم است و این سلسله پرو و پستون مجرد واقع شده بجای اتصال ندارد

ماهن شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت

شلتوک است برنج نیلوفری معروف محصول این سمت است

جنوب مشرق رود خانه گاماسیاب است که جلگه چمچال و صحرای شرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت

شلتوک و کندم و جو و پنجه و غیره میشود



۷۶ روز جمعه دهم شعبان از عمارت یعزم ما بهیئت حرکت شد از عمارت تا ما بهیئت پنج فرسنگ مسافت  
و از شهر کرمانشاهان چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عمارت پیرون آمده سوار شدیم عمارت الدوله و شیراز  
و معتمد الملکت بودند بمسافتی زین بزرگ قدیم که بغیر سوسپسته اند عبور کردیم کاروانسرا و دی هم آن طرف بود کاروانسرا  
چون محل توقف فافد نیست قدری خراب شده است بعمار الدوله حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طویل با  
کرمانشاهان قرار بدهد از اینجا گذشته از کنار قریه موسوم کبیریز که دو آبادی درختی است و در سمت چپ واقع  
گذشتیم بجاده رسیده سمت کرمانشاهان اندیم هوا سرد بود و اطراف منهد داشت باد سرد و گرد و غباری  
از پشت سر میوزید باد وجود آفتاب هوا تار و کزفت بود در کنار شهر بالایی تپه مشهور تپه فتحی خان رقم تاشی شهر  
نایاب در آن تپه دیگر مشهور بچاخسرخ که میان باغات آبادی است و چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانهها  
و بازارهای شهر دیده میشد کرمانشاهان شهر مقبری است سرابی که شهر را مشروب میکند آب زیاد دارد  
تقریباً از دو فرسخ بالاتر از شهر تقسیم شده نهر جاری است همه جای این باغ و درخت است بسیار دره با روح و با  
قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جا بود آب زیادی هم مثل شهر کلواروم قلعه حاجی کریم میجوید پیاده شده رقم  
داخل عمارت شدیم دو دست عمارت است عمارت اول درختی در وسط دارد یورت زیادی داشت موضع  
ساخته اند خراب است تعمیر کلی لازم دارد از اینجا بجایط و باغچه دیگر میرود سمت عمارت است وسط  
کوچک است و درخت کل میوه دارد سمت شمال غربی آن باز است تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز



۷۷ و منظر بسیار خوب است اینجا پسکوی کوچکی ساخته و جلوه کرده اند که همه جا پیدا است سر قریباً فاکه معبر قافله و زود است  
 خوب دیده میشد اجماع زیادی از زن مرد و ماشاچی بود قدری باد و پرین نگاه کرده بعد نماز خوریم پیشه شنبه  
 بودند میرزا فتح خان مرد و اسب من فرود بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچ باغ نما میگذاشت عبور کرد  
 براه رسیدیم آسیای بسیاری دین کوچ باغ نماست برجهای آجری محکم بلند دارد کالکله خواسته نشسته  
 یکسوخ را ندیم تپه و ما هو تمام شد بتدای جلگه ما میدشت رسیدیم راه کالکله طرفت افتاد جاده متعارف  
 سمت چپ ماند الی دو فرسخ دلت و صحرا خرد و دگرمانان محبوب میشود بعد خاک ما میدشت است  
 جلگه ما میدشت بسیار وسیع است دلت با زیاد دارد زراعتش در کوه و صحرا غالباً دیم است در تنگی  
 چهل تخم در زراعت دیمی ارتفاع دارد گیاه زمین خارشتر و شیرین بیان و بعضی جلاچمن است سیاه دلت با  
 زیاد دارد که تازه برای اه کالکله پلهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا چشم می پسند جلگه و منظر است  
 دو ساعت بغروب مانده بر باط ما میدشت که قریب آمد و بود رسیدیم فوج کوران قلعه بنجیری بسیر می  
 خان پسر مرحوم سپهسالار خان کوران ایستاده بودند اسب غنای سوار شده زخم فوج را دیدیم جوانهای جوان  
 داشت تکانشان بنوعی باید عوض شود بعد وارد منزل شدیم چادر و سرپرده که تازه رسیده بود  
 بودند خیلی خوب باشکوه و دوخته بودند شب بعد از شام مردان شد پیشه متعجب بودند هو اقداری سرد بود  
 ماچن شهر کرمانشان ما میدشت در اوایل آه کرده که گویند چشمه موسوم بعین الکاش است که راه کالکله

از بنجاساخته بودند از عادت ملی ما همیشه تا قی که در دو طرف او دیده میشد از این قرار است

سب است

بی جانده سرب بجز قلی خالصه سرب مت سرب سفید چندیاردی لوشان <sup>دگر که چهار سب است</sup>

تشاروکنی چابک تشدید عبدنی ری <sup>چندین</sup> حال چار <sup>چندین</sup> علی آباد <sup>چندین</sup>

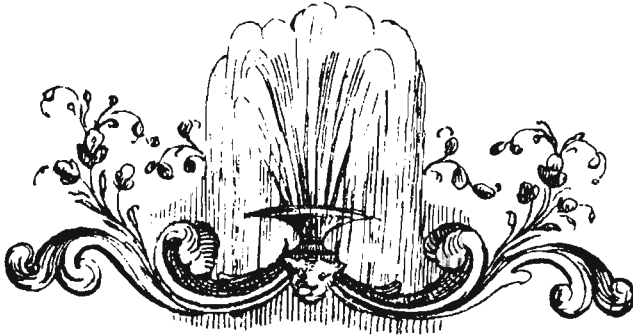
سب

سیاه پداف حسین سوار بزکدار کهنوز <sup>چندین</sup> قربانستان <sup>چندین</sup> چینه علی عمه کوشان <sup>چندین</sup>  
سنت سفید باغله تیلکش کوده کهریز سرب نذرخان سرب حاجی عباس <sup>چندین</sup> چینه سفید

طوع اللطیف چینه سادات جامه شوران بل امر

رودخانه که از ما همیشه میگذرد موسوم بمرکانت منبع آن از سپر فیروز آباد اول خاک لرستان است

پیشکو و زالوآب در ابتدای خاک کرده پستان بلخ شده بقراسو میریزد



۲۹ روز شنبه یازدهم شعبان منزل امروز مارون آباد است راه را پنج فرسخ گفته آتش فرسخ سنگین بود صبح بخواب

بودم بجاکه نشستم مقدمه الملکت بفرج کوران لغامی که داده تقسیم میکرد قدری اجسام بی نظمه صحبت شد علیرادخان

مترقی اسپیش کرده بود از نزدیک کاروان سپارده بسیار کیف دل کو چکی در کمال سرعت با کاسکه که نشستم

از طرف است چه جمله صاف مطمح است عملاً و سادات و طوائف زنک و کلر و سپنجابی و غیره دین

جمله طاکند مسافت دو فرسخ این جمله کبوه فتمی شد سواران شده بالای تپه بنهار پیاده شدیم باد

کناه میگردم کوسفند و مال این یاد محمد بود و مات آبادی زیاد است بعد از نهار برای شکار بک سوار

شدم نزدیک نهارگاه قریه بلاد بان مکی محمد رضا خان پسر تپ فرج زنک بود قدری پائین تر مرزعه دیگر موسوم

بلاد بان مکی خوانین کلهر است اینجا دره و تپ و کوه است جنکل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک

آبادی است و نهایی بزرگ گفته راطع کرده اند اشجار جنکل همه کوچک تازه است از پای سردخت بک سوار

سای اصلان این طناب مد علیخان افواجیه محمد ابراهیمخان شیخ مت محمد علیخان سکرچی

عصه الملک میر شکار تو سنجاشی و سپای بودند پنج بک دره اوزم تو ش هم انداختم لکن بوظله

جنکل تو ش نمیتوان انداخت همیشه و شکار کنان آمدیم تا آنختای کوه که بدره فتمی شد کاسکه و مردم از راه

آمده رسیدند بجاکه نشستم جمله دیگر می نظر کرد که از سمت است دره و تپ داشت و از طرف چپ

صحرای صاف طولانی بود درین جمله آسوم دیده بودند این صحرای موسوم به زیری است سمت است

۵۰. جاوه ملک و سامان بخانی است و طرف چپ مسکن و ملک کله صحرایه زیاد دارد باکاس که آدم تا بکرت  
 نعل سنگن رسیدیم اسب خواسته سوار شدم از پراهمه راندم کالسه و مردم از راه می آمدند این کوه هم جنگل  
 و باو ام تلع و بوته زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه تنگی ما این آدم بجگه مارون آباد رسیدیم اول آنکه  
 ملاحظه شد کریم آباد ملک محمد چرخان سرتیپ کله بود این کوه پستک دره و ما هور بود باز جگه دستم شد از نظر  
 تا اینجا غالباً خط راه رو بجنوب بود اینجا شبان غریب حرکت کردیم و همه جا از منس رو بدماه کوهی اندیم  
 سمت است جاوه واقع بود بجگه مارون آباد چندان وسعت ندارد بدیه بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از آنجا  
 بکاروانسرا و بعد از آن مارون آباد است عمارتی محمد چرخان سرتیپ کله ساخته است دلت اینجا چند  
 و بسیار کیف است فوج و سوار کله استاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار دیدم و چون وقت تنگ  
 همد جا و نده تعجیل بارد و وارد شدم منبع رودخانه مارون آباد پسر آب سرشور است که از نزدیک قلعه  
 می آید دلت آبادی که در جگه مارون آباد دیده شد طرف راست

چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرت چاه بک چاه زبر

سمت چپ

ذالک ویه سپید خلیل لاله بان لایه کوه لاله بان سید عبید

آبادی که در جگه زیر منظر رسید

تَمَوَانِ حَسَنِ آبَادِ رَوْبَرْهِي

سمت چپ

شِوَانِ



رویشده و از دم شعبان ابطه خستکی دیروز در نارون آباد توقف شد قدری پول کفتم تبلبرین کباب  
 دادند بجهانده عالم تبر است کسالت تخفیف یافته است معیر الممالک هم تب کرده بود اظهار نکات میکرد  
 از فرار اجبار کفران که اینجا رسید کارفرمانه مختل است مارشال با بزن با شاد و سزار قشون و ملرو مات  
 حرب در شهر مرتب تسلیم قشون پرور شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصور  
 خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حقار و درنا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد  
 موای اینجا طبعاً ما ملایم و ما سازگار است وزیر امور خارجه هم پریش بقولج سخت متلاشده بود حالا  
 بهتر است

جلگه نارون آباد که حاکم نشین کله است جلگه ایست کم عرض طولانی که طول آن از زرستان بخاک  
 کرده کشیده شده است و عرض آن در فاصده دو کوه از نیم فرسخ و یک فرسخ نیکند و موای این جلگه بیلا  
 حین

آن چمن است قزاق مزارع زیاد دارد دور و خانه ازین جگه میگذرد یکی در دامنه جبال شمالی قریب تر

۸۲

بارون آید موسوم برود سرشور است که از تنگ سلیم گذشته بر پستان میرود رودخانه دیگر که از کوهها

شمال غربی همین جگه جاری است رود برف آید که از قریه برف آید میگذرد منبع آن تقریباً در

بالا تر از بارون آید و زاینده رود است در انتهای جگه بارون آید برود سرشور طی شده بلرسان میرد

حدود این جگه از سمت مشرق شمال سپیده کوهی است که این جگه را از جگه های دیگر جدا میکند

بعد چنانکه فاصله میان کله و پهنجانی است ای گردنه کوله بانان که سرحد کردند و کله است قد مشرفی

از مشرق جنوبی خاک لرسان است و سپهر خدان قلعه آخوند مشهور بهریم از سمت جنوب جنوب غربی

بافت چهار منزل بندیلج محدود میشود دو منزل آن که کله آرد و کیلان باشد سیلاق و دو منزل دیگر

که دیرمان و ایوان و سوما باشد قشلاق است همین آب سوما است که بندیلج را مشرب میکند و اگر

قطع و سد شود بندیلج خراب می پکنه میماند درین خاک چمن در تنگ بسیار است و شکار زیاد دارد

خاصه کوهی که در سمت چپ پشت بارون آید است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد پشتر موش و تنگ کله



قاطر است کله ایوان از کله بارون آید جداست

روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل امرور کردند و پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته بجاکند نشسته و شبها  
 غربی را ندیدیم و دو طرف راه کوه است تا کوههای پست است و جنگل بلوط دارد راه کالک بد نیست زمین  
 سنگلاخ است لکن سنگها چیده اند بگردن کوله بامان رسیدیم کردنه مختصری است از اینجا مرز میرزا  
 کوهها از دست نزدیک آمده دره سنگی احداث میشود قریه خرد آباد ملکی خرد و خانانی ملک نیاز خان پسر  
 درین دره واقع است و محنت کثیفی است در کوله بامان ملک نیاز خان سرتیپ و اصحابش آمدند بعد از خبر  
 ده دیگر دیده شد موسوم بچشمه که بار ملک خرد و خان است از اینجا که گم دره وسیع و عرض جنگله پیشرو  
 لکن کوهها ارتفاع پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کردند کوه سمت است جاده در مسان دره سنگی سختی واقع بود  
 نزدیک کردند بپس میرزا مجبور آمد قدری صحبت شد از جنگله پامان کردند زده شده است شبها  
 شام مردان شد میرزا علیخان غیره بودند بعضی احکام و نوشتهجات در حضور مانده بود خوانده و ملاحظه شد  
 اینجا بنسبت زارون آباد گرم تر است امرور گل کرسن زیاد آوردند گفتند از ریجاب است در تپه ای جنگله  
 کردند تپه کوه جنوبی کوهی است مرتفع موسوم به کپل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک کله در مجازات این کوه  
 تپه کرده قدری سیطره محدود و منتهی میشود و در مقابل قصبه کردند کوهی موسوم به نو است که از قله این کوه در  
 صورت صافی و سلامت بواجبکه عراق عرب نشط دیا له و دجله را میتوان دید سمت چپ جاده دو  
 ارزاه قریه پست است که قلعه و باره گفته و محکم داشته است حالاً خراب است بعد از آن قرار مفصله  
 سیطره



روز سه شنبه چهاردم درگذرا شد مگراف از قصبه برداشته برپرده آوردند باطهران بعضی مختار  
 لازم بود مگراف مکالمه کرد اسب خواستم بقصد ملاحظه قصبه کردند حول خوش آن سوار شدم عباس میرزا  
 میور میرزا محمد الملک عضد الملک مدقلینان امین حضور میرزا محمدخان حکیمباشی ظفرن نام بود  
 هو ابر بود اما نبارید از اردوی با قصبه کردند چندان مسافتی نبود اول عبورمان از زمین زراعت بود بعد از آن  
 باغهای گور و میوه بعد کاروانی رسیدیم که از بناهای شیخانی و منزل قافه و زوار است قدری تعمیر لازم  
 دارد جمیع سفره یا و از ابل رود و مشرفه برای خریداری عقیق طرف کاروانسرا بود انکار و انپ که شتم آید  
 کوههای تنگ و کشف دارد خانه بارودی یکدیگر ساخته اند آبی که از میان میگذرد بجز و عفن و کشف است  
 انالی کردند طبعا خوش بنیاد خوب منظره در هر خانه سنگ زیاد بود که عمو و صد میگردند خانه نامشرف یکدیگر در دامنه گاه  
 عالی از نهایت نیت جمیع و خانوار زیاد دارد هر قدر را که چو با بالارفتیم دره تنگ تر شد خانه ملک نیازان  
 خانه خوبی است کج بری شده و چهره فریق دارد خانه مگراف میم که منسوب ملک نیازخان است و زبان <sup>تخلی</sup>



۸۵ خوب میداند خانه خوبی است همچنین خانه میرزا محمد خان را در بعضی خانه های دیگر هم دیده شده خوب است

کلیه خانه های این صوبه متجاور و رفعت مشقه خانه است در انتهای آبادی له دره تنگ تر می شود با عینا زیاد است شیره و سرب این دره از باغها گذشته از آبادی عبور میکند در انتهای آبادی بجن صرف و خیلی بد

بالا تر از باغها بالای تپه کوهی نشسته چای و عصانه خوریم سار زیاد دیده شده مده یقینان شش سار در

زد کوه های اینجا پستک و سخت و مرتفع و پر علف است می کشد بگت و مشکا کوه دارد ملک سنا

خان هم در رکاب بود ازین دره راهی که بواره و قلعه زنجیر کوران است خلاصه عصر معاودت شد شب از

شام شخیدت ما آمدند ملک نیاز خان لای کوه کردند سباب آتشاری حاضر کرده بود سوا بر بود بسیار



روز چهارشنبه پانزدهم شعبان امرو باید پای طاق برویم صبح بخوابیم سوار شدیم راه امروز سمت  
 شمال غربی است طرفین راه مضاف دوازده میدان سب کوهای جنگلی است از سمت چپ جاده که یاق  
 رود خانه است که درین فصل آب زیاد ندارد و گیاه صحرایی با زمین بیابان غیره و طبیعت اراضی این درون  
 گذشته است صحرائی با روح و دلکشات کوه سمت چپ جاده که جنوبی باشد شش باز است و  
 مسکن دورت کله است پشت کوههای طرف راست که وار و قلعه بنجیر محل کوران است یک قازالاق  
 می پرید و هوا زدم محمد علیخان و ابراهیمخان نایب کفشد مرغی جلوشسته است دیدم خیلی دور یک قزوینی  
 هم تیپ و حسام اسلحه و عباس میرزا و پیچیده آنها و سایر همراه بودند اسب آنها ختم مرغ پرید  
 و در شد بالاول اول تهنک انداختم زدم افتاد همه مردم کمر تبه فریاد کردند خیلی خوب دم بخود تفریح دادند  
 علیخان مشکین حضور آورد آن طرف دو خار سفید نشسته بود تیمور میرزا راجح انداخت گرفت خواستیم بنها  
 پیاده شویم همه جازمین شخم و خواجگاه کله و رسته و کشف بود رقم و دامنه کوه سمت چپ جاده بنها افتاد  
 این کوهها یک زیاده دارد نمارگاه ما شرف بی محرابی آب موسوم بکرکاب بود بعد از صرف نماز  
 سوار شده بطرف جاده رقم نزدیک می موسوم بجریر که کنار جاده واقع است بجای که نشسته بودیم  
 که رقم بکار و اسپه ای کوچکی رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کاروانسرا با نظرف  
 راه یال با سطح طاق و رقمه رقمه پدید می آید و از طرف کوههای سخت و بلند و پر درخت نزدیک شده

دره تنگ شود. نهایت این راه دین دره بدنه نرود و بار که آنکجور بازندان بپا حل دریا می فرزند  
 و شیرذیه ام بسیار شیده است راه پسکلاخ است برای عبور کالکد شکمارا بر چیده و سطح کرده اند  
 در سرازیری پای تاق که سابقا بسیار سخت و متعسر العبور و صعب المسکت بود کتیکر هندس راه کالکد  
 بسیار خوب ساخته است کالکد های هر خانه و تحت و آنها پیش از ما رسیده بودند در حرکت میکردند  
 معطل شدیم در اواسط این دره کاروان را چند خانوار رعیت است که بنای آنرا مرحوم محمد علی میرزا  
 کرده است باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند بنای این کاروان پسرو آبادی برای قافله و تشرودین  
 این راه بسیار نافع است این مکان ایمن طاق میگویند از اینجا بجای راه سرازیر میرود و جنگ  
 طاق گزای معروف که در وسط این سرازیری است رسیدیم ملاحظه راه سابق که معبر خلق بود مایه  
 کمال حیرت شد راهی است یکپارچه تنگ که اگر کثرت عبور مثل آینه صاف شده آمد و شد اسب و طا  
 در نهایت اشکال است باجنت کالکد چه رسد کتیکر هندس نساوی که پیش از غزیت با سختن  
 این راه ما مورد راه راه بقاعده صحیح پاقه و همه جا از میان خاک راه برده عرض خوب بطور  
 کالکد نهایت خوبی حرکت میکردنی تحقیقه از آرا باقی و نتایج دائم این سفر من کی ساختن این راه  
 که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

مبنای ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رفتم تا پای طاق پسکی موسوم بطاق گزا

طاقات از سنگ تریپت شده سنگهای بزرگ را خیلی باستانی و خوبی و مصالح کرده اند <sup>۸۸</sup> <sub>۸۸</sub>  
طاق یک بنجره و مسرتون هم بنده شده است اگر چه بیشتر سنگهای ای طاق از یکدگر گسترده ترین  
بخند است لکن بنو زینیات طاق تغییر یافته است گفته که اسم کی از زمان خسرو دستخط  
مردود بوده است و این طاق با جنوب است این دره دو دانه محکم تخت و سبب و سنگر ضعیف  
آفرین است اگر معدودی تنگچی درین جنبه بنشینند از صحرای زباب با نظیر مکان عبور نیست از بالا  
طاق اه سخت و سنگی است که مجال بیجا ب می رود و آنچه گفتند تقریباً دو فرسنگ مسافت دارد  
ملاحظه طاق سوار شده رو به پایین دره را ندیم یکدفعه خیلی بکودی افتادیم مثل این بود که چاهی فردرقت  
باشیم هوا بکلی تغییر کرد یکباره گرم شد مزاجم این چند روز کسل بود این تغییر هوا بیشتر بکسالت  
شده صداع شده آورد اعضا در گرفت منزل هم دیدم گاه وارد شدم بغروب آفتاب چیزی نماند  
از طرف چپ راه دره بسیار سخت و سنگی است رودخانه از مشرق بجنوب غربی جاری است که مخرج سجده  
در مجرای آن پیدا و اشجار و گیاهان کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب دارد آنچه گفته ماچیان  
آب از یک چشمه است که گاهی از جهان چشمه با دمای سخت بر میخیزد در بهار آب زیاد دارد دره خوش وضع و  
مطبوع است در کنار رودخانه ملک نیانگلبای عمارتی کرده ناقص و ناقص است چند خانوار است  
هم اینجا ساکنند اردو را در کنار رودخانه میان درختها بسیار تنگ و درم آنجا خانه سرباز

هم میان قزاقان و رودخانه است راه امروز پنج فرسخ گنجد شش فرسخ بیشتر و شبان خوشی هشتم

قشیریه و کپالت شدید علامت تب و نوبه در خود مشاهده کردم زودتر خواهم



دو پنجشنبه شانزدهم شعبان امروز باید پسران باب برویم و دو فرسخ و نیم راه است لکن رود را از پل  
گذرانیده اند قهر اطلاع برده اند که با نیم فرسنگ تفاوت آن سه فرسنگ راه داریم صبح با کمال کپالت  
بر خواستیم کمال گشتم راه امروز نسبت جنوب غربی است و در طرف راه کوههای سخت سنگی است  
عرض ده بسیار تنگ و سطح آن غالباً سنگلاخ است راه کالپکه هم چندین بنیت بعد از آن کفر  
و نیم پاده شده نهار خواستیم دی در سمت راست دیده شد پرسیدم مقصد بشوید است دوست  
جاوه دات و فرار کویک تقریباً دات بعضی صحرائش بسیار سایه چادر و خانه های کبری هم است  
احسام در رسته زیاد هم در محله بود اغلب از طایفه سنجابی است که ساجک عثمانی قتل می کنند پس از آن  
بنهار پاده شویم حینان شینیمت محلاتی با ایهت کیکاو پس دو ان و آن آیدیک در آج آورد که با قوش  
کر ققام امروز تیمور میرزا و مهد علیخان و آقا وجیه و محمد علیخان پلگر یکی که زمین خروده دو سنگ است

۹۰ و سایر تو شپیا بهوای دراج فرشته اند تیمور میرزا هم دراج فرستاده بود پاشا خان مظفرالدوله که با صدک  
مکری زازر با چنان آمده و حال او خانقین است با آدم خودش و قلعه دراج فرستاده است اینجا دراج  
زیاد دارد با بجهل آیم از تنگه کوچکی موسوم به باغ گل گذشتیم که محاذ از دو طرف دور شد فضا و حتی بدگلو  
افاسط زمین سنوزده و ما بهوراست سواره میرقم طرف چپ که پیشکی سختی کشیده شده است ده  
کیشی درین تنگه واقع بود معبر الممالک کنت درینج ه سخت دهنده دارد که تعبیه سلاطین قسیم عم است  
حالا بدجسه دو کان آسنگری داد مشهور است اینجا طایفه مستند که داد معبود آنهاست برای  
ملاحظه و همه که قدری از راه دور بود رقم است در و صحرانک بسیار سفیدی بزرگی نظر آید مثل گره که سفید یا  
صابون کج روی هم گذاشته باشد عجیب این است که در تمام صحرا و کوهسای اطراف دیگر پیشکی این غیر نیست  
لذا برای این پیشک حکایتی دارند و بصدق این وایت اعتقاد ثابت و راستی آنها را میکند که این گره از پیر نی  
بوده حضرت داود قدری ازین گره خواست پره زین بخل مضایقه کرد بنفرین و معجزه آن حضرت گره بدل  
شد از آنجا بسمت دهم رقم زیر تنگه درویشی صومعه باشت و کل ساخته و سلاطین مشغول عبادت  
در قیوم بود درویش دروغ می آید از سطح زمین پانزده ذرع متجاوز یکپاره پسنگ را خیلی عزیز  
صاف کرده اند و در فضائی این ارتفاع دهم را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با صا رملدوله  
یک نفر همراه بود از پسنگ صاف بالا رفت خیلی غریب بود درویش هم از دهم آمد پایین ایطوره رفته بود

۹۱ مخصوص فریاد اینهاست بچکس تو ندارد قدری ایستاده و نموده وضع انجا را ملاحظه کردم بعد کالکند خوانستم

راه کاسک سنگلخ و بد بود رسیدیم به پل باب علی است چشمه کهنه و قدیم قدری ضرابی دارد رود چاقا

باوند موسوم است منبع آن زکوه های ریجاب است کاروانسرای معتبری ملاحظه شد از بناهای

شاهی خان کنه است که مردم محمد حسین خان قراکوزلو تعمیر کرده است آبی که از رودخانه درین فصل جاریست

تیر تاش سنگ است نیز فرسخ بالاتر از پل در قرا بلخ اردو زده شده است آبی که از رودخانه می آید و

رودخانه میشود و سنگ تاجازات ساعت بفرزب مانده و وارد سنبل شمیم چای مخصوص

بهران فرستادم بسیار کسل بودم قهیره و صداع باقی بود بعضی معالجات برداشتم شب کم کالت

خوابیدم ببل زرسید هضه الملکت در طرف است و آنکه کوه تملی بران شان میداد که در کنار رودخانه اونو

او قایمگه خشتای طلائی کسبه عسکرین علیها السلام را بعبادت میبرد شانزده روز توقف کرده بودت مکلف

در پستی و مثال از قدیم نقش شده در دره دانه داود که دیروز دیدیم صورت شخصی نقش شده بود که

با نقاب کرده در نماز است تجاری تمیزی داشت اتمام این صورت که چکتر از اینهاست طبعی است

دات آباد که در سمت راست حاده واقع بود

بشوه چالگه علی کرده دواتسار که ضد افتاده رعایای ارجالی جلانند و جماعت کثیر

و با پر است

دست چپادی بنظر نرسید تا این طرف مانده داد که قلعهٔ این محال کله است

سر این محال که در نرسد طاق بجای مع سوم است که ناردن از شید تقسیم بلاد میان این دو مامون این موضع  
حد و مملکت قرار داد

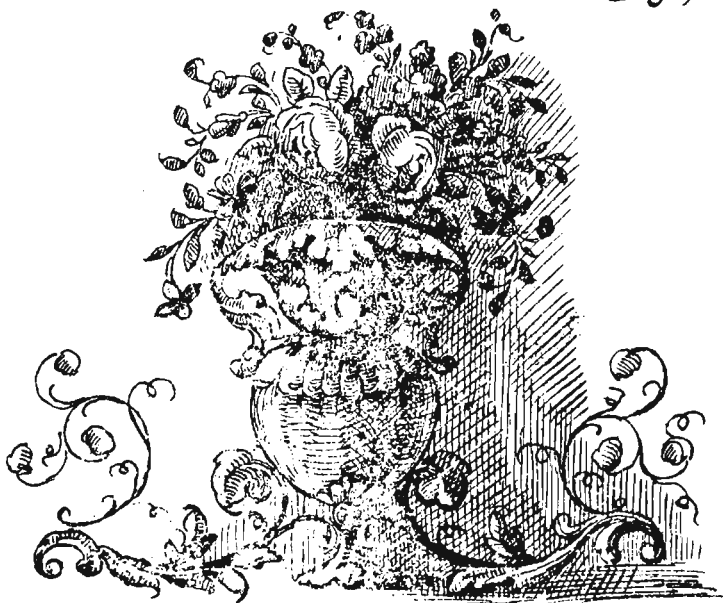
اسامی کوهسای سمت است تا اول جنگه زریاب زنگالیان و بان رده است محال سیجاب

ویاران و زرده در پشت و حوالی بان رده واقع است

کوهسای سمت چپ کل محمداد کل دادو کل سپرل است و کوی که سرف قلعهٔ این محال است

نواحی است بدو نو شک موسوم است محال یزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا

کله راسی است





۶۳ روز جمعه سندم شعبان در باب طریق شد عالم خوش بود بعضی معالجات اقدام شد فی الجمله  
کسالت شد عصر او شده سمت شرقی اردو بشمار دراج فرستیم بسیار خوب شکار کای است اما  
کسالت مزاج مانع صید و تفریح بود سال رودخانه الوند که در جلگه رباب جاری است دراج داشت و است  
مشرق بی جاری است که این رودخانه غرق می شود موسوم برباب کرم و آب یاد و صافی دارد در مجرای  
این آب بی درخت خرز زره بسیار است بوته های خرز زره کل داشت بسیار شکست با صفا بنهر غرم در  
صحرایم نزدیک رودخانه فی زار است اما قدری کوتاه و میان این نیهای بنادره دراج دارد که با آن حالت  
کسالت بیخ دراج در سوازم تیمور میرزا و قوشچیا و سپایر بودند قوشچیا اندک تسکند انداخته نگاه  
کردند متصل دراج می رسید از امل سنجابی جمعیت یاد در این لاجی چادر زده در کنار رودخانه افتاده اند پناه  
شده چاغی روم باز حالت لرز و تب عارض شد بتزل مراجعت کردم تا شش ساعت حالت  
قشریره در لرز بی بود شبی در کمال نخوست و کسالت کدنگ که صبح این سختی به حالی شبی دیده بودم دراج  
بعقدری بود که در اردو میان چادرها زنده میگردند



روز شنبه مجسم امروز منزل قصر شیرین است صبح با کمال کسالت برخواست فرد خود بخورد پیچیده با کمال  
 نشتم راه رو به غرب و تقریباً پنج فرسخ خواست راه کالک است و بلند کسکلاخ است خاک این راه  
 طبعاً سیاه و بدرنگ است تیموی زیاد دارد بطوریکه یک تیمورید باب کالک خورد <sup>لذت</sup>  
 با چوب و افتاد شاطر گرفت امروزم عالم خوب نیست بسیار کسلیاب خاطر افزوده بودم و بنا را گاه  
 ساده گرم حاضر کند بفاصله و فرسخ از منزل بنا را گاه رسیدیم طوری کسلی در حال بودم که گوش  
 دوچاپش اشم اشتنا بود آتش آوردند نتوانستم چیزی بخورم کتقم بنا را برداشتم <sup>در این پس صدایی</sup>  
 آفتاب کرد این خواست قوه حی با شش میخ رده و بهمان حالت قاعد بود برخواست آمدند بلند کرده <sup>تخت</sup>  
 سرش شکسته بود با یکدیگر بعد از برداشتن بنا را کالک نشتم رو به منزل آخیم راه کالک بود است  
 راست جاده محال قزوی باب است و از سمت چپ محال جگر لو آمار در رسوم عمارت قصر شیرین پیدا  
 شد دیوارهای پسنکی بلند ضخیم نزدیک راه بود اول آثار این عمارت است از کالک پیاده شده سوا  
 اسب شده از سمت غرب با رقم قدری که اندیوار را گذاشتیم آثار دیگر بنظر رسید که بعضی کلی معدوم و سنگ  
 و بعضی باقی است دو دروازه بود مربع و محکم با کج و آهنگ و سنگ کار کرده اند در کمال استحکام پاره  
 باقی و غالباً ضرب ریخته است قدری باقی تر عمارت مجردی است که چهار سمت درهای بالای بزرگ سقف  
 هر دو از طرف سقف ریخته بود دیوارها و صند باقی است پی با دنیسان یوار را با بقدری حکم <sup>تخت</sup>

۹۵ که هیچ خلل نیاخته است آجرهای که درین قصر کار رفته بقاب بسیار بزرگ و ضخیم است آثار زیاد پیدا بو

آبی که این قصر آورده اند از راه دور و دو کانه شده نه از راه جابا سنگهای بزرگ و بنیان <sup>تسطیح</sup> معتبر  
کرده با مخارج نیلی که از این قصر و عمارات آب آورده اند با کاست و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنا را بد

یه نیم بر شتم یکا سکه ششم پاشا خان مظهر الدوله با صد سوار مگرمی آمده بود سوارنامه زره و خود و اسلحه  
تمام داشته باطلن بار و سورا آمدند مرها و صفت و دند بنظر رسید خالی از شکوه نبود آبادی قصر شیرین

پیدا شد رودخانه زهاب از اینجا میگذرد آب زیاد داشت از کاسک که پروان آمده سوار شدم با آب

از رودخانه گذشتم آب از سینه میگذشت آبادی قصر شیرین خالی از وسعت نیت کاروانسرای معتبر

دارد کفشدخنان قصری که مراقب امور سپهر صدی اینجا است بیشتر آب آبادی اینجا شده است این

سخنان اصلاً از ابالی طهران برادرزاده پهلوان شریف که خدای قدیم محله چالیدان است شخصی است

سیاه چهره قطعه بار و وسای پهنجانی و غیره جلو آمده بودند امروز درین راه نواب اقبال الدوله <sup>سنت</sup> بنده

آمده بود با معیر الممالک بحضور آمد مدتی صحبت شد امروز از توقیفین اق عرب بعضی دیده شدند از قبیل <sup>الفضل</sup> ابو

میرزا پسر مرحوم غسل السلطان و شیخ عینی توی چهل چراغ کاظمین علیها السلام با مجله وارد منزل شدیم

نوبه نیامد اما کالت باقی است هرزه امروز نمت راست جا ده آه بسیار است و تینو حجاب دیده شد





روز دوشنبه پنجم دقصر شیرین اتراق شد بیاسکل ولاغم سبب یکروزه توقف بین ضعف مغزی است

که بزاج غالب است



شنبه پنجم یکم منزل امروز خانقین است شن فرخ مسافت است صبح که پروان آدم شیخ محمد

عارف و کسانیکر چندی است در حد و در ناب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندیم ارد

خانک زنده بجای که ششم راه کاپک خوب نیست پست بلند دوره و ما هو راست خاک صحرا

و گیاه و دو طرف بی بادی است امروز طبقات نو کر عمو با با پس رسمی حاضر شده اند بعد از طایفه

در سمت چپ جاوه بنهار پیاده شدیم مواخیلی گرم بود تا بش آفتاب اذیت میکرد ساعتی توقف

باز بجای که نشسته اندیم در راه میسرالد و در حضور آمد قدری صحبت شد در محل موسوم بر دازنا بمسجدین

ناین شدند شلیک کردند نزدیکتر فیسیم از کالسکه پروان آمده با سب سوار شدم حرارت هوا بی اندازه  
 خسته نگه کرده بود اول سواره نظام ایستاده بود که خضیه و عقاب عربی برشان بسته بودند دستند دیگر سرباز  
 سوار بودند که مرکب قاطر داشتند تنگ سربازان شاسپو بود یکدسته موزیکمانچی سواره داشتند  
 موزیک آنها که مرکب از نواهای فرنگی و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود مشیر الدوله مستقلمین را  
 معرفی کرد پادشاه ایستاده بودند سواره نزدیکتر رقم حدت پاشا و الی بغداد کمال پاشا مأمور مخصوص  
 سلطان خان نام رفو پاشا مأمور معام پسر حدیه عثمانی و ایران که حالا بحکومت جزیره کریت مأمور شد  
 علی بیگ تشریفاتی اجدادناهای سلطان و غیر هم بعد از اندکی صحبت و احوال پرسیدم سوار شدند  
 قدریم سواره کهنکوشد بچوبان بی اندازه گرم بود و پسل بودم بکالسکه نشستم پاشا و سایر عمراه بودند بکنگ  
 سواره چرخس هم در مسلک مستقلمین بود چرخسائی هستند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش در  
 رود طونه ساکن شدند چون حدت پاشا سابقاً در آسجد و حکومت است در رجوع ایالت بغداد ایستاد  
 سوار را با خود آورده است با بجمه مستقلمین از سواره و فوج سواره و موزیکمانچی و غیره جلو افتادند  
 کرده خاک برکپالت افزود چند اسپینک هم با زین و برک عثمانی آورده بودند جلوه او ایستاده میکنند  
 با بجمه کرده خاک که را بجدی بود که مجال نفس کشیدن نماند نزدیک قصبه خانقین اسب غمناک کالسکه پروان  
 آمده سوار شدم و کاسه سوار نمیشد که گرمی مواد شدت بخا خیلی اذیتم کرد از یکدول کوچک گذشتم

۹۸ بعد از آن پلست عالی که دوازده چشمه دارد مرحوم محمد علی میرزا بنا کرده است مجرای او در خانه از شرق  
 شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب با خیل آب جاری بود همان دو خانه ز نواب قصر شیرین است  
 که با اینجا می آید خانقین آباد است جمعیت زیاد دارد باغها و خانهها بیشتر در طول دو خانه واقع شده است  
 کاروانسرای اینجا را هم گفتند مرحوم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین بگردن فخری نام مرکب از  
 ایرانی و عثمانی است اشجار و گیاهات زیاد دارد همه چشم اشجار سردیرو گرمیروست بعضی فالیزور<sup>عبت</sup>  
 پیغم دارند اشجار مرکبات از نارنج و لیمو و غیره دیده میشود باجه مسافتی دور از آبادی محل اردوی بود با<sup>حاصل</sup>  
 خشکی و کسالت دارد و شدم مستقبلین عثمانی با آوردن خودمان همراه بود از اینجا مراجعت کردند  
 اردوی آنام در فاصله زیاد از یورت تا دور زده شده است شب بعد از شام مسجد متها احضار شدند  
 از جانب سلطان چند مجموعه شام از خورشهای عثمانی آورده بودند باطرفی مرکب از طرز ایرانی و ترکی  
 خورشها هم با اینطور تا از اغذیه ایرانی ترکیب یافته بود االی خانقین از عرب کرد و عجم و ترک است

اراضی مناسب و مستعد زراعت ارد



روز چهارشنبه پست دوم شبان بعبت ضعف مزاج و کپالت یروز در خاتمه توقفت شد پاشایان بخند  
 آمدند مدتی پاشا و الی العباد انطق مفضل کرد ناظم افندی سار و فرد دولت عثمانی متوقف طهران و چه  
 یک کار که از خارج بغداد در کوف پاشا بودند از قبر میل که گوشت مدتی پاشا شخصی است میان قاضی  
 و در مشروطه نایب نه کوتاه سفید و سیاه چشمینک میگذارد از جنات قیافه آدم عاقل و با تربیت است  
 حمدی یک کوتاه قامت ضعیف النبیة فرانسه خوب میداند و پاریس تربیت شده است پسر او هم پاشاست  
 روف پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیرک و با موش آدمی است اینها فتنه کمال پاشا علی یک  
 تشرفاتی با ناظم افندی آمدند کمال پاشا مشعر به تنیت رود ما و ما موریت خود فظلی کرد این کمال پاشا در پی در  
 پیش ازین زمان شاه مرحوم سبب مغارت طهران آمده است مردی سنان است ریش سفید کمی دارد بیاض  
 خلق و خوشرو است فارغی خوب میداند علی یک تشرفاتی تمام قامت و صحیح المزاج است موی سرد ریش  
 سیاه فرانس میزند خیلی با هم آداب ان است بعد از انقضای مجلس که آنها هم فتنه تا عصرا بلا خطه بعضی  
 نوشتجات کارهای لازم شخصی و دولتی مشغول شدم گری هوا و بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



۱۰۰ روز شنبه سیم شعبان امروز منزل قرل باط است چهار فرسخ میگذشتن پس کعبه صبح پران آمدم کاکام  
کوچک دستاکی که در ضمن شایعات از جانب سلطان ای حاضر کرده اند آورده بودند کالکچی با سپس قلاب  
کلابتون شلوار کشا و بطرز قدیم رد میآورد اول سوار اسب شدم تا مسافتی با شام چپام السلطه و وزیر امور  
خارج و مشیر الدوله و سمره بودند از مرقوله گفتگوشد بعد کالکچه خواستم همین کالک سلطان آوردند نهم  
کوچک و مختصر است اما بسیار نفیس و تنگ ساخته شده است تقریباً دو فرسخ رانده بنا راه گاه رسیدم  
اسب آوردند سمت است جا ده آفتاب گردان زده بودند سوار شده رقم بنا صرف شد ککن  
کالت باقی است و شب در پینه عارض شد که منور هم اثر آن باقی است بسیار اذیتم کرد پیشینه سها بود  
بعد از نماز بار بجا کشتیم راه تا اینجا قدری پست و بلند اما راه کالک خوب است از سمت راست  
دلت آبادی دیده میشد از دور کوههای کوچک تپه مانند است طرف چپ جاده سیخ آبادی داشت  
و این فتابکوه مسافت بعیدی بود زمین بوی تکی دارد بعد از نماز قدری سواره رقم بجا کالک خودم شستم  
موا بسیار گرم بود تپه و ماموری از جلو پیداشد از ما مور که شستم با صحرای وسیع و سطح بجزئی است و بلند است  
در مسافتی باز زده تپه دیگر رسیدیم از آنجا که شتم جلگه قرل باط پیداشد اردو را در جبهه شرقی قرل باط  
زده اند تقریباً دو میدان بقرل باط مانده غنظیمی پیداشد بسیار عین فکم عرض نهاد و ذرع عرض دارد  
راه عبور منحصراً سبلی خاکی است که تازه برای سهولت عبور کالک ساخته اند خلاصه از نزدیک که شتم



نخلستان یادی داشت دو ساعت بغروب مانده دارد منسل شدیم آبادی اینجا کمتر خافتن نیست نظر  
 دوستانه می آید اهالی اینجا از غرب دگر و عثمانی برگیند بعضی از سکنه اینجا هم مذنب خوارج دارند بعد از ورود <sup>زل</sup>  
 فورا حاتم فرستم پروان آدم با کربل بودم شکار چها یک آه رسید کرده آورده بودند و صحرای قرن باط آسودتوی  
 بسیار است شب بعد از شام مشغول به تدارا خواستم ساعتی بگذرد من خض شدند از شهر روان با ناز خوب میومی  
 درشت آورده بودند سمت است کوه قرن باط قرار و مزارع بسیار است اینجا کنار جاده بود ازین قسرا را  
 علی باو آبادی مهدی پیک امام زاده محمد آبادی خال پیک در کجده حاجی قلده

آبادی دست چپ شهر است بزرگترین اسامی کوهسای مست چپ می کنند مکانه رشته است  
 کوهسای سمت راست بسیار در راست کج جبل مر و آید که میانه مغرب شمال خافتین واقع است قریب <sup>کوه</sup> قرن  
 نزدیک شده بر جانیه موسوم میشود آب یال از دامن آن عبور میکند جنگل فی زار و در آنج و کرازی یاد دارد  
 قرن باط آثار ده خست را به است موسوم به کوه گندی یعنی هارنی



روز جمعیت چهارم منزل مردر شمسردان پنج فرسخ مسافت است صبح سپردن آمد و سوارا ب ششم با

حسام پلطنه وزیر امور خارجه میرالدوله و پاشایان قدری صحبت گمان فرستم بعد بکالکد تشرفیات

نخستم راه کالکد خوب بود تقریباً در دو فرسخ مسافت قبل و مامور رسیدیم آفتاب گردان دند بنهار پیاد و ششم

پشید متما بودند امروز محبت پاشا والی بغداد می گفت با ملگراف خبر دادند که از جانب دولت و پس نقش و نقشه

بعضی فقرات عمدتاً مزارع مستعد و پنجاه و شش منقده در پارس را رسماً اعلام کرده اند

میرالدوله ملک نیازخان سرتیپ را بحضور آورد مرض شد بزباب مراجعت کرد با آنچه بعد از بنا رسوا شده

دست است می پیداشد موسوم بدراویزه قبل و مامور زیاد می بود بقدریک فرسخ در میان قبل و مامور طی مسافت یکروز

سواکرم بود با تابستان طهران چندان فرق داشت تا ازین دره و مامور تا پرون قدم خسته شدم سبک بود

شهران سیدیم آبادی شهران پیدا شده اما هر چه فرستم هنوز راه باقی بود این صحرا بویه زیاد دارد رودخانه

دیال هم از دور پیدا بود نزدیک شهران و نهر رسیدیم نهر اول و دوع عرض داشت و بسیار عریض بود و در طرفین

بلند و درونی راز است امکان عبور ازینج طرف نیست الا آنکه که ساختند این نهر قدیم از دیال منشعب شده

بلکه روز موسوم است نهر دیگر موسوم مبروز و از نهر اول کوچک است نزدیک شهران قبل و نهر دیگر است

سواره از آنجا که ششم شهران نخیلات نیاد دارد و از حیثیت خانوار و جمیع از قریل باط آباد است آن

دور روز قرار آذربایجان می که از غنای مراجعت می کرد ندود و پست درین راه دیده شد حاجی اینجان چلیانلو

بر مردیش سفید این دست بود خاتم احوالات پر سپیدم قایم مقام یعقوبیه و اجزای اینجا با سوار نظام  
 و سواره های طه استقبال آمده بودند سواره های طه سواره چریک غیر نظامی است وارد منزل شدیم میرزا  
 علیخان احوالات جنگ نهران اخواند شب بعد از شام ششصد سوار خواستم کفتم امین السلطان و دو یعقوبیه

چاد را کنار طه یعقوبیه بنهند



روز شنبه نیت پنجم شعبان منزل امروز یعقوبیه دشت فرخاست صبح زود سوار شدم با وزیر امور خارجه و پاشا  
 صحبت کنان قلم اسب تکانی که سوار بودم شوخی و جلافت میکرد کالکه خاتم کالکه تشریفات آوردند ماه  
 کالکه خوب است اندک پست بلند دارد قدری اه که فرستم طرف راست پنجه رازی دیدم تیمور میرزا و خوشحیا  
 میان آن کوشش میکردند و راج زیادیم بود متصل از میان پنجه راز را پیچید اسب خواستم قدری میان پنجه راز  
 کشتم بعد از قطع مسافتی بقبر تبعه ادو رضی الله عنه رسیدیم دست چپ واقع شده بود رقم نزدیک بقعه سلامی کردم  
 مقبره محقق و خراب بود مناسب جلالت قدر متداند دیدم قرار دادیم توسط مشیر الدوله تعمیرات لازمه بشود  
 سواره قدری را ندیم از نهری که ششتم نهر دیگر رسیدیم گفتند این نهر با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کنار این

هنرمند و در وقتیکه اراج به خواست در روی سواروم افتاد کرد و غبار جاده اوست میکرد و دستهای که محفوظ از کرد  
 و خاک بود بنار پیاده شدیم هنگام راه و میرشکار، خاک زیاد رسید کرده بودند بعد از طرف بنار بازگشتیم  
 نزار و جبری میظهور از طرف چپ جاده میروند و بقله مخصوصه که با کاروان پس از رسیدن از اینجا گذشته است  
 و غیر زراعت می شود طرف است باغ و مغلخان زیادی و طرف است چپ هم باغ بود درین صحرا همه قشنگ  
 است قاز قیل قوبروق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کسالت آورد یک ساعت بعد از  
 مانده باول مغلخان آبادی یعقوبیه رسیدیم امانی اینجا کلیتاً با استقبال پرورنده بودند بخیل باغ اینجا بقدری است  
 که خانه و عمارت هیچ مرتی نمیشد سرجبر از غابرین اردو از دوام غریبی بود که ساعتی باغ عبور ما شده تا مل کردیم تا  
 گذشته از عقب حسام السلطنه دوزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند و قسیم دروازه ماندی رسیدیم که  
 مدخل شرعی جبر بود اردو بقدر نیم فرسنگ از طرف شط مقابل باغمانی یعقوبیه زده شده است ین ساعت  
 آفتاب گذشته از مندرل شدم چادرها کنار شط زده شده است جای نامواپست بلند است آب شط  
 خیلی کم است که اسب قاطر سهولت میکند و جریان آن بی صداست مواکرم است بعلت کسالت بعد از ظهر



شام زد و خوابدم

۱۰۵ روز یکشنبه پست و ششم بواسطه نپستی در یقویه اتراق شد اما مزاجا دیگر کپاتی ندارم بلا حظه بعضی نوبت

مشغول شدم و شب سرایداران آمنت شط مقابل سپرده چراغانی اش باز کرده کردند



روز دوشنبه پست و نهم شب چون کیره بنجد اذین توان رفت در محل موسوم بشیریه سفرخ و نیمی منزل قرار دادند

راه کالکبک سپاسی خوب بود طرف است جاده صحرا و زمین و مسطحات با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه

میرالدوله و کال پاشا و ناظم قندی صحبت گمان میرقم مدت پاشا و شب از یقویه میخدا رفت

از شهر خنکی عبور شد میکشد مجرای قدیم نهران است که غزوه معروف خوارج در آنجا واقع شده بود پنج ساعت

بغروب مانده وارد منزل شدم راه ادره تخران که منزل عابرین روز است سمت چپ جاده واقع شده

باغ دهنر شیریه سمت راست اردو و کلبه کثافتاده است ساعتی در منزل خوابدم عصر تیرمیرزا آمد درنا فاز

موبره دراج گرفته بود آورد پسر عباس میرزا را معتمد الملک بجهت آورد بپن و از ده سال بافره و خوش

اسامی آباد یساکه از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است



روز شنبه بیست و هشتم شعبان بایه بغداد وارد شویم را در پنج فرسخ است امروز جوار بر دلی دار و صحرا مثل راه در  
منطقه دیگانه است کالسه سمن و خوب حرکت میکرد چنانکه در دو روزی یک شهر لازم است طبقات فترتین با یک  
رسمی شمع و نیت حاضر شده اند در دو فرسخ و نیمی منزلک نصف راه طی شده و بنهر شیریه رسیده بودیم بنهار پناه  
شدیم نهر شیریه آب زیاد دارد از شرط بغداد منشعب کرده برای زراعت و نخیلات شیریه میریزد و در نهر صیاد  
دو آسوی برآمده با پنج شکار کرده آورده بودند آسوی عربستان نوعا با آسوی صفحات ایران فرق کلی دارد <sup>خصلت</sup>  
کوچک نازک اندام و از خرگوشهای مملکت آنک بزرگترند تیمور میرزا با این شکار چیا آشنائی داشت <sup>بعضی</sup>  
پرسید بعد از صرف نهار بار یکالسه نشسته اندیم صحرا منطوق و صاف است از همه طرف جز آنقین نمیشه  
شیرالدوله مدتی پاشا و الی بغداد که از عقیبه کیست عجب اورفته بودند آمدند قدری صحبت شد باز پرس افتاده  
بغداد فرستند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بغداد از دور رسیده اشند اول آسوی که از

آبادی مشاهده کردم سار و دستار کاظمین علیها السلام بود و از آنیکه بجهت تعالی صحیح و سالم <sup>بمقتضی</sup>  
 نزدیک شدیم خیل سکر کردم مخطوط شد مستقبلین نزدیکتر شدیم اسب خواستم سوار شدم از آنانی <sup>جهت</sup>  
 زیاد پروان آمده دو طرف بجاده صف زده بودند ساکت بی صدا و خفیف الوضعه از عساکر عثمانی در جلو  
 مستقبلین فاصله کم نگه فر اول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پس روی مردم را  
 گرفته بودند امروز شکوه و وضع سوار افواج بهتر از ایام سابق بود دسته های موریکانچی متعدد در  
 فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف قوه و تعرقه و جوه و معارف مستقبلین زده بودند  
 سایبان سلطنتی از اطلال زرد و زنی ریشه ها و طرار های کلابون و فرخش بر شین زرد و دری انداخته و جوه  
 عسکریه و کلک و قاضی و مفتی سایر معارف ایستاده بودند قوه خوردم بطور اجمال مستقبلین احوال پسیم  
 مهربانی کردم تا پاشا سپایر قبول خودشان آرای جلور ارتبیب کردند پاشا و اعیان فرزوره کلک پیش افتاد  
 منم سوار شدم رسیدیم بطاق حضرت که فرنگینها ارک بریونف میگویند و مخصوص شریفیات در دمن بنا  
 کرده بودند با علما و پدقما که باره های مختلف در روی طاق حضرت و سایر علما کشیده و زینت داده اند  
 وضع و ترتیب باسکوی داشت ارمانه و کشیشما و یکده اطفال خوشگل ارمنی که لباس حریر نارنگ <sup>های</sup> <sup>پوشیده</sup>  
 کبود و متوج داشتند سمت است صف زده با سنگ خوب و خمر لطیف تغنی میکردند خیلی دلکش و در با بود سمت  
 دیگر علما و یکده اطفال بود خوب صورت بیه ترتیب و آداب ایستاده لمج خوش دعا میکشد بعد از آن

ایام پسیدگی از آثار ایالت مدحت پاشا برت می‌شود با طبع پس سفید خلی ظیف پاک صفا ده خلی خوش  
و معظم دعای می‌کردند تنیت رود و می‌گفتند پشت سر اینها از هر قسم و هر مذمب سکه و انالی شهر بودند بطان  
که رسیده‌یم همه پاشایان اعیان پیاده شده جلوا افتادند در سمت چپ بنای آجر می محکم و مرتعی بود گفتند  
که اینتین بوده است روی یو ازان جمعی ن نشسته بودند و غیر آنها در میان مستقیمین بنیم از طاق  
تا در باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان پستاده بودند در مجمع عثمانی افواج ایرانی خالی  
از کینوع نمایندگی و شکوه نبود دارد باغ شیدیم خیابانهای خوب ساخته اند درختان نوج و مرکبات و نخل  
و غیره دارد ایجاد باغ را نجیب پاشا والی استی بعد اکرده رقیب خیابانها و عمارت آن که بسبک جدید است  
و خیلی خوش وضع ساخته اند از مدحت پاشا والی حالتی است عمارت چوبی یعنی کلاه فرکی در وسط ساخته اند عمار  
که بنا شده و بقصر ناصر می موسوم است در انتهای باغ مشرف بطوق است عمارتی عالی و خوش طراست  
اطاقا معبارت و مخلفات تماز بود آینه و اسپاب چراغ و میر و صدلی و پردای خوب و مناسب  
تسع ساعت بفرود بانه دارد شیدیم مدحت پاشا و جوه عسکریه و کتیه و سایر را معرفی کرد این تفصیل که

نوشته می‌شود



امیر و ضابطان عسکریه

فریق افند پاشا      میرزا حمدی پاشا      میرزا صالح پاشا



میراوا حاجی مصطفی پاشا

میراوا صاحب کربک

قائم مقام ارکان چتریک

قائم مقام احمد کبک

قائم مقام حسین کبک

پرن باشی بہا الدین افندی

اجرای صحتیہ ساگر افندی

مکتبہ

مصرف بغداد شاکر کبک

کاتب اسرار صاحب قند

معاون تصنیف بغداد ابامہ

میر محمد حسن نظامی برائے قند

حاکم کربلا مظہر پاشا

مفتش اوا حسین پاشا

میراوا حاجی فضل اللہ

مساعد میراوا حسین پاشا

قائم مقام حسین کبک

محاسبی حافظ افندی

قائم مقام مصطفی کبک

پرن باشی عرفندی

اجرای صحتیہ حسن افندی

سر عسکری اوری قائم مقام فطین کبک

میراوا حسن کبک

میراوا عبدالرحمن کبک

قائم مقام محمد کبک

قائم مقام حاجی مصطفی کبک

پرن باشی حاجی عمر آغا

پرن باشی اظہار فانوا افندی

مفتی محمد زبانی افندی

شیخ سبوح فطیح منصور افندی

نایب بغداد مظہر افندی

معاون الی بغداد رائف افندی

نقیب علی افندی

دقوار عبدی کبک

مدیراد قاف درویش افندی

رئیس دارہ بلدیہ بغداد ابراہیم افندی

اعضائی دارہ نظامی محمود افندی

مفتش نظام زرین برین افندی

دیرگراف دیت الی امینه

شیخ غمیر و شتر فرخان

دیرمام خارجه حمیدی

متولی امام عظم مصطفی

اعضای مجلس اداره و لایحه

دیرترتین مصطفی امینه

بام قهر ناصری خلی با روح و با صفات آبادی بعد از د طرف شط و کشتیما آبادی کاظمین به نجات

بخدا کمنه و نو چادر بلای آورد آمد و شد بخدا بکاظمین همه نمایان است امروز صحرا ی قریب بخدا از اثر

طغیان آب شط سطح زمین شکافنا داشت خلی میب خطرناک که بر همان خط راه جای دیگر ممکن العبود زود چا

باید از راه گذشت و رود این بلد که بجد الله تعالی با سلامت مزاج و صحت عامه بود بی اندازه باعث شکر و شهنش

من است



چهارشنبه بیست و نهم شعبان بعد از نماز در منزل ما ندیم مشغول بعضی تحریرات و کارهای شخصی بودم شش غایت  
 بغروب مانده لباس پوشیدیم بکنار اسکله که مخصوص اعیان عمارت در ساحل شط ساخته اند آمده بقاییم  
 از آنجا بکشتی بخار کوچکی سوار شدیم میزبانان دوله والی پاشا پیش میروند وزیر امور خارجه حسام پاشا  
 وغیره در قایق میگیرند در کنار شط سمت بعدا کنه عمارت قدیمی مشاهه کرده ام که از اینه خلفا رعایتین <sup>سینه</sup> <sup>سینه</sup>  
 از آن باقی مانده و ارکان آن پشته خراب شده و باب پنجه است با آجرهای تراش معرق کتیبه با نوشته  
 کشفه چندی حضرت موسی کاظم در همین عمارت مجوس بوده است از محاذات آن گذشته بخشی رقم سوار کالک  
 شدم معین المملکت غیره حمد بودند دیشب از چادرهای صاوم الله و که در خارج آبادی کاظمین دل دارد قدرتی  
 اسباب سمرق شده است و دزدان را هم گرفته اند کالک که در راه جدید که مدتی پاشا برای سهولت عبور  
 ساخته است ایساده بود قدری راه که قسم مسجد بر اساسا از سمت چپ فاصله جزئی از راه واقعات و نخل  
 خرمای چرکین و آلود پیش روی آن بود قبر معروف که خیم این سمت است از کنار باغ مرحوم حاج میرزا  
 معروف بواصری گذشته نخل و اشجار زیاد داشت اطراف جاوه هم دخت خرمای زیاد بود درین راه کالک  
 که هم خاک دستی بخرشته شده و جزوده غبار یک یک و پشنگ ندارد کرد و خاک غریبی بود نزدیک قصبه <sup>طین</sup>  
 سوار سب شدم سمت چپ از دور آثاری پیدا شد تیمور میرزا گفت قصر خورق است تحقیق کردم گفتند  
 عرقوف است از دور بنای مرتفعی بنظر می آید با سجده ایالی کاظمین با استقبال آمده بودند <sup>سینه</sup>

باین عرب بملد میکردند مسافتی در بصره حضرت مانده پیاده شدم حجی خدام و شیخ طالب کلید و این  
 آمده بودند از کلید و بعضی سئوالات کردم و در روز ششم از شب تجردی و از رحمت آتی است این  
 موهبت و سعادت سگرا کردم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من بابت اماکن مشرفه نامور بود  
 و در طرف کبند نظر و ایوان و پستون و سقف انوب ساخته و کاشی کاری خیلی اعلی شده از خشتهای طلا  
 کبند عظیمترین صلیبا السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن ایوانهای کاشیها میشوند فرشتهای روضه را  
 خوب بود کفتم نذره بگیرد انشاء تعالی از عالی فرامان غیره بیاورند و یارهای دور سخن کمی مرت  
 لازم داشت شیخ محمد باقر شیخ عبدالحسین مرحوم کفتم بر آورد کند چه قدر مخارج دارد در ضمن تبرات اماکن مقدسه  
 تعمیر و اصلاح شود با بجهت او در روضه شدم آداب زیارت عبادت تقدیم شد با خلوص نیت بصمیم قلب و با  
 کفتم این حضور انبیا آمده صحیح روضه را قورق کرده بود معیر الممالک عضد الملک حازن الملک  
 پیشدستها بودند طلای و کبند که کوچک و بیک نذره است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل  
 کبند شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بنده میان کبند از میرزا یسغ صدر اعظم خاقان مغفورات کاشی  
 مردود یک ضیح هستند ضیح بسیار بزرگ فولادی است دو صندوق نقره با صندلی در میان ضیح  
 فولاد است از آاره روضه کاشی معرق خیلی ممتاز است که عنوان از جواهرات شمرده رخصت طلیده و قاش  
 کرده و سوار شدم از سمت مقبره امام اعظم اوجینده آمدم که آنجا هم فاتحه خوانت شود حمام پساظنه

حاجی سیف الدوله تیمور میرزا وزیر امور خارجه مینه الممالک مشیر الدوله و غیره بودند که چهار اخوت  
 و پاک کرده بودند در اطراف مقبره امام اعظم بعضی میوات و باغات یا و است محوطه که مقبره امام اعظم  
 در آن واقع است قلعه است آجری مثل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالا خانه فریفتی در  
 سرد پاخته اند خادم زیادی سف کشیده بودند مصطفی افندی که امام مسجد دستوری قبر است حاضر بود سرد  
 سیاه چهره تپه بند بیاریش موی سپاه لاغر اندام عمامه کوچکی داشت اول داخل مسجد شدیم بیجا  
 بناء خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بقعه امام اعظم وارد شدیم بنای عالی  
 ایستاده از سلطان مراد است ضریح نقره دار که هم بر سلطان مراد است قدیل نقره خوبی هم سلطان <sup>الغیر</sup>  
 خان فرستاده است بالای سپاه و خندان یک جفت شمعان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند  
 سلطان عبدالحمید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قدیلها و نذورات بود فاتحه گردهم سپردن آمده <sup>قرآن</sup>  
 کتبی بخار کوچک نشتم حرکت این کشتی بسیار بطبی بود مشیر الدوله با والی پاشا پیش میروند تیمور میرزا <sup>شیراز</sup>  
 کشتی دیگر بودند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم امروز <sup>فصل</sup>  
 حلول ششماه رمضان سبب تقوی میشد دلی پاشا خواش کرده بود در خارج بغداد بار دوی نظامی برود  
 مشق و حرکات و اعمال عسکریه عثمانی ملاحظه شود سوار شده بمبت اردوی نظامی فرستیم جلال شاه سپه  
 آقاخان محلاتی که از من آمده عریضه از آقاخان آورده بود جوانی است سین میان قامت زبان <sup>نخل</sup>

۱۱۳ از علوم ادب فارسی و عربی بی سبزه نیت خلاصه بجای که نشسته رفیق تصوف قشون عثمانی که طرف چپ

ایستاده بودند رسیدیم حاتم السلطنه وزیر امور خارجه مدتی پاشا شهاب الملک نایب روس

اقبال الدوله صاحب منصبانچ دان عثمانی نموده بودند در اول صف نظام سوار اسب شدم صف نظامی

خیلی محنت بود لکن در قیمت عدد نفقات سرفروغ زاید بر چهار صد نفر خطب سر میماند با سر دسته موزیک و سپه

و نغمه های یک فوج بود چند عراده توپ قدس قاطر می رسم همراه آورده بودند چادری که از برای من زده بودند

خیلی دور از صف نظامی بود رفیق با سواران رسیده پیاده شدم چای صرف شد یک ساعت بیشتر نبود

مانده بود سربازان آمدند و مشق سحران کردند چند تیر سلیم کم کردند غروب شد افواج و توپخانه و سوار

بطور فیلد آمدند از جلو گذشتند بعد از تمام بوالی پاشا و کمال پاشا و مسیر پاشا و سایریرین چایل و نشان داده شد

میزداده و بگردن نشان انداخت سوار شدم یک ساعت رفیق از شب گذشته وارد منزل شدم بعد از صرف

شام آتش بازی کردند در گشتیها و سربازان خانها موزیک میزدند فردا خیال دارم با کشتی زیارت مقبره حضرت



مسلمان ملاحظه طاق کسری بروم

روزی شنبه سنج نبغان بقصد این زیارت حضرت سلمان کشتی بخار بزرگ نشستم حمام آب فلفله عمامه  
 وزیر امور خارجه مجدالدوله امین الملک مقصد الملک مدحت پاشا کمال پاشا عضد الملک کشکچی پاشا  
 دیر الملک منی حضور امین السلطان امین حضور محمد علیجان عکا پشاشی ساری اصلان  
 امین نظام محقق مظفرالدوله عبدالعادرخان میرزا محمد خان محمد قیجان قنوه چی پاشی دیپا پاشی  
 سقا پاشی آقا محمد علی بیار آقا حسن نایب قنوه چی پاشی حنیان سرتیپ قراباق آقا وجیه وغیره بودند  
 بنا بود عمارت بغداد از دو طرف خوب دیده میشد جسر را باز کردند کشتی گشت در طرف چپ که بغداد بود  
 سرباز خانه تازه و خوبی والی پاشا ساخته است ساری پاشا هم که خانه حکومت است نزدیک سرباز خانه است  
 بنامی عالی میارود مندریس و بوضع قدیم است مدحت پاشا خیال دارد تجدید کند مکتب صنایع که تازه ساخته  
 پیدا بود عمارت اداره کشتیها و کارخانه کشتی سازی که کپانی کلین بانی است مدرسه پستهویه که بنای آن مستنصر  
 خلیفه ضروب است یکدیوارش که بشرف است و کتیبه بنجالت از آجر تراش بر جبهه دارد خوب تازه مرطوب  
 مانده است در تاریخ و تفصیل این رسد در تاریخ الفی مشحون دیدم که همینجا نقل شود

وقایع مشهوره و مفیده هجری

و هم درین سال در بغداد حدسه که پسته بر آید عباسی بنا فرموده بود و اسحال هر سه مستغیره مشتهار دارد و با تمام  
 و انحنای رسد که با اتفاق احوال و تاریخ مثل آن در هیچ موضعی از مواضع ربع مکه نمانده و همانا اگر در رسد سلطان  
 جن

۱۶ پس ملک ناصر محمد بن قلاوکه در سال مفسد و شست از حجت در مصر بنا کرده بود با تمام می رسید با اتفاق عملاً تبریز  
 در راه پستفیه میشد اما چون با تمام نرسید همان درج مسکون باشد پستفیه مدرسه نیست و بعد از تمام  
 آن مستضر بانه از چهار مذنب وقف فرمود از سر مذنبی شست و دو طالب علم نقد را که تحصیل نقد و سایر  
 علوم دینی اشتغال داشته و وظف کرده اند و چهار نفر از برای عاود و تکرار پستی ایشان مقرر ساخت  
 و یک تن چنانکه مدیر پیشانی شیخ محیی الدین ابو عبد الله بن فضلان و مدیر خفیه را بر شید الدین ابو الحفص  
 عمر بن محمد فرغانی و گذاشت و مدیر صلیبیه محیی الدین یوسف پیر ارجی زنی رزانی داشت و مدیر مالکیه  
 شیخ ابو الحسن علی مغربی تعلق گرفت و در آن مدرسه یک محدثی را جهت پسند حدیث قرار داده و دو نفر  
 قاری حدیث و ده نفر دیگر که بطریق که در آن زمان متعارف میبود استماع حدیث میکرده باشند و یک <sup>طبیست</sup>  
 و ده نفر دیگر علم پیش او میخوانده باشند نیز وظف ساخته و یک مکتبی جهت تفریح اندن اطفال و تیمان  
 قرار داده جهت ایشان معلم قاری موظف ساخته از برای جمیع این طلبه خوردنی در وقت آنچه خاطر ایشان  
 خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن رسد و وقف نموده که بغایت بسیاری کتب آن زمان سیح احدی نشان  
 میداد و روزی که این رسد با تمام رسیده مستضر با جمیع وزراء و اعیان دولت بآن رسد آمده معافی  
 عام کرده که پس از آن حال به خلقت سرفراز ساخت و چون پسکاری عمارت آن رسیده بود اندک  
 علمی که آفرود زیر شده بود بقتل گرفته و بعضی با تمام رسیده بود مستضر بانه در روز خنسیافت او را <sup>ع</sup>



انعام و الطاف پادشاه پسران را ساخت جایگزین او را دو چندان دادند

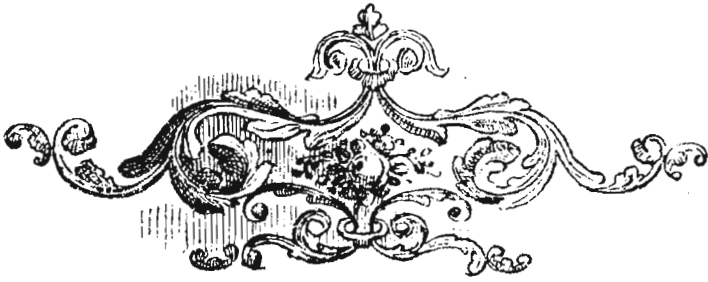
قول خانگی کلپس کنار شط بود خوب عمارتی است باغچه مشرف بشط داشت چند نفر زن مرد فرنگی ایستاد  
بودند خانه اقبال لدوله و خانه میکائیل مترجم کلپس پیداشد خانهای خوبی است بعضی از یهودیه با هم خانها  
خوب ساخته اند بعد کم خانهای محروپت و رعیتی عراب شد نخلستان باغات آسافت خیلی در عمده  
طرف دست است که بعد از کندن میگویند چارخانه تازه والی پاشا شروع کرده میپازد خانه عباس  
را هم که خانه محرقشکی است دیدم خانها و بناهای دیگر هم بود بالاخره باغات و نخلستان تمام شد طرفین شط  
مجاها و کنده با مرغ و دقو با باد اسباب می کشند سرچه زراعت طرفین شط است با همین چاه و طرح  
میشود صدای چرخها که آب می کشند متصل می آید صدای غمناک موزن آکیر می دارد در شط هم درین فصل  
بزرگ پیدا میشود که در روی آن بخیل زراعت می کنند چند فالیز در وسط شط دیده شد شغال و مرغ آبی و پرلا  
و مرغ عقاب و قاز و حمار زیاد می بود مرغ مای خور که در آن زمی هم زیاد بود در موازوم بواسطه کمی آب کشتی با حیوان  
میرفت و در حرکت میکرد کاشی هم کل می نشست لایق قطع موزیکان میسندند بعد از طریخی مسافت  
بصفت شط دیال رسیدیم که آب قلیلی بجد داخل میشد اما سرچه میرفتیم اثری را در این مقبره پهلوان منظر  
نی آید هر دو ساعت پشتر نمانده بود مشیرالدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر کردیم روز دیگر  
به پهلوان بیائیم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از خبر فی مسافتی از منتهی

طاق کسری و بقعه حضرت سلمان در اشد طرف دست راست هم بعضی آثار با بود گفتند شوره خانه و بار ط  
 خانه است ابراهیم خان نایب میرآخور و قدما خان ملک دار و سایر بخت داران با بعضی علامه کید  
 آمده بودند پیداشدند کتبی استاد من میسرالدوله و حدیث سابقین نوشته نجشکی رقم از آنجا سوار  
 شدم و ستر رقم آفتاب خیلی گرم بود تا چتر آوردند و ذویت کرد صحر از بوت های خار و در بزرگ خنجر شده فرج  
 اینجها بسیار است نزدیک طاق کسری یک دراج زربید روی موازدم افتاد آوردند جمعیل تمام رقم  
 طاق او دیدم بنای غریبی است می توان گفت اول اردنیاست و سنده طاق تخمیناً سیزده است از ارتفاع  
 آن بعد از آنچه بنسید فغانی ریخته و مندم شده است بیت پنج ذرع الی سی ذرع بظری آمد از کنار شط  
 آ مقبره سلمان و میدان اسب فاصله دارد و از طاق آ مقبره سلمان یک میدان اسب است تا  
 مختصری با کمال تعجیل در سپهر حضرت سلمان غنایه معاودت کردم مقبره مختصری دارد دو سنگ  
 خرماد آنجاست چند نفر عرب فقیر خدام آنجا بودند مقبره حذیفه علیه السلام در طرف شرقی طاق است فر  
 شد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه تسکین وقت ارگشتی پرورن نیامند اشخاصیکه ارگشتی نمانند <sup>الکلیک</sup>  
 محمدتقیان محمدتقیان عکا پاشا میزرا محمدخان محمدالدوله پاشایان این حضور بجه  
 زیارت سلمان فوراً معاودت کبشتی نمودم وقتی نزدیک کشتی شدم و دیدم ساری اصلان تیمور میزرا  
 این نظام عبدالقادر خان سرتیپ آقا یوسف سقا پاشا حسنان سرتیپ قراباق جمعی دیگر سرتیپ

شب در سلیمان باند و فرود از راه خشکی مراجعت خوانند کرد خلاصه سوار گشتی شدم تا مردم در قایق بنشینند  
 و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب بمانده بطرف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتم آفتاب غروب  
 کرد عکس ستارها در مشظ نمودار بود حالت غمی داشت بلال رمضان المبارک در آب دایت شد و  
 زعفران زلف و عصر گشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء گشتی خوانده شد محمد چرخان در  
 در فتن و آمدن و زمانه لا توری میخواند موآتاریک شد سر قدر می آید می اثری از بغداد نبود کای هم گشتی بکل  
 می نشست اما یک بار خیلی بد بچل نشست که احتمال خلاص نمود از شب هم چهار ساعت گذشت بالاخره گشتی بکل  
 در آه راه افتاد قدریکه آیدیم با اول آبادی بغداد رسیدیم فکرت یادی گشتی انداختند مراجعت گشتی را  
 اعلام کردند من زخم سطح فوقانی گشتی از خبر گشتیم چراغانی کرده بودند خاموش شده بود بمنزل رسیدیم  
 فدای کعبه است خود زده بودم کباب کردند با شام صرف شد



روز جمعه غره رمضان المبارک صبح در منزل بلا حظ بعضی نوشتجات شخصی مشغول شدم قونلها و مایه  
 خارج متوقف بغداد اتفاق مشیر الدوله و مدت ناشناخته حضور آمدند با سر یک بالناسبه کفکونی شد مشیر الدوله  
 قونلها و سایر را معرفی کرد اسامی قونلها ازین قرار است کنتل برت جنرال قونول مجلس  
 دکتر سیگم سرکاری دکتر کراول حکیم قونولگری مستر اولم نایب قونول میکانیل مترجم موسیو کور  
 ائیل مترجم مسیو ارتان قونول ایتالیا حبیب مترجم قونول بلاند مترجم بوشرم بغداد  
 آمده است با سایر قونولهای بغداد آمده بود مسیو آنکله کم که از طرف آنجلس متوقف طهران معیت  
 آمده است امر و مخصوص آمد خلاصه بعد از رفتن قونولها جنرال قونول ایران متوقف بغداد که حال حاج  
 میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت با او داشتم نیم ساعت فاصله بعد از زیارت کاظمین <sup>پرو</sup>  
 آمده یقیناً نشسته از آب گذشتم سوار کالسکه شدم مشیر الدوله و معتمد الملک و سایر نوکران همراه بودند  
 در راه کرد و خاک غریبی بود اذیت کرد بالاخره <sup>نعل</sup> صبح حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک <sup>عصده</sup>  
 امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان معد پس چای صرف شد در  
 تفرقه که محسن میرزای میرآخور ساخته و فرستاده بود در واقع مظهر نصب کرده بودند در جمیع <sup>العاب</sup>  
 کالسکه نشسته در اسپکه مقابل قصر ناصر قایق کشتی حاضر بود منزل آدمم کشتی کوچکی تیاره در بغداد  
 ساخته بودند با قام رسیده بود میخواهند باب بنیادند از همانی که راه میرفتم دیده میشد تا کما



روز شنبه ویم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کاظمین با بنام  
 و منیل نما صرف شد بفتح و سواره مقررم رکاب قریب دسزاره تومان انعام داده شد و  
 ایام و مریضخانه و افواج عثمانی قریب شست سزاره تومان انعام فرستادم بعد از نماز کاپ که حاضر کردند  
 بقصد مراد شیخ عبدالقادر کیانی و اردوی نظامی عثمانی پیرون آدم وزیر امور خارجه مشیر الدوله  
 و پیر الملک معتمد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی دوسا و پیش خدمتها همراه بودند  
 بقلعه بغداد و خل شیدم غالباً خراب بایراست بعضی دیوارها و آثار زعارات قدیم باقی است و  
 قلعه پسر آباد و برقرار مانده بعضی بناها خراب و منهدم شده است بنیان قلعه و بنایه برهجا که عمده  
 اجرات خانی از زمانه و اعتباریت خیلی محکم ساخته شده عمده و مرتبه جای پاسبان  
 و مقر تیر و مکان اردو آبادی بغداد و منحصراً کناره شط است که بطول ساحل و حبابغات و عمارات  
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرا و یکی بی آبادی است از سمت  
 راست یعنی حبه جنوبی که میگذریم گنبدی مخروطی و مربع دیدم که در صفحات ایران این طرز و سبک

۱۲۲ بیچ بنازیده بودم رسیدیم کفشد مرقد شیخ شهاب الدین عسکری مروی علیه الرحمه است و مردم بعد  
در زیارت این مقبره روز و جمعه و صحرایند که بیشتر خلق اینجا از زن مرد و آن و زبان مکان آمده اند و راست  
میکنند از اینجا گذشته داخل کوچ و محله شدیم کوچ بسیار تنگی بود مرقد را کاسک حنی عثمانی بسیار  
میراند حرکت نمیکردند آخر با دست کاسک را از خم کوچ گذرانیده از سنگنا پیرون و ند کالک هم جرن  
عیب کرد و قسم تا بدر مقبره رسیدیم پایه شدم صحنی است اطراف آن طاقها دارد حصی ازین  
و مرود اطراف صحن و ابهای مشرف اینجا مجتمع بودند و در مقبره علامت کوشش و ایوانی است که اینجا  
سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان بنا شده مناره جدید هم عالی و مرتفع ساخته اند منوط  
مقبره آقا سید علی نقیب پیش بودند اینجا مثل صحن امام عظیم مسجد عالی متصل است و چون  
در بجهت آبادی است در ایام رمضان پایا و اوقات جمعیت زیاد میشود و رواق مقبره هم  
متین و مرتفع است روی قبر صیخ نقره و شمعدانها و قندلیها دارد بنای این مسجد و رواق سلطان  
سلیمان سلطان احمد و پسر سلاطین سلف عثمانی است فاتحه قرائت کرده مسجد رقم درویش  
ضخیم سپاه ریش سفید در گوشه مسجد نشسته بود نزدیک در رقم پسئالات کردم گفت از اهل معجم  
و مذنب مالکی دارم کویا مذنب عادت اهل مغرب خوردن گوشت کرده و سگ و موش و بعضی  
حسرت مباح است متولی مقبره کرده براق سفید دارد و چند سال است که درویش باین کربه

خلق بسته بخوردن آن حمت کاشت است متولی در خط کرده و نگاهدار پس او اصرار میکند چاره دوست  
 پای بند کرده است ازین خیال منصرف نیت درین مسئله قدری گفتگو شد و بحالت درویش و اصرار  
 و الحاح او خندیدیم بعد پروان آمده بجا که ششم تبت اردوی نظامی عثمانی فرستیم دو تراز چادرهای ارژ  
 چادری مخصوص زده توپها را با نشت کشیده بودند نشانه در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف  
 شد توپچی با آمدند توپ انداختند بشان نخوردیم و تیر قراول قند انداختیم نشانه رسید فوجی هم آمد  
 شش سپهر نیزه و مخبران کرده بگذاشتند بمنزل معاد است کردیم از دستونی انما لیکرانی رسید که سهام الله  
 حیدر قلیخان المینی در سمت که فوجی قصد متبر کمانان فرورزده است توپهایی که در اردوی عثمانی حاضر  
 بود پاره توپ خاندان است اول بود بعضی از تیر میشد حرکات توپچی با خیلی تابانی بود



۱۲۲ روزیکه شبیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خارج قصبه کاظمین است ۱۲ ساعت موا سیر است قدری  
 ماندم در منزل تا تمام اردو رفت وقتیکه موا ر شدم شش ساعت از دست گذشته بود کیشما  
 از منی علمای بیوه کنمار اسکله ایستاده بودند کیش از منی نطقی بزبان عربی ساخته بودند نوشته است  
 داشت خواندنی طول کشید بالاخره زقم تعاقب و از آنجا بکشتی اشخاصیکه همراه بودند <sup>میرزا</sup> میرزا  
 پاشای بغداد علی بکت معیر الملک معتمد الملک محمد الملک میرزا علیخان منی حضور  
 محمد پسخان امین السلطان میرزا بشخان امین خلوت میرزا محمد خان مهد قلیخان <sup>الدوله</sup> پسر امین  
 آقارضای سیاه خلوت نهار کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت ارکشی با دو پرن اطراف اطلاق  
 میکردم خیلی راه فرستیم کشتی از محاذی کاظمین سبب بالا گذشت انبیاغ فرجات مادحت پاشا با صر <sup>غ</sup>  
 فرجات برده سخانی نداشت عمارات مختصر بی برقی ساخته اند مدحت پاشا معلم فرنگی و <sup>سبا</sup>  
 فلاح آورده است امتحان بیت بنات فایده اسباب جدید و زراعت و محصولات میکنند  
 نخل زیاد داشت سایر اشجار از مرکبات غیره هم بود قدری تفج کرده بکشتی معاودت کردم آرا  
 تا کاظمین کفری بگتر است طرفین و در خانه همه جا آداب و باغ است سمت است که <sup>خوب</sup>  
 عربی شط است سدی برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره <sup>سپه</sup> از دروازه  
 آن باقی است چای صرف شد نیم ساعت بغروب مانده وارد شدیم امروز زیارت





روز و شب چهارم رمضان امروز منزل محفل موسوم بخوارست بعد از ادای فرضیه و صرف چای  
 سوار شده بزبارت حضرت کاظمین رقم از کوچه بسیار تنگی که کرد و خاک غریبی داشت عبور افتاد رقم در  
 صبح حضرت بزبارت مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سید صادق علمای کاظمین کعبه  
 آورده معرفی میگرد شیخ الشریعه پیر حاجی محمد قلینان آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالکاسمین مرحوم  
 بهم بعضی معرفی میگردند خیلی در آنجا ماندم مشیر الدوله انعام و خلع علمای توسط آقا سید صادق <sup>که از آن</sup> شیخ محمد  
 علمای کاظمین بزهد و تقوی و علم و عمل و در پستکاری و دارسکی و دیانت معروف است ابلاغ کرد  
 بود اسامی عملا که حاضر بودند از آنجا قرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ شوشتری  
 آقا سید محمد آقا میرزا اسمعیل شپناز آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح شپناز  
 آقا سید محمد ولد آقا سید محسن حاجی میرزا باقر آقا میرزا محمد مدانی آقا شیخ محمدی <sup>النصار</sup> شیخ عبد

اقایح محمد پرمجوم سید العلماء اقا سید ابوالحسن داماد شیخ محمد حسن قزوینی

۱۲۶

خدام کاظمین علیہما السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن پیر کلید دار شیخ خواجہ پیرس خدام شیخ سلمان پیر کیک ۶ حاجے  
محمد دای پراغی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ نادای قاپچی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام نقاد  
بعد پرون آدم از کوچا گذشتیم کمالک شتم بخلاف جبه از خارج راه برای ملاحظه عقوف که حالاً مصطلح  
اعراب اگر کوف است اندیم اغلب سوار را رخص کردم خودم با یکصد سوار روانه آسمت شدم  
کسانیکه در کاب بودند عضد الملک محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا  
معه الملک سلطان حمید میرزا پسر نصره الدوله مظفر الدوله سارپے اصطلان حبیب <sup>خان</sup>  
میر شکار با پیر شکار چیان <sup>تعمد</sup> اره در صحرا بنهار افتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خلیج  
آنجا که بنار خوردیم در آن نزدیکی دو پسر چادر سیاه عرب بود با دورین ملاحظه کردم مکنفر و سپاه چو  
کوشه یکی ازین چادر پرون آمد نزدیک خواستیم احوال پرسیدم آتش ادبج بود مشک آبی هدیه آو  
که گویا پیش صحرا نشینان الملبا دینه از هم چیز کرا نهبا تراست آب انجودشن و کردم انعامی هم دادم  
بعد از بنار بجاکه شتم راه کالک بسیار بد بود این زمینها لطیفان شط فرست آب بیکیر و مثل با  
شود گوش مای کوچک بزرگ و احجار بجرمی داشت زمینها سورخ موشن و شکانمای میب

بسیار بسیار بد برای است شغال پسته در این صحرا حرکت میکرد کینوع مرغ اینجا دیده شد  
 بزخ با قرقا و قیل قویروق که ازین نوع میخندیده بودم درین مرقا فاند پیدا شد جمعا شتر بود از حلب  
 می آمدند سی و پنج روز بود از حلب در آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافلہ بزبان عربی بر میگفتند  
 میکرد متاع آنها قمشه و غیره بود با بجه پای عمر قوف رفتیم بنای غریبی است آنچه خراب شده  
 و قدریکه باقی است مساوی کوی است دورش دویت ده قدم میشود مداین آثار از حشمت عالم  
 ساخته شده است ظهر خشت تقریبا کج میشود و طولش بعد از نظامی و سرد خشتی که بالا میرفت  
 لای آن حصیر و بوری که انداخته اند برای استحکام که الآن آن بوری باقی و بی عیب مانده است از عیش  
 حالا پستخ زرع است اطرافش آثار و خرابه بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی ریخته است  
 معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نقشه فرنگینا بهمین اسم اگر کوف این مکان امتین کوف  
 در سایه این بنا قدری نشسته نماز کرده چای خوردم زنهای عرب آمدند تیمور میرزا با آنها حرف زد  
 پول دادم از دور دو کنبه پیدا بود زنهای عرب گفتند افزاوستند یکی صاحبین دیگری ابراهیم  
 ابن علی است سه ساعت چیزی کم بغروب مانده رو بمبزل آمدیم از اینجا تا منزل سه فرسنگ و نیم است  
 کای سوار کاسک کای اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش بود به نیز آن مختصری رسیدیم  
 چند دراج پرید یکی را با تنگ زوم یکی هم آقا حسینعلی آبدار زنده گرفت که بکوی وحشی هم پیدا شد

آدم همدعلیخان نده میسد کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را دریا کردیم قدری راه که فرستیم که رسته آید

هم دیدیم بواسطه سنگی وقت که داشتیم و گذشتیم آفتاب غروب کرد و از راه و اثری بظن نرسید سگ

اصلاً از دستادم که تعجیل برود و راه را معلوم کند باندک فاصله فرستادم که اردو پیدا شد گشت

از شب گذشته وارد اردو شدیم شام خورده استراحت کردم از راه متعارف که بخور میرود <sup>تزار</sup>

آبادی و آثار دارد سمت است مکانی است که متصل بظفرات میشود آبادی آنجا بنیوج است

پشت کوردا و همیکه رضوانیه قلعه جو سراقا ده آنبار از بناهای حفیر کی است که حالا آباد

قلعی از آنجا باقی است و از فرات شروب میشود سمت چپ

مسجد براسا مزراح جنبید مقبره زنده زن رودن قبر معروف کرنی

در مرصده عقوف را با این تفصیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است عقوف مرکت از لفظ عقوف <sup>فی</sup>

و کنایه از بناهای مرتفع است گفته اند قریه از نواحی جبل است چنین نیست بلکه و قریه از ناحیه نهر

عیسی است میان آن و عبده اچار فرسنگ مسافت است و در جانب اول عظیم مرتفعی است

که از پنج فرسنگ دیده میشد و در وسط آن بنائی از خشت و بویا و مسند شده است و آنچنان

بنا خراب شده و باطراف آن بتجه بنای اول مرتفعی است

و در مجسم المبدان میگوید عقوف قریه است از نواحی جبل میان او و عبده اچار فرسخ است

۱۲۹ و در جب آن قریه تل عظیمی از خاک است که از پنج فرسخ راه دیده میشود و چنان بنظر آید که گویا قطعاً سیم است

و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کفغانین است و آنها ملوک بوده اند

قبل از ساسان که اصل آنها از بنط است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است

باسم عقوف بن طمورث الملک ابن ابی طفیفه گفته است که پادشاه روم نمیکرفت احدی از اهل

بغداد مگر اینکه سؤال میکرد از او احوال تل عقوف را و هرگاه میکفت آن تل بجالت خود باقی است ام

میکرد با و که باید آنجا بروی و آنجا سکن گیری و سعد بن زید بن دیع در زمان عمر بعراق آمد و در عقوف

منزل گرفت و اولاد او در آن قریه سکن گرفتند و مانند سعد بن زید بن دیع از صحابه است در روز احد حاضر

بوده است مراد و محجم البلدان مرد و از با قوت حموی است ابتدا معجم البلدان را تألیف کرد و بعد از آن

مراد را فهرست مانند بعضی لمحات و تحقیقات ثانوی نوشته است جای حیرت است که در شصت سال

قبل که تاریخ تألیف این کتاب است وضع عقوف را سیم طور نوشته است که بی تفاوت حالاً مشاهده میشود

بویا و فی آن مسح عیب کرده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از آنکه باقی مانده است

این معنی تل لوز الکفغان  
و سده ملوک کا قافل  
الساسان بنط است  
عن ملوک با بلر بنط  
و الی این فی ملوک  
الموصان سنی  
سراج مقصد و قد  
تدبر لنا ان ملوک  
الارض من بعد  
فوج علیه الام  
کان الکفغان  
الوصان این جا  
شماره از تاریخ



روز شنبه پنجم منزل مرو رسید است و نه فرسخ است صبح زود سوار اسب شدم سوام سپهر  
 با جام پلطنه و شیرالدوله و والی بغداد قدری صحبت کردم جزئی مسافتی که طی شد سوار کالسکه  
 شدم راه کالسکه بسیار خوب بود صحرا صاف و مستقیم است عقب کالسکه عباس میرزا و تیمور میرزا و جمعی  
 مستند رسیدیم بیک خانی خرابه بفاصله نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند تخم و شورا است کوارانیت و از  
 بقدر دو فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا دوی رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا سپکن دارد از آنجا  
 که دو فرسخ دیگر فترت بخان مسعودی رسیدیم معیر الممالک و پسر الملک آنجا چادر زده بودند شب آنجا ماندیم  
 دو فرسخ دیگر فترت بخان برض رسیدیم یعنی چای که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیاده  
 بود از آنجا بفاصله دو فرسخ خان مزار قچی است انجام آبادی دارد نزدیک کاروانسرا غیر بعضی  
 و برنگی است موسوم بنهر اسپکنیز که از فرات منشعب میشود این فصل آب داشت بگل خشک شده بود گفتند  
 مدتی است تعمیر شده است آب نمیرسد از اینجا بخلات مستبدیده میشد در محاذی خان مزار قچی است  
 چپ خانی پیدا بود منتهی به جساوه در راه همد ساختند کعبه طغیان مسلم ابن عقیل از اینجا پیدا بود از کاشی  
 ساختند از بناهای سینخان سردارات خلاصه بستی رسیدیم بعضی سواره نظام متوقف آنجا با  
 قایم مقام مستبد استقبال کرده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و آبرو است مثل جدول  
 صاف نبود جریان آنم نسبت بدجلتند تراست چادرها را کنار فرات زده اند جای باصفائی است

۱۳۱ یک ساعت بجزوبانه وارد منزل شدیم ناز خواندم و چای صرف شد سواقدی برداشت شب

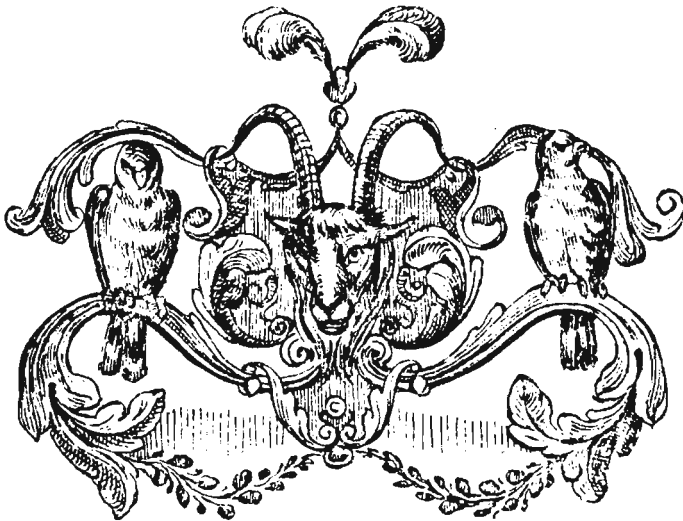
جزئی تر شخم کم کرد در فزات کشتی کوچک آشی یعنی قاق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آشی ناو و کرج باوبانی هم زیاد است

عرض فزات تقریباً سادی عرض و جلد است جبرانی که تا اینجا دیده شد یکی جبر بقیو پیته است که چهار ذرع عرض

و از سندی که از دو طرف بسته و جبر آن متصل است یک صد ذرع عرض دارد جبر عبدا که تازه مدحت پاش خسته

نذرع عرض و یک صد و نود و دو ذرع تخمیناً طول آن است جبر سیت بچذرع عرض و یک صد و شصت و پنج ذرع طول

دارد امسال بچ گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شط لاکم شده است



چهارشنبه ششم رمضان در میتب توقف شد حاج میرزا علی نقی مجتهد شیخ زین العابدین محبت  
 مازندرانی بعضی علمای دیگر و آقا سید حسین کلید و حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده  
 بودند آقا سید صادق بحضور آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد پسر آقا سید کاظم  
 مردم معروف شیخی که در کربلا مجاورت دارد بحضور آمد مشیرالدوله و مدحت پاشا هم که مؤ  
 ایش مکر بلا میر و نژاده رفتند رؤف پاشا هم که از همین شط فرات عنایت اسلامبل دار  
 بحضور آمده روانه گردید عصر زیارت طفلان سلم رقم تا محل اردو مسافتی نداشت پناه  
 شده بجزه مختصری که مست وارد شدم سخن بکنند و ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم  
 معیر الممالک قرار تعمیر و مرتت از ابد به از در مقبره که داخل روضه است کمی صریح برنجی دارد گفتند  
 میرزا هدایت وزیرش که ساخته است قبر دیگر صریح ندارد بعد از زیارت و قرائت فاتحه مراجعت  
 کرده سوار شدم و از خارج راه با معدودی عمله خلوت بسمت اردو می آمدم طایفه از غیرت  
 شمرانجا بورت گرفته اند قدری پستاده از دور وضع معیشت آنها را ملاحظه کردم عشایر  
 و صحرائینان همه جادیک طبیعت بسکت معاشنا بیک قاعده است اطفاشان  
 فصل که رفتان سخت این صفحه است بر مننه و مکشوف بودند و دخترهای کوچک در حلقه بر تنگی  
 داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است خاصه این حلقه تا که در بینی این طفل



۱۳۳ بود سربک مسادی قفلی حجم و وزن داشت از یورت اعراب که شش بنزل آدم امر از جمعی از ملزین

اردو و کبر بلا رفته اند مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور غنچه اندک بعضی دیگر آنها که شب گشت

کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا اسرگردان مانده بودند از جمله قهوه چی باشی که با بارگاه

دیشب در صحرا پتو نه کرده بودند بعضی اشخاص هم بر سیل نذر و منحصر خلوص انصیت کبر بلا سپاده و پابر

فرستند با بجه شب بعد از صرف شام شپید متها احضار شدند قدری صحبت شد محمد حسن خان

خانند از چیزهای مضحک کی حالت وضع محمد رضا پیک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فضا و لیا میگرد

و بی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعهدات در آبادی این مکان میگرد و در ضمن تعهد بسینه

چشم دست میگذشت هر کاش خنیل مضحک بود



پنجشنبه مضم رمضان از سبب کبر بلا غنیت شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخاسته خت  
 پوشیدم پروان آدم عبور را از چپ ملاحظه کردم الهامی بنده از دو حام عابری در ملاحظات  
 دیگر مناسب ندیدم کشتی کوچک یعنی لنگه بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند چنان  
 نفر عماد عثمانی داشت و یک نفر انگلیس در سر مکان مراقب درجه بخار بود معتمد الملک محمد عثمانی  
 علی بیگ تشریفاتی امین السلطان با من کشتی آمدند اما کشتی بواسطه بخار ذغال و روغن کشتی  
 زده بودند متعجب بود و خیلی بتانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته کشتی موسوم بقزاق  
 رسیدم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تمیز و پاکیزه ساخته شده و کویا ماتی نیست که  
 بفرات انداخته اند قدریکه کشتی مذکور دور شدیم کشتی با گل نشست عملد با ختاب افتاد  
 کشتی ابراهیمند قوت میکردند فایده میداد زود کشتی فرات قایقی آب انداخته شخصی انگلیس  
 که کویا سمت معلی داشت با قدری ذغال سمب کشتی را روانه کردند و رود او و تدسری که در سبب کت  
 کشتی شد آنطرف شط کشتی پروان آمده سوار اسب شدم مجدالدوله معیر الملک بودند  
 این شط اغلب جاها کود و عمیق است و در بعضی جاها آبش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکپا  
 و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه  
 سواره از محاذات کاروانسرای گذشته ایم که این سمت شط برای قامت زوار قد باخته

۱۲۵ شده است و کان میکنم منزل حاکم مستقیم پدر همین کاروانسرا بود از آنجا گذشتیم کجا که نشستم

بطرف غربی رانیدیم از پل نهر چینی که از فرات منشعب شده بگر بلا میرود عبور کردیم آب زیاد دین

نهر جاری بود سلطان پیمان مغفور عثمانی رابطه اجرائی این خیر و صواب شده واسطه خفرا بن

بوده است پس از آن بلزوم تعمیر و تفتیش کردند از پل که عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند شن بوم و پسر

و کی نوع حالت غمناکی و مهموتی داشت که آدمی طبعا ملول و دل تنگ میشود و شب قدری باریده

کرد و غبار نبود دو طرف راه مثل کبیر راه قوم و بده تپه های کوچک بود همچنین مسافتی طی کردیم دست

چپ جاده نهار پیاده شدیم بعد از نهار وضو ساختیم کجا که نشستم همه جا صحرا و یک طبیعت و حالت

بود و علامتی از آبادی نداشت تا از دو نخیلات که بگذرید و مقبره عون بن ربیع علیه السلام

منواری کردید و مقبره عون ابی یاریت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون

شده و تا ابتدای آبادی که بلا قریب بخرنج مسافت دارد چون از این راه زوار آمد و شد میکنند که

بزیارت عون متوقف میشود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده کجا که نشستم قدریکه قدم میرا

کلیه در حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت با استقبال رسیدند میرزا حسن

نخسرو بانورایت ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشه گویا آدم خوبی است همیشه او را نجوی

و مقبولیت تعریف کرده بودند قدریکه رانیدیم در ربع ساعت باران شدید و مگر که بارید مرزا

۶ ترکرد آسمان و آراین آستان از لوث معاصی پاک خواست که پاک شود اول پس دین بر آن  
پاک انداز نزدیکی باغات شهر باران پستاد در موطن او فی سیدالدوله مدحت پاشا کمال پاشا  
حاضر بودند از پی که پس سفید موسوم و بنهخت نیی ساخته شده است <sup>نشت</sup> نه حسینیه از طرف چپ گذشته  
راست جاده افتاد و بفاصله حاصل قدم چپاه تدم پشته کمر نهر کوچکی منعب کرده برای شرب نخیلات  
و باغات و زراعت که خیلی زیاد و باطراد است آب میزند سابقاً ازین راه بواسطه کثرت نهر  
و شکلی کوچه زوآمر و دین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات ورود با این راه و  
داده همه جا خیابان کوچه ده ذرع بیشتر عرض دارد و مجرای نهرها را از زیر قرار داده اند که کالکدو  
حرکت میکند از بل سفید ماده و از هنجف که محل اردو است کفیرنج شتر مسافت است درین راه از  
دو طرف معبر کبیره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان مینمود که یکی از شهرهای  
ایران اردو شده ایم خدمت حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کرده  
و علمای آنحضرت را تمیثاً پیش میکشیدند از سکنه کربلا بعضی عرب و مندی هم در سلک ایشان  
دین میشد بهر حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف ده بود گذشته تعلقه شهر رسیدیم قلعه  
آجری که مرحوم چینیان سردار حاکم ایروان بانی بوده خالی از مسانت و استحکام نیست اردو  
نخف و اردو شدیم ابتدا کوچ بود با اندک وسعت و با اینکه مردم را از زحام منع کرده بودند با ساحت

زیاد بود خانه‌های این شهر کم و وسعت است بچند مرتبه روی هم ساخته شده که چو کله‌های شکست و بد دارد  
 بدرب صحیح مقتدین رسیده پیاده شدم در ورود صحیح حالت غریبی دست داد واقعات این زمین  
 و صادرات فطرت اشقیامرتبه غیرت دین و عالم مطلوبیت مشهود و محسوس بود و از ایوان کشته<sup>حاصل</sup>  
 رواق شدیم و از رواق بروضه تقریب تشریف کردم میرزا حسن کلید دار زیارت نامه خواند  
 چون پیروضعیف است طوری آواز نحیف کلمات ادا میکرد که بیشتر از آن مسموع و مغنوم نبود بعد از  
 ادای آداب زیارت در بالای پسر حضرت ناز ظهر و عصر خواندم مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام  
 در پایین پای حضرت داخل صحن مقتدین است شدای مفاد و دو تن مجاذی قبر حضرت علی اکبر  
 جسدیه بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوه دیوار صحنی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت  
 پیرون آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راست بازار سنگ بدی صحن  
 مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از همین بازار گذشته  
 داخل صحن حضرت عباس شدم صحنی است وسیع کسبند کاشی مرصعی دارد که امین الدوله صدر اصفهانی بنا کرده  
 وارد روضه مبارکه شدیم زیارت نامه را آقا سید حسین کلید دار خواند ناز زیارت هم خواندم پیرون آمده قصد  
 کردم در راه بعضی بارها و کاسکه های مرغانه راه را مسدود داشت بخت بارد و آیدم شب شام را پیرون  
 خوردم پیشخدمت‌ها بودند محمد حسن ابا حجت فرمکنان زروزناجات بطوبوع ترجمه بعد بانزرون <sup>رسیدم</sup> بجزای

روز جمعه ششم رمضان نهار در منزل صرف شد چهار ساعت بگذرد با نذره زیارت قم سر راه  
 جناب یاد بود رسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشا الله متجرب است بعد  
 رواق حضرت اکتتم خراب است انشا الله باید تعمیر شود فرش عالی و نمک نهند مطهر بدست باید انشا الله شود  
 دو حجرات صحن را کشتم که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من مباشرت تعمیر آن دو خوب تعمیر کرده است از راه  
 کاشی است باید سنگ بشود رطوبت زیاد است از راه پنجه است مقبره خود شیخ هم در یکی از حجرات است  
 مقبره میرزا موسی زیر طرآن هم در ایوانی است بزرگ در سمت حجرات و پنجوب شمعان چراغ مستحضر  
 داشت قبر معیر الممالک مرحوم در رواق حضرت طاق کوچک آینه کاری قشکی است <sup>تعمیر</sup> قبر میرزا <sup>تعمیر</sup>  
 امیر مرحوم ساعد الملک پسرش میرزا حسین خان برادرش سرسره در حجره از رواق است <sup>تعمیر</sup> قبر سرزادگان  
 ندیدم امروز قم قبل کاه آن طرف جیب ابن مظفر بنده میخورد خیلی کوه اطراف است کوچک آینه کاری  
 نقاشی متولی و خادم دارد از آن کودی هم باز درمی است در از بلند که در سطح زمین نصب شده داخل آن  
 ریزی است که در محلی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام از اسب زمین افتاده برانوا محفل قبر مطهره  
 در محبت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سقاخانه ساخته مصداق  
 و خدمه دارد و اردین آب شربت میدهند سقاخانه را خوب فریز بنا کرده اند در جنب آن  
 یکدیگر بکاشیه است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی در پیش بودند و گفتند فریز این

۱۳۹ این سلسله که خودشان زده میگویند سلسله این طایفه پهلوانان فارسی است همی شود. ان مقصود سنی استند

از سلوک و عقایدشان پرسیدم چیزی ننمیدم مثل سایر طبقات صوفیه بازادی بی قیدی و بی انحصار است

و سلامت خو کرده و آسوده شده اند خلاصه پروان آمده سوار شدم بار و در قلم شب بعد از شام شماره

خواتم ساعتی خوابان در نمازات فرنگستان و صحبت گذشت حاج میرزا علی مسکوه کلیله الملک و کلیله دیم

از کاظمین با بنی فروع میزند ام سر و ناخوشند امین السلطان هم تب کرده است



روز شنبه نیم امروز صبح سوار شده از صحرا خارج آبادی بحر فیم پاشایان وزیر خارجه حسام السلطنه

محمد الملک محمد علیخان عهد الملک میرزا علیخان مشی حضور امین الملک امین خلوت

محمد تقیخان پشینی تنها سایر بودند میرالدوله تب کرده است همه جا از صحرا ما بین مغرب و شمال

را ندیم یک فرنگ اه بود میرسکار ساری اصلان سایر نوکر همه بودند صحرای خوب همه جا آب

انداز بود اسب جلفه را سوار بودم تنگ خواستم کلاغ زیاد در صحرا بود در تاخت یک کلاغ زدم و

انداختم تیمور میرز و سپاه را هم انداختند نزد علی بیگ افندی را کفتم نزد وی اسب نیتوانست هفتک  
 بنیازد پیاده شد یک کلاغ زده بود خلاصه رسیدیم مقبره خود و روشن و یاری مریح دارد کتیبه  
 در وسط صحن است از آجر و خاک دو نفر عرب متولی بودند داخل کتبه و صحن اطراف بسیار بختگا  
 داشته اند نامی نبرد کویامرد مثل کاروانسرا درین محوطه مالی بندند عرب متولی آنجا زیارت  
 خانه خیلی طول داد قبر صریح برنجی دارد کتبه و عمارت آنجا چندان بنای عالی ندارد قدری حرا  
 باید تعمیر شود درگاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندند بهجت پاشا سفارش کردم مستحفظ  
 و خادم بگذارند بعد پیران آدم در صحرای سمرقند حرکت کرده اند بنهار افتادیم اطراف  
 نرسیده چادر زیاد بود چند نفر طفل و زن از چادرها آمدند کنار من تیمور میرزا اینکفر فرود آنها را پیدا کردیم  
 شد میگفت از عرب نگاری مستند معلوم نیست ما خداین لفظ چیست در تحریرات چه طور نوشته می شود  
 لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیر ضمیمه است بزنها و بچاشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد  
 دادم آنچه تقریر میکرد اینطایفه عرب پانصد شصده خانوارند در جل و غشش که بلازراعت میکنند مال  
 و چشم دارند غالباً این سمت که بلاغتوشش است و از زیارت مقبره غنیوتانند بیرونه انالی که بلاکیر  
 زیارت مخصوص کرده اند بهیئت اجماع می آیند عصر از زمر اجعت میکنند بعد از نهار سوار شده و  
 از کنار نهر از دروازه حشره رقم این اراضی زمین با خالصه دوت است پاشا بقیمت نازل میفرودند که کم



مردم باغ و نخلستان کنند می گفت از نسیکه امسال در کربلا فرو ختم با اینکه تقبیت ارزان فروخته شد چنان  
 سزا تو مان عاید دیوان شد با بجز قدری که رقم با اول باغات رسیدیم این نهر هر از کوچ پس می آید  
 دو طرفش کوچ باغ و نخلستان است زمین پست بخت درخت نار انجیر توت توت ابریشم سایر اشجار  
 زیاد داشت خیلی راه رقم بعد از پل کوچکی که شسته با مخرف داخل کوچ باغ دیگری شدیم بدروازه  
 سرد داخل شهر شد که چای تنگ خانها مطبق داخل صحن حضرت شدیم زیارت کردیم نماز کردیم  
 آقا پسید کاظم روضه خوان حضرت امده روضه مختصر پی خواند دو ساعت بغروب مانده خبر  
 معاودت شد بعضی اخبار مکرر اف از که نشانمان سیده بود خبرهای خوب است از حلهای زندگ  
 کرمانشاه آن لواحق که چون این اوقات خیلی کم بارندگی میشود خبر باران مفرح است شب بعد  
 شام شخید متها آمدند محقق از روضه اصفاء حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام را خواند  
 بعد از ساعتی خوابیدم در راهی که از صحن حضرت علیه السلام حضرت عباس میرود نصفه متفق است  
 که سمت چپ راست شجرات ارد در جوه دست چپ ملا آقایی در بندی آقا پسید مهدی طباطبائی  
 و شیخ محمد حسن صاحب فصول اصفهانی دفن پستند در حجره سمت است آقا سید ابراهیم محمد  
 قزوینی و آقا پسید مهدی برادر آقا پسید ابراهیم و شیخ محمد حسین قزوینی مدفون پستند

روز یکشنبه هم رمضان بعد از ظهر آقا سید صادق و مشیرالدوله علمای کربلا را بحضور آوردند حاجی میرزا علی  
 آقازین العابدین کو یا برادر آقا تیرزا صاحب کربلائی است که در طهران است حاجی میرزا ابو العاسم آقا  
 تقی شهرستانی حاجی میرزا حسین آقا سید مصطفی استرآبادی شیخ زین العابدین ملاحسین اردکانی که  
 از اجلا علماست و مجلس درس دارد آقا شیخ محمد رضا آقا شیخ صالح بعد از رفتن علمای آقا خان محلاتی  
 جلال شاه دو کلدان طلا و نقره متراکه در اسب وانی محلی بطور متدرج بوده از جانب آقا خان آورده پیشکش کرد  
 کلدان های خوب و ممتاز است کلدان کوچک از نقره است بسیار خوب زرگری کرده اند باین السطفا  
 سپردم بر زیارت رفیق ما خواندم دارد ضحیح مقدس شدم بیاض خط حضرت امیر مؤمنان صلوات الله علیه  
 بدست خود روی صندوق مبارک سید الشهدا علیه السلام گذاشتم قرآن خط امام زین العابدین که کم حجم  
 و کوچک است وی ضحیح حضرت علیه السلام بود میرزا حسن کلید دار آورد زیارت کردم قرآن  
 خیلی بزرگی هم که در سنه تمام شده است و محمد علیخان افشارالدوله مندپس که یکی از ارجیه ها و سایر  
 مند بوده و در آنقدر کربلا مجاورت اختیار کرده و در عین من مقدس فات کرده است بروضه  
 مطهره وقف نموده بتفصیل ملاحظه کردم از حیثیت خط و تدنیب و کاغذ و جلد و سایر محسنات  
 بی نظیر است باید مبلغی خطیر در اتمام این فندان مصرف کرده باشند کفتم روضه خوانی این  
 روضه خواند رفت شد در سمت بالای سر حضرت در جزئی دو نیم ستون کوچک است از مرمر بود

۱۴۳ نصب کرده انوضع را اختصاص داده اند گفتند مقام خرج نخله مریم است که حضرت عیسی تولد یافت

بالای این موضع پشنگ سیاحتی بل بر خیز نصب شده است پرسیدم گفتند این سنگ از خراسان

با قافله زوار غلطیده بگرم بلا آمده است پانزده سال قبل درین موضع نصب کرده اند عوام اظهار

اعتقادی میکنند در مس و لمس این پشنگ اصراری دارند از بزرگای مروارید و زو تا جواد چقعه ها

و اسلحه وضع و قدیلهما و خجدهای طلا و نقره زیاد نصب کرده و آویخته اند اما در کتب حضرت عباس

پشترت در اوقات اسلحه است قدیل و پنجه هم دارد باغشته سردستی هم مجسم ساخته اند سیاه هم

شده بود از سایر قدیلهما و پنجه ها همی سازی داشت سوال کردم گفتند میسای نذری کرده و در اوقات

آن حال وقتل نموده بود در سردوش مرضی هم رسیده از بزرگ حضرت دانت این سپرد

نقره را جرمیده تا خیزند ساخته با پنجه پسته است وقت پروان آمدن روضه جلو ایوان ایستایم

عکاسی عکسی از بالا انداخت از آنجا زیارت حضرت عباس رقم بعد از زیارت کلید دار

در بوضوح را باز کرده قبر مبارک را بو پرسیدم بعد تیمور میرزا گفت قبر حضرت عباس بر روضه در

سردابی است اما رفتن این سرداب خیلی مشکل است کلید دار هم گفت نمیتوان رفت تمسک کرده

گفتم برویم من حاتم سلطه ایست قاسمی باشی امین الملک معتمد الملک محمد علیخان

کلید دار پرسید کلید دار آقا و جیه تیمور میرزا کشیکچی باشی آمدند در سطح رواقی بودی

داشت در ابار کردند پند مستعد و زیاده داشت خیلی بود و عین و ناریک کمرش شمی بدست گرفته بود باشهای پنداریدیم و الان تنگ درازی پیش آمد طوری تنگ و کم فضا بود که کنگر با شکل میکشد زحمت عبور ازین راه تنگ را دیدم تروید کردم که برگردم غری که در زیارت اصل رتبه مطهر حضرت کرده بودم و امنیکر شد رفتم از نقب و الان که ششم نفضائی بی منفذ و روزن رسیدیم چند پند دیگر و بیالاد داشت فضای دیگر بود که قبر مبارک آنجاست علامت قبر در خاک معین بود بمعمه الملک کفتم از خاک روی قبر رتبه حقیقی حضرت قدری برداشت در شمال پای ریختم به تبرک توتمن برداشتم هوای این نقب و فضا بسیار غلیظ بود نزدیک بود خفه بشوم خلاصه بر ششم منزل امروز حاجی با ششم مازی حاجی بو اچسن بهسبانی که از تجار مقبره ایران ساکن ممبئی مستند با جلال شاه پسر آقاخان بحضور آمدند بنای کنبه امام حسین اول از ازال بویه بوده بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای کنبه هم از خاقان شهید است تفره صریح از خاقان مغفور است طلای مناره که از نصف بالاست از زن خاقان مغفور و خمر مصطفی خان عواست آینه را مردم تبرکت ساخته اند تفره صریح حضرت عباس پس از والد شاه مرحوم محمد شاه تانقره اش بسیار نازک است که همه ریخته است



روز دوشنبه زدهم رمضان صبح تمام رقم بعد از استعمال بنا خوردیم طرف عصر سوارا کلاکه شد  
 زیارت با عبدالله احسن صلوات الله علیه و علی اولاده اجمعین اظهار حسین شرف شد مازرا  
 در بالای سپهر حضرت کردیم بعد از آن سر هم مظهر را قور و کتی دو در را هم بستند من و میرزا حسن یکدیگر  
 جبارت کرده توی صبح حضرت رفته از صبح هم در بک کوچک دیگر بود میرزا حسن بنکر و شمع در دست  
 داشت دو قبر منور با آجر فرش شده بود که پای روی آجر گذاشته بودند من از طرفی میرزا حسن  
 از طرفی بر ختم زیاد فرستم میرزا حسن متصل شمع را که میگرد من از دست او میگردم کتاب عار میرزا حسن  
 کم کرد بعد بر ختم پیدا کرد با ضیق نفس با و صدمه و زخم یاد رسید من بطور عجیب روی آجر ها نشسته بودم  
 جاسک بود سر هم به تخته صبح میخورد جای نشستن تنگ و بسیار مشکل بود زخم یاد می نشستم تحمل سنگین  
 بود حرمت جلالت آن مکان همه چیز را از خاطر برد بطوری که میرزا حسن نخودش و من زخم می یاد  
 قلب نمی آمد کتاب عار را که فرم خواندم تخته روی قبر مظهر را میرزا حسن کشید دست برده دو تخته مشتی بر  
 صبح از روی قبر مظهر برداشتم ما بخانه شمال سفیدی زخیم میرزا حسن مهر کرده پروان آیدم عبا  
 سفید میرزا حسن از جانب حضرت سید الشهدا ۳ به من داد پوشیدم پروان آدم حالت غریبی داشت  
 بته تریه ایجیب گذاشته در منزل امین السلطان سپردم خودم مهر کردم زخمهایی که پوشیده  
 بودم و باین مکان تبرک شده بود در منزل پروان آورده بر ختم اسپردم که در تخته تیره برای او قاف

۱۴۶ محضه من خبر، پنجاه بار. با تجمیع بارانکه از صبح مقدس پروان آدم در ب و وضه مطهره ایستادم سحیح  
 ملا آقا و اعظای کن طهران حاجی میرزا با تشریحی مجاور که بلا بهره و حاضر بودند و وضه خوانده بعد  
 پروان برویم کفشدانی حسه مخانه در رانند زیارت می آیند قدری در سخن شستم پاشایان عثمانی  
 ایرانی همه بودند محمد پاشای ایلیان حاکم حسد که مردی پیرو لاغر اندام است بگر بلا آمده است او هم بود پس از  
 خبری مکت که حرم که شتبار در رفیقیم ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی و بعضی علماء را عند الملک بحضور آورد  
 قبل از زیارت هم حاجی میرزا اجواد برادر مجتهد تبریز از نجف اشرف آمده بود با شیرالدوله بحضور آمد. از طهران  
 خبر پرسیده است حاجی شمدی پسر آقای قاجار نصرانده خان مخیمت پسر فرخ خان امین الدوله  
 میرزا عبدالباسته منجم باشی کیلانی مرده اند علیعلیحان اجودان باشی عرضنده نوشته بود در غایت پادشاه

خسته خوانده بود اذن ادم



روز سه شنبه وارد مرمضان امروز باید بخت شرف حرکت کنیم منزل خان شورا است و  
 فرسنگ پشنگ مسافت اردو صبح سه ساعت از دسته گذشته سوار شدیم بخت جنب شرفی  
 بجای که نشستم حاتم السلطه وزیر خارجه میرالدوله والی بغداد سوار بودند صحبت کردیم را  
 مدریک بوم و صاف حرکت کاپسک بسیار خوب است در راه امروز میان صحنه بعضی جوانان دیدیم  
 مثل اینکه چشمی بسته شده است از آبادی که بلاد و رومی بر تیب و موقوف بود معلوم نشد کسی کاشته اند  
 یا باطنبع ممکن است همین اراضی نخل برود دو فرسنگ ایم که فرستیم از سمت چپ جاده نهر و بر که با  
 دچمن نیز آزریده میشد ایلات اعراب با حشم و مال یا و اینجا با ساکنند از طایفه نبی حسن و مال  
 خزاعل هستند این محل مسکن امی اینیافیت عربهای امروز اغلب تنگ هم داشتند  
 و چخاتی بود سمت است جاده در دل بنبار اقادیم طولوزون آمد روزنامه خواند پیشه متنا  
 حکیم الممالک و حاجی میرزا علی پیدانیتند مرد و ناخوش و علیمند بعد از بنبار با کاپسک از جاوه  
 گذشته بخت چ طرف آب نیز از رقم تیمور میرزا پیدا شد قدری ارگنار بر که در وی چمنها  
 خشک اندیم خواستیم سجاده ببردیم و چار نیز از و بجن از بدی شدیم تیمور میرزا بقار خوش  
 باعاشا بود یک کلاغ هم من دی سواردم تا شاد او قاز مرغ سقا حصار زیاده از حد در دل  
 می نشست تیمور میرزا حصار هم صید کرده بود برای ناز و عصرانه و چای شایا با کاس که بکنار بر که ریتم

برکه نمرودی بسیار با صفاست آب شیرین میان آب نیز از لای مختلف تشک دارد کناره همه چمن است  
 بطول آب عرض چمن در پنج نقطه از صد قدم و صد و پنجاه قدم میگذرد بعد از نماز و صرف چای و عصر  
 آقا یوسف سقا باشی را کفتم سوار در میان برکه را ندانم آیا و ندارد بجز وکل هم نیست مسافتی سواره  
 این آبا از فرات است که بجزای نهر سده این زمین را برکه و مرداب کرده است و عمده محل زراعت  
 همین سواحل مندی است برنج خوب و گندم و جو و غیره حاصل میشود از آنست برکه نمرودی که از  
 اثار عمده شهر بابل است در کیها بایس نمرود میگویند نمایان و باد در این نگاه میگردم برجی است  
 بلند و خراب در کوه که بیا از خرابی عمارت تولید شده است مقبره ذی الکفل نبی و آبادی اطراف آن کم  
 بطور جزیره جنسی باروح و صفاد همین که واقع شده است محاذی این برج از سمت دیگر دیده میشود  
 یهود زیارت ذی الکفل اعتقاد دارند بعضی گفته اند انجام یهودی است بلکه آبادی آن از یهود است  
 از اطراف می آیند و رات می آرند اعراب نایم در آن محل خوش مستند مدتی با دو پمن انجام  
 ملاحظه میگردم میرزا علیخان قشقی حضور محمد سخنان امین السلطان بودند بعد سوار شده  
 با سوار با آب دیدم قدری از میان آب اندیم پروان آمده همه جا از کنار برکه از توی چمن با کاسه  
 الی خان شور که منزل است آمدیم محمد علیخان حبیب الله خان پادشاه دوله مدیقلخان آقا جیه  
 جلو بودند بر بنای کناره آب تشک می انداخته و نیزه وندند مدیقلخان و تیمور میرزا علی پیکر



۱۴۹ صحرا بشکار رفته بودند قاز و مرغابی آوردند خلاصه نیم پخت بغروب نذره وارد منزل شدیم چنان

در صحرا بالای خان شورزده اند خان شورشل قلعه خلی محکم است برج و منقل دارد همه را از آب آتش

گفته فرجوم شیخ مرتضی پاول حاجی شهاب الملک ساخت است کاروانسرای دیگری کوچماقره پیشتر این کانه

ست که از بناهای حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی بوده است خلاصه راه امروز بسیار با صفا

شب بعد از شام شمه متما را خواستم محمد حسین خان و قدری روزنامه خواند



روز چهارشنبه سیزدهم رمضان امروز با یخچل شرف برویم صبح با کله نشستم همه جا بخت خوب

رانیم پنج فرسنگ راه است مدحت پاشا والی بغداد و مشیرالدوله پیش رفته بودند کمال پاشا

حسام السلطه و وزیر خارج بودند صحبت شد قدری راه با کله کله رقم و صحرا قاز زیاده نشسته بود

شدیم متعیر امین الملک امین خلوت مجدالدوله تیمور میرزا میرشکار سهایر بودند چند خوب

تیمور میرزا بقارنا خوش انداخت این صحرای رمل بواسطه مجاورت این نسیزار آمد و در اسیان

طیوگاتی است قاز مرغ سقا حمار و غیره پانصد شصت یکصد میرینه میخ اینطور شکارگاه  
۱۵۰ ندیده ام یک پسته قاز نشسته بود پیاده شدم با کلوله یک تیر انداختم نخورد بالولد و یک مرد موافق برآید  
قدم مسافت یک قاز زدم افتاد خوب انداختم یک کرک بزرگی پروان آمد مهد قلیخان سبب آنست  
متصل بکرک میرسد تفنگ نمی انداخت پیش از کرک رد میشد باز میرسد تفنگ نمیتوانست بنزد  
بزند آخر سپر بر اینچنان نایب سید کرک از در صحرا یک بوم و مسطح است کجاست کجاست شور دارد که مخصوص  
شر است تا مک علف است بهنار پیاده شدیم غذای صرف شد سوکرم است میخ علامت  
سواد ز پستان نیت بعد از نهار بجا لکه ششم میرشکار تیمور میرزا مهد قلیخان آقا چو  
برای آمو بصحرافتند آمو دیده بودند میرشکار و مهد قلیخان سبب تمام تاخته دماغ آمو را گرفته بودند  
نخواستند بزنند آقا و جیک گفتار زده بود جیب الله خان سرتیپ یک آسوی نر زده بود  
تیمور میرزا در منزل آورد از طرف چپ خیلی دور باغات و نخلستان مسجد کوفه پیدا بود کنبه و مناز  
و خانه های فی الکفصل پیغمبر دیده میشد امروز صبح قبل از سواری در سر پرده بعضی از علمای  
نخ که با استقبال آمده بودند بحضور آمدند ایستاده پذیرفتم مجال مجلس مفصل نبود حاجی سید محمد تقی  
بحر العلوم بارش سفید خیلی باش و خوش رو است آقا سید علی بحر العلوم از علما و سید جلیل العدا  
برادر آقا سید محمد تقی بحر العلوم است آقا سید باقر سراقا سید علی بحر العلوم آقا سید ابوالعاصم

کاشانی آقا سید صادق هم بود آقا سید جواد بحر العلوم شیخ محمد حسین نوده شیخ جعفر مروج حاجی شیخ

جعفر نطنزی آقا سید محمد پسر حاجی سپید محمد تقی بحر العلوم باجمعه بعد از نماز جمعه جا کاسپکه را در کمال عبرت

دید

میرانند در دو فرسخی منارهای حضرت امیر مومنین علیه السلام حالتی دست ادا که بجهت الله تعالی بهتای مقصد

و مقصود کامران شدیم باسلامت ذراغت خیلی سگرو شغف کردم یک فرسخ بشهر مانده پیاده شدیم

و ضوئی کردم ناآشنا سوار شدیم نزدیک شهر پاشا و مشیرالدوله دستبندین آمدند از محاذی دروازه

وادی اسلام که ششم عدلی نجف و مشایخ طلاب یاد استقبال کرده بودند مثل آقا شیخ راضی و سایر

که اسامی آنها انشا الله نوشته خواهد شد جمعیت یادی بود همه متمم سپیدیم بدروازه کوفه قلعه

بسیار محکم از آجر ساخته شده است بانی آن حاجی محمد حسینخان صدر اصفهانی است نزدیک

دروازه ارکال سک پیاده شدیم با همه نوکران و زرا پاشایان پیاده رفتیم وارد شهر شدیم گوش

جانم اکت بانوادی المقدس طوی شنیدم زبان لم رب ادخلنی مدخل صدق میگفت این خاک پاک

و ارض مقدس را باید از غرش خدا ببردی و از جنت آتی گرفت که وطن جان منزل است روح

و راحتی مشاهده کردم که در طاقت بیان نیست داخل دروازه اولاً میدانی است وسیع و طولانی

و جنب آن سپر بارخانه است عبارت و بالا خانه مشرف بهین میدان اردو که حاکم نشین است از

میدان آداب صحن مقدس راسته بازار وسیع و متفقا است پاک و نظافت با طبیعت این زمین شسته

بی پرایه در زینت از سر به جا بگرد و فک تراست در تنهای بازار و در سخن شدم سخن است و سخن  
 با روح اطراف آن و مرتبه تجرات است با کاشی معرق ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز اصل بنای آن  
 سلطان صفوی رضوان الله علیه است اگر چه بنای سپهر در سخن اسپم نادر شاه رقم شده است  
 که در طاق کردن کسب کرده است در سخن هم تعمیرات کرده باشد کنبه در واقع مظهر در وسط سخن واقع شده  
 از سمت سمت مجرب است از سمت شرقی طاق و در واقع در روضه را بصحن متصل کرده اند که از زیر طاق  
 و الا آن آید و شد میشود از دست چپ کتبش کن پسیده با یوان رقم کلیده و از آقا سپیده جواد پسر آقا  
 سید رضای مرحوم است که پدرش راسته سال قبل شب در خانه اش کشته اند جوانی مانوس و خوش رو  
 اذن دخول زیارت نامه خواند و در روضه مقدمه شدم آستان مبارک را بوسیدیم و دخل کنبه  
 با کاشی معرق مثل قیج چینی متعلق ترصیع کرده اند اینطور کاشی این لطافت و امتیاز نگریده شده است  
 از نینالی که بدقت در صحنه طلا شود و قیج ترو با جلوه تراست بنای کسب هم از صفوی است قدیل  
 طلا و نقره شمع دان سایر نذورات معلق بسیار است پرده های زیاد از اطراف او میخندند ضعیف حضرت  
 که از نقره است کو با پیشکش صفویا باشد فرشهای بریشی عالی بر بر مطرز که در قلم است و از بنا  
 عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس رقم داشت خیلی خوب حفظ کرده اند  
 چنان است که تازه از کارخانه سپردن آید باشد خیلی فرشهای ممتاز و کراهنات دوست

بغروب نمانده بود که وارد شدیم بالای پسر حضرت ناز نظر و عصر و نماز زیارت خوانده شد آنحضرت باین سینه  
موقوف شد بعد از زیارت سر قبر آقا محمد شاه شهید رقم صاحبقران میرزا موسی پسر قربان است عا  
سینه کوچکی برپشته بود روی قبر مزرک کتبت جاری شده دارد قبر او قحطی شاه مرحوم قبر والده  
والده ما قبر سلیمان خان قاجار بعد ما قبر حسینعلی خان ابراهیم قحطی شاه اطلاق کوچکی است که مجمع ابدان حال و سواد  
اینطایفه شده رحمت الله علیه از آنجا قدری در رواق کرده شد حاجی حمزه خونی با هر رواق را آئینه می کشید  
خوب عالی خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تمجید و تحسین کنم باین الملک که تمام خلقت فرمان محض زین  
باو بدو نامی اینکار را تمام کند حکیم الممالک ادرود ضمه مقدمه دیدم هنوز ناخوش است باز برگشته بمان  
ادب پیاده رقم دوم دروازه سوار شده از وادی السلام عبور آنکس شتم وادی السلام شهر خاموشان است  
از چهار طاقی و آثار قبور پیش از یک شهر معتبر سواد دارد بعضی بقعه ها و کنبه ها دارد که از جنس مدینه بود و صحیح  
علی بنینا و علیها السلام است ادرود در جبهه غربی شهر نزدیک قبرستان وادی السلام روزه اند جان  
چادر های مردم روی قبر ها بود جای بدی دور آراب و آباوی با اینسکه کنار دیا نزدیک بود  
اینجا برای اردو انتخاب کرده بودند زیاد کجلی شدم کفر فرد تغییر بدیند از همه گذشته خلاف  
حرمت قبور پس لین بود شب مناسب است شام را پروم میروم میرزا علیخان مشی حضور بود محمد  
قدری روزنامه پطربورغ ترجمه کرد بعد از شام قورق شد خواهیم



روز پنجشنبه چهارم صبح برای انتخاب محل اردو سوار شده رفتم کنار دریا قدری از چادرها دور شدم  
 تپه‌های کثیف کوچکی است که دور دریا را احاطه دارد از آن تپه‌ها گذشته ساحل دریا مطلع می‌شود بعضی  
 جاناته‌های مجرب مشرف به ریاست امین السلطان بهستخان پسر فراتشباشی نصیرکتاب  
 فراتشخانه معتمد الملک میرزا علیخان و غیره بودند دختی نزدیک به ریما موضع سپهر پرده و محل  
 اردو را معین کردم آب دریا صاف با صفا و خالی از غفونت است مرغمای زیاد مای خوار و غیره  
 روی دریا می‌بیند طول دریا از شمال بجنوب عرض آن از شرق بمغرب آتش را ایمان خرد تلخ نیست  
 قدری شورا است در انتهای این دریا بغزیره‌هاست که از اینجا نمایان نیست با نافرعه عرض آن قدر فتره  
 کم شده بطور رودخانه بدریا چیده دیگر میرسد از آنم بنیات رودخانه با اصل فرات ملحق می‌شود  
 این دریا هم از نهر سندیه و از فاضل فرات تولید شده است با جمله آفتاب کردن دانه بنا  
 خوردیم بعد از آنکه کشت و مائل سوار شده از دروازه کوچکی که رو بمغرب و سمت دریاست وارد

۱۵۵ شهر ششم این قلعه در دروازه دارد یکی همان دروازه کوفه بود که واروشدیم یکی هم این دروازه است

از کوچ بسیار تنگی رقم آنا پاک و خوب بود باستان حضرت مشرف شده زیارت کردیم باز رقم قبر

آقا محمد خان مرحوم قدری نیشتم قبر فراموشی فارس هم در واقع است سنگام مراجعت سیر قبر کج تفسیر

اعلی الله مقامه رقم در سوره یعنی دری که بصورت او میشود رو به مشرق اطلاق است که چند پله رو بالا دارد <sup>ن</sup>

شیخ علیه الرحمه انجاست فاتحه قرائت شد بعد آمده سوار شدیم از کنار دریا بمنزل رقم دو باغ در لیبی <sup>س</sup>

نخ تاز به آباد کرده اند مثل های تازه سبزی کاری زیاد دارد کاموی بسیار لطیف و ممتاز دارد <sup>ن</sup>

کف در سیح نقطه اینطور کامو تربیت نمیشود



روز جمعه پانزدهم امروز صبح سوار شدم قدم مسجد کوفه مسجد سجده قبر پسر امیر عیسی بن ابی سعید و ده تا  
 شهر کوفه از ضحای بلای وادی استلام انداختیم رفتم تا رسیدم بنهر وکیل الملک مرحوم که میخواست آب شیرین  
 از فزات بخرج بیاورد لکن در حضرت از ابتدا وقت نموده با ملاحظت مندی ارتفاع آب و سطح زمین بخرج  
 نسیجه انداختیم بخرج کراف پیوده مانده و محتمل است که مآل آب سطح زمین بخرج جاری شود از روی نهر  
 یکدو موضع راه عبور بود با نظرف که ششم تیمور میرزا امین الملک امین جلوت میرزا علیخان محمدخان  
 پاشایان مقعد الملک امین سلطان و غیره بودند قدری از راه که رفتیم در صحرانهار پیاده شدم  
 بعد از نماز یکا پس نشسته رانیم باز نهر بزرگ که قدیم بخرجی آب نهر است از جمله کوفه یا خندق کوفه بوده است  
 رسیدیم سوار اسب شده داخل خرابها و آثار شهر کوفه شدم مثل رسوم و آثار که مندریے نماز کن  
 و آجر و آجر پاره زیاد ریخته است از وضع این شهر قدیم معروف است بیات بنای آن طری مانده است  
 پشته خانه زمین برای چستی اسباب و سپردن آوردن آجر کنه و دو باره بجا کباب شده اند  
 عبور از آن خالی از نظر و اشکال نیت باید از همان ارمعین گذشت وزیر خواجه حسام السلطنه  
 والی پاشا کامل پاشا عمی پکت درب مسجد پیاده شده فقط آبیاده بودند پیاده شدم اول  
 بعضی محوطه برای بستن بال و چاه آب و آب انبار است بعد داخل مسجد میشود محوطه ایست بزرگ نظر  
 حرات دارد و سطح یعنی حیاط مسجد مقام های اولیا و انبیاست که در سربک سکوی و محرابی



از آنجا ساخته اند باید در هر مقام دو رکعت نماز کرد یک میل پس یکی بار قاع و دوزرع در مقام امام محمد  
 علیه السلام بود بطریق نقل آدم شاخص نظر است که در بعضی جا نصب میکنند بعضی امامان  
 قطرانیک را محک صحت نوب و میزان سلامت فطرت میدانند یعنی هر کس این سنگ را  
 نقل کند دستهایش بیکدیگر رسد حرامزاده شمس کیونند شنیدم والی پاشا بمرح و نهرل حموی ابا مقام  
 برده شوی میکرده است محرابی که تعلق حضرت امیر المؤمنین علیها السلام است در سمت جنوب  
 مسجد بود مردم بچلوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری یادگار و تاریخ  
 سفر خود ساز نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود این عادت مردم که بشیر اماکن معروف و محل تقربا  
 یادگار بنویسند عادات و نیمه و خیلی رنگ است خاصه در این آکنه شریفه که بسیار بی ادبیت  
 و نهایت جسارت ارضلع شرقی مسجد در است بمقبره سلم بن عقیل رضی الله عنه گنبدی دارد  
 و ضریحی از برنج دارد که مادر آقا حاج محمد لاتی صاحب است خادم و زیارت نامه خوان داشت  
 زیارت کردیم مقبره مخفف است بعضی تعبیرات لازم دارد مثلا از راه داخل گنبد اشائسته  
 باید سنگ شود تو می گنبدیم از بالای زارده تا بالا باید کاشی شود و ششم باید از نو بنیازند رو به  
 مقبره سلم مقبره و گنبد دیگر است قبر بانی بن عروه است فاتحه خواندم قبر بانی ضریحی ضریبی ندارد  
 همان قبر فقط است بامین الملک گنبد تمسیر کند و ضریح خوبی بگذارد از آنجا آدم در محراب مقام

حضرت امیر علیه السلام با نظر و معصومیت از مبعوضان شده و مردم گنایر نغمه فرات که بکفید ان  
۱۵۸ مسافت از مسجد بوقت در کنار فرات تازه نای آبادی گشته اند از دو سال پیش ازین شروع  
شده است این آب از شعب فرات و از مجرای نهر سندی است و در این اراضی بخت چرخ است  
و بعضی از پربلغ و زراعت را مشروب میکند همه قسم زراعت و اشجار سبزی کار خوبی و در جمعا  
و نخلات شاداب و باطراوت دارد و زراعت این اراضی هم از امانی ایران بومشده می خورند  
اصفهان تیزی و سایر بلاد ایران است در آنجا با قریب هم هستند چند دانه می خورند  
باغات پرید امین جلوت با قوش گرفت جایش برای کشاورزی است از باغات گذشته زقیم ساحل  
فرات چمن و عرض آبادی باغات کم است قها و دیت زرع میشود اما طول آن زیاد است  
و از دو طرف آب آبادی شده است مقبره حضرت یونس علیه السلام این طرف در ساحل آب بود  
کنبد و محوطه داشت زیارت موفق نشدم در میان آب مرغ سفالی نشسته بود و بعد قلعیان گشت  
از خیلی نزدیک با چارپاره زرد روی آب افتاد آدم آقا و جیه محمد قزوینی برهنه شد آب را نم گرفت کرد  
سوار شده زد و آب قدری گرفت بشا افتاد بعد با سرودن آمد تا آن طرف آب رفت مرغ سفالی  
که بعد قلعیان ده بود روی آب بود محمد از آب پیاده شد مرغ را با یکدستش گرفت با دست دیگر  
دم آب چسبید آب شو میگرد محمد همین حالت خودش را با این طرف رسانید خیلی سخت جای نماند

و چاکلی کرد کسانی که از راه آب نجف میآیند درین نقطه از آب خارج میشوند از جگه کوفه الاغ بکرایه  
 میگیرند تا شیر برونند خلاصه بعد از صرف چای سوار شده از کوه باغی کوچک و کم طول گذشته  
 بصحرای قادیم مسجد سهله فرستیم انجام میل مسجد کوفه است اما کوچکتر بعضی مقامات و اعمال قاعده  
 اعتکاف دارد و کسی گشت کرده معاودت کردم از مقبره کیل بن زیاد علیه الرحمه گذشته ششم محوطه  
 کوچک و متفرق اردو نزدیک راه واقع شده بود فاتحه خوانده بمنزل مراجعت نمودیم



روز شنبه شانزدهم امروز بوضع که از خواب برخاستم هوا ابر و باطرات بود در نصف شب دریا  
 بتلاطم آمده امواج زیادی پیداشده بود دریا متلاطم بود صد میکرو بسیار باطرات و صفا  
 بود بعد از نماز آقای سید حسین مجتهد ترک تبریزی که از جمله علما و امروز رسد اعلی علم و فضل است طبعا  
 و بیسته مرحوم ملا آقای دهنبدی عالی از شبابت نیست با حاجی میرزا جو مجتهد برادر حاجی میرزا باقر  
 مجتهد مرحوم تبریزی با تفاق شیرالدوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان بغیرم زیارت خاتم

شهر رفته حسب معمول صبح و اردو شدیم زیارت کردم نماز گذارده موضع دو انخت مبارک که در  
 مظهر معین است بوسیدم جبهه الماس بر لبان بستم بود پیش آستانه حضرت امیر المؤمنین  
 سلام الله علیه کردم در بالای سر حضرت روی یار بجائی که دست نیرسد محلی معین شد که کتف  
 رویش آینه و مخطبه بگذارد امروز کفم خراشه حضرت که از ایام و ابائی الی حال است اس قریب  
 هفتاد سال شود کسی بار نگزیده بارکنند اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثب کنند دوباره  
 از جانب ایران و عثمانی میسر شود از حیف و میل و کسر و نقصان محفوظ بماند در بخرانه از روات است  
 رو بجنوب شرقی خراب میگردند که بارکنند میر را کی مستوفی وزیر در بخرم ما مورثت بود  
 پرده یعنی پوش کلابتون و زار عند عضاله و له و طلی برای وی هسته حضرت فرساده اند وقتی که  
 قبر مطهر بر زینت و حفاظ داشته و اراجرو که بوده است الی حال روی صبح حضرت آینه است  
 بدون عیب تقریباً هشتصد سال شود که پیش کرده اند صبح نقره حضرت را که نوسم از سلطان  
 صفویه است امروز امین الملک خطوط کتبد از او خواند با سپ منوچهر خان معتمد الدوله نوشته اند  
 خلاصه آیدم بیرون یک ناودان طلائی هم از نام رواق حضرت رو بغرب نصب شده است  
 ناودان حمت مکتوبند قدری در صحن گردش کردم از دالان پشت صحن بالای سر حضرت دجرات  
 رو بشرق حابیت در اوئیس تجاشی نمی نشیند شیخی آشتند از ابای اسلامبول مروی بود

بد قاست ریش گوشه سفید خالهای کوشتی یاد و صورت رنگ زده برب حقی از طایفه شیخ  
 خلاصه مراجعت نموده سوار شدیم پروان و ازه با کسکه نشسته سرعت بطرف منزل انیم  
 یک ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم حاجی ابراهیم خان پسر فرزند شایسته نایب السلطنه  
 معززیم سالهاست در نجف مجاورت دارد در سلسله فقرات مردم اعتقاد و روشی دارند  
 شنیدم شهاب و جلوی یکی از حرات صحن می نشیند مردم عوام کالانعام دور او را میگیرند با خضوع و ادب  
 می آیند کسی از آن جلوس نمیدهد و از این بی ادبی اندیشه نمیکنند که در میان مقدس که شاه اولیای  
 حاضر است این بازیها و افسانهها دلیل کفر و علامت جهل است اگر راه مسلمانان بخوابند و ضحک  
 از شرع مبین و شعار دین صیحت اگر پرو سوا می نفس و میل و هو پند کاشانه خود را بجای میگیرند  
 و با سلام و پیشین رنگ گذارند این حرکت بنظم خلی قبح آمد اسامی علمائی که امروز بحضور  
 آمدند و اسامی آنها نوشته شد شیخ راضی عرب شیخ مهدی عرب آقا سید حسین علم  
 امامت ایردانی شیخ منصور برادر شیخ مرتضی علیه تعالیه حاجی میرزا محمد صادق اصفهانی  
 در طهران که بحضور آمده بود خدی است در نجف اشرف مجاورت دارد حاجی میرزا ابوالقاسم  
 همیشه زاده آقا حاجی سید اسد الله پسر آقا محمد مهدی صفهانی نواده مرحوم حاجی کلبا پی  
 شیخ محمد حسین نواده مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شیخ محمد کاظمی آقا سید حسین ترک کوه کمری

که از اجله علمایست خلاصه شب خواهم باین یادوی بارید

تفصیل مسجد کوفه و سنده و مقامات و بنای آن محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه فاند با حصار  
 ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در چه تاریخ ساخته اند آنچه از روی تخمین میگویند  
 دیوار سمت قبله که محراب حضرت ولایت آب علیه السلام بنا و قسمت از قدیم مانده است  
 لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند پایه های جلوه صفتی هم قدیمی است  
 که مرتبه سقف آن افاده است شغلی که حالا موجود است از بنای شیخ بکر العلوم مرعوم است  
 سمت شرقی طاقهای دور را شخصی آجر از امانی مسقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است  
 و سمت غربی بفت مجره از مرعوم ملامحمد کلید و از بنف است چهار حجره حاجی صالح تاجر  
 نجفی بومیه بنا کرده باقی را متدرجاً ایرانیها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال با تمام از راه  
 ایرانی است شماره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد و قسمت حاجی قاسم باشد  
 سنمانی بنا کرده است تعمیر آجر حرات دوره که همه خراب و شکسته بود و محل گشتی نوح که در وسط  
 مسجد است با تمام توسط مرعوم شیخ عبدالحسین و از وجه جمعی او ساخته شده است  
 مقامات مسجد که در بریک دورکت نمازوار و است از این قرار است آستان مقام حضرت ابراهیم  
 علیه السلام دویم مقام حضرت رسول صلوٰه الله علیه و آله و سلم که در تله المعراج در آن

چهارم محاذی این مقام سازنده اند پس مقام حضرت آدم علیه السلام چهارم  
 مقام جبرئیل علیه السلام پنجم مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام ششم  
 مقام نوح علیه السلام هفتم محراب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که متصل به  
 هشتم محراب دیگر که باصله سعی قم در صفت دیگر و قعت و اختلاف کرده اند که شهادت در کدام  
 ازین دو محراب واقع شده باشد نهم محراب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دهم  
 و گاه اقصاء که محل حکومت و مرافقه حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه بوده است  
 یازدهم بیت الطشت موضع معجزه معروف حضرت امیر المؤمنین در باب دشر حمله دوازدهم  
 مقام حضرت خضر علیه السلام و آنچه معلوم میشود این مسجد مستغف بوده و این مقامات موضع  
 بعضی تونناست بنای مجربها که در مقامات ساخته اند مختلف است و معلوم نیست کی ساخته  
 غالباً توسط مرحوم سید بحر العلوم تعمیر شده است سنگهای مقامات که اعمال هر مقام را نوشته  
 و تجاری شد در محرابها نصب کرده اند مرحوم میرزا عبدالعلی نواب یزدی از خوشنویسهای معروف  
 علیخان پسر محمد تقی زین دی فرستاده است کرده و سنگ که حاجی اسمعیل نام نصب کرده است  
 بقعه حضرت مسلم سلام الله علیه در ضلع مسجد ما بین مشرق و جنوب و قعت اصل بنای بقعه  
 از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد است از پول هند ساخته است ایوان تعمیرات و طارقه و غیره

از جانب شاهنشاه مرحوم شیخ عبدالحق بن بابویه است در سمت مشرق بقعه انبی عین و است ۱۶۴  
 شرح بقعه سیم اهل بقعه را شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحق بن بابویه است در سمت شمال بقعه  
 حضرت خدیجه صغری دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است در سمت قبله متصل بقعه  
 مسلم مقبره مختار است و بقاعده صد قدم خانه حضرت ولایت مآب علیه السلام است  
 که برای علامت کنبه کاشی کوبی ساخته شده است در این خانه پهلوی منبر حضرت بوده که نزدیک  
 مقام نهم معین است و حالا برای علامت سنگی نصب کرده اند سه باب دکان خارج مسجد  
 شیخ عبدالحق بن بابویه از حوض آقا محمد و در سمت باقی ساخته است در سمت باقی الفیل و قنوت حوض آب  
 شور که همین جا و قنوت از سید محمد تقی بحر العلوم است حوض آب شیرین را آقا سید اسماعیل محمد  
 بهبانی از جانب حاجی ابراهیم بهبانی اعمی مانی ساخته است دو مسجد کوچک دیگر نیز هست  
 یکی که کعبه و دیگری مسجد حانه است نزدیک مسجد سهله واقع در هر یک از این

اعکاف و نماز پنجگانه و اردات





روزگوشنبه هفدهم رمضان امروز منزل بودیم صبح هوا بر بود طوفانی داشت آب دریا  
 قلاطم میکرد موجی بزخا پسته بود بعد از نهار با دند و بارانی آمد رعد و برقی کرده هوا سرد شد شش پتجر با  
 و چادر باران انداخت محقق امروز دیده شد با خانلرخان سزنگ افشار معاز راه آب منی  
 از هندیه آمده بودند چون خانلرخان قبایل اعراب سمت ذی الکفل شناسا دوست داشته است  
 چند شبی در مصیف اعراب مانده اند حاجی میرزا علی محمد س مشکو الملک ناخوش است <sup>بفضل</sup> میرزا ابوالفضل  
 طیب کاشی را فرستاده بودم در باره پندگفت مقدمات استسقا است اگر حاجی بکنند احتمال خطر در  
 باید شراب بخورد میرزا علی خان و محمد علیخان محصل شدند بروند حاجی را بمعالجه مجبور کند فرستاده بود  
 هنگام عصر مراجعت کردند معلوم شد حاجی را راجعی معالجه کرده اند و حتی بخوردن کونیاک که از جمله  
 شکلات سخت است انشای معالجه میشود خلاصه سوار شده زیارت فرستیم چایا را ز طهر آن آورده  
 بود کاغذی که آورده بود خواندم سگفت در عرض راه همه جا باران آمده است باعث انقباض  
 و خوشحالی شد اینجا هم باران زمینسار را کرده است الحمد لله کرد و خاک امروز بود بعد از زیارت  
 نماز خواندم رقم سرفرم جوم آقا محمد شاه یک جعبه جوهر که از خندان حضرت پروین آورده بودند  
 والی پاشا وزیر امور خارجه مشیر الدوله آمدند در حضور بار کردند تا شاکر دم جوهر اتغسیه  
 و نماز زیاد داشت اغلب از مردم نادر شاه افشار بود که بعد از فتح هندوستان پیش این است

۱۶۶ مبارک نموده است جوهرات نفیسه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی کمانی و دیگری اینه که آریه  
 تراش مندی است بسیار الماسها میخوب و کرانهها بودند زرد و ما میخوب یا قوت که بود خوب  
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها پروان آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از او بی السلام  
 که ششم سوار کالسه شدم بازار سمت دروازه کوچک بمنزل ثم محمد سخنان بود روزنامه خواند  
 میرزا علی خان بسم بود



روز دوشنبه پنجم رمضان امر دوز هوا بود بعد از ظهر سوار شده رو بمنزله ارگنار دریا  
 کردش و تفریح رفتم مهد علیخان آقا و جیه محمد علیخان چکر یکی میرزا علیخان محمد سخنان  
 بوچولخان بودند نیم فرسنگ رفتم کنسار دریا پاوه شدیم از طرف پاشین بیارعد و برقی  
 برخاست هوا منتقل کردید مستعد بارید شد سوار شدیم تعجل بطرف منزل اندیم در راه  
 قهوه یارید لباسها را از کرد و بمنزل آمده قدری مکث کردم و ضو گرفته با کله نشسته را ندیم  
 بصحن مقدس وارد شدیم همه بودند زیارت کردم در بیضی منظر را باز کردند داخل شدیم

شمس جانشان این بجا میل حضرت زبتهای مخصوص حضرت سید الشهدا و حضرت عباس  
 علیهما السلام و پاشا و عالی حضرت را که برای تبرک در صبح مقدس گذشته بودم پروان  
 آوردم بجای سفید خلقی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که خط  
 ثلث و خطی ممتاز است یکدوم سوره تلاوت شد از طرف علی محمد بسیار خوبی مشک آلود  
 بود در صبح مبارک نصب نمودم وزیر امور خارجه چادر کله درخیل مخصوص این سپه  
 دو حبه پیکش کرده نقد آلات از برای پاشا در ذوق معین کرده پروای از اراد ازاره  
 روضه مبارکه میگویند که مخصوص همین روضه منوره و خسته شده بود از نیت عرض و طول  
 مطابق ازاره بود پس بای غلامین خان سپه دار که کی سخنان است در درجه نظامی طهران  
 در جمع دس کشتیش معلم متعلم و تجار بود حالا با برادرش و سخنان در مسکات طلبه مخف منتم شد  
 مجاورت اختیار کرده اند دیدم برادر میرزا عبدالستوفی ناظم میزان میرزا علی کبر نام  
 تحصیل علوم دینی میکند بحضور آوردند با جمله بمقبره مرحوم آقا محمد شاه رفتم جو اهرت  
 و اسبابی که در شب از خزان حضرت شیرالدوله و مدحت پاشا پروان آورده و ثبت برداشته  
 بودند انجام بود ملاحظه شد از جمله فذیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیراد خان زینشکس کرده است  
 قزوین می درشت و بعضی اهرات دیگر داشت اجماران چندان همسایرند است

چهارشنبه مرغ خلی تمنا را علی برای چاکر کوشه ضیح مُطَه شاه سلطان حسین صفوی پیش کرده است  
 شنبه جو ابرو بعضی جو ابروات دیگر و یک عطر سوز مرغ خلی تمنا را از پیشانی های مرحوم مادر شاه  
 قدیل مرغ بزرگ با نخی طلا و آویزهای مروارید درشت جو و عطران که خلی تمنا ساز دارد  
 زین یکم و شرم مرحوم شاه طهاب صفوی پیش کرده است دین و دیدم مخفی و مکتوب بنامند  
 و با بختیاز بربند و ادم از سقف کعبه روی ضیح مطهر او نخواستند خود حضور داشتیم خلی خوب فرزند  
 بعد از آن منزل مراجعت شد شب قدری بان آمد



روز سه شنبه نوزوم رمضان امروز از خدمت حضرت با کمال طلاق تأسف و نهایت  
 و کدورت رخصت خواسته بسمت کربلا غمیت کردیم و صبح روزه مطهره بودند آقای میرزا  
 حسن شیرازی که از اجله علماء است و با استقبال هم نیامده بود و ایشان زانیده بودم در صحن مطهر  
 مشیرالدوله بحضور آورد و دیدم او نمی آید و بعد و منقطع است و از علم و دانش و تقابله گرفته است  
 در بین کدیغه ملاقات مختصر عالم و ارتپسکی و آرتسکی و فضایل ظاهر و باطن ایشان را معاینه کردیم

در فون فصل و علم هم آنچه گفتند امروز سر آمد اقران است قدری صحبت شد و عوامی مسافر کو شهر خود  
 پروان آمد از دروازه وادی السلام بگور کردیم پروان شهر جمعیت زیاد بود که چای شهر  
 و بازار و خارج دروازه و تل جویدی که میگویند در آنختای طوفان کشتی نوح درین مکان کجاست  
 زن مرد عرب و عجم از و حام غریب کرده بودند پروان شهر با سکه ششم عبورمان همه جا  
 از کنار نهر وکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن محمد از پول بند شروع کرده ناقص کشت  
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند با شرن دانسته از روی بی بصیرتی ارتفاع انرا  
 موازنه کرده چکر گردید هنوز ناقص و منقوق است و حاصل مانده در صحرا بنا رسیده شدیم  
 پیشه تنها و سایر بودند حکیم طولوزون بانایب روس و کمر معلم موزیک از راه آب  
 بیاحت ذی الکفل حله و شهر با بل شده اند محقق تقصیل ضیافت ابن نزال شیخ غیره و همگان  
 شیخ خلوب را حکایت میکرد که از نهر بندیه با اتفاق خانلرخان سرنک نجف آمدند و شب  
 در ضیف این و شیخ بودند عادات و رسوم اعراب و احترامات و تہیارات شیوخ آنها  
 میگفت بعد از آنها با سکه شسته را ندیم هوا گرم و کس و کس و شیشه زیاد بود ذی الکفل را  
 با دوپن ملاحظه میکردم محمد حسن خان کنار کالکه روزنامه و اخبار جک فنک پستان میخواند حاج  
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کالکه میخفت از قریب جمعیت ما میکردند میرزا علیخان کفتم

۱۲۰ تاخت جلوجاجی را نگذاشت آوردیم چاره دیرین با خوشی خلی ضعیف و لاغر شده است  
 یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شکرگشته قدری با آترچا در زوه اند  
 میان چمن امروز صبحرا حظل که معرفت بنددانه بجهل زیاد بود میرزا علی خان چند آورد  
 اردو است که در بعضی معالجات بکار میرود شب هوا ابر و انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق زیاد بود



روز چهارشنبه پنجم رمضان امروز بکر بلا میرسیم راه پنجه نخ است صبح هوا خیلی سرد بود با وسرودی  
 از پشت سر میوزید کاسکد شیرینات نشستم والی پاشا کمال پاشا حسام پلطنه وزیر خواجه  
 شیر الدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافرتی تنه ب را قادم تا چادر زدند در کاسه  
 توقف کرده بعضی کاغذ نامی زیر خارجه را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز درو مسکن  
 دولت روس بدوالتحایه نقض عهدنامه بعد از جنگ قرم را صبح اعلام کرده است بعد  
 ملاحظه کاغذها از کاسکد بیرون شده با قناب کردان قتم در هزار درو ندانم شدت کرد و ما

و در زمان باقی بود محمد سخنان کنایه که روزنامه اخبار جنگ فرنگستان میخاند در پس راه  
 یکدسته عرب پایده مشغول پاشند و دل میزنند بلکه میگردند و فرستادم پرسیدند معلوم شد  
 عرب نیت عجبند از ظایفه بلوچ که در سواحل عمان ساکنند خاقان مغول قتل شاه بعد از ظهور فرشته  
 و آبی برای محافظت زود انجف با نجا فرستاده است در ساحل نهر نیت منزل ازند زراعت میکنند  
 حالا خانوار زیاد و از درویشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کر بلا گاه  
 کهنم نگاه داشتند در جهان کالسه تجدید و ضو شد کالسه پراپ افقا و زمین چمن و نهرهای خشک زیاد  
 داشت ناچار سب خوابسته سوار شدم باد سردی بم میوزید و وساعت بیشتر بغروب نموده  
 جای اردو را تم تعمیر داده اند از اهل شهر و ملا بهم اجماعی شده بود زیارت رقم حاجی رضا فلان  
 برادرت پهدار را دیدم غریب که دارد و قرار دادم سه روز توقف شود انشاء الله میت و چهارم  
 حرکت کنیم بعد از زیارت بمنزل آدم هو اسرو است خسته بودم زود در خوابیدم



روز چشمت و یکم رمضان جمیع بر خاستم باز و ندان کانی دیگر و کاسی تیر بود اذیت میکرد

۱۷۲ مراب با سرد است باد سرد زنده میوزید کاغذ زیا و اجنه اسان وستان و طهران سید  
 خنده شد جواب نوشتم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پیرون آدم قاضی و اجنه  
 مجلس که با پیرون سر پرده استاده بودند دیدم وکیل الملک از کرمان و قوس طران و پیش  
 و بنی فرستاده بود از بند عباس و جبکه بغداد آورد بودند رقم زیارت شاهزاده هندی  
 موسوم زاهد الدین شاه برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران بود اینجا مجاور است و کفر کن  
 مقعد الملک بحضور آورد و جبه زری کلابتون و زمک کوهی برداشت کلاه غیر بزرگ و خفیه  
 نایرانی و زلف کنی و شباهت بعضی در سرداشت از اطراف کلاه هم پاچه بود گوش و گردن آویخته  
 جبه بزرگی هم از متصنعات حیم هند جلوه کلاه نصب کرده دو شیشه عطر باکیت انقیه و ان طلائی  
 تقدیم کرد با من بر وجهه نظر آمد هم برانی کردم تا صبح حضرت عباس هم با من بود بعد از زیارت  
 هنگام غروب آفتاب منزل معاودت نمودم



روز جمعیت و دویم رمضان صبح تمام رقم بیرون آدم و آله شاه بعضی شاهزاده خانها



که در عبات مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد و احالات پرسیدم ساعتی بود بعد  
 پیشه‌تباران خواستیم برای شایزاده بندی کشتی فرجی ساوه بودم خود او با همان حقیقه و لباس  
 تشکرآمده بود رضا خان خواجه قدیمی را که سالهاست اینجا مجاورت معتمد الملک بحضور آورد  
 عماد کوهکی و چند دانه موسی سفید زیزیکلو داشت همان رضا خان خواجه است اما باریس صاحب  
 اولاد وضع مصلحتی داشت عکس شایزاده بندی رضا خان اکثم عکاس باشی دارد بعد  
 سوار کالسکه شده رفتم زیارت موافق معمول هر روزه برشته آمدیم منزل الحمد لله تعالی علی کل حال  
 امروز حاج میر محمد حسین اصفهانی ناطق التجرار از بیابان زیارت آمده است بنحکم فرین  
 زیارت درب سرپرده دیدم باد آماوش که او تم با مجرت بیت مدنی اینجا خواهند بود



روز شنبه بیت دپتیم رمضان امروز صبح که برخاستم دندانم شدت درد میکرد تا عصر  
 خیلی اذیت کرد از نتیجه زیاد کپل بودم نمی‌انم سبب چه شده است نمی‌دانم چیزی بخورم  
 بعد از چهار کالسکه شسته زیارت رفتم فی تحقیقه روز وواع بود فلکگاه را هم زیارت کردم

در بالای سر نماز خواندم آنچه ملائیکه محمد اردو کانی را برای منی که بفرمایند انفاق شود خواسته  
 بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروین آمده در سخن مقدم پس هم کردش که روم متصل بود  
 رویه خوب مقبره شاهزاده ای هند است ایند کاری کرده اند جای کجکی بود متولی هم داشت  
 از اهل هند قدری صحبت شد از اینجا اطراف صحیح اطواف کردم از مقبره شیخ عبدالحسین موم  
 که ششم حجره بود در مغرب ایند کاری ب کرده اند قبرا قاصد صالح که ناشایمانی هم اینجا است بعد آن  
 حجره دیگر بود گفتند قبر موم عیسی خان اعتماد الدوله است درش بسته بود پس از اطواف رفتیم  
 حضرت عباس بعد از زیارت بمنزل مراجعت شد شیخ عبدالحسن ابن بز آل شیخ غیره شیخ  
 چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و مقبرتند باشنائی که در راه بندیه با متحصن پیدا کرده اند  
 خواش که در بنحضور پانید خواستم آمدند علی الزم مهربانی و ملاحظت کردم حاجی محمود صادق باجر  
 که از تبریز زیارت آمده بود و بحضور آمد میرزا حنیف علی سلما سی شجیدت در طهران مرده است  
 محمد تقی بیگ نایب کالسه خانه که در قصر فیروزه دوشان سپه بهنگام آمدن عبات اسب بصورتش  
 کله زد و این سفر شوانت همراه پاید وفات کرده و ندان در و زیاده او نت میگرد بحضرت  
 سید الشهدا علیه السلام متصل شد که از شفا خان غیب علایمی بفرستد الحمد لله تعالی  
 در مساکت شد راحت شدم از سخن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

مور کردیم نزدیکتر است از راهی که روز نامی می‌آمد و شد می‌کردیم قدری با زارت از آنجا بگویم  
 که آنرا فغانه انجاست از آنجا که شته بنجایه حکومت میرسد فاصله مکر افغانه و سرای حکومت میدا  
 آقا سید حسین نامی از اولاد صفوی دصحن حضرت عباس نا جماعت میخواند آدم خوبی بود شاست

صوری و معنوی نظام الملک می‌دارد



روز یکشنبه و چهارم رمضان باید از کربلا سبب برویم صبح سوار شده از سمت شرقی  
 کربلا خارج بانگات و آبادی از صحرا راندم از جماع روز آخر تعیین هشتم باعث محبت و عطیست  
 که تخم از زیارت هم با توجه بازماندم طه سبب الدوله آمد مرضی که خواست که چندی در کربلا بماند از راه  
 بصره و عثمان بگریه و عیقلی خان وجود انباشتی هم مرضی شده و در کربلا مانده است که از راه بصره  
 شانزده هندی بگریه مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقیقه مشایع آمد و خوش  
 گفتند زین سمت راه نیت نهر زیاد در جلواست بدون بلد خود هم پیش افتادم و الی انشا و پانزده  
 متعلق ملک میرزا علی خان محمد سخاان امین حضور بودند نمه این صحرا محل زراعت است

زمینهای نهرهای عمیق و عمیق زیاد بود که همه از خرنسینه جدا شده است متصل از نهر یکدم  
 دو قیل قویوق رویی از دم تقریباً دو فرسخ که فرسیم باصل نهر خرنسینه رسیدیم یک نهر بزرگ و پل  
 کوچکی فاصله بود از طرف نهر خرنسینه راه سبب است که مردم میفرستند را می پدا کرده آب زوم  
 کل داشت اما کو بود اسب خوب گذشت بر راه معمول رسیدیم با دو میوزید که دو غبار غریبی بود  
 از راه خارج شدم از صحرا میرقم که کرد و خاک کبر باشد نهر زیاد بود و اذیت کرد و کاروانسرا  
 رسیدیم گفتند خان آشی است دور از کاروانسرا نهار سپاده شدیم با و کرد و غبار زیاد  
 می آورد و در دندان هم قدری هست دست نیتو ام چری بخورم با دم طور خی خاک و غبار می آورد  
 که قوت غالب امروز خاک است این اسی است که زوار آمدند و سگینند و متداول معارف  
 همین است کالکه نصحی عبور میکنند همه را بر اسواره آدم همین چرخ آمدن با کبر باراه عوز اسان  
 ما را از راه ولالت کردند که نهرها و موانع از برای عبور کالکه نبود پاشا و متعلکات بودند  
 زیاد صحبت شد شیرالدوله عقب مانده است بزویکی مشب رسیدیم اردو پدشاه چهار  
 دراج پرید کیر از دم از پل خرنسینه که شسته رقوم منزل اردو از طرف فرات افتاده است  
 چادرهای را لب آب جانی ب زده بودند از جنس تخته بودم با تراق فردا حکم شد و شب  
 عبرها شیر سخته ریخته و در فراتس از خرم زده اند یک چادر کله فید با کرده برده بودند با شمان

پسرزادشاهی سخت که عرهارا تعاقب کرده چادر پاره را کند اشتم پسرند و شب اینجا خیلی در می  
 شده است شب بعد از شام پنجاه تنها را خواستم عهد الملک میرزا علیخان محمد علی خان  
 مدیقلیخان و نند ساعتی صحبت شد محمد سخنان بوزباشی پدر محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد پاید  
 حاجی آقا بابایی حکمشایم هم ناخوش بود در کربلا مانده رضاقلیخان تنه نویسی بایک آفاسی باش  
 هم مانده است آفاسید صادق محمد کربلا شریف دارند بعد خواهند آمد



روز دوشنبه بیت پنجم رمضان امروز در سبب اترق شد صاحب دیوان از اصفهان  
 باز خایه پیش فرستاده بود ادم امام جمعه اصفهان هم آمده بود مشیرالدوله از کربلا آمد سخت  
 در شهر کربلا بود و اینجا بار کرده بودند خلافت تنظیمات شعار نامه دیده موقوف کردم بودیم بار  
 بحسب محنت و ادم با کله چهار ساعت بنزوب ماند برای تفریح شطرنجی که کوچک راضی  
 کردند با و اولی پاشا مقید الملک بعضی شیشهها که تفریحی خلی تانی و آرامی حرکت میکردی  
 یازم و رونج سه چهار باد سبت مامی آورد سبب صداع شد بمنزل برگشتم اغلب بارها

اشب بنجد و میرود همکانه غریبی بود متصل صدای تفنگ میآید که اهل اردو می آمدند و فرستادند  
 میکردند عرب نرزه سبب معروفست حکیم طولوزون که جمله و ذی الکفل و بابل رفته بود  
 امروزه آن تفصیل سیاحت خودش را نقل میگرد و کفهم آنچه دیده است بنویسد انشا رانده تعالی  
 در آخر این روزنامه نوشته خواهد شد



روز شنبه بیست و ششم رمضان صبح زود بزخاتم مو ابر بود باران هم میآید زختم پوشیدیم  
 سوار شدیم مو اسر بود بار بانه و مردم این طرف جبر اجماع کرده بودند در می ماعطلی شد از سبب  
 عبور کرده از بازارچه و کوچای کشف منیب که شستم در صحرای کجا که شستم همان تیب که آمده بودیم  
 از خانات عرض راه میگذشتیم انظر خان محمود بی نهایت را قشودیم محمد سخان و زمانه میخواند طولوزون  
 معیر الممالک پیشترتها اغلب بودند حکیم الممالک باز ناخوش و کسل است تیمور میرزا هم با  
 اظهار رقابت میکرد و میگفت اشب در خان محمودی میانم بعد از نهار کجا که شستم راه دوید

همه را کسب و خسته کرد در راه زوار زیاد می آید مسقط و طهران و غیره که با سیر  
 عباس یک تفنگ قراباغی با عیاش از طهران می آید میخواهد بکند برود محمد رحیم خان ترب زنده را  
 دیدم تا من من ای همراه است بعد میر و نجف از راه نجد بکند خواهد رفت دو ساعت بغرب  
 مانده از خوردن گشته با سگله رژیم که با کشتی بغداد برویم حاجی چارخان حاکم حمزه را که بغداد  
 آمده است مقصد الملک در خواب حضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای دس از راه بصره  
 بغداد آمده است در کشتی محمد علیخان محمد سخنان مقصد الملک مشیر الدوله  
 امین السلطان مهد علیخان آقا وجیه حکیم الممالک حکمباشی عضد الملک  
 میرزا علیخان کشیکچی باشی بودند در کشتی خانزادم چای و عصیان صرف شد یک ساعت  
 و نیم از شب گذشته بهمارت ناصی رسیدیم آب شط کل آلود بود ازین بارندگیهای جدید تقدیر  
 زیاد شده است رسیدیم بهمارت تا مغرب و عشا خواندم جسر ابراهیمی که کشتی باز کرده بود  
 مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب بارونه و مردم در کوچههای بغداد گشته ماندند  
 بودند راه عبور نداشتند گفتند یک نفر هم در آن جماع وارد حام ببارنه بشط افتادند اما کشتی  
 کسی تلف نشد درین اهتیب خیلی دزدی و دست اندازی از راه بسیار بوده مردم شده  
 بود یک نفر از زخم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بقت برده اند امروز در راه

۱۸۰ کاظمخان فرہشباشیرا دیدم نزدیک کالکد آمد خیالاً سخت پریشانست کمان ندادم  
 با اینجات علاج پذیر باشد در عوور از جنس بیب حاجی میرزا علی شکوہ الملک ہم صدہ بیعی  
 واروشده است در عوور حاجی تہ زده از اسب انداختہ اند باضعف و ناتوانی قوہ برجان  
 مذاشہ مال و بار زیاد گذشتہ است و حاجی را پامال کردہ بسرور و حاجی را در شکت اند  
 آقا حسن رخت دار دیدہ بود حکایت میکرد کہ صورت حاجی تمام مجروحست منی کج و صورت  
 مبعوج شدہ است اطاقہای قصر ناصر بی بی طوبت کج داشت شب کج شد صداع  
 سخت عارض شد و در بار بار میگردیدند و میشد می تسندم و دم و بو و طوبت کج اویز میکرد

### خیلی کم خوابیدم



روز چہارشنبہ بیت و منعم رمضان برای اگاہ شب کفتم در باغ چادر و الا حسین زدند  
 ہماری صرف شد بعد از نماز بعزم زیارت کاظمین علیہما السلام بر خاستم حاجی جرجان پسر  
 میردامدی و پیشکش در باغ بودند دیدم فرستم زیارت نماز خواندم از نوزاد کج اف کرده بود



که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد و ز خدمت امامین باین عرض  
 شکر کردم و بازار کاظمین میگذشتم قدری غمخیزم و الله شاه و خراج آبادی چار و سرارده  
 زده است ز قم آری شان بدکن دم از آنجا بمنزل آمدم امروز در وضو مطهره شخصی موسوم به شیخ  
 ابالکر که از سلسله عرفاست با سنگ غریب و طر مخصوص از مناقب ائمه مکلف و جت و غیر  
 غریب میگوید و فاصله عبارات کوشش در البصر مبارک میکند است که جواب شنود و یواجمایند  
 میکند تصنیفات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام حضرت میگوید



رو چشبنبیت و ششم رمضان اسب و چادر و شپزخانه مخصری از راه چکی نسبت مداین  
 فرستادم خودمان بکشتی بقصد کیشبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان  
 میرویم و در مخایه مخصری هم همراه است در کشتی کوچکتر موسوم بالو پس چهار ساعت و نیم  
 از دسته گذشته بود پروان آمد مریم بودی لاله که ایام و لیعدنی دم و طهران دیده بودم  
 و نسبت اینجا متوقف است پروان ب عمارت ایساده بود همان کتب و حالت دعا کرد

از بنیه و مزاج او حیرت کردم که در نیت بوضع ظاهر او تغییری او نیافته زنده و سالم  
 مانده است در اسکله بقای نیشتم مدت پاشا و سایر بامین بودند وزیر امور خارج بخیا  
 آمدن داشت کارهای لازم داشتم او را هم با خودم بستی دم مشیر الدوله مقدم الملک  
 امین الملک عضد الملک حکیم الممالک مهد تعلیخان آقا وجیه حکیم طلون عکاسانه  
 امین السلطان و سایر بودند در اطاق کتبی ششم با سردی میوزند نهار صرف شد شب  
 زیاد است و کل آلود از آشپزهای آبادی بید و گذشتم وزیر خارجه مشیر الدوله امین الملک  
 حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سر حدسکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید  
 کتبی بخار بزرگی هم گفتند بصره آمد از ما گذشت با و مسافر زیاد داشت من مشغول نوشتجات بودم  
 ندیدم هم او سرد است نیم سردی میوزد برای الی پاشا فرود شده بطانه خزر که در دوش هشتم فرسایم  
 پوشیده بود یکفرود کتبی بخار که مسادی همین کتبی است که نشسته ایم از حاجی طبرخان حاکم محرمه از ما  
 گذشت بیداد رفت بعد از تمام نوشتجات بحکام شمس طلون آمد قدری در نامه انبار جنگ در پستان  
 خواند دو ساعت بغروب مانده با صل این رسیدیم چادر را تا تازه در کنارش میوزند قالی  
 نشسته بکناره فرستیم ابراهیم خان نایب امیر آخواسب آورد ساری اصلان سپهر کرد با  
 سواره ایستاده بودند اول سبت طاق اندم چند دراج از جلو اسب پرید دو قطعه در هوا فرستاد

حوالی طاق آثار کهنه را که گویا دیوار باره بوده است و حالا تل خاکست ملاحظه کردم بنی  
 قلعه و دیوارها تماماً خشت خام است آجر ندارد اطراف عمارت محدود و بشطحصار دارد  
 و شسته است که رسم آن باقی است قدری دگرگده هیات ایینه و طرز عمارت ریسنجیدم  
 صحرا بوی زیاد داشت سوراخ موشها و سوراخ حیوانات بسیار بود آب را خیلی باجستیا  
 حرکت میدادم خواستم زیارت حضرت سلمان و موقت متعاضی بود در دزدان هم اذیت  
 میکرد و بنزل آدم ناز خواندم بعد از شام عضد الملک محمد علیخان محمد حسنخان  
 و غیره بحضور آمدند ساعتی اندک در نامحبات و غیره مشغول بودم نواحی مقبره سلمان  
 از توابع غزیریه است و با این محل چند فرساج مسافت دارد



رو به جمعیت و نهم رمضان صبح بعد از تمام فرستن سوار شدم این خلوت دیر روز  
 با ما در کشتی بود از راه بیابان صحرا آمده است قوس هم برای شکار درواج آورده است  
 سوار شده با ما آمد ابتدا زیارت حضرت سلمان برفقه فاتحه خواندم آداب زیارت تقدیم شد

از اینجا بلاخطه طاق کسری رقم صبح امین السلطان افرساده بودم که آدمی سالی طاق  
 بفرستد باطناب ارتفاع و عرض و طول دهنه طاق امین کند سابقا بطور تخمین نوشته  
 آنچه بدقت ذرع و معین کرده بودند زیر قرار است

طول فرش انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شط
چهل و هشت ذرع	دست رت معتدله و یخچارک	چهار و نیم ذرع

قطر پایه درگاه	عرض دهنه طاق	ارتفاع طاق
دست چهل و هشت ذرع یخچارک	سی و چهار ذرع و نیم	سی و دو ذرع

دهنه پایه طاق از جهت آنها	طول درگاه هر شمال
سی و شش ذرع	شش ذرع

عرض هر درگاه سی سمت شمال

عکاسی هم فکراتی بنا و اما کن ابرو داشته بود بعد از ملاحظه طاق مقبره خدیجه یار  
 و بعد از انصاری رضی الله عنهما رقم در یک محوطه است که چند نخل دارد و یکی از نخیلات را  
 تازه باد شکسته بود چند نفر خدام از عرب بودند فاتحه خوانده پس روی آن در گنجینه  
 هزاره در کسری روم و سلامت و صحت و فرغت از درو داندان میگرفتم و بین نهادن کسری روم

انگلس که ازین کشتی برنگر است و بصره میرفت رسید کویا شب ازینجا میگذشتند کل شب بود  
 مسافریاد از فرنگی غیره و بار و اسب متعدد در کشتی بود هر چه میدیدند از کل بیرون  
 نمی آمد سکنه کشتی مضطرب بودند از آنها که ششم در کناره اردو در یک هوا سانس شده بود  
 با کلوله انداختم افتاد خنثی دور بود و با حرکت کشتی کلان بنیفت اینطور کلوله بخورد آبادی نمی خورد  
 با بدامی باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات تخمکات درختها  
 صدر که در ایران کنار میگویند خنثی بزرگ و بلند و سبز و خرم آبادی سمت راست که طرف  
 بغداد نواست پیشتر بود از محاذات خانه اقبال الدوله میگذشتیم همو میرزا و کتیر فرنگی را  
 انجا دیدم از وقتیکه که بر بلا و نجف رفتم و بر شستم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام  
 نهند نقاشی اردو با بجهله با سکه رسیدیم از کشتی بیرون آمده با قاپو با سکه رقم حاجی رحمان  
 خازن الملک نورالدین میرزای نایب ناظر و غیره بودند کپا سکه از راه خشک و صحرا  
 بدین قبر حضرت سلمان میروند بارنا چار و عرب سوار شرط دیاله متحاب کشتی متسند نه اینکه

توانند کپره با اسب بروند



روز شنبه غره شوال عید رمضان است و مثل سپهوات قبل در توضیح عید میان ایرانی عثمانی اختلاف است

نهار در تالار قصر ناصر خوردم پیشینتها بودند تیمور میرزا از آمدن پامرد استعفا میکرد که حال دادم

شهران و موم فرض کردم بود میرزا علی اکبر بایب نظر تخرانه هم از اینجا طهران میسرود <sup>کرب</sup> حکیم

نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی پامره نمی آید از اینجا طهران میسرود تیمور میرزا از خانه اقبال آلوده

متر آورده بود مثل غشاه که خورد میوه بسیار شبیه است قدری بزرگتر طعم آنجید دارد بعد از نماز

سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قوه چی باشی باشال کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک

علیان سلام آورد مدحت پاشا والی بغداد، کمال پاشا ناظم افندی در اطاق تری من ایستاده بودند

سایر وجوه و اعیان مملکت و عسکریه عثمانی اعیان و اعانظم ایرانی تلمیزین کاب قاضی و مفتی افواج و توپخانه

ایرانی و عثمانی همه مرتباً در خیابان صف زده بودند عبدالباسمای رسی با کمال نظم و زیر امور خارجه

سلام مخاطب بود بعد از ختم گفتگوی من قاسم محمد علی نقیب باشی خطبه که فارسیا و عربیاً از مناسبات و زیر امور خارجه

و خیلی توضیح و خوب تلیف و انشا کرده بود خواند بعد از آن حضرت رسالت پناه و خلفا بر آید <sup>شک</sup>

دعای سلاطین اسلام را معاً بیان کرد اینطور مجلس سلام تلخ سبوق منعقد شده بود خیلی خوش

گذشت بعد از اختتام سلام بزیارت کاظمین علیهما السلام نماز خوانده دو کوشه ایوان طلای خود <sup>ن</sup>

رقم ۷

نشتم یوسف یک قوه چی باشی و والده شاه چای آورد خلاصه پیرون آمده سوار شدیم امروز

علاوه بر انعامات سابق بخدم انعامی داده شد بعد از ورود منبرل معیر الممالک در تالار  
 قصر ناصرى بعضی جوایز است و اسباب ارتقا بعد از حضور او رز بود خریداری شد میرزا آدک  
 مقدر پیشکار شیر الملک از فارس آمده پیشکش و عرضیه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از بصره  
 آمده است که روز رفتن یارت حضرت سلمان آمد کشتی ناکثت جلال شاه پسر آقاخان هم  
 جنبه تفنن خوب کلوله زنی دو لوله ساچمه زنی در کججه پیشکش آورده بود خوب تفننی است عکاسی  
 البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مضر و سوزا شخص عکاس فرنگی گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا  
 یک ساعت از شب گذشته میرزا علیخان حکیم الممالک مدتی عکاسی با بودند بعد از نماز قشام  
 خوردم بعد از شام تشبازی مختصری کردند امروز عیال پس میرزا یک نشان تصویر با خلعت داده  
 یک شال یک حلقه انگشتر هم برای مادر عیال پس میرزا فرستادم امروز شیرالدوله هم بوزارت عتد  
 اعظم و وزارت و ظایف و اوقاف منصوب شده جبهه مرصع و یک حلقه انگشتر برای او فرستادم

ششم



روزی که بنام دوم شوال امروز باید انقباض و بسبب مسامحه حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند  
اول گفتند بنیکجه منزل خواهد شد که از توابع بغداد و اعظمیه است تا بنا منزل او خالد قرار دادند که قدری بالا  
تر از  
بنیکجه است در اسپکه بقایق نشسته کشتی بخار فرستیم از راه آب منزل ویم بر اجت نزدیک است مردم  
و بار از ساحل سمت اسب مطب را به خشکی قند کشتی رسیدیم میرزا علیخان محمدخان میرزا محمدخان میرزا محمدخان  
خان الملک معتمد الملک بشیر الدوله امین السلطان محمد قیچان کشتی پاشی عثمان پاشی محقق  
دوباشی قوه چی پاشی سپه امین الدوله بودند قدری در کشتی مکث شد عباس میرزا آمد مختص شده باخته  
بفرش مراجعت کرد پنج ساعت از دست کشیده بود که کشتی حرکت کرد از سوال کاظمین و امام اعظم <sup>و فرستاد</sup>  
غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی داشت با صخره و دلو ب حرکت اسباب می کشیدند خانها  
و بخیز و زراعت بود سمت دیگر شط که آبادی داشت الی پاشا با کله در میان یک پست فاذ که در آب بودند  
یک قاضی که در کشتی اقدری نگاه داشته قایق رفت قارا آور مرغزید از سر نوع روی آب بود  
عاجی شهاب الملک و سوار باش را کنار شط دیدم از آنجا که شط بقاصد زیاد می رسیدن <sup>جای</sup>  
میرزا عبداللہ محمد علیخان پیکر سکی را دیدم در کناره اسب میدواندند در پنج زیادی در زراعت های سال  
شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی تابی حرکت میکرد و سرچر می فرستیم از منزل شری نبود بالاخره  
مقارن غروب چادر نادیده شد اردو بوضع خوب کنار شط رزده شده است چراغها در آب شط <sup>عکس</sup>



۱۸۹ داده بود خلی روح و صفاداشت در غم نمی منزل در وسط جلد جزیره طولانی پیدا شده شرط

بدو شعبه قیمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شده باز تمام جلد در حال دست جبران داشت

کشتی از محاذات سر پرده ما خیلی گذشت قایق آوروند والی پاشا مشیرالدوله امین السلطان من

بقایق آمدند رقم دم سپر پرده پامین آمدیم احمد تنه بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم شوال بغار نیه میرویم چهار فرسنگ دینم راه بود یعنی از روی آب این فست

بنظری آمد از خشکی و خط استقیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قایق شده بکشتی رفیق پاشا مشیرالدوله

و اشخاص درواری عمده بودند محمد یحییان بعلاوه محمد یعلیجان آقا و حیه میرا عبدالله محمدالدوله

میرالمالک دو پستچیجان عضه الکت بودند پنج ساعت از دست گذشته حرکت کردیم دو عشت

دینم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است جدامروز بازار آباد تراست سمت چپ کتر آبادی

دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خلی آباد بود و خنپستان نیاوی داشت بعد به سعیدیه بعد

بمنزل که غار نیه است این آبادیها یکدیگر متصل نیستند فاصله فرسنگ آبادی است

۱۹۰ و سرآبادی امتدادی دارد بعد از آنکه گشته بناری صرف شد اما بعد از آنکه از روی اشتها و سلا  
 محمد چرخان و زنامه خواند مجدالدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدوشی و راحت منزل رسیدیم  
 کشتی محاذی سپارده بکناره متصل آسیادی منت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خوانیم  
 باز نسیاعت بغروب مانده بقایق شستیم محمد چرخان عکاس باشی آقا حسن قوه چپ باشی بودند اطراف  
 شطرنج پیاده قدری کردشکر دم باز سوار قایق شده بچادر گریستم



روز شنبه چهارم شوال امر در منزل خان بنجار و شرفی سنگ مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ  
 فرستاده بود که علیقلینجا احوالناشای فشار که بقصد مکه مرضی گرفت در کربلا ماند بقصد مدینه خرمی که از  
 افتاده بود فوت شده است پنجباعت نیم از دست گذشته سوار گشته شده راندم کمیاعت  
 و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم چون ودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار  
 داشتم سوار اسب شدم قدری راه را کج کرده بصحرای رقم بپوشه زاری رسیدیم در آنجا ریاض  
 پرید نایبناظر محمد ابراهیم و سایر قوشچی با این خلوت سایر بودند چند در آنجا رسیدند که غم

پروان آمد چند سواری عقب که دند نو آستند کاری میکنند جلوی او تا زارها کال بزرگی بود آن طرف من  
 پست و بلند می یاد داشت از آنجا که شنبه بکله صاف کپر مانند رسیدیم باد سردی از پیش رو میوزید  
 همه شیخ متها و حسام اسپهاند سار بودند. سردی هوا و باد و خشکی که میوزید باعث خشکی شد باین سلطان  
 کفتم بر پست کشتی از نگاه دارند نهارم سربز بکشتی خودم هم تا خبه بکنار شط رسیدم کشتی متها باده بود  
 قدری تا مل کردیم کسی رسید متها که آشت بکشتی رقم همراه هم آمدند نهار خوردیم محمد چرخان  
 روزنامه خواند عکاسا ششی چند شیشه عکس انداخته بود در کشتی بجای نقل کرد و نقجات اشعار شیخ را  
 کفتم میرزا علیخان مینوشت تهنگ نیامد بیخ متها و قاز و غیره انداختم خورد سمت است شط ایلام  
 عرب خیلی بودند سیاه چادر و کپر داشتند و همه جا با خرچ و کاوا و اسباب میکشیدند لکن خان  
 و اشجار دیده نشد سمت چپ هم خرچ آب و عشار اعراب بودند طرف است بالنت به سمت چپ  
 ارضاء ارتعاعی داشت رفقه رفت طبیعت زمین تغییر کرده سنگ در یک پدید آید در کفر سخن  
 خان بجا جمع می راویدم که باقه خودشان بار و ماشان اعبور میدادند باد و در پیکانه میکرد  
 میرزا بزرگخان کار گذار سابق بعد او را ساختم را می است که از سمت کاظمین می آیند و در محل  
 موسوم بدجیل منزل میکنند عصر منزل آمدم نماز خواندم چای صرف شد در اردو دراج زیاد  
 گرفته بودند اراضی منزل پیکان در یک بوم است راه این منزل از خشکی دره و ما

زیادداشت و از نرسوسوم بطنیمه عبور می شده است که در فصل بارندگی از نمت ۱۹۲

جبال سرحدیه آبی این صخره جاری میشود عربها مکشوف العوره مردم را از آب عبور میدادند

عشایر عرب که چادرهای آنها امروز در طرف شط دیده شد آل بو فراج از طوائف عشیره الغزه

عشیره خنج بوجاری مسعود جنور



روز چهارشنبه پنجم شوال امروز باید پامه برویم میگویند از خشکی شش فرسنگ راه است از سر پرده پروان آمده بکشتی نستم اشخاص دیر در بعلاوه حسام السلطنه وزیر خارجه مجدداً میرشکار بودند محمد جاد و طرف راه عشایر عرب ساکنند تقریباً در چهار فرسخی سمت است آثار بزرگی از قلعه و باره و عمارت بظلامت که خراب شده ریخته اثری باقی است پرسیدم گفتند جاستیه یا جالوستیه از بناهای خلیفه هارون الرشید است پیش از این آثار کاروانسرای قریب بشط دیدم گفتند خان مزراقی است که زو آرمزل میکند امروز جزیره و شعبات درشط زیاد بود سمت استغییره کوچکی بود که خشکی هم راه داشت نور محمد خان پیشخدمت ابوالک

کشتی در اجنشان داد از توقف در کشتی پسته شده بودم گفتم شکی انکار داشت تخم که داشتند  
 بشکلی که ششم جمعیتی با من آمدند معیر الممالک امین الملک محمد حسن خان آقا و جیه میرزا علیخان  
 محقق ناصر علیخان میر سکار عضد الملک عکا ششبا امین حضور آمده بودند معارن آن  
 حال محمد قلیخان و عبدالقادر خان سرتیپ سواره از صحرای پیدایشند درین صحرای پسته ای  
 که مخصوص کپر است در دختهای گرفتاری است که پیاده در آن پنهان میشود مثل اینکه غلام علیخان  
 گفتم در آنجا پرنده خون بزرگی از زیر بوت پرون و دید تفنگ چارپاره زن از میر شکار گرفته اند ختم دور شده  
 بود بخورد قدری در کناره راه رقم کشتی زین اصل دور رفته بود بقایق نهم امین حضور عکا  
 و به باشی با من آمدند سایر در ساحل معطل ماندند قایق بزرگی که بردند که حضرات ابکشتی بر ساند  
 قایق کبنا ره متصل شد قایق میکیک ابدوش میکشید بقایق می انداخت جریان آب هم طور  
 بود که قایق متزلزل بود و در محل خطر از کشتی طناب انداختند قایق را محکم بستند کشیدند حضرات با  
 خودشان ابکشتی رسانند وضع و حالت مصحکی بود با بچه ام و در زمین راه نزدیک همان قلعه  
 جالپید در شط آثار پل قدیم پیدا بود و سنو چند پی آجرین در سمت راست شط باقی است و این  
 قسم آثار که غالباً از عهد عباسیین مانده بفواصلهای مختلف حالیه ابسامه متصل میکشید  
 بیشتر غروب باقی نبود که در کناره در جلجلیج کنه بلند کم قطری دین شد و آب شط بدو شعبه منقسم

۹۴ در میان حادثه کشتی ما در وسط تریه افتاد که اگر کدام شعبه حرکت کند سرد سمت امتحان کند  
در سرد و شعبه اخذار و تنگی آب نزدیک سطح زمین و کمی عقب قریب بمبادات بود بالاخره از شعبه سمت  
کشتی حرکت آمد و غافل از اینکه کشتی خشک مانده ایم بجا صاعده اندک صدائی با خبری زلزله کشتی  
و برجای ماند تقریباً نیم ساعت بغروب مانده بود که حرکت ماندم از طاق مخصوص خود دم سپرون آمده  
بطرف فوقانی کشتی که جمیع اعیان و عمامه و ایرانی بود رفتم کپتان و عمل کشتی مجدداً کردند تا سرباز کاف  
بیخ علاج سودمند نیفتاد و همچنان کشتی نعلب بنیاد و شمالاً از پیش رفتن و پس نشستن عاجز بود  
این نقطه که پای دکل مانده ایم محاذی بورت کیزمره اعراب بوی است چپ را آنقدر معموله و تنگت  
که نتوانستند مردم کشتی را یک شب آذوقه بدهند مردم غالباً کشتی گریسته مانده اند مرغی از بالا  
خودم بر گشتم اول علامتی خان و بعد از او آقا رضای و بهاشی اباقی کبانه فرستاده پیاده  
روان کردم که حالت کشتی ابارد و خبر بدست ما بسیارند در طاق بعد از او ای فریضه شام خواهیم  
بجدا الله تعالی بان که باب عبودیت و تحمیر آب تغذیه شد و حالاً که سه ساعت از شب گذشته است  
در طاق کشتی اتفاقات و حالات امروز تا این ساعت نوشتم منور صدای طناب و زنجیر و آمدن شعله و  
ضعف شدت بخار و صدای هر خفا متضلل شنیده میشود علامت نجات نیست کشتی خبری حرکتی برسد  
لکن برای این بود که زود در همین دکی سخت و محکم بکل نشیند در این هنگام از ساحل شط صدر بخار است

ابراهیمخان نایب امیر آخور برای من اسب آورده بود برای حاضرین گشتی هم آمده مال سواری آورده اند  
 خلاص علیان هم بر گشته است با محمد علیخان امین اسلطانگی آمدند محمد علیخان مسلح و با تفنگ و اردو شمشیر  
 پرسیدم گفت از اینجا تحمل اردو سه فرسخ است بقتور بعد مسافت و انقضای وقت و موقع غریب  
 رفتن را فرسخ کردیم عزم حیل با قامت بدل شد کف تمام اسلطانگی بارود برود مردم اعلام کند که گشتی  
 ما ندیم صبح می آیم اسبها را هم قرار شد در همین او نه اعراب با صبح نگاه دارند با اینکه پنج ساعت از شب  
 گذشته در کمال خشکی بودم باز رفتن بارود را بهر ملاحظه را حج دیدیم و ثانیاً قاقق فرستادم آوار دادند  
 که اسبها را بر گردانند باز نسکامه در گرفت های دسوی غریبی شد اسبها را تا پای پله گشتی آوردند همه  
 سوار شدند الا بعضی که نیامده اند مرتضی تنبشتم بکناره رقم اسب آوردند سوار شدم موا سب  
 سرور را پیچیدم برای دشمنی و مانندی که راه بعضی فانوسهای گشتی را با ما آوردند و معینطور تا منزل  
 همرازان چراغی در دست داشتند در راه با حسام اسلطانگی صحبت میکردم ماه در شرف غروب در افق  
 شعاع مختصری داشتیم سرد میوزید در دست پاسروی نیمه و موا حسن و قدرت گذاشته بود  
 ابراهیمخان نایب امیر آخور با یکفرع در جلوه بلدی میکردند ابتداءً سمت شمال حرکت میکردیم بجای  
 رسیده بطرف مغرب منحرف شدیم بلعرب اسم انعام داده در خض کردیم و همچنان میرانیم  
 تا چراغی زرد و زرد نمودار شد با حمال اینک که اردو و منزل است مشغوف بودم نزدیکتر قدم چراغ را

متحرک دیدم پیشتر معلوم شد آقارضای دیباشی است برای من شام و رخت خواب آورد است ۱۹۶

ما را دید برکت پرسیدم از راه چه مانده و تا منزل چه قدر باقی است گفت دو فرسخ کمتر است پان او خبرید

و تعجیل افزود که از گذشته موقع خواب بیاخته بودم حلاصه را ندیم تا آبادی شهر دیده شد اول

بنایی که دیدم برج متوکل بود که در تاریکی شب از کنار راه در طرف است و تیشد بنای عظیم مرتعی است

از آنجا گذشته از کنار قلعه گذشته در ساحل دجله اردو و سپارده زده شده بود شت است

از شب گذشته منزل وارد شدم و درین نیم شب هنگام از خواب بیدار شدن آذوغه و علقی پا بود این کی شب

و منزل خان بنجار بر دم جنی سخت گذشته است گاه خرواری میت توان یا بیشتر دست نی آ

سایر چیزها را بهین قیاس میتوان معلوم کرد





روز پنجشنبه ششم سوال صبح با کمال کسالت در گاه از خواب برخاستم خشکی دیش و خوابی و حرکت بی سنگام  
 از گشتی منورباتی است بنابر منزل صرف شد بعد از نماز بقصد زیارت پروین آمدیم تا دروازه شهر مطهر  
 خیابان اردو افتاده چادر زده اند از اردو ناله کرپسنگه در ماندگی آسمان رفتی سیح خریدت نمی آید  
 سنگام غریبی است محت پانسا و سایر سوزگشتی نمانده اند شاکر کشتی الی با اتفاق مشیر الله  
 آمده است اما کاری ساخته نشده چیزی یافت نشود مقدما گو یا برای اردو چیزی تدارک کرده بود  
 گفت که دو دمنگی کار کرداران این بلیسیح اثری مترتب نیست بهر حال اردو قلعو شدیم فضا  
 محو به است سکنه قلیل دارد که تقریباً از سیصد خانوار عدد آن نمیکند مردم تنگ معیشت  
 بی بضاعت سندنه خانه باخیلی محقر و مختصر کوچه تنگ و کثیف است در انتهای کوچه یک محوطه کرد  
 آن نسبت بان کوچه نامائش میدان وسیع داشت و اردو صحن مقدس شدیم کیند عسکریین علیهما السلام  
 که خود خدمت طلای از ابا شربودم جنسی با سگوه و با جلوه بود صحنهای اینجا که سه محوطه است و  
 بزرگ یکی کوچه که تو سظم مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب من تعمیرات شایسته شده است  
 آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علما و آدابی که دارند استقبال آمدند آقا شیخ محمد  
 مرحوم عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر سپهر مرحوم ملازمین العابدین سلمی که سالهاست در سامره مجاوت  
 خستیا کرده بودند با آداب زیارت بروضه مطهره وارد شدیم نماز خواندم پروین آمده به مقام غنیمت

حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه نعم اولاً کبندی کاشی کارپ از بناهای مرحوم محمد علی میرزا  
 حاکم کرمانشاهان است و این کنبه در شبان سجدی است که شخص اول وارد میشود و جشن مسجد  
 با کچ ساده سفید کرده اند ازین مسجد درمی است که باله پائین رفته فضایی دیگر که نم مسجد است  
 و مردانه است میرسد بعد از آن فضایی کوچکتری است که از سمت جنوب چند روزی ای روزگار  
 بیرون اردو در قتهای این فضا درمی است که در عهد ناصر بالله عباتی ساخته شد  
 و در نه شصده و شش جبری است با علی درجه اقبالت شده و در صنعت تجاری از  
 نفایس روزگار است با اینکه اینده زمان آنکه نشسته در مورد بود و بجز و نگاه اری آن عتبات  
 شده بعضی جاهای از اشع و آتش کنده سوخته اند هنوز مثل به تبرجی اسر جلوه گراست در  
 درایج آن منبت شده بود بمیرا علیخان کفتم باروشی چراغ شرح آنرا خواند و نوشت این است  
 که درین روزنامه ثبت میشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَوَدَّةُ فِي الْفِتْرِ بِي وَ مَنْ تَقَرَّفَ خَسَّةً نَزَلَتْ فِيهَا حَسَنَاتٌ  
 عَفْوٌ شَكُورٌ يَا مَعْزِلَةَ سِيدِنَا وَمَوْلَانَا الْإِمَامِ الْمُتَّقِيَّةِ طَاعَةَ عَلِيِّ جَمِيعِ الْأَنَامِ أَبُو الْعَبَّاسِ  
 أَحْمَدُ النَّصْرِيُّ بْنُ عَبْدِ الْبَسِينِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ الْعَالَمِينَ الَّذِي طَبَّقَ الْبِلَادَ إِحْسَانًا وَ عَدَلَ عَمَلًا  
 الْعِبَادَةَ وَ فَضَلَ قَرْنَ بِنَا وَ أَمْرَهُ الشَّرِيفُ بِالنَّجْوَى وَ الْيَسْرِ وَ جُنُودُهُ بِالْبَأِيدِ وَ النَّصْرُ جَعَلَ الْيَامَةَ الْمُخَلَّدَةَ حَقْدًا

لالیوی جوادہ و لڑائیہ التجردہ سعداً محتوماً بزیا دہ پیے عو تجضع لہ الاقدار فی طبعہ عواصیہا و ملک متبع  
 لہ الملوک فمملکۃ نواصیہما و یتولی المولوی آپسین بن سعد الموسوی الذی یرجو ایحیاء فی ایامہ المخلدہ  
 و یتمنی انفاق عسره فی الدعا لہ و لدہ المویده استجاب لہ دعوتہ فی ایامہ الشریفہ السنین  
 ست و ستارہ الہلالیہ

این در چندان بزرگ نیست بیات آن ہلالی و در اضلاع آن و صفحہ خارج از سطح اصلی شدہ یک شہ  
 خط مثلث متن آن اسپیلی نازک دارد سایر را بطرزهای مختلف منبت کردہ اند و این فی الصحیفہ خارجہ  
 و غیرہ است و وسط آن دمی است کہ وارد یک فضای کوچک محقری میشود اینجا را آقا شیخ محمد کا  
 کردہ است با اسم من تم شدہ چہ اپنے افروختند و ارد انجا شدم در سمت قبلی این فضا چہ  
 دوران اباسنک مرمر فرش کردہ اند محل غنیت کبرای خاتم الامم علیہ السلام اینجا است عمیق  
 منہاد و فرج است بوی خوشی از آن ساطع بود سرچاہ دور کعب نماز خواندم گفتند کہ مردم بی ادب  
 بچاہ میروند خاک بر میدارند با قاشق محمد کفتم شبکہ مظلالی بسازد در سرچاہ نصب شود  
 اینگونہ بی ادبہا باشد بعد از نماز و دعا پرون آدم برای ملاحظہ و سپر کشتی تعمیرات بام رقم طلا  
 کنبہ و تعمیرات سمہ خوب شدہ قدریم وضع شمس و آثار کمنہ اطراف ملاحظہ کردم پائین آمدہ  
 حسام پلطنہ و مشیر الدولہ برای قرار داد امر آذہ غنہ خواستیم صحبت کنان از دروازہ دیگر شدہ

۲۰۰ که سمت شمال است پروان آدم از محاذات خانه که حاجی صاحب کتبه تاجر معروف ساخته و برای آمد  
زوار وقف کرده و خانه خوبی است که ششم در آبادی پامره کوی این عمارت اولین بناست در خارج  
قلعه آثار و رسوم برجها و قلعات و عمارات بسیار است اول بنایی که تعلق به حالت شهرت اتصال در  
بنای مرتفعی است که بتوکل عباسی نسبت میدهند مناره ضخیم و بلند است که از این مناره و طی ساحت  
شده راه آنرا از سطح خارج باریج بالا برده اند رفقه فرت به یک شده در پس آن طاقی بیست  
تحت قیل ساخته اند راه این مناره ده مرتبه دور زده بالا میرود و آنچه مذکور است سواره با اسب  
بالا میرفته اند با وسعت راه و مسافت بنا جای انکار این قول نیست و اگر بالش روزی با تجمان اسب  
و قاطر بالا برده باشند ممکن است لکن در محلی که ارتفاع آن برای سنج پیاپی و شست لگیز است  
عبور و صعود مال نظر مشکل پی آید فاصله سر مرتبه این باریج بدیگری تقریباً ده ذرع تمام است از  
بالای سمت خوبین میشود جمعی مردم تماشا بالا رفته بودند همچو ما رسیدیم پائین آمدند  
خوادم خود بالا بروم و در مرتبه هم طی کردیم عضد الملک میرزا علیخان آقا و جیه اسحق خان هم  
با من بودند از سطح راه مرز را آجرها شکسته و ریخته است پست و بلند و بعضی جاها سنگ شده بعد از  
حرکت متدیر هم پستلزم دوران سر و کجی است تا بالا رفتن صعوبتی داشت در همان مرتبه دوم  
ششم محکتاباشی حاضر بود عکس می انداخت عکس ما را در همان مکان که نشسته بودم برداشت

۲۰۱ قدری مانجانشته اطراف را بادورپن ملاحظه کردم چای و عصرا نه صرف شد پانین آمده بارود

برگشتم قهر چیخان سرتیب زندآمده بود اجازه زیارت مکه میخواست تا ذون در منخص شد



جمعه مقوم صبح سوار شده بسمت خرابه تا آثار کهنه سامره است رفتم منور در کار آذوغه و عتیق آرد  
نواپسته اند فراری بد مندم مردم ازین جهت پریشان خود کم پل بودم غالبترین اردو اضطراباً  
زواید مال و آدم خودشان ایازنمت قرانته بقصر شیرین فرستادند یا یعقوبیه و شمران کردانند  
باجمله اول عمارتی که دیدم اثر قلعه و شمره است که هنوز میتوان وضع سیوات و سیات آنرا معلوم کرد  
درین میان بعضی عمارات باقی است از جمله طاق کرایسی بطرز طاق کسری است نه بان ارتفاع و وسعت  
آنان پسک نمونه ساخته اند در دو فرسنگ مسافت و قلعه دیگر بود که در محتل مرتفعی مشرف  
بجمله ساخته شده دیوار و برج و جریب قرار است تا این دو قلعه هم بفاصله مختلف آثار قلعه ها و عمارات  
خراب زیاد بود قریب باین دو قلعه در جمله شعبات بهم میرسد طبیعت ارضی تغییر کلی یافت سنگ  
در زمین پشته بود و انحدار آب و کمی عمیق آن پشته محسوس میشد در کنار یکی از شعبات شطرا

بیشتر در شمال و جنوب سامره

بنا رسیده شدیم پیشدستانها بودند از سامره اینجا آمدند و شد زیاد بود در قریه موسوم به بسپس  
 که در نزدیکی بنا رگه ماست کاهی پدید آمده اند همچون آب شیرین غای کاروانی سنگمانه بر پا بود  
 مشت کاه مثل دست کل دست میکشت بعد از بنا سوار شدیم سمت بالای شطرحه بنظر می آید  
 اما فلقه رسوم عمارت بود اینجا باز در جلدیوان اسب عبور کرد که رگه معین اردو خیره در میان  
 شطردیدم وسیع و شجر نفعی درخت کز بود زیاد داشت احتمال اودم که در آنج و تیهوداشت باشد بان سمیت  
 رفتم تیهودراج زیاد پر چند تا با سنگ نوم عبدالقادر خان پسر تپ و دیگران قوش می انداختند  
 در آنج و تیهو زیاد میدید شد یک تیر تفنگ بموقع سم انه اختم برای تیهو روی اسب کج شد بمقتب تفنگ  
 استخوان باز بود صد مرد و پشم در آمد دیگر تفنگ نیند اختم قدری تهرج کرده در ساحل شطرنه  
 خواندم عکاس باشی چند صفحه عکس از او و عمر انان انداخت عربی دو مشک اباد میکرد و سرش را می کشید  
 فوری می ساخت مثل و توی وی آب می افتاد عبور میکرد کفم عکاس باشی عکس عرب اسم انداخت <sup>شده</sup> خلاصه  
 از سمت آبادی ساپس و اسخاوی بمنزل مراجعت کردم مقارن مغرب اردو شدیم <sup>الملك</sup> والده شاه  
 و سایر که انقب می آمدند و در کشتی موسوم با بسپس بودند متعاقب کشتی خلی خفت بکل دچار شدند قایقی هم که  
 کشتی بود شکست مراد و آنها با ساحل قطع شد در کشتی بی آذو غمانده جنلی خفت دیده بودند بالاخره <sup>کفنه</sup> بای

که اتفاقاً پیدا شده بود بکناره آمدند امشب با تره رسیدند

روز شنبه ششم سوال امروز از سامره کوچ میدیدیم زنی آتیه نام و ز نسبت طهران غنیمت میشود صحیح  
 حمام رقم حکیمباشی طهران آمد و پستان از معطلی خود شان و والده شاه در کشتی موسوم بانوس که متعاقب  
 کشتی ما بکل نشسته بود حکایت میکرد که بکلی دشمنان از ساحل کتیت و یک شب در روز معطل مانده بودند  
 بلاخره با ساعت یک تفه که اعراب آن احوالی آورده بودند بساحل آمدند و در روز والده شاه سباه  
 وارد شدند خیلی سخت بدگذرانیده بودند

بعد از حمام بقصد زیارت سوار شدم اول بمقام غنیمت رقم حمام است سلفه شیرالدوله  
 وزیر امور خارجه پاشا با من بودند در سپر چاه دو رکعت نماز خواندم میرزا علی کتیت با طراف  
 در اینجا انداخته از تعیین میکرد بعد از نماز و تقدیم شریط زیارت پیرون آمده زیارت ما میخوان  
 عسکریین علیها السلام رقم ضیح امیرین فولاد و از بنای مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و  
 ممتاز است در یک ضیح فولادی اول مرقد امام علی القلی علیه السلام است دویم مرقد امام  
 حسن عسکری است سوم قبر جبرئیل خواتون مادر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است  
 و ضلع شرقی ضیح فولاد ضیح دیگر برنجی است که حلیمه خواتون دختر امام محمد تقی علیه السلام در وقت  
 بنای این کتیت و بقعه از مرحوم احمد خان و نسلی است داخل بقعه را محمد علیخان میندگی از نو با

لکنا سوار است آینه بندی ممتاز کرده است کتیت کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد

و شپتان آنجا از بناهای مرحوم محمد علی میرزا است کاشی کاری صحن و طاق نما و دو مناره و ملامت  
 کلبه مطهر از تعمیراتی است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب اتمتصدی بوده است یک  
 چهل چراغ هم با مصارف و ششانی سالیان از جانب من میکش شده در واقع آنچه است قید  
 و چراغ دیگر نیست درین موضعه مطهره مثل سایر مشاهد مذکور است معلمات نیست زینت آن  
 خیلی کم است خلاصه بیرون آمده سوار شدم در خارج قلعه سامره بجای که تشریف  
 منزل امرو زخان بخار و کویاشن فرسخ کمتر پیشتر است بعد از طی یکدو فرسخ بنهار رسیده ام  
 پیشتر متها و سایر بودند در عرض راه یکدسته روز ارتقا و ف شد پیشتر از آن  
 و بعضی متفرقه بودند پس از صرف بنهار چنان با کالپکه میرقم تا آثار قلعه جاتی نیامان  
 شد اسب خواسته سوار شدم از میان قلعه عبور افتاد و سمت قلعه تعمیر با مساو  
 ارک طرزان است حصار و برجهای آن باقی است از عمارات وضع و اسلوب از ما معلوم  
 کردیم که از آثار و رسوم قلعه گذشته بود و درختهای گرد در صحرای پشته شده انبوه درخت  
 و بوته حالت جنگل داشت دراج و تیمور زیاد برخواست بقصد شکار دراج رقم در بهاشی جلو  
 میرفت بقصد خودش را کنار کشید فریاد کرد و دیدم که رازی پیرون آمده سمت من می آید با  
 تفنگ ساجه که در دست داشتم خیلی نزدیک انداختم بیفاد کویا ساری صلابت سایر هم تفنگ



۲۰۵ انداخته بودند از شرط گذشته که ریخته بود با بجهت جاده رانده بجای که ششم نهم خشک کنیم  
 معروف بنهروان امروز از یک فرسنگی سامره عمده جادوست است جاوه دیده میشد و نهم  
 معلوم کنیم که این عنصر را در نقطه از شرط شعب کرده بودند تخمین و قیاس باید از جای دور جدا کرد  
 باشد حالا بجای ایراست که سیح آب نگیرد و بیفایده مانده است در کنار همین نهم خشک صفره  
 دیدم تخمین کردم گفتند قبر ابراهیم بن مالک است خان مرزا قحی هم که وسط راه و میان منزل است  
 در کنار جاده واقع است آباد است لکن سکنه ندارد برای او ای نماز ظهر و عصر در صحرا سایه شده  
 جای و عصر آنه صرف شد مقارن غروب بمنزل رسیدیم جادو را کنار جاده زده اند شب  
 خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم



رویکش بنیمم غازیته منزل است علی الصبح پرون آمده سوار شدم از خان بجارکشته

بجاکد کثمت بعد از قطع مسافتی در صحرا برای نهار پیاده شکار چیمیا آموی زنده آورده بودند اضطراب

میکرد کثمت آزاد گردند با وجود نشاط راه صحرا گرفت قدغن کردم تا زنی نکشد فارغ برود بعد از

نهار باز بجاکد کثمت حبابه میلی افتاد که آب شسته و کود کرده است سطح آن هموار بود کاپک

خوب حرکت میکرد دو طرف این میل که نسبت به سطح آن تفع است بوجه کاروان کشتن دو بهما

دیگر زیاد دارد قریب و فرسخ در همین میل را ندیم درین پن میرشکار آمد کف در سمت راست

شکار کاهی است اسب خاسته سوار شدم قدری را نده از غنم اعظمه که کثمتیم آب این نسبت

باز روز که ارگشتی ملاحظه کردم خیلی کتر شده است از نهر که تیره شکل گزوبوته زار انبوه بسیم

اراضی این طرف نهر را غالباً آب شسته و پست بلند و نامعمور بود ساری اصلان این جلوه

تو چیمیا چینیختا بودند دراج زیاد پرید بحباب و قیاس نیاید قوش ایلدرم مجله <sup>ن</sup> <sup>ن</sup>

آورد بدراج انداختم گرفت کثمت سیر کردند که و قطعه دراج هم با تنگ زوم خاک بسیار

پرون میاید از هر طرف عقب میکردند منم شکار کار زرقم دراج متروک ماند که از بزرگی از نزدیک

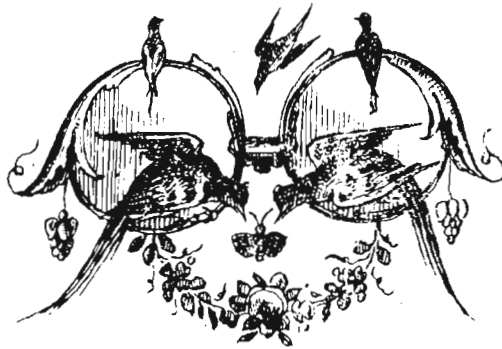
من پرون آمد اسب تا ختم تا مسافتی تعاقب کردم بستیفت که درخت دوته زیاد بود

حرکت اسب صعوبت داشت که از من ایستاد و خواستم با کلبه بزم غنم غنم برای اسب من کشت

و چیزی مانند که اسب امجوح کند باو پتادی اسب را عقب کشیده صد نه گراز را دفع کرد و کله  
 زدم که نتوانست حرکت کند ابراهیمخان نایب و حبیب الله خان شکارچی و آقا رضای و عباسی  
 بودند ابراهیمخان اسب باصطفا احتیاط نداشت سخت زین خو رد آنا صدمه باو ز پیدایش آن  
 گویا در طغیان جلد آب میگیرد مثل زینی که زلزله دیده باشد همه جا شکافه و سوراخهایی  
 پیدا کرده است خیلی باصطفا میسرفتم نزدیک جاده کالسد خودم را تفحص کردم گفتند زین  
 برده اند ناچار با پشتکی همچنان سواره را ندیم با دخلی میوزی خیلی زیتیکه در راه تحتوان  
 حاج میرزا علی مقدس رسیدیم امین حضور و آقا وجیه رفقه احوال پرسیدند مقارن غروب از  
 منزل بشدیم خیلی خسته بودم کفتم تمام کرم کردند تغییر لباس و رفع خستگی کردم بعد از مغرب که  
 خواندم مشغول شام خوردن بودم کشتی شام آمد از محاذات سر پرده گذشت موزیکان و خدمت  
 بکل نشستن و معطلیها که در رفتن سامه ارگشتی دیدم چنان سبب نفرت شده که دیدن کشتی و خدمت  
 انگیز است بعد از شام عکا سباشی میرزا علیخان محمد علیخان امین السلطنه حاج میرزا علی مشکوه الملک  
 آمدند حاج میرزا علی زین خو رد و دش را در جبرستید و گذشتن او بازار روی او و شکستن  
 سرو صورتش را نقل میکرد منوزم پنی و صورتش مجموع و کج است داستان مضحکی بود شب  
 متاب با صفاست قدری در کنار جلد راه رفتم و بعد خوابدم

روز شنبه هفتم شوال سی و نهم فریسم چارزنگ راه بود کالک ششم حاتم السلطه شیراز  
 دخت پاشا سار بودند امروز جاده سمت مشرق منحرف شده از ساحل شط دور افتادیم  
 صحرای مسطح و راه کالک خوست محمد رحیم خان سرتیب نزد مصطفی قلی خان شیکار بعضی  
 ازین منزل جدا شده بخدا و فرستد که از سمت بصره یا راه نجف بگردند درین راه میوزیرا دیدیم  
 که از آمدن سامره تعاد کرد و همین جا مانده بود قدری صحبت کرد و بآبادی مقبره موسی علی آباد  
 رسیدیم باغ و غلخ خاوازی را دیدیم و پلهاش آمد که ناچار آب خواسته سوار شدیم  
 از کوه باغها و کناره زنده میکند ششم شتری دیدیم که از پل تغریبه جدا شده بود و در راهی این صفحات  
 عین و انباشته بطن است چارها ستر ارجات نوید و از زمکی یوس که در پی هم در اگر ده است  
 نگاه و اسعانت میکند صاحب ستر از این ستر گذاشته و گذشته بود خیلی دم سوخت بحال ستر  
 رحیم آوردیم که باد بهت و پاک کردن این در این میان ملک چه قدر عاجز و پست و پاست قدرتی  
 کش کردیم که معشیشی آمدند باطناب و چوب ستر از سینه محمد الملک را که هم بایستد ستر است  
 پرون کشند و کلفت صحیح و بی عیب پرون آورده از مرک و هلاک نجاش داده بودند در خارج  
 آبادی نخستانی بی دیوار بود و بنا بر پایه شدم در جری مسافت از بنا نگاه نکردیم پس آمد  
 یک پل کم عرض مخفرد است جمعیت غریبی شده بود مرکب آن کالک و تحت روان بار خاطر

و شتر سوار و سپاه همه نخواستند از هم شمی گسرنند راه را بسته و خود ساز را معطل کرده بودند نقد  
 کشت کردیم که مردم و بار بار را مرتباً ازین گذراندند بعد از آنکه خودم که ششم والی پاشا هم با خفیه و معطل  
 ایستاده بودم مردم را عبور میدادند و کریم در آنک فاصله واقع شده بود باز پیشتر هم معطلی و شفت  
 عبور کردیم نقد در دست چپ از آنج زیاد است سوار بود و خودم سینه بودم هم شکار اقبال کرد  
 بکالک نشستم و بتغرل اندیم در دست راست جاده و معتبر می سوم به خفیه و واقع بود دست  
 چپ کاروانسرای بود موسوم بخانکناطرنقی قاطر باین تقریب اسم گذاشته اند که نزدیک این هما واقع  
 شده است دو ساعت و نیم غروب مانده وار و متزل شدید متعجب ملک گفت با تکلف اگر کربلا  
 خبر داده اند که عیقلی خان اجوداناشی چهارم شوال فوت شده است رحمة الله بقصد زیارت که مانده بود  
 بخانه خدایرسیده بخدایرسید با کله شب بعد از شام شمسها آمدند محمد سخنان فرض شد برای  
 عروسی و شب بخایاری که مانده بود



روز سه شنبه یازدهم شوال در بقعوبه توقف شد بدارک خستکی و بعضی امور شخصی مشغول بودم در روز  
دست پاشا میکت در عماره و بصره و بابر در کرده و شدتی داد و در نجف و بغداد هم حبسته

بهر سیده است خدا حفظ کند



روز چهارشنبه دوازدهم شوال در بقعوبه بشهروان فسیم شسته و مال مردم بیکر کرده اول نوبت  
رفه اند عقد الملک و ساری اصلمان و علامان جمعی پاری اصلمان برای نظم عبور مردم  
دخلت کردن و سمت جسر ایستاده بودند آب شط خیدن کم شده است که از همه جا عبور ممکن است  
خلاصه از همه که سه کال که نشسته راندیم و در برابر امور خارج میسر زدوله دست پاشا بود  
شدم در جنبه از اعراب طیفانی ظاهر شده نسبت بعساگر عثمانی ماورا نجا در نواحی مسجد کوفه و مقبره  
یونس علیه السلام که دیده بودم نزاعی کرده اند ایالت بغداد بالنص و ره برای تأمین نعمت از بغداد  
سوق عسکر کرده اند ازین اعراب تبعیت احکام و قبول تطیبات مشکل است خاطر دست پاشا شهنزل  
این امر دیدم غالباً ایالت بغداد بمستلای این نوع رحمت است باجمعه محمد حسین خان رئیس قاجا

۲۱۱ دود و محمد جم خان رئیس قاجار شامپستانی آمدند زیارت که منظر مرقص شدند بعد از نهند بعد از قطع

ساشی مستیپ جاده بنهار پاده شدیم میرزا علی خان منصبی منتب اشعار نوشت مجلد اول و این

الملک بود مجلد اوله پانات میگرد قهری با او شوخی شد علی پک تیر خاچی چند روز با خوش بود

نیده بودم امروز با شایسته وضع آمده بودم با یک کالسه کشید رحمت بفرلاید امر و زار کالسه

نگاه میگردم قراوشی یک قیر اعبت کرده شل تر سالی کارا لان صید میکند بالا برد پامن آورد پیش

دین چغانید جولانها کرد تا تو یک مبر کالسه تیر بر ارف نشسته میخور و کلاغی با آوب تمام و شخص خاج آمد

پشوی قراوشی نشسته تهر که از فاضل صید و نصیبی و وضع صیاد قراوشی حالت کلاغ خدی تاشانی

و غریب بود عمیر کساعت بغروب مانده وار و منزل شدیم مردم و مال مستیبه و مانده شدند قرار دادیم

فردا در شهران توقف شود شب بعد از شام کحماش طرزان آمد از روز با مجامات مصور و غیر مصور کلبسی کرد

از اچار کنگ فرنگستان گفت



۲۱۲ در پنجمین سیر در سوال در شده ان توقف شد و زیر امور خارجه و پیش از آمدن  
 در بعضی امور کوشید قراری انعامات را داد و بعد از آن از محمد علیا دیدن کرد و محمد علیا را  
 و تیمور سیر را بود و در منزل عود شد و تخریرات و کارهای منقوش



و جمعه چهارم سوال سز قل را باط است صبح که برخاستم هوا منتقلب بود آسمان اخضر فی اشته باو  
 سرد و غبار آلود میوزید کجا که رشم میرانصر الله مستوفی که گمانی غنیمت که دارد و سازدم رمضان



پروان آمده است نزدیک کالسه خواستم از حالات دباری سایه کارنا پرسیدم از راهها و  
 سوالات کردم بعد مشخص شده بشردانفت همچنان کالسه را دیدم مگنا زهری بنیاد شده بود که  
 وحلی در مقابل بود که با راجع وارد حاکم کرده بودند مال بنه زیاد جمع شده همه غریب داشتند فرستادم  
 مردم را بنظم عبور دادند بعد زهر خودمان هم که ششم نزدیک منزل ملک نیاخان سرتیب و حسن  
 محمد و ارادیدم شب بعد شام طُزَن مَعْمَد المَلک عَصَد المَلک امین السلطنه  
 حکامشاهی محقق سایه آمدند متاب و روشن بود و مواد دود داشت قدری باغ و درختها  
 سرپرده تفریح کردیم کجاشی طُزَن و مَعْمَد المَلک روزنامه لاتورکی خواندند بعد بالاحق آمده بودیم



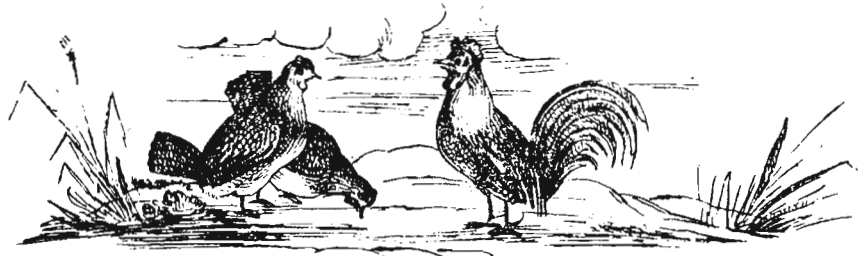
روشنه پانزدهم بخانقین رفتم هوا خوب و آرام بود از خبری نارنگی که شده است فیما بین است طراوی  
 وارد دین راه بالای تب ترغیبی بنیاد شده ششم منظر خوب داشت تمام راه و بنده با مردم که عبور کردند

دیده میشد پس از آنکه نهار حاضر شدند با دو درپن راه و اطراف را ملاحظه میکردم مقصد ملک و ظنون  
روزنامه خواندم بعد از نهار یکسکه ششم محمد حسن کلهر علیمردان خان عزیزانه خان قلعه زنجیری آمدند  
عشایر سبجانی در کنار رود و سروان قشلاک میگردیدند سیماه چادر زیاد برپا بود و خواستم از میان جمعیت کوهپای  
ملک خانقین عبور کنم نزدیک منزل انست حب آبادی اوه صحرارکنان رودخانه آمدم مشیرالدوله  
محدثه - ماشا کمال پاشا علی یک سیاه بود صحبت کنان رودخانه گذشته بار دوایم دوست  
بنفوب مانده بود اگر ادبات و غیره اب و کره زیاد برای فروشش برود آورده بود دیگر آن  
قول شش سال تو بسط ابراهیم خان نایب بیصد تومان نقد و یک طاقه شان خلعت اقماع شده بد است



روکشینه سازدم سوال در خانقین بوقت شد بعد از نهار وزیر امور خارجه مشیرالدوله حضرت  
کمال پاشا ناظم اقدیر را خواسته بعد از چایات رسمی بر ملا اذن جلوس داده و بعضی مسائل لازم سرحدیه و غیره  
گفتگو کردم بعد از ساعتی خاسته و قد برای پاشان نامورین که از طرف سلطان آمده بودند و سران ان پاشا  
که مقصدی خدمت بودند از انقیه وان مرصع و کشتیری و شال و وجه نقد ضرورت فرستاده

تا عصر بعضی تحریرات و کارهای شخصی و آخر شب بعد از شام شنبه تمام آنرا در محقق میخواند اشبایحان و در جبه  
 عثمانی حاضرین رود و منزل معیر الملک ممانند از تارک آنکه علی با همه منع و طرد بخانین آمده و منزل بخاره  
 این خلوت و رود داده است و امر در عصر در رود پس میرود و فریاد میکردش عثمانی حاضر نمیشد  
 بحال این خلوت باید رفت کرد که محب متلاشده است



رود و شنبه بندهم شوال تقصیر شیرین فرستیم علی الصباح بحکم زعفران پوشیده پروان آدم پاشان  
 تا ساقی بیایت همراه آند مو البر و آرام بود طراوتی داشت در بین راه بنهار پادو شدیم پاشان  
 آمده و دوا کرده بگشتند بعد از نهار سوار شده از دره ناو ما بهور با سکار گران فرستیم تا باز بجاده رسیده بگشتیم  
 برین الملک میرزا کرناشان آمده بود قدری صحبت شد حوالات پرسیدم و دو ساعت بنوب ماند  
 وارد منزل شدیم چادرها را گسترود خانه لود جا خجیب و با صفا زده ایچمت که بصحرای مجنل و نیز است  
 بازگشته اند منظر خوب و اردی علی با روح و با عنفات چای خورده نماز خواندم شب بعد از شام شنبه  
 آمد یک جعبه تفنگ و ده پانجه قبال الله و در فرستاده بود مقصد الملک بخصه آورد و خیلی متنازه بود با ایشان

روز شنبه مجدم سوال

۲۱۶

منزل امره در اطماع است صبح سواره بدین طرف آبادی قهرسیرین قدم حسام السلطنه وزیر امور خارجه  
مشیر الدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع متعلق بود باغ  
که سیری مرکب از نخل و انجیر کبابا حدث شود بشیر الدوله که قسم صورت خیال ابرای ملک نیاز خان  
و حسن خان تعمیر کند الزام گیر که باغ را زود غرس کرده با تمام رساند از انجا میان آثار عمارت قدیم قدم  
بنای مختلف دارد که میتوان اسلوب را معلوم کرد اصل عمارت بزرگ و تعمیر نیانی است که در وسطه آ  
صفه او طاقها دارد و ارض هم در میان آن باقی بود آب این عمارت و شرب این را ضعیف از درون سنگ  
مسافت آورده در تن نهران که نمازگماهی رک حجاری شده است در چهار دو و فرجا کرده اند و هنوز  
از این برضی روشن آشکارا باقی است در همان ضرابها بنهار پاده شدیم محله ملک و سایر چند تنها بودند  
نهار بافتی سواره رفقه بجاده رسیدیم کالک نشسته اندم نزدیک رودخانه باب سولیدیم  
حاجی اشخان پسر مرحوم حاجی صفی قلی خان صادم الملک و ابوطالبان نایب جو انباشی پسر شاهزاده  
که در خراسان بود بقصد زیارت عتبات بحضور آمدند

سز پرده را در محل ابوح وضعا زده اند رودخانه از جلو میگذرد در همانی که حکمت و بزرگ خار و درون خار  
رودخانه دارد بعضی مرغهای باغی اردو اگر کوب که تری افواج دلن میگویند بر نما و یکسای قلمه بخا دیدم

که ازین جنس هیچ ندیده بودیم موافق و ملایم است چای خورده نماز خواندم بعد از آنم منجبت آمد  
 غیر الممالک هم آمده بودند ری بمطالعہ و شجاعت و ملاحظه روزها ما مشغول شدیم پیشه بسیار

### شده خوابیدم



رو چهارشنبه نوزدهم شوال صبح پیش از سواری سیرا هدایت اندام جمعه شد مقدس و سیرا  
 محمصا و قنطره کافض آثار که از راه غمبات زیارت بیت الله میروند در سر پرده خوابم آید  
 ملاقات کردم از حالات و امور خراسان سیدم بعضی اطلاعات تحصیل شد پرون آمده سوار شدم از سمت سیرا  
 و چکل که هنگام قمر غمبات بشکار دراج آمده بودم ثم حسام السلطنه ویرا امور خارجه مقبله و له بود  
 فی و درخت زیاد بود و حرکت آب صعبی داشت دو یلبه و یک دراج ماده و دو از دم دراج بسیار  
 کم پرید و کم دیده شد از سیرا و چکل پرون ثم کنار رودخانه بنهار پاده شدم کجما طبعی طبع نوزون و زمانه خواند  
 بعد از نماز بعد از جارج راه میفرمدم در صحرا بالای تپه کوچکی آثار عمارت سنگی بود در محاذات ده سیلکان پ  
 که جزو قلعه شاهین حاجی شهباز خان کله است و در سمت راست جاده واقع بود بملاحظه آثار فرورفته

از آنجا که ششم در زیر دغمه داد و غصه الملک محمد خان خیرل اجدان و علیخان چخت پسر طایفه  
والی چهار پاده شده بودند قدری بر دغمه کش کرده همان و پیش که سابق بودم در دغمه بودند  
غیبا دیک که ما شاهانی که گوه رو معروف است تقریباً است ذرع بالاتر از دغمه روی سکی استیاده بود  
تا پایان دغمه درین سی ذرع شتر بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن باخ نمی توان سنکر و غیبا  
نبرد در کجا حکمی زیر آینه خیلی حیرت انگیز بود زیرا که موجب کردم از آنجا که شسته به تکمیل داد و رسیدیم جاکشتم  
دیگر تار و دغمان ساقی بود محل اردو در آسمانی ده است سر پرده را با غنچه زده اند مقصد آنکه در فراموشی  
دیدم تازه امروز اگر دستمان آمده وارو شده است شنیدم بعضی مردم از این منبر که با طایق است که شسته

بیاطق فرستاده



زود چندی ششم سوال بیاطق اتران شد صبح حمام رفتند بودم تکلفی از سنوبی الملک رسید که شب چهارشنبه  
بعد ششم سوال غیر جان سردار کل بعد از میت روز ما خوشی تر بریزفت شده است با اینکه من سردار مرحوم

قریب هشتاد سال بود از فوت او زیاد افسوس خوردم بعد از چهار حاتم السلطنه متعمد و له و له  
 وزیر امور خارجه و سپر الملک آمدند متنی در حضور بودند از امور لایحه و امینی خلی سلطنت آنها که فرستادند  
 خواندم شیفتهای متنی در حضور بودند معارض غروب مرض شدند امروز قد غم کرده بودم کاش که تو را  
 که اسباب معطلی و سدره بود اگر در بنگه زانند معیر الملک بیان طایق به بود امین الملک و سایر  
 رفته بودند شبانه فرستادند که میان طایق حاجی توقف اردو نیست فرستادم که ششخانه را معطل کرده بگردیدند



جمعیت و یک منزل اردو را در هیبت طایق مقین کرده بودند مناسب توقف زنده بگردیدیم صبح پیش  
 سوار شده راندم همه کس از پیش رفته اند میسرالدوله با هم بود موافقی شش است کاشی سیم سر دیور دکامی با دست  
 مو اکرم و طایق رطوبت بارنگی سابق سوز در زینهاست بعضی حاجی سیر برف کمی اردو قطعه با برف است  
 آنجا که برف نیست بنسوز غم است بخل خزان کرده بر کما برنگ مختلف ریخته و در زینها باقی است حال خوشی  
 دارد بالایی که در میزرا اعلی خان آقا وجهه و سایر بودند معیر الملک و امین الملک که در میان  
 طایق مانده بودند آمدند در کار آرد با بیان امور حرم سردار کل گفتگو شد عصر دو ساعت بغروب مانده وارد

ارود کی خدمت میں ہوا سرد بودہ در سپاہ آتش پاک و زخمیستہ بودم شب بعد از

شام زود خوابیدم



روز تہنیت و دویم در گذر آرائش ہوا بسیار سرد بود صبح تمام رقم بغیر لباس کہ دم خیالم خستہ و پریشان  
 طبعاً افسردہ بودم ہمارا ادرود خج استم جاہ قلندری کوچک زدم آتش کردہ عصر سد ساعت بعد وقت ماندہ  
 پیش ہمارا خج استم محمد صالح خان کلمہ کہ شنیدہ بودم مصدر افسا و دوتامی بود تہنیت ملک کھشہ بودم کہ میر آوریہ بودند  
 بتنبیہ وجس او حکم شد کجکباشی طزون آمد قدری وز نامہ خواند شیر الدولہ مظہر الدولہ و بحضور آورد  
 از وقت مرحوم سردار کل تسلیت کہ قسم شیدم قوجہ معروف کہ صد سال تجاوار عمرش کہنشتہ و سفر با  
 باروہ حرکت کردہ بود و نہ عتبات ہمہ جا سزاہ بود شب ذکر گذرفت و مدفون شدہ است  
 محمد علی خان صاحب جمع تازہ عرض قاطران استخاطرا خریدہ بود توسط خازن الملک بحضور آورد و فتح شد  
 غصہ الملک اسبابی مید کہ برانی اشان ہوا بر تسماع شدہ بود از سان گذراند شب بعد شام شیدمتہا  
 آمدند علما و الدولہ رسم آرمائی شب باین منزل آمدہ است



رویش نسبت و ستم سوال منزل را رون باد است صبح پروان آمد به کجا سکه ششم همه بودند فرخام الهه  
 که پیش رفت بود محمود الدوله محمد باقر خاگر که مقصدی بنامی قعه شاه آباد میروان است بحضور آورد از وضع بنا  
 و مدت تمام قطع و احوالات نسبت تحقیقات شد بعد نماز الدوله را که در شب بار دو آورده شده بود  
 خواستم از بر معوله که گفتگو فرمایش شد پس از طری مسامی در سمت چپ جاوه محل انتخاب کرده بنهار پانزده شیم  
 محاسره بود زمینها هنوز از بارندگی سابق طوبت داشت همه جا و همه سمت این جلگه زراعت خوب شده است  
 هنوز هم در بارندگی علامات نقصی نیست اینجا در زراعت بارندگی خیلی میخاند که اغلب زراعت کندم  
 و جوشان یم است و آنچه نند زراعت یم اینجا خوب میشود چاه شصت تخم بهره و ارتفاع دارد  
 خد و نه فصل کندرستان بهار بارندگی کامل شود و خونی نخی اسالی برای مردم بود مرفوع کردد خلاصه بنامی  
 صرف شد و کمر طو نورون و زمانه خواند بعد آنکس را بار کجا سکه ششم باول خاک کلهر رسیدیم محمد حسن خان  
 تریب کلهر محمد رضا خان تریب کتله باخوانین کلهر و کز و کتله بحضور آمدند در آنک فاصله بهارون  
 آباد رسیدیم سمت چپ در بقعه کوه عمارت خوبی محمد حسن خان تریب ساخته است سابقا حکام عمور از اینجا  
 نوشته بودم حالا با تمام رسیده همه طمانزل کرده است اردو را از آبادی رون آباد که رانیده بالاتر زونه  
 دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم با اینکه مواسی رون آباد که در کتر است با شصت سیاح بود پر از  
 متقال که در شب هم بعد از شام میخوابند یک دو ساعت مشغول ملاحظه و سنجائی بودم که وزیر خارجه فرستاد بود

روز دوشنبه نیت و چهارم سوال صبح زود برخواستند رفت پوشیدیم کالسکه نشسته زانیم حجام اعظم  
 وزیر خارجه عماد الدوله مقصد الدوله مشیر الدوله بودند فرمایشات شد چون بان آمدن مهینت است  
 و فاصله که همها و فرانس و آبادیهایی این راه نوشته شده است حالا که آن ضرورتی ندارد و کمزاری که نوشته  
 نشده باشد و از کنگا و سبب طایر و عراق اشارت نوشته خواهد شد خلاصه دو فرسخی که از راه  
 طی شد باین سلطان کفتم جانی بر این راه انتخاب کند بنا را حاضر کنند سمت راست جاده نزدیک کرده  
 پنهارا فادیم اقباب کردان عقب بود تا رسیدن روز باد سرد شدیدی که میوزید زیاد اذیت کرد و رفت  
 بطولی را این جن جنور و میر آرمینانج استند آتش تند که م شویم هر چه کرد آتش گرفت خست چاکشیدند  
 و در زیاد غمی روز بعد رفتم توی اقباب که روان کرم بودنهار خوردیم حکیمیا طعی لوزون و زمانه لائورکی بخورند  
 و قایح جنگ پر و س فرساید بود حکیم طولوزون بیا و دستکی میکرد از بدتجوی قطس افسوس بخورد بعد از  
 سوار شده از کرده باین رفتم چون راه ساخته را کالسکه و عراده و بار گرفته بود از راه قدیم مشهور سنگین  
 که میمیکجا چپسنگ است میرا هم قدری رفتم راه مواجعت شد سبب خیلی باشکال و خست غیرت است  
 کرده پاده شدم مسافتی پاده طی کردم راه خطا کانی است و بیشتر عبورم زوار و ترمودین همین راه بوده است  
 این راه را نعل سنگن ختمیوان گفت کردن سنگن است بحدانته راه جدید که امسال ساخته شده است خوب است  
 کالسکه بواجت و سلامت میکند و باهمه از کرده که نشسته بجلد زیر بی که سابق نوشته ام و فاصله کرده



روز سه شنبه بیت پنجم سوال در مامی شت اراق شد هوا ابرو گرفته بود باران برف مخلوط و در نیم سبازید  
 زمین نهایت کل با تلاق است اراق امروز از حسن اتفاق بود که اگر اردو یکسره حرکت میکرد کار مردم کمی  
 مالمنازنیکنی روشدت کل میماند این یکر سیم و صبت و سبوت از او می آغختت کرده ام که اگر در  
 سامره با فلکت ضعف مالمنازنی است بقوه و شهوان با جگله زتاب جزئی بازمکی میشد و گاه  
 و عاده با مالمنازنی امید خلاص بود بجهت نده امروز از هر جا که نشتم و خبر بازندکی شنیدیم روی کل با برید  
 دیدیم امروز اول روزیت که اردو و چار بازندکی منستان شده است اتفاقا اراق و مردم برجت بند  
 خود را بکرمانشاهان جلال اوزد بعضی هم رفته اند و در خیلی بک شده است فردا چندان نمی خواهد بود <sup>المن</sup> <sup>المن</sup>  
 بهر فضل و رحمت خدا همراه است خلاصه وزیر امور خارجه بعد از پنج بجوهر آمد بجوهری در کاجکومت  
 کرمانشاهان گفتگو شد و چون ابقا و عمادالدوله بکومت حرف میرفت و احتمال داشت باصدرات و اتعافات  
 این اوقات مشرف که محض طیبی عیان و الله دله از کار خانه و ملک خود و متصرف شدن ره و خانواده ایشان

قرار دادیم بدیع الملک میرزا سپرد و هم عهد و آلودگی که بسیار جوان عاقل و آرام و کافیه است و درین کتاب  
 عامه و از نسبت حکومت و درکناشایان عهد عهد و آلودگی بطهران باید اینست هر دو او را مورد توجه و مقصود  
 خلاصه بعد از رفتن وزیر خارجه از لاجپتون آمده قدری سر پرده راه روم منقلب است که بسیار کاه  
 می آید میرزا علی خان قدری منتخب اشعار خواند و نوشت شب هم بعد از شام شیخیه تمامه در بر کسب شد



روز چهارشنبه بیست و ششم سوال منزل عمادیه کرناشایان است صبح که بزغاسم هوا ابر و کز قبه بود باد و دانه  
 داشت سرد و منقلب است فرد بخود پیچیده با کسکه رقم آنها نگاه که وسط راه مشرف کوی در سمت چپ حایه  
 بود میاید و مواج شده است سرد بود در سه نهار محمد الملک حکیم طولوزون دند روز نامه و نکستان خوانند  
 بعد از نهار کم که سوار شدیم هوا همین طوری منقلب بود اما کبیراید در راه شانه را دکان کرناشایان و علمای بلد  
 مثل آقای آقا جلدنه و آقا محمد ابراهیم و غیره با استقبال آمدند کسبه و اصناف هم با شایسته گشته قدیم  
 پیرون آمده بودند مثل شایسته نبات که از سهماخی گشته مندرس است آورده در مجرا کسکه منگشتند خدا  
 کرد که کسکه بودم و ازین خط محفوظا ماندم و الا اگر اسب سوار شدیم صد شیخی گشته اسب را میزد

۲۱۵ وزین بخوردم مثل کسانیکه سواره همراه متصل از حالت اسبها تنزل و آیشهای نبات در خدر بودند ازین

رسم و عادت بدتر بمانی که سفادت پیشتر گاه و دستر هم بود بدتر بجای تو و شکردم اما از کوفتیه چهار دست

گنمشده اند و بدتر از این عادت در رسم میشود که در اول روز و بگانی گشتین همچون زیتون بر زمین روح و بدن انسان

متأدی و متغیر کنند تا تعالی رفعت این رسم و شیوه را هم مردم تک خواهند کرد بجهت سبک

متعینین این یاد بود و نوان اینجا هم عوام بجهت بی جای وی بدتقاب سیاسی دارند که از سوی اسب فایده

و چه میکنند و گویا در اطاعت حکم شرع و ضرورت اجتناب نوان همین آویختن تقاب کشاکش کرده اند و آقا

زننا و تیکب که از اینجائی نگاه کنند سر را بکشند و این تقاب چون خوشنوی ارد به تبع غیبی است چه در دنیا

خوبتر از آنچه است در سایه چو میگذرند خوبتر از همه تغییر داده و خرد و کبر بصورت مایه زدند که حافظ و جلال

و تر صورت باشد خلاصه بحالی شهر رسیده از نیت غربی که نشسته بعد از دیدار مستقیم عمارت و لوانی شهر با

از سایر این شهر ارتفاع اردن مایه و کمرگانشان اگر مثل نبل در ساحل شغلی باشد و در کما قراست میگویند از نیت غیبی شهر

باصفا بود حالا چون آبادی باغاتش در میان دره و قبه و قبهت نایش دارد بار همچنان که کاسکله از بل بود و با هر قدر بی و در کرب

پل نامیم از پل که نشسته سوار است هم زمینها را در اسب میگذرد با قضا طرک میدویم و در دو عمارت یکدیگر را ایچم نماند کرد

تکبک شد زمین با هم حفظ همراه بود سلامت وارد عمادیه شد هم طاق کرم بود چای حاضر نما خوانده مدارک

نگاشتی کردم حمد حسن خان که کجاری انجمنه بر اعی و غمی دش کربانها آن چه بود و بخوار آید

۲۲۶ روز پنجشنبه بیست و نهم شوال در عمادیه توقف شد و چند روزی توقف اینجا برای قرار داد عمل کرمانشاهان  
 و تسویه بعضی امور قهرمانی و رفع مانده‌گی‌ها لازم است صبح از سردر ایالات پامین که تفراسه شرف است  
 پادشاه آدم خیا با نما کل بود ختم وادپن خود تها بودد غالب مردم نعی قهرمان اردو در شهر کرمانشاهان منزل گرفتند  
 بعضی عم در عمادیه چادر زده عادت سفر از دست نداده اند امروز در منزل کلی کار بودم این سلطان  
 نوزاد از آنچه درین همراه داشت اردو رپن همسنگ و لاس و دستکش و غیره از برین آرد  
 بود بعضی عطریات و البسته‌ستانی و غیره برداشته بجز مخا بنجیدم انجی امین السلطان کوکرتابی است  
 مرخصت میاید خاصه در امرا بار خانه نظیر دارد این سفر که نظم سیورسات و آمردواب دیوانی فوق العاده  
 با و تحول شد با عدم مناسبت دینی اطلاعی چه قدر خوب از عمده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد



روز جمعه بیست و هشتم شوال بعد از نماز حرام السلطنه معتمد لوله وزیر امور خارجه و وزیر الملک

۲۲۷ امین الملک معیر المملک شهاب الملک امین نظام حاجی سعد الدوله عماد الدوله  
 مشیر الدوله مشیر الملک شیرکد بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود قرابضی امولار  
 داده شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون را اینجا فرستادیم که از راه جهمان در باجان بروند  
 تا عصر مشغول بودیم معارن غروب فراغت حاصل شد بزور نغم شب بعد از شام در باغ آتشکاری کردیم  
 بواسف و روشن بود اما خیلی سرد و وزنده بعد از اتمام آتش بازی خوبیدم



روز شنبه بیت و نغمه شوال و الهه شاه مارا بشهر و منزل خود شس که خانما صی بارم الدوله باشد و عمو که ده بود  
 صبح پروان آمده سواره از تر اسو که ششم سو بسیار سرد بود کالسه که ششم سمبت شهر را ندیم حکله فاصله عمایه  
 بشهر کرمانشاهان که کیفر کمر است غایب چمن است در بهار بایه خیلی با روح و با صفا باشد کالسه که خیلی خوب  
 حرکت میکند در در و در شهر از اجماع و از دو حام زن مرد تماشاچی شکانه دیدیم که در دو دیوار پرواز آدم بود  
 در کوچه های سنگ رویی یوارا و با هماهنگی در می جمعیت کرده بودند که خیلی تزلزل می کند ششم منباد که سبسی  
 ما با بغیة از کنار مسجد خوب عالی که ششم که از بنا ما عالی و الدوله است از آنجا که ششم میدان پنجانه واروشیم

میدان خمیت اطراف حجرات و جامی قصب دارد اما اکثریت وارد حام در و دیوار و سطح و بام  
 میدان دیده نمیشد فوج قزوین هموریکانچی هم در میدان ایستاده بودند از میدان عبور کرده بکوچه سنگی اخل شدیم  
 خانه صارم الدوله در همین کوچه قسمت حسام السلطنه معتمد الدوله معتمد الملک نورالدین  
 نایب ناصر تیمور سیرا محمد علی خان آقا جیه محمد علیان کلچرکی عماد الدوله صارم الدوله  
 مجد الدوله عمید الملک بودند اول عمارت که از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی معلیانه بود و در نشیمن  
 رو به شرق عمارت بلندی فانی ساخته است که پله زیاد دارد و بالا میرود از آنجا سه چهارم است بنجا قسم بود  
 آیدیم پائین تا لاله کوچکی رو به جنوب نشیمن نما صرف شده حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است  
 طولانی بعبارات شهر شرف است چشم انداز خوب دارد و حضراتیت داده است حاجی خمیت قدری  
 کردش که دم چوچ اسر بود و زود بگشتم با زبان اطلاق اول بگشتم بگشتم بعد قلم عمارت و وقتی نوانجا نهادها  
 بسیار خوب خلوتها می باشد و الانهای وسیع ساخته بودند از آنجا قسیم عمارت سروستان که خود عماد الدوله  
 می نشیند و اطاعتها مخصوص عماد الدوله از جمله اطلاق است گرم درستانی که یک ضلعی چهار ساخته شده مثل  
 بکتاب خانه عربی و فونکی عکس صورتها می باشد و عکسهای دیگر زیاد بود از آنجا بگشتم مجد و آبدیو ایگاه دولتی  
 رقم از آنجا از زیر زمین پلچه میخورد میرود بعمارت عرش امین عمارت خوب دارد و بخصوص حیاط آن دارد که کتون  
 زیاد دارد در میان جمعی است بسیار خوش وضع و با ترکیب ساخته اند تا بستان بید زیاد سرد و خوش مع آب است



از این عمارت بزمیه پانچ عمارت کاخ فریتیم که خیلی عمارت عالی است یکساں شبیه است بعمارت شمس العماره طهران  
 اما که حکم از آنست شدت سردی و مجال زیاد و مرتبه فوقانی این عمارت را به سیم آدمیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی  
 یکپارچه دارد که از سنگ معدن این سنگ حاجی آباد که ما نشان است شبیه است بنگ مساف  
 اردیوانخانه دولتی اردو محوطه شدیم باغ مانند متصل کجا داخلوت و عمارت و تالار باغ مرحوم محمد علی میرزا تالار این  
 عمارت رو باغی است بسیار وسیع که طرف شمالی تالار و قسمت باغ مزبور از سمت درخت و عمده سوره دارد زمین آن  
 مرتبه مرتبه است جد و لهای آب در مرتبه از جابانها آسار مانند جاریست باغ خوش قطع خوب پائین آفرین فیم  
 سانه را و بعضی بوکر که همراه بود در اینجا کاسکله نشسته بعد از دیدیم و شب آسار شد احمد کده یاد خوش گذشت



رویکر شبیه سلج شمال پروین شیم کار لازمی بود بصفت متفرقه که شت حکیم طولوزون در روز پنجام پاری بطهران رفت  
 شب غره و بقعه ماه راروین کردم از روی کتاب اوعیه که عماد الدوله پیشکش کرده سوره یس خوانم

## شب آشنایی خوبی شد



روز دوشنبه غره یقعه صبح نماز قیام بطن تپان بهار را در بالافان خوردیم بخاری خوشنمیدود کرده بود  
 عکاسی محمّدخان امین السلطان آقا جیه محمد سلطان بودند امین الملک هم آمد ماکرم بود  
 و آنچه بسیار کم بخت خالی از غوغی و بجز آن سوار شده دانسته که راکت قدری قتم شیرالدوله <sup>را</sup>  
 قدری کار با علی والدوله و اصلاحی که میانه او و رعیت شد عرض کرد و جمع عانی رعیت و کسب رسیده و تحانی  
 حتی کرده بود عکاسی هم ما مورث خلعت نماز والدوله را بر دوش والدوله و شکر کرد ما قیم توی دره <sup>بک</sup>  
 که اطرافش که همای سنگی سخت بود جای موقوفی بود از باد و سرما چمن و سبزه هم داشت جانای شیر خراب داشت نما  
 کردم چاغی رده قدری میوه خوردیم کوبه های صحرائی در شاخه های این که آهستان شمشجب در این است یک کوبه  
 سفید و سیاه بازی کن شری آمد با این که بران وحشی از آن که خفت شده با کمال خوشحالی و تودماغی پودر کرد  
 و اینکه عدد و بند و قید مردان خوش ذات جنس و پا آسوده احوال سیر و کشت می نمود و از اطراف این دره که سنگها  
 اثر باران و آبهای زیاد بود معلوم میشود در بهار آبهای زیاد از این که در دره جریان است اما حالا آب کمی داشت

خلاصه عصری ارشد فریتم رو بتزل زمین ده که نشسته بودم مهر کاشان و مزاج همه پیدا بود چشم  
 خوبی داشت و صحرایا تعلق رضا قلی خان تنگدار پسر مرحوم سهراب خان شهدی در ساختن آب روی هوا  
 یک کلاغ زوم زمین افتاد بعد کاسکه نشسته را ندیم درین راه کمی سبب شهری بیات با جمع ایستاده  
 فریاد میکرد معلوم شد عرائض سابق خود را اعاده کرده ارعاد الدوله شکایت میکند با اینکه خود روز در صلاح  
 امر کاشان و تسویه قهرانی که سبب شکایت رعیت بود قرار داده و در چهارده بودم این تجدید نظر  
 و نظم راقبه جوئی و بهنگامه طلبی صرف و بیخوبی محقق شدم که قسم همه را بحسب برزد و این کجالتی از روی کمال  
 حقانیت بود که از هر جهت راه شکایتی برای این اشخاص نگذاشته بودم از تعیین چکار معبر و رفع بعضی رعایا  
 و اجرای پاره تنظیمات و جلای اشخاصی که باعث جور و تعدی بودند و دیگر رعیت حق داده نشده است  
 که حکم عزل حاکم اردولت بنجواهند و تا این چه جای خست شوند گهم گمید و روز برای آسپ

وزع شطیبت در حسن باشد



روز شنبه دوم ذقیده عازم پستون شایم صبح ده غلام قبل از سواری آتی نامعلومه و آقا محمد ابراهیم هم در یک  
 علما آمدند ایستاده در توی باغچه قدری با آنها صحبت داشتم غلام الله و نه خلعت شسته داری پوشیده و بجنه و راند  
 بعد سایه زخم پروان بجای که ششم مواجی صاف طلایم خوبی بود را ندیم از قریه سیاه پیکد نشستم دست چپ نه  
 افتادم حاج میرزا اعلی آمد سرسار محمد حسن خان روز نامه خواهد بخت کارگاه زیر دخت با دام مخ کوکلی بود درین صبح  
 دخت منحصر بود همین دخت که با اصطلاح عوام نظر کرده بود گفته زیاد دخت بسته بودند بعد از نماز یکجا که  
 سوار شدیم کیاعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم سه پاره زیکه که بیستون ده شده بود از ساعت  
 بود استقامت مزاج شکر الی تقدیم رسید پنجاه و پنجم از ان عارضین مغنیدین که در جسن بود شفا عتقاد اولی  
 از جسن تخلص و زخص شدند محقق و محمد تقی خان کرمانشاهان ماندند که اینجست پانید شب بعد از شام چون  
 آمدیم محمد حسن خان غیره آمدند نیز از علیجان کجفت میرزا سده پسر میراموی شستی مرحوم که سابق وزیر بزرگ بود  
 در طهران فوت شد فوت فتح الله خان امرائی که حاکم کرمان بود است هم ذکر شد خبر وفات بکنند خان  
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مرافه و خوی بود هم در این منزل رسید



روز چهارشنبه ششم ذی قعدة روانه شدیم صبح سوار سوزنیها گز کرده بودیم کاسه ششم را دیدیم چل بود خانه  
 کاساب دقیر نادرا بود و غیره که ششم عماد الدوله شیر الدوله تیمور میرزا شمشیرها مستعد الدوله  
 و سایر بودند یک حصار پدشاه تیمور میرزا بالابان انداخت حصار را خیلی بالا برد اما بالای کوه بیستون انجا گرفت  
 خانی از تاشانجو و بعد در طرف راست جاده بنهار اقادیم با قلع غچی کنار راه بود اردک زیاد می آمد  
 می نشست محمد حسن خان و غیره بودند بعد بنهار از با قلع گذشته سوار کاسه ششم شدیم هر کی را دیدیم تیمور میرزا آمد  
 که حصار زیاد است مواهم خوب است سوار اسب شده رقم دست راست کنار رودخانه تیمور میرزا غصه <sup>نمود</sup>  
 درین شب با ما را شایین از بخت و یک حصار دیدیم روحی گرفت حصار درنا اردک یا سیلش اقسام مختلف  
 در جلگه چمال بسیار است اردک <sup>کمز صاف</sup> زیاد بود و نیز قنک از خیم دور بود و خورد خواستیم با قلع بگذریم روی لجن  
 کرده بود اسب فرود می رفت می رسید برود خواستیم از تاشانجو اسب را بر گردانیم پیش قدم دستها را بلند کرد و بدین  
 ایستاد ما را شین لجن و یخ فرود رفت لابد ما را از ارکاب خالی کرده پاده شدیم تفنگ از دستم افتاد و بر طول بود  
 از انجا که ششم تبت دانسته کوه را ندیم قراچاد زیاد بنظر آمد نزدیک شدیم معلوم شد ز ساسونهای ایستادند  
 و فغان خیلی تا ما داشت بعد سوار کاسه شدم که بر طرف منزل اندم ده صخره جلوی راه بود و اردو قدری  
 کنار افتاده است ازین منزل اردو بواسطه عقب ماندن ما و انها که از راه بعد از رفتن منحصراً شدت هوا

بشدت سرد بود و پرواز ششم خشکی زیاد بود و در بخوابیم

۲۳۴ روز پنجم چهارم دقیقه نزلان کنجا و راست ساری اصلان صبر اگر روزانما قوی تعبیه کنیم صحرای است قبول کردیم  
او شرف صبح بسیار سرد بود کالک ششم روز شدیم عا و الدوله متعهدند اوله امروز هم ای کنجا و بحر هند  
سایر عمران هم هستند خیلی راه فریم سمت چپ راه در دهنه کوهی بنا افادیم با دسر شدیدی سبک که از کوه  
میرد موام سرد و صاف بود که هسای اینجا بارف زیاد داشت نهار را تو می شتاب کرد آن خردیم محمد حسن خان  
روزنامه میخواند حاج میرزا علی بسرد روی بسته و میات عجیب رسید این حضور و چون خان و غیره هم بود بعد از  
نهار باز کالک نشسته را دیدیم اگر در نهد سرخ با کالک با لافسیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل هم داشت  
اسبایی کالک معنیها و بعضی از هر ما مانده انظر کردیم سمت راست کوهسار برف زیاد بود بخلاف طرف چپ  
که اغلب جنگ بود چشمه کنجا کالک که روزنامه سنت نظر بوضع نمود دو ساعت بفرود آمد تعبیه کنجا و  
نزدیک شدیم اسب خواتم سواره بظرف عمارت و حیاط ساری اصلان هم که عمارت پدری اجدادی است  
از بناهای فرج اوزن مرحوم و امان الله خان و غیره است پاده شده داخل عمارت و حیاط با نغمه شدم سیال  
پیش که نساله بودم همراه شاهنشاه مرحوم محمد شاه مراجعت از سفر صفهان کنجا و را دیدیم در میر عمارت منزل  
کرده بودیم و درست خاطر هم هست آنچه اوقت دیدم بعضیها موجود است رقم دریا از ششم یک یوان است  
جلو ما تار و کیر و عقب بخاری هم داشت دو بالا خانه بیسن تار بود یکی از آنها تکرانخانه است زیرا بالا خانه او  
متعدد داشت جلوی تار جوض و کنار جوض سکوی بود و زیر سکوی با نغمه مربع طولانی دیوارهای اطراف آن محوطه کوتاه

۲۳۵ صحرائی نکاد و همه پدا بود همه تلخی گفت جا و نری که بچنگ میخشد هاست خوب نیت حیاطهای منعد و

بنی درونده اکثری غمزه است هم نیامده خودم زخم دیدم بر پی خطا و بدست هر خانه زبیده کفتم در میان مخطه  
عمارت بقدر ضرورت چادرهای چک زود بالای و ارا تا کچر شیدم منزل هر خانه تا ورودشان آمده شد  
خلاصه اش بعلت جا و منزل که اکثر از یکدیگر دور بودند در زبیده خوش گذشت منم در اطراف کچی خوابیدم <sup>بهر طرز</sup>  
که من شدم تا صبح خوابم بگردم خیر گذشت درین منزل خبر رسید خیر حسن علی خان منی شاهی می در طهران وفات یافته است



رو بچشم زخم زخمه منزلان لاجورد خاک تو یسکان است و در غمگن و غم راه است صبح سوار شده قیوم نفضای صحرا  
که رسیدیم سوار گال که شدم ساری سلمان برخص شده دوشی کنگا و بنا د عماد الدوله و معتاد له و نوز عمر اهند تدری  
که قیوم مایل سمت راست با این شان شتر بروج و در خانه خرم رود رسیدیم که از گره اند و تو یسکان سایدگان را برود خانه  
دات یاد بود گفتند مکی حاج مراد خان با بروج طایر است این با تا اینجا که میر قیوم خلی لا بر بود اینجا رود خانه  
انیزه میماند که کت خوانین افشار است و ده طاهر آباد و حسین آباد خالصه که جزو نکلا و راست میگذرد زینهار است  
واقع است و ده خالصه دست چپ می هم تازه مایل رود خانه بسته شده چکی است حاجی جواد نام <sup>مصفا</sup>

۲۳۶ ساخته پنجاهم وارد دهرت راست جاوه بنهار پاده شدیم فریب نهارگاه از طرف راست فریموسوم  
 بگردین است که بزنگنگا و راست نهار خورده بکالکد ششم همه جا رو شمال میقیم مواصف بود باد و نمید  
 تا شب آفتاب حرارتی داشت پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم فریه ولا سحر جاجی ب و آناوت  
 خانوار زیاد و باغاش کم است سمت چپ جاوه در دهنه کوهی قسمت بالا رازده در پشت تپه پانوی  
 اردو اشاده بود سر پرده را خلی شک و جمع زده بودند میرزا علیخان قزلباشی منتخب اشعار شیخ عبد الرحیم  
 زشت نوشتجات وزارت امور خارجه را کم که ارطغرل سپیده بود وزیر امور خارجه فرستاد محمد الملک آورد  
 ملاحظه اشکام صد دریافت محصر و جلوه چادر نیمم زیاد و روزه بنداشتن دیدیم که ورق نشد و چند نهار قند  
 نیز هماد و کرد مسادی شدیم انحصار السلطه انشب باردوی رسید چندی تو سیرگان و اینجا با استقبال  
 بعد از شام شنبه را خواستم میرزا علیخان امین حضور ملک اسب باشی عضد الملک امین السلطه  
 میرزا علیخان آقا و جیه محمد الملک موجود خان آمدند جاجی میرزا علی مشکوه الملک هم بود  
 من در زایم خواندم محمد الملک ترجمه کرد قذری هم با میرزا علیخان منتخب اشعار خواندم و ششم بعد چند نهار  
 سند خوایدم در ولا سحر خوانم خلکوساکنند را بنطایفه در زمان سلاطین صفوی امرا و اعیان سرداران  
 بزرگ بود حالا آدم معرونی در میان آنهاست



روز بیستم ذی قعدة به صبح پروان آمد و با آنکه نشستم نسبت فرسخ که نه فرسنگ مسافت است تا بیم  
 عماد الدوله نوزبار در او بود که آنرا آنکه خوانسته مرضی کردم محل حکومت ببرد ملک یازخان و محمد حسن خان  
 سرتیپ کلهر و سایر را هم آورد و مرضی شدند اقتصاد سلطه را که در شب بار آورده بود و خستیم از حالات  
 طران و تنگدستی جلی صحبت شد متعمدا در فرود میز را تا این منزل هم همراه است با آنکه راه کالک که خوب و هموار بود  
 دو طرف راه عمیق و ما بهر استانی فریاد باقر آباد و قومی که در تصرف خسر و میزراست راه قدری صبر بالا آورد  
 از آنجا سزایر رسید تا منزل و دین سزایری که هم از دو طرف بجاده نزدیک است و که او اندازست چپ ضلع  
 دو فرسخ واقع شده قصبه تویسکان و دات متعلق باین دو ایمنه لاند خوب پست جلگه و صحرائی است که از همه طرف  
 کوهها احاطه کرده و فصل بهار استان بهترین جاهاست خوش آب و هوا سهل المعونه سیلابات بسیار خوبی است  
 جمعیت زیاد از دات تویسکان کنار جاده ایستاده بودند تا نزدیک ده فرسخ با آنکه رشم انجاره بدو سزایر  
 بود آب خوانسته سوار شدم از میان آبادی هر رشم کاروان سزایرییم مقبر شاه عباسی کناره و قسمت برای توقف  
 زواری که از راه عراق تعسبات می رود فرسخ هم ده آباد خوبت عمارات مقبره دار و رودخانه اگر کنار رود بگذرد  
 اشجار زیاد درخت میوه و صنوبر و غیره زیاد دارد سه ساعت بغروب مانده دار و منزل شدیم میزرا اعلی خان  
 محمد حسن خان بودند محمد حسن خان روز نامه انجا جنگ فرکتان خوانند آبادی که امروز از دو طرف ملاحظه  
 سمت راست قلعه و میمنه الدوله اسیان ایضا نیجان ایضا گلجان ایضا

کارخانه کارخانه جاست خوره سعدی ستمچ کعبه دران قسطنطنیه سعدی  
 قلی آلا علیا و سغلی سعدی مبارک آباد سعدی فرسنگ هم کمی میرزا شمع استوئی مرحوم است کویا اولادش  
 پیش حاجی مراد خان یاد کرده داشته اند خلاصه شب بعد از شام شنبه چهارم ماه محرم سن ۱۲۰۴  
 از بقعه دکتر کراف کرده بودند که در میان کافطین و نعلبند اعراب شمر و جمعی دوار و غیره را نسیب و قتل کرده اند

باعث افسردگی حاصل شد



رویش شبانه بنعم دقیقه را در این منزل آفاق شد صبح بر جاستم هو ابر و دایم بود نهار را منزل خورد و با وجود  
 ابر و گرگشکی هوا سوار شدیم سبب تو بسکان اندیم از فرسنگ مانچا دو فرسنگ و نم مسافت است  
 کاسکه هم گرفت سواره میرقم حاتم السلطنه معتمد دوله اقتصاد السلطنه مجدالدوله تیمور را  
 بودند صحبت کنان نفیم در کنار و خانه که از آن کوه میاید بفرغ خاکر کوه و سفید بود و تموم میرزا چند دست  
 بالابان و صرخ انداخت بر زد هوا بسیار خوب که گفتند زیاد تا ما داشت از فریر فیزاران که حاجی سعدالدوله  
 در اینجا سیم است گذشته در محاذات باغ مرحوم میرزا شمع استوئی مکان قریبی است که بکرم پیاوه شده ام فاجه کوه

و سبب پیاده داری بزرگ آوردن قصبه نوی و دات حول و حوش از اطلاق که در خمیل مایل بودم که بروم همه را بقت  
 کردش کنم مو اگر فوسر بود کالسه کم نرفت سواره هم ممکن نبود درین وقت سنگ تو انم بروم این جگه خلی و صنفا  
 و حاصل خیز است از خیشت مو او روح خلی است ساز دارد از طرف که هها محیط این جگه است و آنست  
 شمال کوه لوند مشرف است رود خانهای معدود از لوند این جگه جاری میشود باغات زیاد دارند و مسوهای  
 سردسیری تمام از خاصیت سنج بسیار خوب عمل میاید محصول گندم و جو آبی و دینی زیاد است و همیشه غله  
 ولایت بکمال رزائی و فراوانی بود بواسطه خشکال گذشته در اینجا هم سنگی شده حال آنکه گندم مفت تو ان است  
 با جگه قصبه نوی الا حله کردم در همه لوند واقع شده و بطول افتاده است خانهای خوب و آباد و کاروانسرای  
 معتبر دارد در آنها ایادی قصبه قلعه مجرودی که عمارت داشت در اوایل حال محبس شاهزادگان یعنی خسرو میرزا  
 و جهانگیر میرزا و مصطفی قلی میرزا و احمد میرزا بوده است در اوایل این دولت که حبس شاهزادگان موقوف شد و خسرو  
 ملا و خود را از اینجا قطع کردند و مستور محل سنگای متعلقان آنهاست از وی کم میکند و در آریان است در دامنه کوه  
 و قصبه و بطول افتاده است خانها بر تپه بیکدیگر مشرف است و خانهای عالی و شگفت دارد و بسیار جوی  
 و باروج و اطرافش با تمام باغ است از اینجا با صلیحی قصبه سرکان یکی از دره های لوند واقع شده و آبادی آن  
 قضای ه رایز کرده است باغات و اشجار زیاد دارد معتبره ابو ایمن که از اینجا حضرت رسالت پناه صلوة الله  
 بوده در سرکان است اطراف معتبره چار باغی زیاد دارد و در فصل بهار و تابستان مجمع درویش است و در قلعه

شیخ رود آور و قلعه جعفر نیک که از اولاک مرحوم میرزا سیف است و دوات دیگر پیدا بود رود آور  
 در قدیم شهر و پای تخت این نواحی بوده است که حالا آثار باقی مانده است و سابقه قیام باقی است از جمله  
 تپه برجی باین شبیه برج طغرل طهران که در شهر قدیم رومی و نیک حضرت عبدالعظیم واقع است اما سیران  
 برج رود آور را طرز دیگر ساخته و صناعت بنائی را پیشه حلوه داده اند از غریب اینکه معبرین توی کفش  
 که بشهادر داده اند که نزدیک قصبه توی چرخ آسمانی ظاهر شود که تا صبح در یک محل باخبر و شنائی آن در است  
 و اعضاء السلطه حکایت کرده که در شب توقف انجا خود مشاهده وقت که در این شعاع در هوا معلق  
 هر چند نزدیک شوند معدوم و مفقود و مثل اینکه از قصبه توی نمی توان دید باید از آبادی خارج شد و ملاحظه نمود  
 بکف شب با دور پس وقت که در این روشنائی در سواست و عجب اینکه دو دماند سپهری از آن متصاف  
 بود خلاصه در همان کجای که آفتاب که این بودیم چاهی خروه سوار شدیم کبار رودخانه قلم با سر و شیشه  
 از طرف نواحی میوزید بسیار آیت میکرد در بحالت باز میوزید را حصار بدیجی اسد کرده بالابان از دخت رود  
 بدور افتادند بالا رفتند حصار چاره ندید ما بی کرم کرده بودار کلو بیسه و نداشت که بگریه شود راه خلاص میزد  
 تپه میوزید نیا و دست بالابان بالا بود و کمر تپه چنان حصار چاره نماند کدی بسپهرش زد که معلق افتاد زمین  
 با بگله با دخلی سرد و شیده بود و در شکله نشستم چون زرد بود میوزید در در شکله پیشه آیت میکرد و بیرون آمد  
 سوار شدیم و بناخت سمبت منزل آیدیم این باد و زمرل هم بود بچادر با تو چرخ تا هم صد در زمانه شب بعد از

شینه تها را خواستم ساعتی صحبت گذشت محمد حسن جان ندو ز با محبت فرستاد قدری با خارج جنگ فرستاد

در پرسش خود بعد خواندن



روز دوشنبه ششم و بقعه با بیچل آباد مکی محمد حسن جان طابری ویم دو فرسنگ و نیم مسافت است  
صبح برخاستم برف زیاد میاید رقم خام شینه تها بود تعیین سرباس کرده سپردن آدم کجا که ششم راه گام  
خوب بود تا یکفرسنگ و نیم دره مامور و مامور نارذیک راه بودند درین راه در سمت چپ جاده بنا  
پاوه شدیم با در سردبارف و در میوزید معتمد اوله فرخص شده کردستان ف بعد از نهادن بار کجا که نشسته  
را ندیم این ده مامور سربالای مختصری منتهی شد به سکه سر از شدیم صحرا فضائی پدید کرد اما با از طرف کوه بود  
کوههای طرف دست راست بزرگتر و بعضی کوههای سنگی داشت مترل عم نمایان بود و جماعت بنوب مانده  
وارد مترل شدیم و با تیکه امروز در کنار جاده ملاحظه شد از نظر راست سمت راست حاجی تر یقیناً  
واقع بوستان در درواز احمد آباد برجی عم میان اه ساخته بودند برانی و ابرج مربعی بود بریش  
آب بنا ریون فغانی از نیم مسکون است و سمت چپ میان ده با ماکمل <sup>بسیار</sup> <sub>سپاه دره</sub>

سرخ باد شد یعنی منزل میوزد نایب هم آشنه داشت اغلب مردم بآبادی نایب چایستند

تجیر سرارود بعضی عا در مار انداخت بعد از شام شمشیرها را خواستم فرمود حسن خان و علیخان سپردا بکلی

کسی حاضر نبود محمد حسن خان قدیمی و زنامه خواند بعد مرخص شدند و خواهم



روز سه شنبه نهم ذی قعدة منزل حسین آباد و دو فرسنگ مسافت است قریه مزبوره کلمی کاشان شالو نایب

اجوا نباشی و سایر خوانین شالوات صبح برخاستم هوا ابروده داشت برف هم میبارید زنت پوشیده بجای

بطانه سنجاب بخود پیچیدیم کالاسکه رقم خان محمد خان سرنسنگ اقا را آمد مرخص شد با سید ابرو و مشیرالدوله

کنا کالاسکه خواستم بعضی فرماشت شدیم و میرزا و شمشیرها عقب کالاسکه بودند بوضعهای مختلف خود را ساخته

سر و صورت را پیچیده بودند وضع مصلکی بود خلاصه ما یکفرج و نیم طرفین را پیچیدیم و ما هر دو که خیلی نزدیک بود آنها

کالاسکه خوب میرفد دین چن فرنی سبب مالانی در راه بر سیده بکلک حسین آبا سرازیر شدیم مجرود و جلودیدیم ماین

استلطان کفتم آفتاب کرده ان نما را بان پیچید و خود سوار شده بالای تپه شدم باوشیدید سر و سوزید حیرت

نماری صرف شد از تپه پاده ماین آمد سمت راست کرونه قریه غریب کلمی خسرو میرزا واقع بود و در صحرا

باغ و آبی تازه و جدید لاجنات موسوم بعیاس آباد بود و آقاخان نعلکد از زره آباد کرده است در سمت چپ نهر  
 موسوم بنیدتباب کلی آقاخان نعلکد واقع بود خلاصه ازینکه پائین آدم کجاسکه نشستم متعلقه ملک  
 و حاج میرزا علی مشکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخ متها بودند برف میبارید باد و در بود و چغایع  
 فروب مانده و اردنزل شدیم و یکسز لایحقین تقدیر کریمی نشستم تیدم صاحب دیوان از ضمن همان آمده است  
 اما بجز نورخاستم تا عصر سواجانا نظور منقلب بود شب بعد شام شپنج تهارا خواستم آمدند تا صبحی شب

مرخص شده فرستند بعد خواهیم



نورخاستم و هم بقعه نزل و لت آباد لایر و مسافت چنان فرسخ است صبح که بر خاستم موا ابر کشته  
 بود و سر ماشینی داشت پوشیده کجاسکه رفتم سیرالده ولد حاضر بود تا ما شقی در کنار کاسکه تحقیقا یکدم  
 و جواب عرض میکرد شکر گفتگو در خصوص عرایض مردم بود و دستار را یکجمله در احقاق حقوق آنها داده شده است  
 بعد از آن صارم الدوله آید بکجومت ایستان با امور و مرض شد پس از آن صاحب دیوان از حالات صفهان  
 پرسیدم از قحط و غلا و تنگی شدتی که برای مردم انجام حاصل است پانات کرد خلی تمام و پریشان شدیم

کهنم در منزل مجلسی منعقد فرموده شود و از ولایات حواله خوش بقدر کفایت باصفهان حمل نکند  
 تا سفر من و زلف محصول برای دم بخا فراغت باشد با بکله سردی موافقت کرد غزنی برنی هم میارید  
 چپ جاده بدره رفته بنهار پاده شدیم آشی فروختند زندهت برودت موافقت از آتش رفته بد  
 در کالسکه بنا فرودم سپردند حاج میرزا علی محمد حسن خان محقق مقلطخان محمد برهمن  
 بودند نهار بی حمت صرف شد میرزا علی خان هم بود بعد از نصف رقدری سر بالا رانند تکیه بسزایر ایام  
 بکله طایر پید شد اگر تازگیه کرگان خالصه و نهد آباد خالصه که مرد و خلی متعبر و آباد و با خانوار جمعیت زیاد است  
 و باغ و شجر زیاد دارد که ششم استقبال طایر از شانرا و کان غیر هم رسیدند سواره با چیلان تیساری انخواست  
 بودم آمده بودند بنظر رسید فلجایی و جرد نیز را همه لیسر قایم را محمود آقا محمد برادرزاده آقا میرزا محمود  
 آقا میرزا فخر الدین بودند جمعی هم علمای طایر آمدند سالار پیر شیخ الملوک با جمعی اولاد و اخا و آه کربک  
 چغانی هم پیشش درده بود سالار و حضرات در ده کسبندی نشسته فریم زوره نمایان ده معتبری است جماعی  
 استقبال طایر ایستاده بودند رعیت معتبری ارد فوج طایری جمعی سکه خان سرتیب زندم کنار راه  
 ایستاده بودند جو انما می خوب داشتند خلاصه با کالسکه تا در ب باغ مرحوم خان کلکری که حال او فخر  
 محمد کاظم خان سپهر هجوم است و برای منزل معین کرده بودند رقم منزل طاقی است که بخاری دارد  
 و درین موافقاری بسیار چسبند و ولایم است برای صحران چادر زده اند دوازده سال قبل که این



۲۴۵ سلطانیه میرشم درین باغ منزل کرده بودیم سلامت ایندت خلی سگر کردم دوات و آبادی کم امروز

در کنار جاده ملاحظه شد از تفرات سمت راست محل آباد کلدسته حسین آباد سمت

بجوار قوش باغ حسن آباد تاجی یک بار آباد نیرسان که در و آمده کوه و اقمشت

دوره تعمیرت <sup>بجوار</sup> <sup>باز</sup> قصبه دولت آباد خالصه بازار و کاکین مشهور وارد



بروختنیه بار همس و قنده در دولت آباد وقت شد صبح بر جاتم شدت برف میبارد بکدامه تعالی

در زمین هم برفی نشسته بود و تا عصر گاه تند و گاه کم برف میآید هیچ از اطاق پر و نایم بعد از برف نه بار الیه

معمد الملک سیر آمد بعضی مایشات و احکام شد مرض شدند بعد چنگت آمد تا عصر بلا خطبای

توشجات و پاره تحریرات گذشت خیالم افزوده بود شب هم شام اپروغ مردم معمد الملک حکما سبای

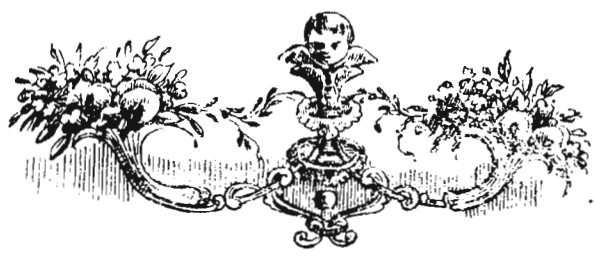
محمد صلیحان این سلطه موجودان تحقق محمد حسن حسین جان بودند همانطور شب بکانت

خوابیدم

۰۴۶ رود جسد و وارده هم ز قفده منزل ری خالص است که آنجا ای خاک مایر است و اول خاک عراق  
چنان فرخ مسافت میگویند صبح مو گرفته و ابرو برف مبارید بعد از طاری برانفت آفتاب تا چه سوا می آید  
و مساعی شد قبل از سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام محمد و علمای لایحضور آمدند بعد از طاعت  
سواران شده قدری شرم در صحرای کجایکه ششم تجمه سرتی را ندیم که در دشت برف زیاد داشت یکسره  
سفید بود از نیت چپ جاده که در شمالی تقصیه دولت آباد شرف است و در طرف شمال دهره ایست که قریه  
از نال و خالصه می رود که جزو لایر است از نجا بدیر آباد و سارو و سیاوشان عراقی که راه خاقله و متداول میسر  
عام است قدری که اند دولت آباد و در شدم بدو جراب خالصه رسیدیم سمت چپ بالای دهنهار پاده  
شدمیم شمشیرها همه در دفره جراب از خالصات متبر است در محاذات قریه مزوره سمت شمال دره و در بند  
دیگر پیدا میشود که درین دره از نال و اربابی پره و انصاف خوزان قلیج خان پزباشی مرحوم توکل علی و سلطان  
خالصه مایر از اربابی قجرب کراب واقع است این کجی بهار اگر کم میگویند که از دولت آباد  
بجوراب خالصه محمد است اطرافش که همای سنگ سخت دارد گفتند ز نیت دیگر ای است که باین کوه  
متوازیست بالای آن مسطحات و در بهار گلها می خب و لاله های الوان می روید و بسیار بار و در مسطحات  
و کفشتند در کجی که غایت وسیع و طولانی که کرب با چرخان با ن اخل شده و مسافتی طی کردند پیمان آن  
دیده شد و دید که در موضع آن آبی صاف در روشن از تنگ یک کد بزین سبیده مثل قند خلی سفید و صفا می کشند

۲۴۷ و تانیا این سنگ در آب حل میکرد و طعم آن تلخست و هنوز تجربه نکرده با متحان سائیده اند که طبع فزونی  
دارد و خاصیت طبی و طبیعی آن چیست غالباً ایالی انجیر برای شوخی این سنگ بجای می کشید که البته باجای  
بجلس می آوردند و کسی که نابلد و سخر بوده خود بجای کشید استعمال کرده و از طعم آن تعجب افتاد است بنگه  
بعد از تبارکال که نشسته از میان ده جراب که نشستم بار و بنده راه را سد کرده بود کوچک شک و راه نهم بود با  
عبور کردیم در میان ده تپه بلندی و بالای آن تپه ارفقه قدیم داشت که تمام جراب و ویران شده شما  
از دیوار آن اثری باقی بود که استحکام آنرا معلوم میکرد قریه جراب باغهای آباد خوب داشت از کوه  
که تفریح فزونی شرف است فاصله نیم فرسخ باید ای خاک بر وجود میرسد اما راهی که متداول و معمول است  
و از دولت آباد برود آمده و شید میشود از دولت آباد با سان که اشمالی لاریو از انجا برده که از انجا برود  
می رود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا انجا آمده دارد و سلسله آن همچنان کشیده است در لای کوه  
شکر در موسوم است در محال گزار و جنبه بهم رسیده این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در عرف  
کوه است بر همانند فاصله این کوه از جاده نیم فرسخ دیگر فرسخ بود اما دیها که امروز در کت رجاده ملاحظه شد  
سمت راست نامیده خرم آباد دایجان بالای او ایجان قشلاق بو کی ملک سالار است  
جراب پهن آباد مریدل میشن کازان تمامی این بات در کنار رودخانه وقت بعد از آن  
کوشه قلعه خان کتخورد نندرک و ندرک نعلی در کنار رودخانه است رگه نعلی که نیز

۲۳۸ خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد معتبرست بعد از آن پری در و بعد پری خالصه  
 که منزل اردو بود سمت چپ بجاده از راه که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه نشد مگر در دامنه کوه شکر در  
 محاذی رگه نعلی سه فرسخ فصل موسوم به چقان بهما و کلک آباد از اطاق قلع خان یوزباشی مرحوم است  
 در کنت علیا میرزا سید احمد نایب الحکومه عراق و عیسی خان صمصام الملک سرتیب فوج کازرسید بحضور آید  
 از حالات انصحات سوالات کردم عراقی که در منزل نم زد یک بود و اردو شدیم کسی آتش حاضر بود  
 تارک خمت سرماند شب بعد شام نمی تنها آمد محمد حسن خان قدری روزنامه پطربورغ از اخبار آن فرستاد



روز شنبه سیردم ذیقعد منزل فزه حصار خالصه است که از بوان عراق فرخ بلوک کزاز است راه را  
 چغندرک کف صبح در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه ناخوشی نمی که بعیاش حاضر شد  
 مجبور گردیده است و قریب پری نده است چهاره کرفار خمت است با جمله خت پوشیده پروان آدم  
 بجانگشتم مواصف بود اصاب میاید قدری بر هم در اقی بود و سرماند تی داشت امروز در تحقیق  
 مشکه کسر خالصه مایه زنده ادر قریه که جانی کفی قاسم خان شامو نایب اجود انباشت جمع از نده با این است بقیه میز بود

زاده اند که دیشب اعضا دست لطفه اینجا منزل استه است خلاصه راه کالکه بنویس و اما کل در جاوه زیاد بود  
 تمامی آنها و کالکه سپاه کل آلود شده بودند برف این سمت از جلگه لایر سپر است از دو طرف راه بفاصله  
 نزدیکت کوه واقع شده و سمت چپ همان کنگور است اکثرت کل آنها زمین خج روند قاطرهای بنه در کل غلط  
 بودند و چرخ راه سمت چپ جاوه برای رکنانی اشخاب ند باد برهنا را بدره ما انا بنشته بود آب غرق  
 بخت و چه تمام از راه کناره کردیم نه از با جرسک با صرف سد بعد از نه بار کالکه عود کرده را دیدم  
 تا در بند و دهنه توره راه شمال میل شد طرف چپ در دامنه کوه غارت و اشجاری بود و موسوم بصادق علی  
 متعلق بعلی تغان مصحاح الملک است جایی مجرب و با ضحایت فوج گزازی نزدیک ده تو صیف زده بود  
 میرزا سید محمد یاب کله کوه گفت در جلوسه و پنی رجور کالکه مانع است راه کالکه را از بالای ده  
 ساخته اند آب خواسته سوار شدیم از میان آبادی قوره که ششم ده آباد و معتبریت کوی خج داشت با  
 خیلی با جیاط میراندم در توره هم کلکی صیقل برقیب است در میان آبادی پنی برو و خازنه بود بسیار  
 و بد اطراف آن نیتنه کله کوهی آن پاشیده کل رخ هم شتر فساد حال از تیشخ و توضیح میکرد خیلی با جیاط عود  
 و از راهی بوخت گذشته براه کالکه رسیدم فزه حصار هم که منزل است نزدیک بود خواستم از خارج  
 بگذرم بخت عبور که چهای نظرناک و چار سوم راه نبود ناچار از میان عبور شد که جاکل و خج زیاد داشت  
 بهر طور بودنی آسب گذشته بمنزل آیدیم آبادی هات که امر و بنظر رسید زینهار است طرف راست

۲۵۰ میرد قلعه و کذاب پنش چشم محمد لداخر خاک مایار است آنچه از خاک عراق در دست  
 راست جاوه دیده شد جلایر قره بنیاد گل زرد کله مران طرف چپ از خاک مایا  
 کرجائی هاشم آباد قوس تپه ده چانه از خاک عراق خرب زین آباد سنگ سفید  
 شب بعد شام مسجدتها احضار شدند قدری صحبت شد



روگیشنبه چهارم و نهم و نهمه منزل نک کور یکی مستوفی الممالک است راه راسته فرسنگ میگویند  
 صبح که برخاستم برف میبارید و از شب هم اقدر باریده است که زمینها سفید است رخت پوشیده بگل حظه  
 بدی اه سوار اسب شدم اعصابه السلطنه حسام السلطنه میرالدوله بود و صحبت کنان  
 مسافعی در صحرا سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که چمنان انحصار او در آن زمانه و جمعیت بزم  
 نهری است که از زمین رودخانه منشعب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد معتقد است اما در رودخانه  
 بازیگوشان است از بی که خیلی با من بود رودخانه بسته بود و بد که دریم در پر جمعیتی از بزمه و با و مفرق بود و خیرت  
 عبور شد انظر فلک لکه حاضر بود از اسب پاوه شده با کاسه شام مسافعی قطع شد برای مناسبت

۲۵۱ چپ جاده پیاده شدم بعد ز نارنگال که عود کرده به سمت منزل راندم دو طرف راه که بهای  
بندت بفاصله نیم فرسخ بیشتر با که راه کالک که بسیار خوب آبادی در کنار راه زیاد بود سه دهه سمت  
راست جاده دیده شد گفتند موسوم به باچراوند است هوا مختلف بود کاهی فرب میبارید گاه بارشید اما  
باوخی سرد میوزید بر دیگی تک که در منزل است در راه فی الجمله اغوجاج و دره ما مورید باشد به رسیدیم  
کوچک را که بجز راه کالک است بارونه و مال یا در کوه بود بجلاوه کل و یخ داشت آنکالک پروان آبره  
باب سوار شدم از خارج آبادی سمت اردو در قلم این خلوت و تشیختها و سایر بود نسیم سرد طوی  
سخت و شدید میورید که تا سر آمده تا سخت رشم و بی ثقل وارد الاچی شدم عصر برف شدت کرد و یکدست  
خوب بارید شب که ششم ایجا برف زیاد بارید که که منزینها جای خشک و خالی از برف دیده میشد  
میرالدوله و محمد ملک از پیش کسیر و سلطان آباد رفتند شب بعد از شام چند تنها را خواستم آمدند  
خبر کلانی منصل از جنگ فرنگستان سیده بود ملاحظه شد مختصر آنکه دو دست بزارانقرتجا و قشون فرنگ  
بسر داری خزان برباکی و خزان برهوشو حاکم پاریس و محبت بعضی و ساجی جمهوری پاریس پروان آمدند  
باقشون پس مصاف دادند روز اول دو دم نصرت و فیروز بی بافر آنها بود و چند نوبت قشون  
المان انگشت فاحش داده عقب نشاندند روز سیم سواران پر و س باقشون یادی و پنی رسیدند  
بخت ما ساعد فرانسها را و چار شو عاقبت کرد قشون ما و شیکر قتل و متفرق شدند زبال تر و شو

نظم منکر برداشت بعضی ویلای دولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسپر شدند و فرار بدست  
فرانسها اینکه سه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهیدیل است که در سرحد ترکیک در شمال  
مملکت فرانسه واقع بود حقیقت واقعات این جنگ و شو حال فرانسه خیلی حیرت انگیز و مالت افراشت



روز دوشنبه پانزدهم ذیقعه به سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است غنیمت گردیم راه سه فرسخ  
بود صبح که بزجاسته زنت پوشیده پروان آدم هوا برود و داشت از هیچ طرف جانی دیده نمیشد ابتدا  
راه کالکه خوب بود و با آرامی فرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی در راه اندک سرسازری به رسید از دو طرف  
که همای نسکی نزدیک شد عبور از دره کشک و شکلاخ افشا و چون کالکه بتحی عبور میکرد با سب سوار  
شدم و بلا خطر برف یوخ زمین خیلی باقیصاط حرکت میکردم شتره قاطر یاد هم درین راه لغزید و قاه  
بود از اینکه با دهنو سواره رشن غنیمت نمیدادیم سکه ازین راه خطرناک گذشتیم بار کالکه ششم گن راه  
کالکه خوب و مساعد بود سرسازیر و سر بالاد دره و ما سوار شیم گاه سوار اسب شده گاهی کالکه میسر  
نزدیکی شهر هوا بار شده دو میه کنار رفت در دو طرف جلگه که همای نسکی مرتفع است سمت رجاوه



آبادی اشجار و باغ زیاد نظر رسید سده معتبر موسوم به سیجان و فغان و کر برد است صحرا و کوه  
 رف زیاد داشت بطوریکه در جنگله خرابادیها و دات پمخ خوزه زمین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوچ باغ  
 تمد و مفصل بود اب خوسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محسن علی عراق  
 باستقبال آمده سایر طبقات خلق هم پیاده ایستاده بودند و در شهر شهبازت دولتی قیم دولانخانهها  
 بسیار خوب تعمیر کرده بودند در اطاعتی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری اشت و کرم کرده بودند  
 صرف شد و تا عصر بتدریج خستگی روز و بعضی تجیرات و عمیره گذشت شب بعد ز شام شنبه آنها آمدند  
 معتدل ملک قدری و زمانه خواند بوسکت میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امر و زینکام در و در شهر حضور آمد  
 ششم محمد امین میرزا هم که متوقا مستوفی الممالک برای نظم امور کرده رسیده آمده است بنزدیده ام



۲۵۴ امروز که سه شنبه شانزدهم و قعده است در سلطان آباد وقت شد صاحب دیوان احتضار کرد  
 مطالبی که براج حکومت انمنهان داشت عرض کرد در جواب احکام لازم شد بعد از وقت او هم کار زیاد  
 داشتم تا عصر مشغول بودم و او برو بود و بروت سوا چندان شدت داشت که گفتم چرخ بر ما دیده بودم  
 اجرام کلکی اجسام ارضی که یکسیر میخ بود و سوا کیفیت زهریر داشت نفس در حلق میفسر و دو خون در بدن  
 سرد میسوزد و طاق پر ناید و همه را بکارهای لازم سکر کم بودم شب یکد ساعت از مغرب گذشته  
 از خطا پرون کشت این یونخانه و محل آبدارخانه و قوه خانه و منزل خوابات صد ابرخاست سکا  
 باشد امین السلطان با سحر حاجب الدوله و سایر دریا میکردند پرسیدم گفتند بالا خانه که منزل حاج  
 بلال خواجه بود از کبر و پریشنجاری سوزانیده سفشش آتش گرفت است شب آتش ظاهر شده و علامات  
 خرابی دیده اند سقا و فرانس ریخته مشغول اطفا و نایره و خراب کردن سقف شوخته شدند بعضی فرانسیم  
 در خرابی سقف زیر افتاده با خاک و آتش و آبی که برای آسوی آتشی ریخته شد مخلط بود و بجای آید با یکبار  
 بام تا سطح نصاب هفت ذرع پشته بوده اس و این انبوه خاک و خرمن آتش دره آتشیست همچک زید بود  
 تا هنگام خوابیدن من این آوارها و سکا بود و قطع شد



۲۵۵ در چهارشنبه مقدم و بقعه نیر در سلطان آباد توقف شد از بیع عصر عمر کارا و شاعلی لازم گذشت تا در کت

و وزیر را در حضور بود صاحب دیوان هم بود محمد امین میرزا و هوشنگ میرزا هم حضور آمدند بعضی تحقیقات

و پاره فرمایشات شد علمای عراق هم حضور آمدند سیرا عبد الرحیم شیخ الاسلام صحیفان هم که از علمای

انجمن تجارت آورده بودند نوشتهجات را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کار با میری که در وزارت هم

اگرچه امروز هم سوا سرد است اما تابش آفتاب فی الجمله سورت سررا شکسته است از برج با دو درین وضع

و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً قدر آن طهران میشود تریب که چها

و تعمیر آب شهر خیلی منظم و فاعده است عمارات حکومتی ابواسطراک کوچکی از شهر خارج کرده اند در شهر عمارات

و خانهای عالی بسیار است تجارت از بایکابی و غیره درین شهر تجارت عالی و پنجه بشنوند و سه ساله عالی بود

از آنجا مالک روس و عثمانی و ایالات ایران محل میشود عراق از کلکتهای خوب و حاصل خیز است و آملی آن

بکسب و ضاعت رغبتند در روز و امروز نمونهای خیلی خوب و تمسار از عالی عراق دیدم که مستوجب تحسین

بود خلاصه شب شام خورد و پنجه تهارا خواستم معتمد الملک احکام زیاد آورد که صاحب دیوان در ضمن

عریض خود استمد عا کرده بود



۲۵۶ روختن مسجد نیم و عقب به مصلح آباد قریب راه چهار فرسنگ است و پیش از آنکه برای امری بیرون آید از دروازه که  
 دلالت کردند خواستیم بیرون آییم بار و بنه زیاد و در جلو بود بعضی از حاجی و ایرانی را ستم نکرده با یکدیگر در راه مسدود بود  
 با آنکه محتاطی فرحت گذشتیم از دروازه که بیرون آیدیم سواری را بی اندازه سرد دیدیم با آنکه آفتاب تابیده  
 و مواصاف بود سر مسورت و شدت غریب داشت از و با کمال استقامت را دیدیم همچنان در کوه  
 فاصله آبادی مقبره می در سمت چپ در راه کوه ملاحظه نمودیم فرزند بیخبران خردم که گزراست نشسته  
 همه جا نسبت چپ بفاصله یک فرسخ بیشتر با کمر دور از اجاده کشیده شده و پشت این سلسله مجال چلو  
 و شراب است در سمت راست جاوه بفاصله دو فرسخ سه فرسخ کوستان این اقله ده و دهاتی  
 که از فرزند بیخبران بعد در سر راه واقعت همه فرزند فرامان است و در آنها سی آن لوک محلات واقع است آنجا  
 قریه فرزند بیخبران قریبی که نشسته بنهار پادشاهیم صاحب دیوان بوشنگ میرزا سایر محضو آمدند  
 و مخص شدند بعد از آنها بار کمال که رجوع کرده را دیدیم ده مشهد که کلکی عباس علی خان منسوب سپه دار است  
 در سر راه بود از وسط آبادی این عبور اتحاد قریه محمود آبادی است و در قرب آن طرف راست جاده  
 مرز است از محمد عابد که تهنه حضرت موسی کاظم علیه السلام منسوب میرساند گفته او ای از زبانهای خیلی گفته  
 کند خود و طی کاشی که می کاشی آن کمال است بسیار شاه چینی او انش هم خالی از زنت و منانت نیست خوب  
 حفظ کرده اند خندان و او با کلمه هر چه از راه طی کردیم از برف و بار منگی کمتر شد تا بعضی از کوههای خوشنگ

۲۵۷ می نمود و کما سبب طبیعت زمین بود که پاره جاها شوره زار و کپراس مواتم گرم و ملایم است و اقیانوس

پر خمت ابر بود میساید دو ساعت بغروب مانده وار و نزل شدیم

و دانیکه امروز در طرفین راه و دیده شد سمت راست میقان مشهد عابد اکبت آباد و سیمه

استروان حراباد کمال آباد شمس آباد کمال آباد سمت چپ مرزبخران و مهاباد

نراوه شاه آباد وزیر آباد میجان قلعه نو مرید آباد مشهد الکوبه هسنکون

نظم آباد  
چسلیح آباد



روز جمعه نوزدهم و بقعه منزل آشتیان و چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدم کجا نشستم

اعضاد السلطنه حاتم السلطنه ویرا مور خارجه مشیر الدوله مجلده دوله بودند و بعضی امور

دو تنی و قرار پاره کار نامتی گفتگو میشد بمواصاف و روشن بود تابش اقیانوس و داشت و بیجمله هم

و سعی است که هم از دو طرف در افقاده خاصه از سمت چپ راه بسافت زیاد کوهی بزرگ و سنگی

۲۵۸ و مرتفع طولانیت گلگان ز بخران سهند معدن سنگ شرب نیبیا  
در دانسته همین کوه و اقصی درین جلگه آهوبسیار است چسبند که خان عبدالعزیز مهندس  
بعضی کجا چها هوای شکار آهورشه بودند مهندس گلگان میگوید آهوب زیاد بود و خیلی دیده شد کس شسته بودند  
میدکنند در بناگاه محمدخان و چسبند که در عبات عالیات برای ذره مضاعف  
قصه قامت کرده و از طراوت اردو باران مانده بودند رسیدند از کشتی صفحات عراق عرب که هنوز  
نمی باران باریده و آبها نقصان فاحش کرده و خلق انجا از بحالت درجه درجه اضطراب و وحشت هستند  
پایات میگردند خداوند خاتم امور و احوال این مردم را درین جنگال عام بخیر کند ان شاء الله تعالی  
خلاصه بعد از صرف نماز بارگانه شسته را دیدم در مسافری بقریه فیض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف  
و بنامه است رسیدیم و راه از میان میگذشت خانوار جمعیت زیاد داشت کهن عایا از کوهی آب  
سکایت داشتند که راستی ای این ده آن معدن آب که دیدم کم بود و موجب کمی آب بنجام همین شکایت  
که بفضل خداوند مرتفع خواهد شد از فیض آباد قدری که دور شدیم جگره و ازاضی سطح بدیده و ما بهو تبدیل شد  
کو بهانه نزدیک ترامه و ناقصه شتیان آه باین نسو بلکه یک بندی مختصری که دره مانند دم داشت  
که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست لکن ای کلهای مخلوک اردو و آبهای کاسکه و شتر با یکدیگر چاه  
متوالی زیر بار کوه الوند است خاصه با کل و برف که بسیار سخت و صعب العبور بود با کله فریبند

۲۵۹ آستیان کن فی اتمیحه شیرت از کاسکه پروان آده سوارا سب شدم از پامان آبادی انجا از کوچه عبور کرده از پل  
 کوچکی که برود خانه آستان بسته اند که شته باره و آیدیم اگر چه قلعه و عمارت مستوفی الممالک برای توفیق ما  
 کافی داده بود و مکنج و انجا منزل کنیم لکن محض اینکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تفریح و تفریحی دست  
 زده کشیم در صحرای چادر زدیم منزل کردیم حمد علیاه و عمارت منزل کرده است آستیان محمود آباد است خانه های  
 عالی دارد که بر سبزه بامشرف بیکدیگر ساخته اند و دوره که در ظل آبادی آستیان است این خانه ازت گرفته است  
 شب بعد از شام سه سوره نماز می کرد و ساعت بلا حله نوشتجات و گفتگو با منی غرض مشغول شده بعد خوابیدم



در شب بیستم و یقیناً اترق شد خیال ایشتم امروز سوار شوم قصبه آستیان را با اطراف آن سیاحت کرده  
 وضع مکان انجا و میات ارضی و طبیعی اینجاست که در این بیستم ما به سرد و نسیمی که از شب میوزید و بار و اتعابانی  
 که در هوا بود گذشت که از لاقی تاریک و پناه که کسی پروان پام امروز که با فصل خستان ساکنین این  
 غضب کرده با طهارت و در بر ما عرض قدرت میکند همگانه است بیخ منتضی امروز از جای خود حرکت میکنند

۲۹۰ تا عصر و الا حق بودم و این مرغ او ضرورت بجانم نشستن و سحر کنی گل شدم میرزا حسین و کتر و متعلقات  
 بود قدری کتاب جعفرانی خواندم ساعتی خوابیدم عصر هم حمام رفتم اجالا سروتن اشت و شونی کرده  
 بیرون آمدم



رویکشید بیت و یکم ذقعه منزل استبحر و سه فرسخ و نیم راه است صبح هوا صاف و روشن بود  
 و اشباب بلا مانع قیامید اما اثر سرمای سخت دیروز باقی است و نسیمی سرد سوزنده میوزید علی الصباح در  
 سر پرده علما و اعیان آستان که دیروز در توقف توانستند بجز پمانیدند است اما قدری کهنکوش  
 آقا میرزا محمد جعفر محمد با بعضی علمای دیگر مثل آخوند ملا حسین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد  
 و کرمان مرحوم خانبا با خان سردار از او کالت داشت و بار بار دیده بودم هر دو شکسته و متکلف است  
 میرزا حسین خان برادر میرزا نصرالله مستوفی کرکافی میرزا آقایی برادر مرحوم میرزا زین العابدین البرز که در قریب  
 هشتاد و پنج سال از سن گذشته و سالها در سیاحت بوده است میگفت در صفحات هندوستان تری



۲۶۱ سیاحت کرده ام میرزا طبعی برادرش را به میرزا فتح سلطان نایب آستان بعضی کیریم بودند  
پروان آمده سوار شدم با اعضاء سلطنت حاتم السلطنه مجدالدوله وزیر امور خارجه شیراز  
صحبت کنان بچه نمایی که با او آستان شرف بود وقت دری وضع و مکان قصبه را ملاحظه کردم  
برودت هوا مجالش زیاد نمود و زودتر آمده براه افتادیم راه امر فریبست و بلند و دره ما جوهر و سنگ  
که بهایجاد نزدیک شده بعضی با فضا منگت میشود برف این را ضعیف می گویند و کوهها اغلب خشک است  
به کوچه کچی رسیدیم که میان ده واقع شده بود با حارت و تهره حالتی است آسمش را رسیدیم گفتند  
را را باد مکی متوفی الممالک است بعد از آن که کوچه دیگر بود موسوم بسرود از اینجا راه شمال می باشد  
دره قدری سست پیدا کرد و قریب بقریه نیرکان که سمت چپ دره امنه گوه واقع بود با اینکه اطراف را  
که بهای مرتفع احاطه کرده بودند که البرز و دماوند نمایان شد و رؤیت آنها مشابه دیدار معسوق و مطلوب بود  
همه مردم از نزدیک و وطن تمکینت سفر خوش بودند برای ارتفاع دماوند زمین سبز خوب معیاست  
که این نقطه دماوند تمام بخانه فرنج در است و از فراز کوههای بلند تمام پیدا بود پشت کوه نیرکان ده  
عامه است که درین فوج صنعت دگرگونی مخصوص انجاست خودشان هم که باس مفاقد اطراف میسرند  
انجاست که میشود و از عادت اهالی انجاست که از شنیدن اخطاست میسرند و هر غریب که مدینه است درین  
نقطه است تقوه کند مضروب و مطعون عرضند برار کوه تلاقت و اگر این عبارت را بزرگان کوه نیرکان

محل خطرات معتمد الملک حکایت میکرد که در مجلس شیر الدوله وزیر عدلیه بعضی از اهل عامره برای من  
 بتظلم آمده بودند ریش من غیر ارام لفظاست و کرده بود بی اختیار عارضین عامره از مجلس سر پوشید  
 و کرباعش این عمل عادت مستقیم است و داستانی مفصل دارد خلاصه تقریر جوار رسیدیم که ابتدا  
 خاک میخورد است فوج خلع ششم جمعی محمود آقای سرزنک که تربیت شده مدرسه سن سیر فرانس و چون  
 قاجاری است با سرزنک خود در کنار راه صف زده بودند فوج مذکور را در کمال استسکی فریب دیدم منزل ام  
 که دستورات نزدیک بود و او را در او شده بسیار پرده شرم از نظر ان چا پارسیده بود نوشته شتجا را ملاحظه  
 کرده جواب نوشته فوراً چا پار را عادت و ادم فریاد سبزه داده آبا و معتبریت خانوار جمعیت را دادند



روز دوشنبه بیت و دویم ذقیده منزل فریه قاضی حیا فرسخ راه بود صبح باصافی آسمان تا پیش آفتاب  
 هوا برودتی داشت از سر پرده تا جای که کاسکه مرع حاضر شده بود مسافری پاچه زده با کاسکه ششم قدری  
 با عوج جاح و پس می بیدی او کاسکه را ندیم فرعه و فراری سیدیم که از امان فراده زکریاست و گفت از راه  
 حضرت موسی کلم علیه السلام است درین نقطه راه بنقله تپه و ما جوار راه و حرکت با کاسکه چندان مناسب بود

۲۹۳ در و اعظم فی المملکه جزارتی پادشاه ارکاکسکه پیرون آمده سوار اسب شدم در اطراف امام زاده جمعی عایان

قهر بود بحسام السلطنه پون ادم باها قسمت کند قهر بایت اجماع باو حمله کردند و و شش گرفتند خیزی خان  
که خودش طمع و طلب آنها شاهزاده را از اسب میزداد بلاخره بقایای او را زمین باشد که با یکدیگر مشغول  
شدند شاهزاده را را کردند خلاصه سواره با حسام السلطنه اتصاف السلطنه وزیر حاجه مشیر العظمی

صحت شد سمت چپ جاوه همه باغات و آبادی محال جبرود است که از ابتدای به اشجار و باغات  
و آبادی آن طابعات ممتد است عجب دره این باید در بهار بهترین محل تفریح باشد در طرف راست جاوه  
روی تپه بهار پاده شدم محمد حسن خان که از منزل بری بواسطه ناخوشی اش عقب مانده بود اینجا رسید از راه آزاد  
و این شهران و سیاوشان آمده است از رجعت خودش که در کثرت برف و سختی برای از راه دیده بود و استقامتی

بعد از بهار رسیده بازار جلعه دره و ماهور یکد شتم وسعت دره قدری بیشتر شده راه کالسکه بالنسبه تیر و جوهر است  
کالسکه ششم قریب بقهر رساوند که هم در این دره و قسمت میرزا حبیب الله برادر میرزا نصر الله استوفی کنایی

که در زمان ولیمیدی پیش من منصب اتصاف داشت و دم کنار کالسکه خواسته احوال پرسیدم در راه زرقن می  
میخواست اسب کدزده پایش محبوب شده است غالباً در همین دهه متوقف است از رساوند گذشته قریب  
باعثت بود و بعد از آن بقهریه قاضی که منزل است رسیدیم این دهه کلکی اولاد محمد حسن خان خلج است حاج

عیسی خان علی اکبر خان حاجی افغان حاجی خان عیسی حاجی باکرده است ملک از متعلق حاجی افغان



روز شنبه بیت و سیم و بقعه الاحرام نعیم وارو شدیم مسبح که از تیره قاضی حرکت کردیم شام برادگان دور را  
کنار کاسه بودند در امور لازمه گفتگو میشد قرار شد حمام السلطیه نسبت حکمرانی بخراسان برود و درین محبت  
شعوقه لازم دیدیم نعیم راه کاسه هم امروز خوب مساعد بود و کاسه راحت و سلامت حرکت میکرد و کوسها  
از طرفین بسیار دور افتاده و جلگه وسیع است در سمت راست که سهای سنگی سیاه بفاصله پنج شش فرسخ  
واقع شده بود که جزئی برف هم داشت محال جابج و اردکان و کریمان که سیاقات قم است در آنجا  
میں گوه است سمت چپ هم در دفرسخی از راه میسر تیره با کوههای کالی سُرخ و سفید رنگ بود که تیره  
رقم برابر نزدیک آمده و سمت جاده را احاطه کرده و راه از میان آن دو تیره باقی نماند حرکت امروزین  
اینجا راحت دیدیم هنوز بارندگی نافع و کافی در نواحی قسم شده است و در طرف راست جاده نزدیک  
قریه سالیان که از موقوفات بخت اشرف است بنا برپا شده ایم میسر حاجی آقاخان بعلبیک میش که بانی بود  
توسعه کار کرده آورده بود میش را در کوههای علی آباد نزدیک خرّه محلات که شمار گاه صرفیت مید کرده بود

۲۶۵ و قورنیکت در زمین بود خاتم زده ام هیچ محمود و ترقیب نیست که اینجا با تو دیده شود تعین این جوان

در مرد با بهائی رنگ و مو اهل دریاست و خلی در اتقاق می افتد که مثل این رود آبها ساند خلاصه بعد از نما

باز کالک نشسته را ندیم سو اگر م بود و کالک چندان مطلوب نبود بملاحظه بعد مسافت سوار اسب شدم

تا بروم خانه قم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محروم و قلم

جمعیت زیاد از استقبالین و تاساچی تیمارده بودند و چون اسبان غالب ولایات ایران تخی کرانی بود شهری

زیاد در قم جمع شده است حاجی ملا صاد و محمد و آقا حسین محمد با استقبال آمده بودند با ایشان زهر مقوله

صحبت شد متولی ماشی و سایر علمایم بودند که در کار قهر و نگاهداری آنها نزاری بدینند <sup>سپرده</sup>

در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی روزه بودند دو ساعت نبر و بانه وارد شدیم آمدند علی السلام

شب بعد ز شام شینی ز بهما بحضور آمدند محمد سخنان شینیت سپردم حجب الدوله

از طهران آمده بود بحضور آمد



۲۶۶ روز چهارشنبه بیت و چهارم ذقیده المحرام در قم توقف شد بعد از نماز پرشون آمده پاده از بل توتی  
که مخصوص عبود و مر و اهل اردو بود و خانه بسته بود و مذکور کرده از در ب کوچک عمارات دیوانی  
که این است وقت داخل عمارات شدم و از عمارات بعضی قیم اعضاء السلطنه <sup>سلطنه</sup> حاکم  
میسرالدوله وزیر امور خارجه پیشه بها و سایر کورگامراه بودند بروضه طاهره حضرت مخصوصه  
علیها سلام الله رفته زیارت خواندم نماز ظهر و عصر هم ادا شد بعد بسیر و آن آدم مقبره خاقان مغفور  
و شاه مرعوم فرستم فاتحه خواندم و مقبره مرعوم اعضاء الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان  
کشت کرده طلب آفرینش کردم و از فوت هر دو بی اندازه متأسف شدم و مقبره خاقان مغفور در کوه قشتر  
بجگه و ارتفاع غربی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند مرعوم شعاع السلطنه است در زمین  
میرزا علی اکبر که متولی مقبره است لفظ غربی را کرده که هیچ نشنیده بودم و خیلی مضحک بود گفت در دفن مرعوم  
شعاع السلطنه که این زمین خورشید کشتی پرشون آمد او را در کشتی دفن کردیم معلوم شد مراد از این لفظ  
قربانچه است چون لفظ عبارت است یعنی دینی خست یا خریدیم اعضاء السلطنه هم خیلی خریدند  
شعاع السلطنه را محبت کند که عکسوی تبر او هم مفرح و مضحک است خلاصه بعد از زیارت  
و کردن صحن بمنزل آدم شب بعد از شام عضد الملک و سایر شخصهتها آمدند محمد سخاوندی خجابه  
جنگ و کنتان خاندان امر و جمعی از زمین رسکاب اقبال محمد الملک و حاجی رحیم خان الملک

و سایر طهران فتنه تیمور میرزا درنا و مراغوشی میسده کرده بود بحضور آورد



رو چندی بیست و پنج دقیقه هم در قم اتراق بود بعد صرف نهار زیارت رقم خارو ایندیزل بر شتم  
 میوه تنها بودند معیر الممالک هم از طهران رقم آمده است بحضور آمد از حالات طهران امور درباری  
 تحقیقات کردم برای قرائتی هم ستاره دوم بدست آقا حسین محمد و نسولی باشی از طله دیوان نامی  
 مازک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر همرا اطعام شوند میرزا سید لوسف نیاب الحکومه سابق  
 رقم که قدری تحمل شکایت رعیت بود امروز مغزول و عباسعلی خان سپهر عوم محمد و نیجان قاجار بنیاب

حکومت اینجا منصوب شد



روز جمعه پست و ششم و نهم به پل لاک که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت وارد  
 کوی دادیم میرزا سید احمد مستوفی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود و مرضی شده بعراق معاودت  
 کرد از خارج شهرالی خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح مستغنیست از تاشچی شهری و که او متفرقه  
 جمعیت زیاد بود از خاک فرج که ششم با اعضا و السلطنه وزیر خارجه مشیرالدوله صحبت کن  
 بسمت چپ جاده برای نهار پیاپی شدم معیر الممالک و سایر شیخ متها بودند محمد حسن خان  
 روزانه خواند بعد از نهار هم که کجا لکه ششم تا نزدیک منزل محمد حسن خان کنار کالسه روزانه میخواند  
 در راه از رعایای اصفهان می دیدیم که بواسطه سختی سنگی امسال اصفهان حلائی وطن کرده بجز او خوش طهران  
 میزند و پنهان راه کاروانسرا و آب و نمکی می دیدیم سابقاً بروجم میرزا زین العابدین البرز متعلق بود  
 حالا کویا مستوفی الممالک فریده است آبی دارد اشجاری غرس کرده اند آب و می آن خوب موفقی  
 اتفاق افتاده است کجا بارین خیلی میاید خلاصه وارد منزل شدیم راه کالسه خوب بود و کجا  
 تعالی براحت آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق عکا کتاسباشی مهدی علی خان  
 آمدند محمد حسن خان هم بود روزانه خواند





۲۶۹ روز شنبه بیست و هشتم ذقعهده بجنوب سلطان قیوم و شب کم خوابیده بودم قدری سکیم و شب نزدیک

صبح با دران شدید بارید صبح هم هوا ابر و منقلب بود قدری باران آمد پروان آمده سوار اسب شدم  
خان بابا خان و محمد صدیق خان چارمالی را شیرالدوله بحضور آورد و اسبی هم خان بابا خان بگشود آورده بود

بفرض سید هانطور سواره قدری انذم با اعضاء السلطنه شیرالدوله وزیر امور خارجه صحبت میشد

بعد بکالک ششم امین الملک رضا قلی خان پسر علی اشرف خار که از جانب اسد میرزا حاکم

مازندران سوار کرده و ترک بود با ستر ابا و رفته بود بحضور آورد در سمت چپ جاده بنهار

پایه شدیم منتهی بود محمد حسن خان و زنا نه خواند بعد از نهار بکالک ششم رفتم نزدیک صدر آباء

خوابه که محمد خان حاکم سابق بود ابا میکند سوار اسب شدم با امیر اذبلک و بعضی امور کلهکوشید بکار نشمار

رقم تعمیرات خوب کرده آب جاری آورده است باز هوا انقلابی پیدا کرده شروع بارندگی کرد

ناچار بکالک ششم در رود منزل هم قدری بارید



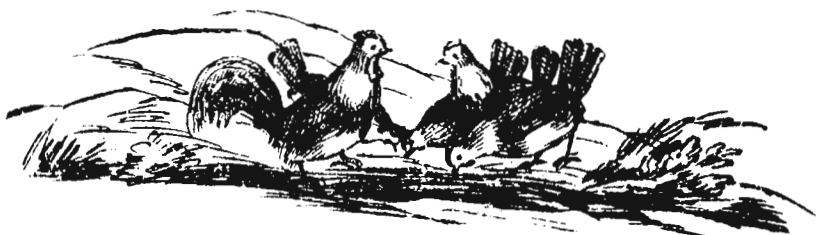
۲۷۰ روز شنبه بیست و هشتم و نهمده احرام تنزل گشت ارگرد و راهش فرخ بود امروز باینکه راه گام  
 خوب بود و سواجم سعادت خیلی خسته شدم دو ساعت بغروب مانده وارد شدم نزدیک  
 رودخانه شور و قریب بقریه زبان کنار گرفت درمی آه کالکه مغشوش است از شدت خشکی شب

زودتر خوابیدم



روز و شنبه بیست و نهم بحضرت عبدالعظیم <sup>ع</sup> آیدیم صبح پروان آمده کالکه ششم راه قدری زیاده  
 بود هوا صاف و بی بار و همه نوکران در کباب بودند در راه برای نماز پاوه شدیم و پیر الملک احکام  
 زیاد برای لایات صادر کرده بود بعد زنها را آوردند دیدیم صبحه و خرید پس از آن کالکه ششم  
 قدری گرفتیم نایب السلطنه بامیر اکاظم کیمیا شاهی و لاله باشی و سایر علما آمدند  
 رکن الله و محمد تقی میرزا آمد سایر مردم متدرجا رسیدند بعلاوه قلمرو کباب هم متعلقین شخصی داشتند  
 باشکر و شغف سلامت و سعادت وارد شده او از زیارت رفته ما خواندم از آنجا منزل آمدم

۲۷۱ که باغ و عمارت اعصابه السلطنه است مشرف بخصوص برای من چار و الاچین زده بود و شیشی هم  
 شهری یعنی آنکه این سفر همراه نبودند حاضر بودند نظام العلما و محسن میرزا و سید تیسرا میرزا خور و سعید  
 هم آمدند کاظمخان فرزندش با شمشیر که بعلت ناخوشی مزاج پیش از این بطهران آمده بود و حالش بهتر است  
 آمده بود و دستخط امیرآخوری محسن میرزا و قلعی محمد بیگ میرزا میسر شد و ده



روز سه شنبه غره دیجه الحرام بمسندت تعالی خانه ایام سفر و انتهای رحمت است بطهران اردو میوم  
 صبح قام رقم پرون آمده رخت پوشیدم شمشیرت حاضر بود و مو اگر چه صاف بود باد سردی میوزید  
 که در باش آفتاب حرارتی نبود بالاچین رفته بنا خوروم بعضی احکام هم که بدسر الملک گفته بودم صاف  
 کند فرستاده بود به رسید امام جمعه صد العلم بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده رقم  
 کالسه و نوکران و باغ حاضر بود پرون آمده با کالسه نشستم از ابتدای حضرت عبد العظیم تا شهر  
 اردو طرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپاس میرفت تا دروازه جدید ناصر  
 با کالسه رقم آنجا سب خواسته سوار شدم افواج و استقبالین شهری از پرون داخل شهر پیستاده بودند

۲۲۲ نصره الدوله و صاحبسببان نظامی سادہ درکاب افادہ مستوفی الممالک و شایزادگان

دو روز در باغ میدان ارک بودند و اردویو انجمن تحت مرور شدہ علی الزم سلام ششم سکرانہ سلامت

سفر اکشم ششم محمد سعادت علی





از دروازه نزرک بجنگ اشرف علی ساکنها آلف التحف ما بگو فذ که بنحمتیقیم از زمین بیک زنا  
 دستوی نیرود و تخمینا یکم چنمکات در این سیفت از جانب شمال در کنار راه بروج  
 کو چکی آجر می ساخته شده است بجهت مأمین عابرین از مشاعراب و سایر سارقین که فاصله یک  
 دو سیت قدم است مانند آنکه در راه حسد اسانت ابتدای این راه در خارج شهر  
 بجنگ بنهریکه در این از منة اخیره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از نهر میند بهنج اشرف  
 احداث نموده اند تقاطع مینمایند در ابتدای شهر کوفتیر ما نهری قدیم تقاطع نماید پس از آن

در محل شهر کوفتیر حاصل شود



کوفه محل شهر بزرگیت که سابقاً جمعیتی مؤخر با دو محور بوده است ولی الآن چنان  
 مخروبه و ویران است که خبر مسجدیکه معبد ثمه اطهار سلام الله علیهم بوده است آبادی نباشد  
 ندارد و آنچه آجر داشته است برای عمارت برود و چون بجنب و سایر جاهای مثل شده است  
 چنانچه الآن هم پوسته زمین را خضر نماید و اجرا را بر سر آن آوردند این شهر در هنگام آبادی  
 بواسطه آنها روفورات از شرط فرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر  
 لایما مسجد کوفه و سهله مفصلاً در اجبار و کتب تواریخ مسطور است لهذا ذکر آن پس نداریم  
 از مسجد کوفه تا کنار آب قریب هزار قدم است که پانصد قدم گذشته داخل خلستان شود  
 در اینجا قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های ریائی ساکنند و لهذا در کنار آب قریب  
 سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراوه و زورتهای متعدد هستند بحسب اقتضای او  
 عابرین از کوفه بکربلا و بالعکس در کنار آب همیشه طراوه های تعادوت و زورق فراوانی آماده دیدن  
 و هر یک را از دیوان مزاجی مخصوص است که در هنگام حرکت هر یک را از آنها را لازم است  
 که از کاشته گان دیوان که لیلاد و نهرا را در آنجا مقومند مگره بگیرند و روانه شوند و الا مورد  
 مواخذة و سیاستند احرب طراوه موافق رواج و کساد می مختلف است چنانچه در اوقات  
 روزاری که رواج است هر یک از آنها دو پسه تومان در وقت کساد می سه چهار هزار دینار

اجرت دارد که از کوفه بکربلا حرکت کند و در هر یک از آنها گیسوانه یا تخم با اسباب لازم  
ایشان حاجی اوده شوند و در کنار این آب کعبه کوچک است که اورا مقام بوئیس علیه السلام گویند  
خوانند نخلستان کوفه طولی که از شمال بخوب و در کنار آب است زیاده از ربع فرسنگ است  
و عرضاً پانصد قدم است محاذی بین نخلستان در جانب شرقی آب نخلستان او اینست  
از رعایای اعراب است و انبار آباجیه خوانند

از کوفه که در روی آب سمت کربلا میرود در خلاف میل آب همه جا از خوب سمت شمال است  
باندک سح و خمی که لازمه بحرا می است از نخلستان کوفه میگذرد در جانبین هزاره فرسنگ اصلا  
آبادی و نخلستان نیست مگر در چند موضع که در هر یک از آنها اصح خمپه خانوار اعراب میباشند  
رسم اطفال این اعراب که در جانبین هزاره کنند آنست که دسته دسته بکبار آب می آید  
و هر وقت که زوار نمایان شود تصنیفی در این مضمون بگویند بیرا ز ابر علی و کف نیز تند و میر  
و در ساحل قریب دوست سینه قدم همراهی میسایند اگر حضرات زوار از زمان بخرمایا حرد  
احسانی در حق ایشان نموده فبا و الا انها را سنگ باران میکنند

دسته فرسنگی کوفه در جانب مغرب نخلستان است از غرب نوب چهل چاه خانوار  
در انجا مینهند تمام این اعراب پیوسته هستند پس از نیم فرسنگ از این نخلستان مقبره خرابه است



که اورا مقام نادر صالح میخوانند چو پس از نیم فرسنگ دیگر ذی الکفل است که اعراب از چهل کوه

### ذی الکفل

قریه بزرگت در کنار نهر سنده در سمت مشرق در اینجا موقوف و منزلت اندیشیت بجهت عابین  
 و چندین ذوق و طراوه همیشه در اینجا موجود است در این قریه بازار و دو کاکین قلبی است و در  
 سیصد خانوار از سلیمان و یهود در آن متوطن است اکثر خانههای آنها بوریائی و برخی از خشت و گل است  
 اهل این قریه را از شتر و گوسفند گسی میاود است ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوش رو  
 از سایر اعرابند حرفه بازاری آنها جابانی و خلاصان بشلوک کاری است در وسط این مسیر  
 مسجدت آجری که شستمان از او در هر یک از طول و عرض سه طاق است در وسط دریت  
 که داخل بقعه ذی الکفل علی نبینا و علیه السلام میشود بقعه ذی الکفل اگر چه از بناهای قدیم است  
 ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کنبدیت مخروطی در دوازده سال قبل از شخصی از اهل  
 بمبئی از تعمیر نموده داخل از نقشش و در اطراف آن کتیبه بخط عبرانی مثل بر شرح احوالات  
 آن نگاشته و ظاهر کنبد را با کج اندودی کنسره دار نموده است در فوق این کنبد قبه آرزوی  
 نهاده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان یهود اما  
 در این طاق از بقعه ذی الکفل نازشود بلکه در زاویه جانب راست شستان درسی است که

داخل طاقی شود از آنجا با طاق محل مستور می‌رود

در خارج مسجد در سمت مشرق ساریت قدیم که اگر نفوق آن دزد و از حرکت دهند آن سار حرکت در آید  
شبهه دانکه در بطام است این قریه قریب همه قدم از نهر و راست از جانب غرب متصل به تپه  
و از جانب دیگر متصل است به پامان مستوی هموار در جانب شرقی قریب خلیستان قلی است  
از دمی الكفل برین نمرود از آب و خشکی هر دو می‌رود و یک راه بجانب حله رود اگر چه ممکن است از طرف  
عیدیه روشن زیرا که پامان این دو پامانیت غیر محدود

از دمی الكفل برین سه فرسنگ است اگر چه از دور یک تپه نظر آید لیکن دو تپه است از هر یک جدا  
و پامان اندو دره است در آن تپه دیگر تمام ابرهیم علیه السلام است با وجود آنکه این برین سبک  
خراب گردیده اندک آگاهی از آن بنای منظم باقی مانده است باز هم آن ارتفاع آن ارتفاع زمین  
صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج قدم است در صد و بیست سال  
قبل از تولد عیسی علیه السلام اسپندر زو القهرین از آن فرو برده یافته مایل گردید که از نو از بنا نماید زمین  
معلوم نمود که ده هزار نفر لازم است که تا مدت دو ماه همه روزه کار کنند تا آنکه مخروبه آن را بردارند  
برین اصلی رسدند رب النوع نور که صورت از آن طلا پاشیده بودند درین مجلس بود قامت  
ان و از ده ذراع بود از قرقر مسطور چهل و دو کور و تو مان از طلا آلات در آنجا بود در صد سال از آنجا

اردو شیر این در پوش کلاً راجحی تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این بر سقعات  
 بزرگی بمقدار پنج فروروده حسر و اراز از اجردوب شده افاده است و چنان نظر آید که دیو  
 آجری ده است پس از آن آتش انگده بسیار شدید یا از ابرق و صاعقه ذوب شده  
 و با هم ملصق گردیده اند مختصر اوصیف آن بقریر در نیاید چنانچه ذکر نمودیم که از شمال فی  
 دوراه بجانب حله رود آنکه نزدیکتر است و آنکه دورتر است یکفرنگ دورتر است  
 و بالاخره این هر دو راه یکی شود پیوسته این راه میان شمال مغربست و درین راه هیچ وجه  
 و اثری نیان نیست مگر آنکه قریب مجاوی بس فرود چند نهر بسیار قدیم که تماماً خراب و نهشته  
 بنحاک است مشاهده شود

نیم فرسنگ که از ذمی الکفل پیورده شود بر سر فرود میان کرد و تا نزدیک حله پیداست  
 از آنجا بواسطه کوهی بین این نهر غایب شود و در یک فرسخی حله نخلستان آن میان کرد  
 طول آن نخلستان در طرفین شطراف است و بنفرنگ مسافت دارد پس از طی این مسافت  
 در اتساعی نخلستان ملی است مخروطه و ازارا مار قدیم است و در سر این پل ایها کی که از کربلا  
 ذمی الکفل و بس جله می رود کراه شود نهر که در زیر این پل وقت غراب و پراز حله  
 پس از آن داخل نخلستان شود باغ اول قدیمی و مخروطه است در وسط آن بقعه خرابه است

که فرودوار پوسیده و خراب در کیمت آن چیزی باقی نمانده است ولی آریهات آن پد است  
 که بنای بزرگی بوده است و از ارمشد علی نامند از آنجا تا بدروازه شهر قریب ربع فرسنگت  
 و عبور آن از کوچه نختمانی است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است

### حله

قال انا قوت فی مشرک ہی حله بنی من یدیان غضبناک هی یدیند ان و یدین الکفر قال  
 و اول من احتط بها المنان ل و عظمتها سیف الدق لدر صدق اربابین بلسین  
 علی ابن ند الاسدی فی مشرک قال و کان من ضمه اقبان الکفر اللین  
 حله شدت بزرگ و آباد و با جمعیت فراوان و کاکین و قوه خانجات بسیار دارد و تخمیناً  
 چهل هزار جمعیت از شیعه و قدر قلیلی از سنی و یهودی در آنست برخی از عم خاصه از اهل اصفهان  
 در آنجا کسب و عیشی اشتغال دارند آب فرات از وسط شهر میگذرد و در روی آن جبری کشیده  
 شده است مانند بغداد که هنگام عبور از هر حیوانی خواهی میگیرند سمت مغرب شط مشهوره  
 بزرگتر از جانب شرقیت از اعراب که خانهای بربانی دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و مسجد  
 دارند مسجد که آفتاب در هنگام افول بفرموده شود بتول علیها السلام برکت و شهور است

بسیچشمس در این شهر است

از جانب شرقی شط خارج از قلعه را می است بقصر بابل و به محمول که او لا قریب نیم فرسخ  
 در نخلستان می رود پس از آن نخلستان خارج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسخ  
 نخلستان در سمت غربی فرست در سمت شرقی نخلستان ندارد مگر قدری قلی خارج نخلستان  
 مسافت نیم فرسخ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه نه بزرگ مخروطه و قدیمی است بقدر  
 دو هزار زرع پس از آن اه دو قسمت شود یکی استقیم سمت محمول و کاروانسرا و دیگری سمت  
 دست چپ بجانب عمران بن علی و جمعه است از آنجا می این دروازه تا محمول چهار فرسخ  
 و با کاروانسرا نیکه من است دو فرسخ و تا عمران که در سمت چپ است ربع فرسخ  
 مسافت دارد بمحجره قریه است در جنب عمران بن علی

بابل از شهرهای بزرگ رومی می بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن مشهود است  
 قدم عرض و سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است کردا کرد آن ده فرسخ بوده است  
 هر دو فرسخ که در سیصد سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته  
 که این بنای محمد را دو دگر بزرگوار بنا نهاده بودند یکی اسپیرامیس و دیگری نیلیس

۲۸۲ شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جانبی کباب دیگر عبور میساختند  
تا اینکه سیرامیس در روی فرات پلی بنا نمود از آنسکهای بسیار بزرگ که هر یک از آنها را با آهن  
و سرب با دگر میسند و نموده بودند دریاچه بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخت  
بودند و چنان بنظر آید که مقام آن در همین جا بشک که الآن با ملاق مندی است بوده است  
سطح دریاچه شتابنا و هزار ذرع مربع و عمق آن سی و پنج قدم بوده است و او را دری بوده است  
که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریاچه  
آن اراضی را مشروب میکردند و محبت تر از تمام بناهایی که سلاطین سلف در این شهر نموده  
بودند آن بود که از بالای بلبل و نهر بزرگ کنده بودند که در هنگام بهار آب فرات از آن جسد  
داخل جلگه میسند و بدوجه احتیاط و اهتمام علاوه بر این بندی بسیار بلند از طرف رودخانه  
با آجر و قیر بسته بودند که شهر از آسیب سیل محفوظ ماند بزرگی و عظمت این شهر پررون از تصویر است  
سلاطین ایران درین مملکت فرمانفرمائی میکردند زمین این مملکت بسیار حاصل خیز است صحرا  
از برای بزنج و گندم و جو که بهتر از جمع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر ذره تخم که میافشانند  
چهار صد تخم حاصل بر میداشند و در آنوقت غیر نخیل درخت دیگر نداشت چنانچه الآن  
درین بعضی از دیوارها نمیکند در شهر مخروبه باقی مانده است نخل خرما دیده شود باطله شهر با این عظمت

و هست بارخان در میان خرابه گردیده است که الآن خرمی از آن مشاهده نشود بز چند موضع که مختصر آنرا

از آن باقی است مانند برکن فرود و پسته عمران و محلبه و قصر که از هر یک چند کله پان سیام

درین شهر در سمت شرقی فرات سه خرابه مرتفع مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه بظرایده و فاصله

هر یک نه ابراهیمت و دوری هر کدام از شرط و دست قدم است تپه اول را من باب تسمیه محل

باسم حال عمران مانند بقعه عمران بن علی در این مقام است و صخری که چک دارد در اطراف صحن

چند طاق بناست در وسط صحن سه دره است که شش زرع پائین تر از سطح صحن است در روی این آب

دو کنده است در وسط سرداب پائین و کسب صندوق و ضریحی از چوب که سه زرع طول و دو زرع

عرض دارد از عمران بن علی است مجسمه که قرینه کوه چلی است در جنب این تپه و بقست

تپه دوم را محلبه مانند که در لسان اعراب عراق مخفف از محلبه است در این خرابه چند دیوار بنا

شده با بل باقیست که مایه حیرت و شگفت نبی نوع انسانست و تا کسی اورد این بنیاد استحکام و برز که

از کارگاه همته تصور نماید چنانچه الآن که قریب دو هزاره پانصد پال است که این شهر مخروبه و ویران

اقادده است از بسکه از خوب ساخته اند که با هنوز زمانی از آن گذشته است و مسویرش این

که در شصت سال قبلین اینجا رفته بود در تصنیفات خود فرمود که گوید دیوار او را ویران ساخته اند

ابراین دیوار مربع است دو کوه قطرش کرده پهن دارد در من حبه با بجای گل کج بسیار نازکی

بان لعاب ریخته اند و چنان حسد را پاکیزه بر روی هم نهاده که فواصل و دروزها پس اگر آنها مری نشود  
 و اشدر محکم است که سرگناه بخوابند آجر را از دیگر می جدا کنند خرد شود و جدا کند و دهنده مشهور است  
 که با سفیده تخم مرغ و انگت اورا ساخته اند انقدر این مقامات و بنا را از زیر و زبر کرده اند که غیر از خاک  
 و خرد حسد در اکثر جای آن خرد و کرباقی نمانده است و تمام این مواضع تپه و دره کرده است  
 دیگری ازین که دیبا شکل شیر بسیار ظریف از سنگ بود افتاده که یک نزع قطره و کوزغ و نیم ارتفاع  
 دو نزع طول دارد و متصل است بسنگی پس که در زیر پای آنست بطریق که گویا شیر در روی این سنگ  
 خوابده است و نیز در این مخروطه درخت اثلی است سبز که میگویند امیر مومنان علیه السلام سب  
 خود را با بسته است لند اعراب اعتقاد می اندخت و از در وقت مرض خاصه و در اول قدری

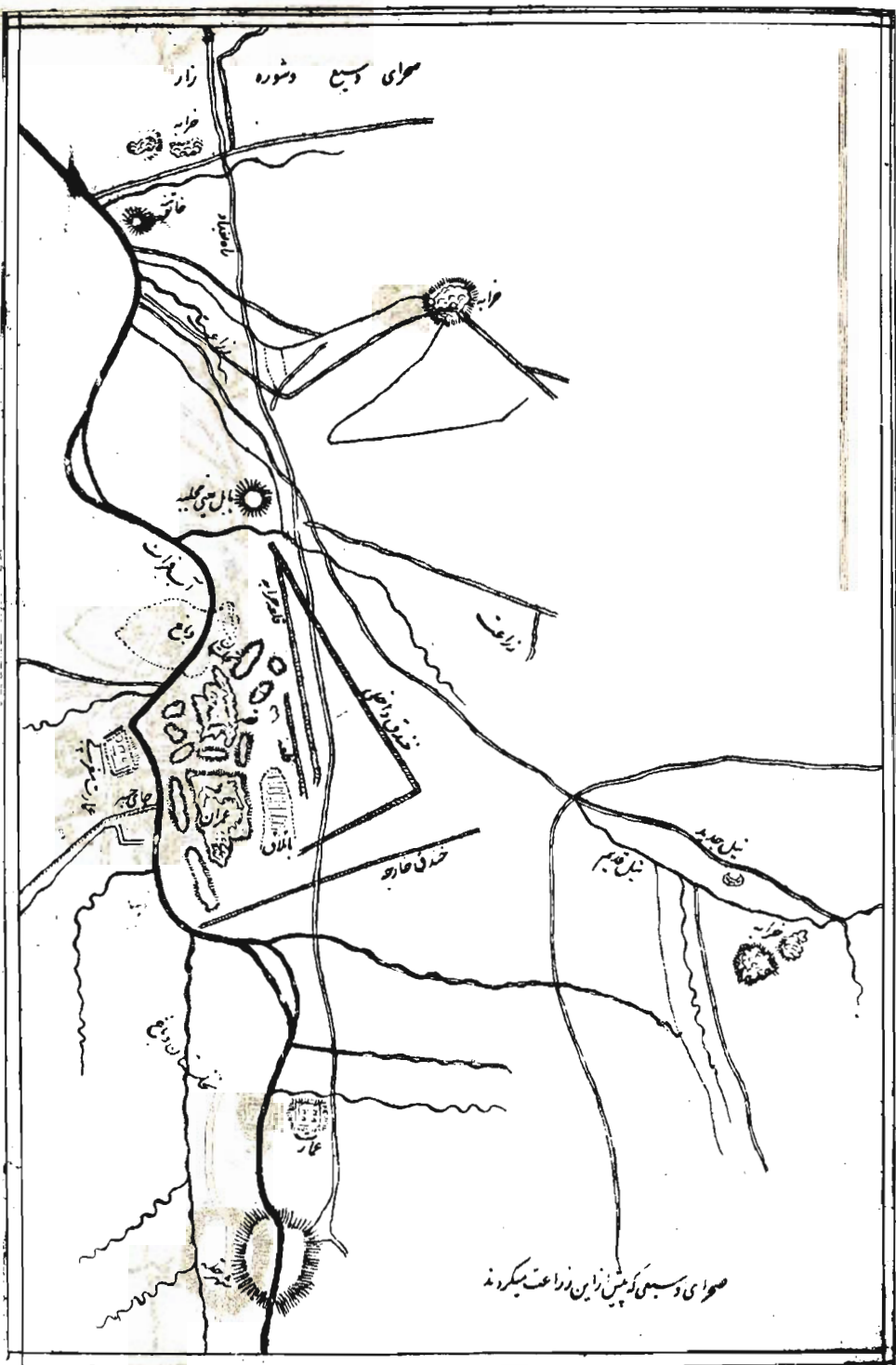
ارپوست از ایا جو شانسیده یا در حق شرب نمایند

تپه شیم را قصر نامند که آن نیز بسیار سخت انکیزه و مایه تحیر است کاوش بسیار می آن نموده و با  
 جامی از کنده اندولی به نظر کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا بچه نحو چگونگی بوده است  
 ارتفاع این مخروطه از سطح زمین پست و پنجرع است و چنان نظر آید که پس از غربی بنای قدیم  
 در روی آن مجدداً بعضی از خانه های عتیسی ساخته شده است که پس از مدتی انهم خراب گردیده است  
 طول و عرض آن از هر طرفی سیصد قدم است با محله شهر حله که الان قریب چهار پنج هزار عمارت



و خدین کاروانسرا و مساجد و خدین بازار بزرگ و طویل دارد با قله این سایر مقامات  
 و لوازم از اجزای این و سه وضعیت چنانچه امر جدیدی سجدید این شهر کار برده شده است  
 از قصر تا کاروانسرا که در راه محال است و در فرسنگ مسافت دارد در پهن راه را از راه  
 نه فرخنده بزرگ و کوچک از قدیم محسوس است قریب کاروانسرا هم شده و کاروانسرای قدیم است  
 و کجا بعد از کاروانسرا و سبب خدین مخروبه است ولی در آنها خرد و گامی نموده اند و جنب  
 کاروانسرا نه بزرگ است که از فرات جدا شده بجانب شمال میرود و آن چه جمیع فضول آب  
 از آن جاریست که بحول میرود در پهلوی این کاروانسراست خانوار از عربت با نخلستان قلعه  
 این کاروانسرا از بناهای جدید است و تا سبب سه فرسنگ مسافت دارد از پراهه اما راه  
 که از کاروانسرا جدا شود و رو بسجاده رود قریب بخان میرزا مادی که در راه بعد و سبب است این  
 راه با راه سبب متصل شوند و سلام





صوای دسپین کویج زمین زراعت بگردند